

علماء کرام

تألیف

حاج آقا محبتی محمدی عراقی





ارباب



حاج میرزا محمد علی

۸	۰۵۰
۱۷	۲۹





اسکن شد



هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ
وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

۱۹۶۵۸۱

(ب)

علماء گمنام

- | | |
|-----------------|-----------------------------|
| ■ مؤلف: | حاج آقا مجتبی محمدی عراقی □ |
| ■ ناشر: | مؤلف □ |
| ■ قطع: | وزیری □ |
| ■ نوبت چاپ: | اول □ |
| ■ محل چاپ: | چاپخانه علمیه قم □ |
| ■ تاریخ انتشار: | پاییز ۱۳۷۸ □ |
| ■ تیراژ: | ۵۰۰ □ |

حقوق طبع برای مؤلف محفوظ است



عنوان صفحه

خطبه کتاب	۳
علت تالیف این کتاب	۳
نقل بعض اخبار در صله ارحام	۴
حفظ عرب در نسب	۶
طبقات انساب عرب	۶
جغرافیای اراک	۸
خاطرات حاج سیاح محلاتی	۱۰
ماده تاریخ ساختمان عراق	۱۱
کرهرود	۱۲
گفته زرکوب و خدشه در آن	۱۳
اقوال علماء گذشته درباره کرهرود	۱۷
ترجمة ابودلف قاسم بن عیسی عجل	۱۸
تألیفات ابودلف و نقل عقید اش درباره شیعه	۱۹
نقل اشعار در مدح ابودلف	۲۰
شجاعت و سخاوت ابودلف	۲۱
شروع ساختمان قلعه کرهرود بدست عیسی پدر ابو دلف	۲۲
گفتگوی هارون الرشید با ابو دلف	۲۳
نقل حال ابو دلف با مامون عباسی	۲۳

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
اشعار ابو دلف درباره ملاقات با مأمون	۲۴
گفتگوی مأمون با ابو دلف	۲۵
معامله ابو دلف با سادات خراسان	۲۶
سبب دشمنی و عداوت دلف با پدرش و نقل خواب دروغین درباره پدر	۲۷
نوشته علامه بزرگ کاشف الغطاء در جواب احمد امین مصری	۲۸
نسبت دزدی به ابو دلف و حکم مأمون در این باره	۲۹
جواب از نسبت دزدی به ابو دلف	۳۰
تصمیم افشین به کشتن ابو دلف	۳۰
ابن ابی دواد و نصف شب آمدن در نزد معتصم	۳۲
آمدن ابن ابی دواد بخانه افشین و جواب او	۳۳
بازگشت ابن ابی دواد نزد معتصم و شرح حال	۳۶
چند تذکر و نصیحت به مصادر امور	۳۹
گفتگوی بامولف ناسح التواریخ و نقل قول مروج الذهب و سوء حال افشین	۴۰
کتابهایی که شرح زندگانی ابی دلف را نقل کرده اند	۴۲
فرزندان ابی دلف	۴۲
حدیث (لا تعادوا الایام)	۴۳
ترجمه علامه بزرگوار در اعیان الشیعه	۴۵
ترجمه علامه بزرگوار (شخصیت شیخ انصاری)	۴۶

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
ترجمه علامه بزرگوار (نقباء البشر)	۴۷
ترجمه علامه بزرگوار (الذريعة)	۴۸
گزارش زندگانی آخوند ملا محمد باقر کرهرودی	۵۰
حرمت استعمال دخانیات و نقل حکایتی از آیه ... حائری	۵۲
استفتاء از مرحوم میرزا درباره حرمت استعمال دخانیات بنقل مرحوم آیه ...	
کمالوند خرم آبادی	۵۳
عزیمت بپهران	۵۴
ترجمه مختصری از مرحوم حاج فرهاد میرزا	۵۶
بحث و گفتگوی فرهاد میرزا با مرحوم اخوند	۵۷
احداث راه آهن به ایران	۵۸
تعهد رسیدگی به فقراء و مستمندان	۵۹
چه شد که کنگاور وطن مستجد شد و جغرافیای کنگاور از نظر مورخین و ارباب	
تراجم	۶۰
زائران کربلای معلی و ملاقات مراجع تقلید	۷۲
رفتار مرحوم میرزا با فرزندان	۷۴
رحلت مرحوم اخوند در کنگاور	۷۶
کتب خطی	۷۷
ذکری الشيعة	۷۷

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
الصباح	٧٨
میزان المقادیر	٧٨
معالم الدین	٧٩
کتاب الکافی	٧٩
الفوائد الضیائیة	٨٠
رسالة فی تداعی الزوجان الطلاق	٨١
الحقایق فی	٨٢
کتاب من لایحضره التقویم	٨٣
الوافی	٨٤
مختصر النافع	٨٥
الفوائد الحائریة	٨٥
نقد الرجال فی	٨٦
نقل اشعاری از ارسطو - ابن سینا - فخر رازی - خواجه نصیر	٨٧
نقل حدیث قدسی	٨٨
رساله در کلام	٨٨
البراهین القاطعة	٨٩
تحفة الاخوان	٩٠
عقاب الاعمال	٩٠
رسالة در فقه	٩١

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
شرح باب حادى عشر	٩١
مرات العقول	٩٢
قواعد الاحكام	٩٤
جامع المقاصد	٩٣
تلخيص المفتاح	٩٥
كبرى فى المنطق	٩٦
حاشية ملاعبدا	٩٧
شواهد سيوطى	٩٧
شوارق الالهام	٩٨
رساله در فقه عامه	٩٩
آداب المتعلمين	١٠٠
شواكل الحور فى شرح	١٠١
تهذيب الوصول الى علم الاصول	١٠٣
رسالة در اثبات معاد جسمانى	١٠٣
معالم الدين فى الاصول	١٠٤
شرح بداية الدراية	١٠٥
الصاح	١٠٧
فالنامه	١٠٨
رساله در اصول دين	١٠٩

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
رساله زهر الرياض	١١٠
اداب المتعلمين	١١١
سى فصل در تقويم	١١٢
منهاج الكرامة	١١٢
زبدة الاصول	١١٣
خلاصة الحساب	١١٣
حاشيه ملاعبدا	١١٤
شرح الهداية	١١٥
كتاب الشاقية	١١٥
رسالة الاجتهاد و الاخبار	١١٦
رسالة فى الاستصحاب	١١٦
رسالة فى اصل البرائة	١١٧
رسالة فى الاجماع	١١٧
رسالة فى الجمع بين الاخبار	١١٧
حاشية على المفاتيح	١١٧
فى حجه الشهرة	١١٨
مفاتيح الشرايع	١١٨
حق اليقين	١١٩
الجوهر النضيد فى شرح منطق التجريد	١٢٠

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
الهداية	۱۲۰
جامع الاخبار	۱۲۱
رسالة در ذبیحه اهل کتاب	۱۲۳
میزان يوم القيامة	۱۲۳
رسالة فی الاجرة علی العبادات	۱۲۴
گفتگوی امام باقر (ع) با حجاج بن یوسف ثقفی	۱۲۵
رسالة در معرفة ا..... ..	۱۲۶
حيلة معاوية باعبدا...بن سلام	۱۲۷
رساله در تشبيه عالم صغير به عالم كبير	۱۲۷
صورت وصایت سهروردی	۱۲۷
اقوال فی الامامة و نقل قصه های خوب	۱۲۸
کتاب الانصاف	۱۲۹
مبادئ الوصول الى علم الاصول	۱۳۰
نهج المستر شدين فی الوصول الدين	۱۳۰
زبدة الاصول	۱۳۱
النافع يوم الحشر	۱۳۳
غنائم الايام	۱۳۳
ذكری الشيعة	۱۳۴
شرح تصريف	۱۳۵

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مفاتيح الاصول	۱۳۵
كتاب در نحو و صرف	۱۳۶
منهج النجات	۱۳۷
الوافية	۱۳۷
غاية البادى فى	۱۳۸
رسالة در حل الفاظ منشأ الانشاء	۱۳۹
جواهر الاصول	۱۴۰
التحفة الرضوية	۱۴۱
ترجمة الفصول التصيرية	۱۴۳
تنبيه الغافلين و تذكرة العارفين	۱۴۶
لوامع انوار الكشف و الشهود	۱۴۷
منبع الحيات فى	۱۴۸
كشف الريبة فى	۱۴۹
ابصار المستبصرين	۱۵۰
معالم الدين	۱۵۱
المختصر - شرح نهاية عضدى	۱۵۲
شرح حكمة العين	۱۵۳
جوامع الجامع	۱۵۴
اصلاح العمل	۱۵۵

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مناهج الاحکام	۱۵۶
شجرة و ثمره	۱۵۷
زبدة الاصول	۱۵۷
شرح مزجى زبدة الاصول	۱۵۸
اشارات الاصول	۱۵۹
هداية المستر شدين فى	۱۵۹
الوافى	۱۶۰
منهاج الصلاح	۱۶۳
رساله در مباحث اصوليه	۱۶۴
شرح انموذج	۱۶۵
مجالس المؤمنین	۱۶۵
الوافى	۱۶۶
الوافى	۱۶۷
مفاتيح الشرايع	۱۶۸
مفاتيح الشرايع	۱۶۹
مقامات حریرى	۱۶۹
رياض المسائل	۱۷۰
تفسير قرآن از اهل سنت	۱۷۱
اکمال الدين و اتمام النعمة	۱۷۲

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقیاس المصابیح	۱۷۳
صحیفه سجادیه	۱۷۵
صحیفه سجادیة	۱۷۶
خلاصة الاذکار	۱۷۶
کتاب دعاء	۱۷۷
مهج الدعوات و منهج العبادات	۱۷۸
کتاب یو حنا مصری	۱۸۰
فوائد الدرر فی علم اللوح و القدر	۱۸۲
رساله در علم کلام	۱۸۳
مزامیر العاشقین فی	۱۸۴
رساله در جبر و قدر	۱۸۵
ترجمة علمائی که از کره رود بر خواسته اند	۱۸۵
المظاهر الهیه	۱۸۵
ترجمه اخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی کره رودی و گفتار علماء اعلام در حق ایشان	۱۸۷
در نقل کرامتی از علامه جلیل اخوند ملا فتحعلی قدس سره	۱۸۹
ترجمه علامه عایمقدار حاج سید محمد باقر کره رودی	۱۹۰
در نقل کرامتی از عقيلة القریش حضرت زینب سلاما... علیها دربارۀ آقای حاج سید محمد باقر قدس سره	۱۹۱

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مصونیت چشم ایه العظمی آقای بروجردی	۱۹۳
ترجمه مرحوم آقای آقا ضیاء الدین کرهرودی	۱۹۵
ترجمه سید محمد تقی کرهرودی	۱۹۵
ترجمه و اجازة شیخ محمد رفیع به حاج سید عبدالرحمان	۱۹۶
ترجمه شیخ محمد حسین کرهرودی و صورت تالیفاتش	۱۹۷
حاج آقا صابر السلطان آبادی کرهرودی	۲۰۰
الشیخ المولی محمد حسین الکرهرودی پدر مرحوم حاج آقا صابر	۲۰۱
مرحوم شیخ رمضانعلی کرهرودی	۲۰۱
طائفه قضات در کرهرود	۲۰۳
حاج ملا عبدالحمید کرهرودی	۲۰۵
قاضی حسین و فرزندش حاج ملا محمد شفیع و تالیفاتش	۲۰۷
مرحوم شیخ حسن فرزند حاج ملا محمد شفیع و مدفون در ایوان طلای حرم امام رضا علیه السلام	۲۰۸
طائفه مشایخ	۲۰۸
حاج شیخ اسد... کرهرودی	۲۰۸
شجرة حاج شیخ اسد... تا حارث همدانی از اصحاب حضرت علی (ع) و تایید آن بوسیله حضرت آیه اله العظمی آقا نجفی مرعشی قدس سره	۲۰۹
عالم زاهد مرحوم آقاشیخ مهدی کرهرودی	۲۰۹

فهرست مطالب

عنوان صفحه

سرگذشت آقای اقا شیخ مهدی با پدرش در سفر عتبات	۲۱۰
عالم جلیل حاج شیخ جلال کرهرودی	۲۱۱
علویه عالمه سیده حمیده	۲۱۱
عالم فاضل حاج شیخ جواد کرهرودی و کناره گیری از طرفداری مشروطه	۲۱۲
خاندان میثمی و اتصال نسبشان به میثم تمار	۲۱۴
ابوالحسن علی بن اسماعیل کوفی بصری	۲۱۴
عالم ادیب حاج میرزا شفیع میثمی و تالیفاتش	۲۱۵
ملا محمد سمیع میثمی و تالیفاتش	۲۱۶
الشیخ محمد تقی میثمی و مجلس درسش	۲۱۷
علامه اخوند ملا محمود میثمی عراقی و فهرست تالیفات و تزییفات ایشان از فقه و اصول و غیر اینها	۲۱۸
ترجمه مرحوم اخوند ملا محمود بقلم فرزندش شیخ محمد تقی در آخر کتاب قوامع الفضول	۲۲۳
ترجمه ی فاضل بارع شیخ جمال الدین میثمی کرهرودی	۲۲۶
شرح تالیفات عالم جلیل شیخ جمال الدین میثمی	۲۲۷
عالم بارع حاج محمد حسین کرهرودی	۲۲۹
ترجمه ی عالم جلیل اخوند ملا محمود کرهرودی بقلم فرزندش مرحوم حاج	

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
شیخ علیجان و شرح تالیفاتش	۲۲۹
عالم عامل سید محمد تقی کرهرودی	۲۳۱
(ختامه مسک)	۲۳۲
عالم زاهد حاج اقا محمد عراقی کرهرودی	۲۳۲
سبب رفتن علامه بزرگوار آخوند ملا محمد باقر به کنگاور	۲۳۲
بازگشت حاج اقا محمد از طهران به کرهرود و آخرین نامه ای از فرزند بخدمت پدر ارسال شده	۲۳۳
رحلت مرحوم آخوند ملا محمد باقر در کنگاور و عزیمت فرزندش حاج اقا محمد به کنگاور	۲۳۴
کوشش اهالی کنگاور در ماندن حاج اقا محمد و تشکیل مجلس درس در مدرسه مسجد جامع کنگاور	۲۳۵
فرمایش آیه... حاج اقا حسین قمی درباره ایشان	۲۳۶
اجازات آقای حاج آقا محمد از علماء و مراجع عصر	۲۳۷
علاقه تشدید ایشان به واردین و میهمانان	۲۳۷
یک حکایت شنیدنی از یکنفر از علماء واردین در بازگشت از کربلا	۲۳۷
یک نصیحت به آمرین به معروف و نهی کنندگان از منکر	۲۳۹
در بیان اهمیت کتاب (طرائف) سید بن طاووس ، و کتاب (یوحنا مصری) و (عبارات میرحامد حسین) و (الغدیر) علامه امینی	۲۴۰

فهرست مطالب

عنوان صفحه

چند جمله ای با آقای حاج شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی دامت افاضاته ۲۴۱	سؤال و جواب درباره محدث و نقل نمونه ای از محدثین صدر اسلام از کتاب بهجة الآمال ۲۴۱
سؤال: آیا علی بن ابی طالب (ع) از اکابر صحابه نیست؟! و نقل دروغ درباره انحضرت از کتب صحاح و مسانید اهل سنت ۲۴۳	در اینکه نقل یک حدیث یا قصه ای با اختلاف زیاد در سند و متن، دلیل بروهن و سستی و بی اعتباری آنست ۲۴۴
حاکم در کتاب مستدرک بر صحیحین بعد از نقل حدیث دروغ می گوید: اینها از ساخته گی خوارج است و علی بن ابی طالب (ع) از این اتهامات دور است .. ۲۴۵	گفتگوئی درباره حضرت فاطمه زهراء سلام... علیها و نقل دو حدیث متناقض از صحیح بخاری ۲۴۶
در نقل مطلب پسندیدای از کتاب (الفیض القدیر) تالیف علامه مناوی درباره صدیقه طاهره سلام... علیها ۲۴۶	نقل حکایت شیخ بهائی قدس سره که خود را از عامه قلمداد کرده بود، با عالم بزرگ مصری از کتاب بهجة الآمال، و کتاب لؤلؤة البحرین، و کتاب انوار نعمانیة ۲۴۷
گفتگوی جمعی از علماء و مراجع با رضا خان پهلوی در حرم مطهر علی(ع) دو ساعت به صبح مانده ۲۴۹	

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
اشاره به رفتار و کردار رضا خان پهلوی در هتک ناموس شرع مطهر و پیروی	
اتباعش در کشف حجاب و قدغن از اقامه مجالس عزاداری و	۲۵۰
حکم رئیس شهربانی ناصبی به تعطیل مجلس روضه خوانی منزل حاج اقا	
محمد و شرکت مردم در مجلس عزاز راه پشت بامها و مجدداً انهم قدغن نمود و	
انتخاب مسجد جامع برای خواندن زیارت عاشوراء	۲۵۱
گرفتاری برادرم آقای حاج اقا بزرگ و فرار به روستاهای دور دست و تصادفات	
خودم با رئیس شهربانی و فرار به قم	۲۵۲
اقا سید محمود طالقانی از طهران آمده	۲۵۲
شرکت در مجلس ملاقات با آقای طالقانی در خدمت ایه ا... خوانساری و نقل رفتن	
رضا خان و حکم آنکه تا بازگشت از مازندران نباید یکنفر عمامه به سر در طهران	
باشد و تیم های تشکیل شده	۲۵۳
گرفتاری مجدد طلاب و جلب به اداره شهربانی و التزام که در مدت ۱۵ روز متحد	
الشکل شود و حيله اقایان طلاب در این باره	۲۵۳
هیات نظار بر امتحان از طهران و زور گوئی شان	۲۵۴
امتحانات نهائی طلاب و بازکردن درب ادارات به روی آنان با حقوق مکفی ، و	
ناراحتی آقای حاج شیخ از این اعمال ، و بالاخره مریض شدن و رحلت ایشان در	
۱۷ ذیقعدہ ۱۳۵۵ ق	۲۵۵

فهرست مطالب

عنوان صفحه

تشییع جنازه ایه ا... حائری و جلوگیری از انعقاد مجلس فاتحه و حرکت ناشایست دولتیان	۲۵۶
رحلت مرحوم والد در کنگاور و دستور ایه ا... صدر به مجلس فاتحه	۲۵۷
رفتن اینجانب به کنگاور و تقاضا از برادر آقای حاج اقا بزرگ از سبب کسالت و مرض و رحلت پدر	۲۵۸
ترجمه علمائی که دوران زندگی مرحوم ایه ا... اخوند ملا محمد باقر در حوالی کرهرود بوده اند	۲۵۸
عالم جلیل آقای شیخ ابوالحسن سلطان آبادی ، و نقل گفته مرحوم حاجی نوری درباره اش	۲۵۹
اقا شیخ احمد سلطان آبادی و تالیفاتش	۲۶۰
ترجمه ی عالم فاضل اقا سید احمد عراقی	۲۶۰
السید محمد باقر العراقی	۲۶۱
الشیخ حبیب ا... العراقی الطهرانی دارای علوم مختلف و طبع شعر روان	۲۶۱
اقای سید حسن کزازی	۲۶۲
السید علی اصغر الجابلاقی و تالیفاتش	۲۶۲
اقا شیخ علی اکبر عراقی آستانه ای و تالیفاتش	۲۶۳
اقا شیخ علی اکبر سنجانی مولف حاشیه ی مفصل به ریاض المسائل	۲۶۴
شیخ علی سلطان آبادی	۲۶۴

فهرست مطالب

عنوان صفحه

عالم فاضل متقی اقا شیخ صفر علی عراقی فیجانی	۲۶۶
عالم محقق اصولی اقا ضیاء الدین عراقی ، و شاگردان و تالیفات ایشان	۲۶۷
الشیخ ملا محمد ابراهیم الکرزازی	۲۷۰
الشیخ ملا حسین جابلاقی	۲۷۰
عالم جلیل و فقیه عالیمقدر و مولف تالیفات حاج سید شفیع جابلاقی	۲۷۱
عالم زاهد ملا محمد صادق عراقی و تشریفش خدمت حضرت ولی عصر (عج) و	
تعلیم دعاء و شرح آن	۲۷۲
شیخ عباسعلی کرزازی	۲۷۵
شیخ عبد الاحد کرزازی	۲۷۶
شیخ عبدالکریم کرزازی	۲۷۶
شیخ محمد علی سلطان آبادی	۲۷۷
شیخ محمد رفیع کرزازی	۲۷۷
تالیفات ایشان در فقه و تاریخ	۲۷۷
السید حاج اقا رضا الجابلاقی (قاقنی)	۲۷۹
الشیخ فضل الله العراقي	۲۸۰
ترجمه ی عالم زاهد مرحوم میرزا محمد قاضی بازانه ای رحمه الله علیه	۲۸۱
اعتذار از کوتاهی در ترجمه بعض دیگر از بزرگان مقیم اراک	۲۸۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي أرسل من وراء حجب العظمة والنور على عبده الصادع بأمره كتاباً فيه تبيان كل شيء وقرناً فصله لعبادة تفصيلاً وقرن الأمر بالتقوى بصلة الأرحام وقال: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾ والصلوات الزاكيات الطيبات على الخطيب به المشهور في السماوات العلى بـ (أحمد) وفي الأرضين السفلى بـ (محمد) صلاة كثيرة متواترة متواصلة وعلى آله الخزان لعلمه والشهداء على أمته ولا سيما على مولانا وإمامنا وسيدنا القائم الخاتم ما قام في الأيام قائم وسرب في النهار سارب، واللّعن على أعاديهم وغاصبي حقوقهم ومنكري فضائلهم وفواضلهم الى يوم لقاء الله: آمين ثم آمين إلى يوم الدين.

أما بعد:

مدتی بود در نظر داشتم گوشه‌ای از زندگانی بعضی از علماء و بزرگانی که در این چند صباح از روزگار و در این دوران پر آشوب متحمل زحمات ورنج‌هایی در راه دین و آئین مقدس اسلام گردیده‌اند و

در راه تحصیل علم و فراگرفتن علوم آل محمد صلوات الله علیهم چه مشقت و ناملائماتی به خوده همواره نموده‌اند و از خود یادگارهایی کتباً و عملاً در صفحه ایام نهاده‌اند و در هر گوشه و کنار سفره بسط علم و دانش گسترده‌اند و شاگردان و تلامذهای تحویل جامعه داده‌اند، و در دستگیری فقراء و مستمندان همت گماشته و قدم‌های شایسته‌ای برداشته‌اند، و در امر بمعروف و نهی از منکر به درجه اعلای از شهادت نائل آمده و به مضمون بلاغت مشحون ﴿لَا يَخْفُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً﴾ عمل نموده‌اند، باضافه آنکه برخی از اینان حق رحمت و وابستگی داشته و آداء حقوقشان واجب و لازم می‌آمد، و عدم نقل این از خود گذشتگی‌ها و کوشش‌ها در اعلای کلمه اسلام موجب تضییع حقوقشان بوده و مسئولیت عند الله را دربردارد.

لذا با کمال ضعف و ناتوانی و هجوم امراض گوناگون قلم در دسته گرفته و تا حدّی که در خور استطاعت و توانائی بوده چند جمله‌ای برشته تحریر درآورده شاید یکی از هزاران حق این بزرگان بدین وسیله آداء گردد، و امید است این بضاعت مزجاة در دربار با عظمت حق تعالی جل شأنه مقبول افتد، والله المستعان وعلیه التوکل والاعتصام.

في نقل بعض الاخبار والآثار في صلة الارحام تيمناً وتبركاً
قال ﷺ: أوصى الشاهد من أمتي والغائب منهم ومن في
اصلاب الرجال وأرحام النساء إلى يوم القيامة أن يصل الرحم وإن كان

منه على مسيرة سنة فإنّ ذلك من الدّين .

وعنه عليه السلام قال : صلوا أرحامكم ولو بالسلام يقول الله تعالى : ﴿واتقوا الله الذي تسألون به والأرحام﴾ .

وعن الصادق عليه السلام في قوله تعالى : ﴿وما يعمر من معمر﴾ ما نعلم شيئاً يزيد في العمر إلا صلة الرحم حتى أنّ الرجل يكون أجله ثلاث سنين فيكون وصولاً للرحم فيزيد الله في عمره ثلاثين سنة فيجعلها الله ثلاثاً وثلاثين سنة، ويكون أجله ثلاثاً وثلاثين سنة فيكون قاطعاً للرحم فينقصه الله عزّ وجلّ ثلاثين سنة ويجعل أجله إلى ثلاث سنين .

وفي مجمع البيان في تفسيره للآية : ﴿واتقوا الله الذي تسألون به والأرحام﴾ قال : معناه واتقوا الأرحام أن تقطعوها، عن ابن عباس وقتادة ومجاهد والضحاك والربيع، وهو المروي عن أبي جعفر عليه السلام ، فعلى هذا يكون منصوباً عطفاً على اسم الله تعالى ، وهذا يدل على وجوب صلة الرحم ويؤيده ما رواه عن النبي صلى الله عليه وآله أنّه قال الله تعالى : أنا الرّحمان خلقت الرّحم وشققت لها إسماً من إسمي فمن وصلها وصلته ومن قطعها بتته، وفي أمثال هذا الخبر كثيرة، وصلة الرحم قد يكون بقبول النسب .

وقد تكون بالإنفاق على ذي الرحم وما يجري مجراه، وروى الإصبغ بن نباتة عن أمير المؤمنين عليه السلام قال : إنّ أحدكم ليغضب فما يرضى حتّى يدخل به النار، فأيا رجل منكم غضب على ذي رحمه فليمسّه فإنّ الرحم إذا مسّها الرحم استقرت، وانها متعلقة بالعرش

تقول وتنادي: اللهم صل من وصلني واقطع من قطعني انتهى.

حفظ عرب در نسب

در تواریخ نقل شده: یونانیان در دوران جاهلیت کمال کوشش وجدیت را در حفظ و نگاهداری انسب خویش داشته‌اند، اولاً بمنظور تفاخر به پدران و نیاکان و پیوستگی به قوم و قبیله و خویشاوندان در برابر دشمنان و تهاجم بیگانگان، و ثانیاً برای حفظ و اتصال و خودبستگی به خدایان خود ساخته و بدست خویش تراشیده، و با تمام این کوشش‌ها فیما بین این دو حفظ «حفظ عرب در نسب و حفظ یونانیان در نسب» فاصله زیاد است و قابل مقایسه و برابری نیست، و بینهما بعد المشرقین.

طبقات أنساب عرب

سیره حلبیه «انسان العیون فی سیره الامین المأمون» چنین آورده
واختلف الناس فی عدّ طبقات أنساب العرب وترتيبها، والذي
فی الاصل عن الزبير بن بكار أنهاست طبقات، وأنّ أولها الشعب، ثم
قبيلة، ثم عمارة بكسر العين المهملة، ثم بطن، ثم فخذ، ثم
فصيلة... فالشعب أصل القبائل، والقبيلة أصل العمارة، والعمارة
أصل البطون، والبطن أصل الفخذ، والفخذ أصل الفصيلة، فيقال:
مضر شعب رسول الله ﷺ، وقيل شعبه خزيمه، وكنانة قبيلته ﷺ
وقريش عمارته ﷺ وقصى بطنه ﷺ وهاشم فخده ﷺ وبنو العباس

فصيلته ﷺ إلى أن قال: وزاد بعضهم الذرية والعتره والاسرة الى آخر ما قال .

والغرض الاصلي من طول الكلام في هذا المقام، الإعلام بأن أصل كل شرف وفضيلة ومزية في المجتمع الإسلامي هو التقوى واليه يرجع الفضائل وبه قوام الفواضل، فلو كانت التقوى في قوم فهم في فسحة وراحة وسرور وبهجة وليس فيهم ما في سائر المجامع من الاختلاف في الطبقات وروح الاشرافية والتفاوت في المراتب فالتقوى رأس دعوة الانبياء والمرسلين وأول دعوتهم في ﴿فاتقوا الله واطيعون﴾ .

واذا كان هذا مقام التقوى عند الله عز وجل فانظر وتامل في الآية الشريفة كيف قرن الله التقوى مع صلة الارحام وقال تعالى: ﴿واتقوا الله الذي تسائلون به والارحام﴾ فالواجب على المسلمين أن يصلوا أرحامهم في كل حال ومقام ومقال ولعل رمز التعارف في قوله تعالى: ﴿وجعلناكم شعوباً وقبائل لتعارفوا﴾ هو أيضاً من باب الامر بالوصلة وتواصل الارحام ومنزل على الحث والترغيب لصلة الارحام والإطلاع على احوالهم حياً واهداء الثواب وبذل الصدقات منهم ميتاً فيكون الآية تأكيداً على ذلك .

ولنعم ما أفاده الفاضل المعاصر في تفسيره الكاشف عند البحث في الآية الشريفة حيث قال ما لفظه: هذا إشارة إلى ما يقول بعضنا إلى بعض: سألتك بالله أن تفعل كذا، أو سألتك بالرحم أن تفعل كذا، أي سألتك بحق الله العظيم عليك وبحق الرحم العزيز عليك، والغرض

من الامر بتقوى الله والرحم أن تؤدي ما لهما علينا من حق، فالآية أشبه بقوله تعالى: ﴿أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلَوْلَا دِيكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾ لقمان: ۱۴.

والحاصل من بسط هذا المقال الإعلام بواجب صلة الرحم حياً وميتاً، وهؤلاء العلماء الفقهاء الزهاد الذين نذكرهم ونترجمهم في هذه الوجيزة جلّهم أو كلّهم من الأرحام والمتواصلين أو من زملائهم أو من جيرانهم فرحمة الله عليهم أجمعين ونستغفر الله لهم ولنا الى يوم الدين: آمين رب العالمين.

ونسأل الله العزيز أن يوفقني لإحياء رسمهم الذين حال التراب بيننا وبينهم وآل إلى النسيان إسمهم ورسمهم، ونزيد على ذلك شرحاً لموطنهم ومهجرهم عن أوطانهم ونقل آثارهم ومؤلفاتهم وأساتيدهم إن شاء الله ونبدء أولاً برسم مواطنهم ومن بناها وشطراً من ترجمة الباني ومن سكن فيها.

(سلطان آباد) نام قدیم شهرستان اراك است، رجوع به (اراك) شود فرهنگ دهخدا، ج ۲۹ ص ۵۸۹ (اراك) سلطان اباد عراق.

از شمال محدود است بفراهان، واز مشرق بخاك قم، واز جنوب بمحلات وكزاز، واز مغرب بكوه شازند، آب وهواى آن معتدل وزمستانهاى آن بسيار سرد ميشود، زراعت آن بيشتريم وآب آن از چشمه وقنات، ورودخانه مهمى ندارد، در اطراف شهر سلطان آباد چون اراضى شن و سنگلاخ است زراعت كمتر و بعضى سالها از بلوكات اطراف غلّه تهيه ميشود، در باغهاى آن سيب و گردو و آلو

فراوان است، مرکز آن سلطان آباد است که مرکز حکومت عراق و بواسطه وقوع در مرکز بلوکات حاصلخیز اهمیت یافته، بنای آن جدید و در سال ۱۱۸۹ هجری شمسی بتوسط یوسف خان معروف بگرچی در زاویه جنوب غربی دشت فراهان بنا شده و شکل آن منظم و بصورت مربع مستطیل است، و جمعیت آن در حدود ۳۵۰۰۰ تن، و بمناسبت جدید بودن آثار تاریخی و ابنیه قدیمه ندارد، نظر بمجاورت با بروجرد و لرستان که دارای گله‌های زیاد است و فروش پشم آنها بالطبع بیشتر در اراک است صنعت قالی که جنس پشم آن از بهترین پشمهای ایران است بزودی در شهر اراک توسعه یافته و ترقی بسیار کرد، بطوریکه مهمترین مرکز بافت و تجارت قالی است و تجارتخانه‌های مهمی در این شهر به تهیه و خرید و فروش قالی اشتغال دارند، چون اراک در سر راه بروجرد و خرمشهر واقع شده اهمیت تجارتی آن بسیار و پس از اتمام راه آهن یکی از مراکز مهم تجارتی ایران است.

(فرهنگ دهخدا ج ۵ ص ۱۶۱۰).

فرهنگ فارسی دکتر محمد معین نوشته (ج ۵ ص ۱۱۶۷).

عراق ناحیه‌ای است در مرکز ایران شامل ایالات و ولایات مرکزی واقع بین اصفهان و همدان و ملایر، اراک (سلطان آباد) گلپایگان، و ذیل: کرمانشاهان، همدان، ملایر، اراک (سلطان آباد) گلپایگان، و اصفهان و در صفحه ۷۳۱ مینویسد: سپهدار یوسف خان گرچی معروف بـ (سپهدار عراق) از سرداران فتحعلی شاه وی در سال ۱۲۴۰ هـ ق بوزارت سلطان محمد میرزا سیف الدوله مأمور اصفهان

شد، و در همین مأموریت در همین سال در اصفهان فوت کرد.
شهر سلطان آباد از بناهای او میباشد.
و در صفحه ۱۱۴ مینویسد: اراك بموجب تصویب نامه هیأت
وزیران نام عراق سلطان آباد به «اراك» تبدیل گردید.
این شهر از شمال به فراهان، از شرق بخاك قم، از جنوب به
محلات (کزاز)، از مغرب بکوه شازند محدود است، دارای آب و
هوای معتدل، وزمستانها بسیار سرد است، بنای آن جدید، و در سال
۱۲۴۰ هـ ق بتوسط یوسف خان معروف ب گرجی در زاویه جنوب
غربی دشت فراهان بنا شده.

فرهنگ جغرافیای ایران (ص ۵).

پس از شرح مفصل در نقل حدود اراك از جنوب و شمال و
شرق و غرب و بیان خصوصیات جغرافیائی و جمعیت و رشته های
اقتصادی و مذهبی و آب و هوا میگوید:

بنای اولیه این شهر بین سنوات ۱۲۲۳ - ۱۲۲۷ هجری بوسیله
یوسف خان گرجی (سپهدار) فرمانده پادگان محل بنا گردیده، و بنام
قلعه سلطان آباد نامیده شده، سپس عرض و طول و کوچه و بازار و
چهار سوق بازار را نام میبرد و میگوید: وضع بنا و کوچه های موازی
و مستقیم نماینده ذوق و سلیقه مؤسس آن است.

گزارشی از خاطرات حاج سیاح محلاتی در باره ی اراك (ج ۱
ص ۱۹۱) می گوید:

با دو اخوی از راه شائق بطرف سلطان آباد عراق حرکت کردیم،

روزی در شائق بسربرده، فردا حرکت کردیم روزی هم در خیر آباد
فراهان بشب رسانیدیم، این جا از جاهای آباد ایران است، فردا نیز از
آنجا براه افتادیم وارد سلطان آباد شدیم...

تا اینکه میگوید: این شهر را مرحوم سپهدار یوسف خان گرجی
در زمان فتحعلی شاه مرحوم بناکرده، در تاریخ بنای آن گفته‌اند:
(نمود یوسف ثانی بنای مصر جدید)^۱ عمارت عالی و مدرسه خوبی
بناکرده بود، مدرسه از بی‌توجهی رو بخرابی رفته، بعدها دولت
دارائی سپهدار را مصادره نموده تمام اموال و املاک و عمارت او را با
این شهر ضمیمه مال دیوان کرده، این شهر را شطرنجی بشکل مستقیم
ساخته، چهار دروازه روبروی هم دارد که در وسط چهار سوق اگر
بایستند چهار دروازه نمایان است.

کوچه‌های وسیع و مستقیم است، این ولایت در کثرت و خوبی
غله و حبوبات و ارزانی نان و خوبی و فراوانی لبنیات و روغن در ایران
ممتاز است، و خمسه و گروس و کرمانشاه هم خوب است، لبنیات
اینجا بعد از کرمان از همه جا بهتر است، تجارتش از گندم و نخود و
سایر حبوبات و مخصوصاً از فرش قالی است که اغلب زنان به قالی
بافی مشغولند، اهل ثروت بسیار دارد، در این اوقات فرش کهنه

(۱) ماده تاریخ ساختمان عراق (نمود یوسف ثانی بنای مصر جدید) بطریق ذیل است:

ن	م	و	د	ی	و	س	ف	ث	ا	ن	ی
۵۰	۴۰	۶	۴	۱۰	۶	۶۰	۸۰	۵۰۰	۱	۵۰	۱۰
ب	ن	۱	ی	م	ص	ر	ج	د	ی	د	
۲	۵۰	۱	۱۰	۴۰	۹۰	۲۰۰	۳	۴	۱۰	۴	

خیلی مرغوب و پربها است بطوریکه فرش‌های تازه را در محلات و بازار زیر پاپهن میکنند تا کهنه شود و بهتر فروش رود، سپس به بعضی از قراء و قصبات اطراف سلطان آباد اشاره کرده مانند سیاوشان را که از آثار سیاوش بن کیکاوس است دانسته، و نیز مانند ساروق را که از عمده دهات فراهان است در سر راه عتبات از قم و طهران و از اماکن قدیمه ایران و محل بعضی از حوادث و وقایع تاریخی دانسته، و من جمله میگوید: این محل جایگاه حمله دزدان بر دعبل خزاعی است، والله اعلم.

(حکایات دعبل خزاعی پس از مراجعت از خراسان و دست برد بصله‌های امام رضا علیه السلام معروف است).

«کرهرود» قبل از بنای عراق (اراک)

این شهرک در جنوب غربی شهرستان اراک واقع است، و از بناهای قاسم بن عیسی عجللی (ابو دلف) می‌باشد. ترجمه و شرح زندگی قاسم بن عیسی بعداً خواهد آمد ان شاء الله.

فرهنگ دهخدا (ج ۳۹ ص - ۳۹۰) چنین می‌گوید:

کرهرود: قصبه‌ای است میان اصفهان و همدان، و ظاهراً کرج ابو دلف همین قصبه است، مغولان آنرا (ترکان موران) گویند، در نواحی کرهرود آن دو لشکر (لشکر ملک ارسلان عزالدین قیماز والی اصفهان و حسام الدین اینانج حاکم ری بیکدیگر رسیدند و مانند بحر اخضر در جوش و خروش آمدند.

در حبیب السیر چاپ تهران (ج ۲ ص ۵۳۰) میگوید: چون از قنفر اولاك بگذشت و به کرهرود رسید که انرا ترکان موران گویند.

حموی در معجم البلدان (ج ۴ ص ۴۴۶) میگوید:

(کرج) بفتح اوله و ثانيه و آخره جيم، وهي فارسية، واهلها يسمونها (كره) و هي رستاق يقال لها: (فاتق) عُرب عن (هفته)، وهي مدينة بين همدان و اصفهان في نصف الطريق والى همدان اقرب، ويضاف اليها كورة، وأول من مصرّها قاسم بن عيسى العجلي و جعلها وطنه، واليها قصده الشعراء وذكروها في أشعارهم، ومن بروجرد الى كرج عشرة فراسخ، وبين الكرج و همدان نحو ثلاثين فرسخا، وكانت الكرج مدينة متفرقة ليس لها اجتماع المدن، وأبنيتها أبنية الملوك، قصور واسعة متفرقة، وهي ذات زرع و مواشي، فأما البساتين والمنتزهات فليست بها أنما فواكههم من بروجرد و غيرها، وبنائهم من طين، وهي مدينة طويلة نحو من فرسخ، ولها سوقان، على باب الجامع، وسوق آخر بينهما صحراء.

در تحفة الشاهية: (تحقيق صديقنا المعظم واعظ شهير آقای حاج

شيخ محمد علی رسولی کرهرودی در مقدمه (ص - ذ) نوشته است:

(کرهرود) از توابع شهرستان اراك و در ناحیه غربی آن می باشد

که در حال حاضر به شهر متصل شده است.

عبدالحسین زرکوب در این باره مینویسد: این قریه را!! ابو دلف

در زمان مأمون بنا نموده، ابو دلف پسر عیسی قاسم عجلی است که از

فرماندها ارتش امین خلیفه عباسی بوده، و در حوالی سال (۲۱۰)

هجری بحکومت جبال منسوب شده، و در کرج حکومت نیمه مستقلی داشته.

سپس اضافه نموده و میگوید:

مقصود از کرج آستانه کنونی است که نزدیک شازند است، و امام زاده گانی در انجا مدفونند، و شاه اسماعیل صفوی در سال (۹۰۸) هجری پس از رسیدن بقدرت مرقد امام زاده سهل بن علی را تعمیر نمود، و برای آن گنبد و بارگاهی ساخت.

ناگفته نماند: نوشته آقای زرکوب از چند جهت قابل خدشه است:

اول: مشار الیه کلمه (این قریه) معلوم نشد که مراد کرهرود است یا آستانه.

دوم: میگوید: این قریه را أبو دلف در زمان مأمون بنا نمود. اگر چه در چندی از نوشته‌ها و تواریخ ابتداء بناء کرهرود را ب (أبو دلف) نسبت داده‌اند، ولی در کتاب (وفیات الاعیان و انباء أبناء الزمان - ج ۴ ص ۷۶) مینویسد: وکان أبوه (مراد عیسی) است، قد شرع في إمارة مدينة الكرج وأتمها هو، وکان بها أهله وعشيرته وأولاده.

سوم: میگوید: مقصود از کرج آستانه کنونی است. وجه مشابهت آستانه با کرج معلوم نشد، باضافه آنکه این گفته مخالف نوشته‌ی حموی در معجم البلدان است (ج ۴ ص ۴۴۶) که میگوید: واهلها یسمونها کره، و دیگران مانند فرهنگ دهخدا نیز

همان را میگوید و نیز اصف الی ذلك که بعداً اشاره خواهیم نمود و شواهدی هم می آوریم که عرب در کلمات اعلام: هاء را ب جیم تبدیل میکنند.

چهارم: محقق محترم مدرک نقل آقای زرکوب را به کتاب (دو قرن سکوت، ص ۳۶۹ و ۳۷۳) احاله داده اند، و متأسفانه باتمام کوشش این مطلب را باین آدرس نیافتم.

برادر محترم و رفیق شفیق حجة الاسلام آقای حاج شیخ محسن مشایخی واعظ مقیم تهران، جزوه ای درباره کرهرود و علماء آن داشته است که در خلال نوشته ها بآن اشاره می شود.

میگوید: در جنوب غربی شهر اراك قصبه ای بنام کرهرود، دارای سابقه تاریخی، ابتداء ابو دلف در محلی که اکنون ب (محلہ قلعه) معروف است، بنا نهاده، و بعد از او آنچه از گذشتگان نقل شده: مردی از تبار حارث همدانی (از یازان با وفای علی علیه السلام) به نام سلطان شیخ احمد که علیه ستم طاغوتیان زمان قیام کرده و شکست خورده و اطرافیانش پراکنده گردیدند، به این دیار آمده و مسکن گزیده است.

تا آنجا که میگوید:

مردم کرهرود همگی متدین و پای بند به معارف و احکام الهی بوده اند، ابن بطوطه در سفرنامه خود مینویسد: شبی گذارم به کرهرود افتاد، نیمه شب از بیشتر از خانه ها صدای تلاوت قران، واستغفار، والعفو بگوش میرسید.

میگویند: روزی يك نفر از بستگان سلطان شیخ احمد عبورش به دامنه‌ی کوهیکه مشرف به کرهرود بوده می‌افتد، ناگهان متوجه می‌شود چشمه‌آبی نمایان است که تا آن روز این چشمه آب نبوده است کنار چشمه رفته و از آب آن مینوشد و بسیار خوش گوار بنظرش میرسد، سپس باطراف متوجه می‌شود و مرد سیدی را در حال نماز می‌بیند، و با کمال تعجب باو نزدیک می‌شود، و قتیکه نمازش تمام می‌شود می‌گوید: از اسلام در اینجا خبری هست؟ در جواب داستان سلطان شیخ احمد را می‌گوید که در اینجا مسکن گزیده است، میگوید: به شیخ بگو: سید محمد مکی باین دیار آمده، شیخ از شنیدن این خبر مسرور می‌گردد و با چند نفر از بستگان خود بدانجا رفته و سید را به منزل خود دعوت میکند، و سید هم در کرهرود میماند، و در همانجا از دنیا رحلت میکند و در قبرستان معروف کرهرود بنام (تخت سید) دفن می‌شود، و قبرش مورد توجه اهالی و کراماتی از وی نقل مینمایند تا اینجا شمه‌ای از نوشته‌ی جناب آقای حاج شیخ محسن مشایخی نقل شد.

کرهرود قبل از بنای شهر عراق مرکز تجارت و حوزه علمیه بوده .

معمربین و سال دیده‌ها میگویند: بعضی از اماکن تجاری در این شهرک در شب و روز و وقت و بی وقت صدای زنگ قافله قطع نمیشد، زیرا که لاینقطع یا انکه مال التجارة وارد میکردند، و یا انکه حمل می کردند، و راجع به بعضی از سرمایه داران و تجار کرهرود گفت و شنودهائی است که نقل آن خارج از مقصود است .

و راجع بحوزه علمیه کرهرود: مرحوم عالم جلیل القدر و ادیب عالیمقدار و واعظ کثیر الاطلاع آقای حاج شیخ جواد مشایخی رحمه الله علیه نقل میفرمودند: در محله مشایخ کرهرود تعداد چهل نفر مجتهد مسلم اقامت داشته‌اند:

از آیه الله آقای حاج شیخ محمد سلطان قدس سره بشنوید:

عده از اشخاص و رجال و معمربین از محله آقایان (یکی از محلات کرهرود) خدمت آیه الله آقای حاج شیخ محمد سلطان عراقی قدس سره (صاحب حاشیه مفصل بر کفایة الاصول) شرفیاب می شوند، و تقاضای يك نفر عالم در ماه مبارك رمضان جهت اقامه نماز جماعت و موعظه و بیان احکام در مسجد معروف به مسجد آقایان مینمایند، آیه الله سلطان در جواب میفرمایند: ستارگان درخشان علماء کرهرود در حوزهای علمیه نجف و قم و مشهد میدرخشند، چگونه این جانب يك نفر عالم برای شما معرفی نمایم که در ماه مبارك رمضان متحمل اقامه جماعت و وعظ و بیان احکام

بشود، کلاً و حاشا در این کار اقدام نخواهم نمود.

در صورت موفقیت با استمداد از حق تعالی ان شاء الله شرح مختصری از علماء و فقهای کرهرودی و بالاخص آنانکه در دوران زندگانی مرحوم علامه آخوند ملا محمد باقر کرهرودی در قید حیات بوده‌اند و در درس معظم له حاضر میشدند اشاره خواهد شد.

(ابو دلف قاسم بن عیسی کیست؟)

در کتاب دائرة المعارف فارسی به سرپرستی غلامحسین مصاحب میگوید: (ج ۱ ص ۳۷):

ابو دلف قاسم بن عیسی بن إدريس بن معقل عجلي از أمراء و دلاوران مشهور عرب و امیر کرج^۱ که بنام او منسوب است، وی از سرداران لشکر امین خلیفه عباسی در جنگ او با برادرش مأمون بود، و در ۱۹۵ هـ ق بعد از شکست عیسی بن ماهان سردار لشکر امین، وی از مداخله در اختلاف بین دو برادر خود را کنار کشید، و در کرج سکونت جست، و در سال ۲۱۴ چون مأمون بـ ری آمد او را بخواند و بنواخت، وی در عهد معتصم عباسی بوسیله افشین که با او

۱- ناگفته نماند: شهرها و اماکنیکه در آخر آن (هـاء) هوز می‌باشد، در السنة و أفواه عرب بـ (جیم) تبدیل می‌شود: مانند (مریانہ - مریانج) (آوه - آوج) (ساوه - ساوجی) (برنامه - برنامج) (رازیانه - رازیانج) (میانه - میانجی) إلی غیر ذلك، و اینکه در بعضی از نوشته‌ها جایگاه سکونت (ابو دلف) را (کرج) تهران دانسته‌اند بدلائل قطعی اشتباه است، و در صورت موفقیت باین مطلب نیز اشاره خواهد شد ان شاء الله.

خصوصیت داشت گرفتار و محکوم به مرگ شد، لیکن در آخرین لحظه بوسیله احمد بن ابی دواد نجات یافت.

أبو دلف عجلی بشجاعت و أدب شهرت تمام داشت.

کتابی بنام سياسة الملوك^۱ و کتابی دیگر بنام: (البزاة والصید) تألیف کرد، وفاتش در بغداد اتفاق افتاد.

ابن خلکان در کتاب (وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان) ج ۴ ص ۷۳ تحت رقم ۵۳۸ مینویسد:

أبو دلف: القاسم بن عيسى بن ادریس... العجلی أحد قواد المأمون ثم المعتصم من بعده، وقد تقدم ذكره في ترجمة علي بن جبلة العكوك وبعض مديح العكوك فيه^۲.

وتقدم أيضاً في ترجمة أبي مسلم الخراساني: أنه كان منشأه عند ادریس بن عيسى جدابی دلف النازل في حد اصفهان، وتقدم أيضاً ذكر حفيده الأمير أبي نصر على بن ماکولا صاحب کتاب الاکمال. انتهى. وكان أبو دلف المذكور كريماً سرياً جواداً ممدوحاً شجاعاً مقدماً، ذا وقایع مشهورة وصنایع ماثورة، أخذ عنه الأدباء والفضلاء، وله صنعة في الغناء، وله من الكتب كتاب البزاة والصید^۳ و کتاب

۱- سياسة الملوك لأبي دلف القاسم بن عيسى العجلي الشيعي، المتوفي ۲۲۵ - نقلاً عن الذريعة الى تصانيف الشيعة: ج ۱۲ ص ۲۷۳ تحت رقم ۱۸۳۱.

۲- لاحظ ترجمة العكوك في (وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان: ج ۳ ص ۳۵۰ تحت رقم ۴۶۱ و اشعاره في مديحة أبي دلف: (انما الدنيا أبي دلف).

۳- شذرات الذهب في أخبار من ذهب (ج ۲ ص ۵۷ ط بيروت لبنان) قال: وصنف كتاب البزاة والصید وفيه قوله: (من لم يكن غالباً في التشيع فهو اولاد زنا).

السلاح^١، وكتاب الزهدة^٢، وكتاب سياسة الملوك^٣.
ولقد مدحه أبو تمام الطائي بأحسن المدايح، وكذلك بكر بن
النطاح، وفيه يقول:
يا طالباً للكيماء وعلمه

مدح بن عيسى الكيمياء الأعظم
لو لم يكن في الأرض إلا درهم
ومدحته لآتاك ذاك الدرهم
ويحكى أنه أعطاه على هذين البيتين عشرة آلاف درهم فأغفله
قليلاً ثم دخل عليه وقد اشترى بتلك الدراهم قرية في نهر الابله،
فأنشد:

بك ابتعت في نهر الابله قرية
عليها قصير بالرخام مشيد
إلى جنبها أخت لها يعرضونها
وعندك مال للهبّات عتيد
فقال له: كم ثمن هذه الاخت؟ فقال عشرة آلاف درهم، فدفعها

١- كتاب السلاح للامير ابي دلف القاسم بن عيسى العجلي، المتوفى ٢٢٥ حكي في
الشذرات قوله: بان من لم يكن غالياً في التشيع فهو ولد زنا (الذريعة: ج ١٢
ص ٢٠٨ تحت رقم ١٣٨٢).

٢- كتاب الزهدة والصيد، لابي دلف القاسم بن عيسى العجلي، الغالي في التشيع،
المتوفى (٢٢٥) كما في الشذرات ومرآة الجنان وذكر له الكتاب (الذريعة ٢٤)
ص ١٠٧ تحت رقم (٥٦١).

٣- تقدم آنفاً.

له، ثم قال له: تعلم أن نهر الابله عظیم، وفيه قرى كثيرة، وكل أخت إلى جانبها أخرى، وإن فتحت عليّ هذا الباب اتسع عليّ الخرق، فاقنع بهذه ونصطلح عليها، فدعا له وانصرف.

وكان أبو دلف لحق اكراداً قطعوا الطريق في عمله، فطعن فارساً، فنفذت الطعنة الى أن وصلت إلى فارس آخر ورائه، فنفذ فيه السنان فقتلها، وفي ذلك يقول بكر بن النطاح:

قالوا وينظم فارسين بطعنة يوم الهياج ولا نراه كليلاً
لا تعجبوا فلو أن طول قناته ميل إذا نظم الفوارس ميلاً

وكان أبو عبدالله أحمد بن أبي فنن صالح مولى بني هاشم، أسود مشوه الخلق وكان فقيراً، فقالت له امرأته: يا هذا إن الأدب أراه قد سقط نجمه، وطاش سهمه، فأعمد إلى سيفك ورمحك وقوسك وأدخل مع الناس في غزواتهم، عسى الله أن ينفعك من الغنيمة شيئاً، فأنشد:

مالي ومالك قد كلّفتني شططاً

حمل السلاح وقول الدارعين قف

أمن رجال المنايا خلّتني رجلاً

أمسى وأصبح مشتاقاً الى التلف

تمشى المنايا الى غيري فاكرها

فكيف أمشي اليها بارز الكتف

ظننت أن نزال القرن من خلّقي

أو أنه قلبي في جنبي أبي دلف

فبلغ خبره أبا دلف فوجه اليه ألف دينار .
وكان أبو دلف لكثرة عطائه قد ركبته الديون ، واشتهر ذلك عنه ،
فدخل عليه بعضهم وأنشده :

أيا ربّ المنائح والعطايا ويا طلق المحيا واليدين
لقد خبرت أنّ عليك ديناً فذر في رقم دينك واقض ديني
فوصله وقضى دينه .

ودخل عليه بعض الشعراء فأنشده :

الله أجرى من الأرزاق أكثرها
على يديك تعلم يا أبا دلف
ما خطّ (لا) كاتباه في صحيفته
كما تخطط (لا) في سائر الصحف
بارى الرياح فأعطى وهي جارية

حتى اذا وقفت أعطى ولم يقف
ومدائحه كثيرة، وله أيضاً أشعار حسنة، ولولا خوف الإطالة
لذكرت بعضها .

وكان أبوه قد شرع في عمارة مدينة الكرج وأتمها هو وكان بها
أهله وعشيرته وأولاده .

وكان قد مدحه وهو بها بعض الشعراء فلم يحصل له منه ما في
نفسه ، فانفصل عنه وهو يقول :

وهذا الشاعر هو منصور بن باذان، وقيل : هو بكر بن النطاح،
والله اعلم .

دعيني أجوب الارض في فلواتها

فما الكرج الدنيا ولا الناس قاسم

در زهر الآداب مذکور است: أبو دلف قاسم بن عیسی گفت: بخدمت هارون الرشید در آمد، و اینوقت در سرای خود بر طارمی از چوب که طنفسه ای بر آن کسترده بودند جای داشت و پیری نیکو روی در حضرتش حاضر بود، رشید بمن گفت: ای قاسم خبر زمین و ارض تو چیست؟ گفتم: یا امیر المؤمنین (اخر بها الاكراد والاعراب) از آسیب مردم کرد و جماعت عرب ویران شده است، مردی گفت: این آفتی است که از جبل رسیده و تباهش گردانیده، گفتم: من اصلاحش میکنم، رشید گفت: این حال چگونه مییاشد؟ گفتم: (افسده وانت عليّ واصلحه وانت معي) گاهی که تو با من بخشم آندر بودی بفساد افتاد، و چون با من بعطوفت و عنایت گرائی اصلاحش میکنم، رشید گفت: (إنَّ همته لترمابه من وراء سنّه رمياً بعيداً) این همت و عزیمت و نباهتی که او راست بالاتر از آنکه سنّ و عمرش مقتضی است او را بمقامات دور و عالی میرساند (نقل از ناسخ التواریخ دوران حضرت رضا علیه السلام: ج ۷ ص ۳۷۰).

وفي كتاب الكامل لابن الاثير (ج ۶ ص ۴۱۳) مینویسد:

ذكر حال ابي دلف مع المامون.

كان أبو دلف من أصحاب محمد الأمين وسار مع علي بن عیسی بن ماهان إلى حرب طاهر بن الحسين، فلما قتل علي بن عیسی عاد أبو دلف إلى همدان فراسله طاهر يستميله ويدعوه إلى بيعة المامون، فلم

يفعل، وقال: إن في عنقي بيعة لا أجد إلى فسخها سبيلاً، ولكني سأقيم بمكاني لا أكون مع أحد الفريقين إن كفت عني، فأجابه إلى ذلك، فأقام بكرج، فلما خرج المأمون إلى الري راسل أبا دلف يدعوه إليه، فسار نحوه مجدداً وهو خائف شديد الوجل، فقال له أهله وقومه وأصحابه: أنت سيد العرب وكلها تطيعك فإن كنت خائفاً فاقم ونحن نمنعك، فلم يفعل فسار وهو يقول:

أجود بنفسي دون قومي دافعاً لما نابهم قدماً وأغشى الدواهي

واقترح الأمر المخوف إقحاماً لأدرك مجدداً أو أعاود ثانياً

فلما وصل إلى المأمون أكرمه وأحسن إليه وآمنه وأعلى منزلته.

در ناسخ التواریخ در شرح زندگانی حضرت جواد علیه السلام (ج ۱ ص ۳۸۱) همین داستان را از کامل ابن اثیر طابق النعل بالنعل نقل مینماید، و در پایان مینویسد: این اشعاری پسندیده است، و از نتایج طبع ابی دلف است.

و در ناسخ التواریخ دوران حضرت جواد علیه السلام (ج ۳ ص ۲۰۰) مینویسد:

أبو دلف بحضور مأمون در آمد، و چنان بود که مأمون بر وی خشمناك و در عتاب شده، و از آن پس از وی در گذشته بود، چون مجلس خلوت شد روی با أبو دلف کرد و گفت: أبو دلف بگو بعد از آنکه أمير المؤمنين از تو خشنود گشت و از گناهت درگذشت چه بایست بگوئی؟ أبو دلف گفت: یا أمير المؤمنين وبخواند:

ليالي تدني منك بالبشر مجلسي

ووجهك من ماء البشاشة يقطر

فمن لي بالعين التي كنت مرة

الي بها في سالف الدهر تنظر

کنایت از اینکه مستدعی نظر عنایت و رعایت سابق هستم .

مأمون گفت: بهمان حال دولتخواهی که داشتی و اقبالی که

بطاعت فرمانبرداری مینمودی بازشو، انگاه مشاغل و اعمالی که اورا

بود به دو اعادت داده، و بر امورات سابقه اش ثابت فرمود .

ونیز روزی ابو دلف بخدمت مأمون درآمد، مأمون گفت

توهمانی که ابن جبکه در حق تو این مدح را نموده .

أما الدنيا أبو دلف بين بادية ومحضره

فإذا ولّى أبو دلف ولّت الدنيا على أثره

یعنی: حقیقت دنیا خواه در صحرائشین یا کسانیکه در شهر

منزل دارند، أبو دلف است، لاجرم بهرکجا که ابو دلف روی کند،

دنیا بر اثر او روی کند، مراد گوینده آنستکه: أبو دلف عین دنیا و متاع

و نعمت دنیا است .

أبو دلف گفت: ای امیر المؤمنین این شعر علی بن جبکه شهادت

زور و دروغ و از اکاذیب شاعرانه است که بتملق هرچه خواهند

گویند، لکن من همام که برادر زاده وی در حقش گوید:

دريني أجوب الأرض في طلب الغنى

فما الكرج الدنيا وما الناس قاسم

مرا بگذار در صفحه زمین در طلب غنا و توانگری گردش
گیرم، و بهر کجا که توأم سفر سازم، همانا کرج دنیا نیست، و قاسم
تمام مردم نباشد.

کنایت از اینکه شعری که علی بن جبلة گفته است و قاسم را تمام
دنیا و بمنزله تمام خلق قرار داده است بیهوده و لغو است، نه کرج که
منزل قاسم است دنیا، و نه قاسم بمنزله کل مردم است.

وفي وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان (ج ۴ ص ۷۷).

قال: ورايت في بعض المجامع ايضاً أنّ أبا دلف لما مرض مرض
موته حجب الناس عن الدخول عليه لثقل مرضه، فاتفق أنه أفاق في
بعض الأيام فقال لحاجبه: من بالباب من المحاويع؟ فقال: عشرة من
الاشراف وقد وصلوا من خراسان، ولهم بالباب عدة أيام لم يجدوا
طريقاً، فقعّد علي فراشه واستدعاهم، فلما دخلوا رحّب بهم وسألهم
عن بلادهم وأحوالهم وسبب قدومهم؟ فقالوا: ضاقت بنا الأحوال
وسمعنا بكرمك فقصدناك، فأمر خازنه باحضار بعض الصناديق
وأخرج منه عشرين كيساً في كلّ كيس ألف دينار، ودفع لكل واحد
منهم كيسين، ثم أعطى كلّ واحد مؤنة طريقه وقال لهم: لا تمسوا
الأكياس حتى تصلوا بها سالمة الى أهليكم، واصرفوا هذا في مصالح
الطريق، ثم قال: ليكتب لي كل واحد منكم خطه: أنه فلان بن فلان
حتى ينتهي الى علي بن أبي طالب رضي الله عنه ويذكر جدته فاطمة
بنت رسول الله ﷺ، ثم ليكتب: يا رسول الله إنّني وجدت إضاعة
وسوء حال في بلدي وقصدت أبا دلف العجلي فأعطاني ألفي دينار

كرامة لك وطلباً لمرضاتك ورجاءً لشفاعتك ، فكتب كل واحد ذلك وتسلم الاوراق ، وأوصى من يتولى تجهيزه إذا مات أن يضع تلك الاوراق في كفيه حتى يلقي بها رسول الله ﷺ ويعرضها عليه .

مورخ أمين ابی الحسن علي بن الحسين بن علي المسعودي در كتاب (مروج الذهب (ج ۳ ص ۴۷۵) مینویسد:

وذكر عيسى بن ابي دلف: أن أخاه دلف - وبه كان يكنى ابوه أبا دلف - كان ينتقص علياً عليه السلام ويضع منه ومن شيعته وينسبهم إلى الجهل وأنه قال يوماً وهو في مجلس أبيه ولم يكن أبوه حاضراً: إنهم يزعمون أن لا ينتقص علياً أحد إلا كان لغير رشدة وأنتم تعلمون غيرة الأمير وأنه لا يتهيأ الطعن على أحد من ضربته وأنا أبغض علياً، قال: فما كان بأوشك من أن خرج أبو دلف، فلما رأيناه قمنا له، فقال: قد سمعت ما قاله دلف، والحديث لا يكذب، والخبر الوارد في هذا المعنى لا يختلف، هو والله لزنه وحیضة، وذلك إني كنت عليلاً، فبعثت إليّ أختي جارية لها كنت بها معجباً فلم أتمالك أن وقعت عليها وكانت حائضاً، فعلقت به، فلما ظهر حملها وهبتها لي .

فبلغ من عداوة دلف هذا لاییه ونصبه ومخالفته له - لان الغالب على أبيه التشيع والميل الى علي عليه السلام - أن أشنع عليه بعد وفاته .

وهو ما حدث به الفرهيساني قال: حدثنا دلف بن أبي دلف قال: رأيت في المنام آتياً أتاني فقال لي: أجب الأمير، فقمتم معه فادخلني داراً وحشة وعرة وأصعدني على درج منها، ثم أدخلني غرفة في حيطانها أثر الرماد، وإذا به عريان واضع رأسه بين ركبتيه فقال

کالمستفهم؟ دلف، قلت: دلف، فانشأ يقول:

فلو أنا إذا متنا تركنا لكان الموت راحة كل شيء
ولكنّا إذا متنا بعثنا ونسأل بعده عن كل شيء

ثم قال: أفهمت؟ قلت: نعم، وانتبهت.

أقول: وفي هذه القصة آيات من دلائل الكذب والإفراء والبهتان وأقواها ما قاله أبوه في مجمع من الناس والرجال ومختلف الأشخاص: أن ابني هذا من الزنا وحيضة.

ونقل هذه القصة الخطيب البغدادي بأبسط من هذا مع مطالب كثيرة في ترجمة أبي دلف القاسم بن عيسى في تاريخ بغداد (ج ١٢ ص ٤١٦ تحت رقم ٦٨٦٩ - أعرضنا عن نقلها لطولها فراجع ان شئت. وممن نقل واستشهد بسمو منزلة أبي دلف وعلو درجته وتمده من أكابر الوزراء، العالم البصير والمصلح الكبير الحاج شيخ محمد حسين آل كاشف الغطاء في مقدمة كتابه القيم (أصل الشيعة وأصولها) لما بلغه ما كتب أحمد أمين في كتابه فجر الإسلام من قوله: (إن التشيع كان مأوى يلجأ إليه كل من أراد هدم الإسلام لعداوة أو حقد، ومن يريد إدخال تعاليم آبائه من يهودية ونصرانية وزرادشتية، إلى قوله: فاليهودية ظهرت في التشيع بالقول بالرجعة، وقال الشيعة: إن النار محرمة على الشيعي إلا قليلاً، وقال اليهود: «لن تمسنا النار إلا أياماً معدودة» والنصرانية ظهرت في التشيع في قول بعضهم: أن نسبة الإمام إلى الله كنسبة المسيح إليه، إلى آخر ما قاله من هفواته وفتلاته.

ثم أجاب الإمام المصلح الكبير الشيخ محمد حسين آل كاشف

الغطاء من أغلاطه وسقطاته وزلاته وزخارفه بأحسن جواب وأتم كلام بأجوبة شافية كافية وسرد في كلماته الشريفة إلى مات من الصحابة والتابعين وتابع التابعين، وأعظم الملوك والامراء والكتّاب والوزراء في أنّ كلهم كانوا من الشيعة، إلى أن قال: ومن بيوتات الوزارة بنو نوبخت وبنو سهل، وزراء المأمون كالفضل بن سهل والحسن بن سهل، وبنوا الفرات كابي الحسن علي بن محمد تولى للمقتدر ثلاث مرات، وأبو الفتح الفضل بن جعفر، وبنو العميد محمد بن الحسين بن العميد، وابنه ذو الكفائتين أبو الفتح علي بن محمد وزيراً ركن الدولة، وبنوا طاهر الخزاعي وزراء المأمون ومن بعده، والوزير المهلب الحسّ بن هارون «وأبو دلف العجلي» والصاحب، إلى آخر ما أفاده قدس الله روحه وجزاه عن الإسلام والمسلمين خير الجزاء وأحسن الجزاء وأفاض الله على تربته شأبيب الرحمة والمغفرة إلى يوم اللقاء (لاحظ كتابه القيم - أصل الشيعة وأصولها - رجال الشيعة في عصر بني العباس).

در ناسخ التواريخ دوران حضرت جواد عليه السلام (ج ۳ ص ۲۰۲)

میگوید:

و نیز در عقد الفرید مسطور است: که چون مأمون بر ابو دلف دست یافت فرمان کرد که گردنش را بزنند، چه انکه ابو دلف در کوهستانها راه زنی و قطاعی میکرد، ابو دلف گفت: ای امیر المؤمنین مرا بگذار تا دو رکعت نماز بگذارم؟ گفت: چنین کن، ابو دلف در

حال دو رکعت شعری چند بگفت، و چون نماز بگذارد در حضور
مأمون ایستاد و گفت:

بع بي الناس فإني خلف ممن تبیع

واتخذني لك درعاً قلصت عنه الدروع

وارم بي كلّ عدو فأنا السهم السريع

کنایت از اینکه: من خانه زاد و زر خریدم و این حال را بوراثت
دارم، مرا از بهر خود و روزگار سخت نگه دار، و مانند من تیری
کارگر را برای دشمنان خود از دست نگذار، و بهنگام خود از شصت
بگذار.

ناگفته نماند: آنکه نسبت راه زنی و دزدی به قاسم داده شده،
بمقام شامخ او، و شدت و تصلّب در تشیع و ولای ائمه معصومین علیهم السلام
مطابقت ندارد، و بر فرض صحت حکایت و درستی آن، قطعاً این
سرقت و راه زنی نسبت بکسانی است که طبق مذهب شیعه خون و
دارائی شان هدر است از قبیل خوارج، و مشرکین، و مجسمه و ثنویه
و اهل کتاب که در ذمه اسلام نباشند.

«نقل نجات و رهائی ابو دلف از تصمیم افشین بکشتن او».

تاریخ بیهقی ص ۱۷۲ مینویسد:

اسماعیل بن شهاب گوید: از احمد بن ابی دواد شنیدم: (این
احمد مردی بود که با منصب قاضی القضاتی، وزیر خلیفه عباسی
بود، و از وزیران روزگار محتشم تربود، و سه خلیفه را خدمت کرده بود)
احمد گفت: يك شب در روزگار معتصم نیم شب بیدار شدم،
و هرچه حیلت کردم خوابم نیامد، و غم و ضجرتی سخت و بزرگ بر

من دست یافت که آنرا هیچ سبب ندانستم، با خویشان گفتم: چه خواهد بود؟! آواز دادم غلامی را که بمن نزدیک او بودی بهر وقت، نام وی سلام، گفتم: بگوی تا اسب زین کنند، گفت: ای خداوند نیم شب است، و فردا نوبت تو نیست که خلیفه گفته است: ترا که بفلان شغل مشغول خواهد شد، و بار نخواهد داد.

اگر قصد دیدار دیگر کسی است، باری وقت بر نشستن نیست، خاموش شدم که دانستم راست میگوید.

اما قرار نمیگرفتم، و دلم گواهی میداد گفتمی کاری افتاده است، برخوایم و آواز دادم بخدمت کاران تا شمع بر افروختند، و بگرما به رفتم و دست و روی بشستم، و قرار نبود، تا در وقت بیامدم و جامه در پوشیدم، و خری زین کرده بودند بر نشستم و بر اندم، والبتہ ندانستم که بکجا میروم، آخر به خود گفتم که بدرگاه رفتن بصواب تر هرچند بگاه است، اگر باریا بمی خود، بها و نعم و اگر نه بازگردم، مگر این وسوسه از دل من دور شود، و براندم تا درگاه، چون آنجا رسیدم حاجب نوبتی را آگاه کردم، در ساعت نزدیک من آمد و گفت: آمدن چیست بدین وقت و تو را مقرر است که از دی باز، امیر المؤمنین بنشاط مشغول است و جای تو نیست، گفتم هم چنین است که تو گوئی، تو خداوند را از آمدن من آگاه کن، اگر راه باشد بفرماید تا پیش روم، و اگر نه بازگردم، گفت: سپاس دارم، و در وقت بازگفت، و در ساعت بیرون آمد و گفت: بسم الله بار است درای در رفتم، معتصم را دیدم سخت اندیشمند و تنها بهیچ شغلی

مشغول نه، سلام کردم جواب داد و گفت: یا ابا عبدالله چرا دیر آمدی؟! دیر است که تورا چشم میداشتم، و چون این بشنیدم متحیر شدم، گفتم: یا امیر المؤمنین من سخت بگاه آمدم و پنداشتم که خداوند بفراغتی مشغول است، و بگمان بودم از باریافتن و نیافتن؟! گفت: خبر نداری که چه افتاده است؟ گفتم: ندارم، گفت: (انا لله وإنا إلیه راجعون) بنشین تا بشنودی، بنشستم، گفت: این سگ ناخویشان شناس نیم کافر ابو الحسن افشین بحکم آنکه خدمتی پسندیده کرد و بابك خرم دین را بر انداخت و بروزگار دراز جنگ پیوست تا او را بگرفت، و ما او را بدین سبب از حدّ اندازه افزون بنواختیم، و درجه سخت بزرگ بنهادیم و همیشه ویرا از ما حاجت این بود که دست او را بر بو دلف القاسم بن عیسی الگرجی العجلی گشاده کنیم تا نعمت و ولایتش بستانند و او را بکشد، که دانی عداوت و عصییت میان ایشان تا کدام جایگاه است، و من او را هیچ اجابت نمیکردم، از شایستگی و کار آمدگی بو دلف و حق خدمت قدیم که دارد و دیگر دوستی که میان شما دو تن است، و دوش سهوی افتاد که از پس افشین بگفت و چندین بار رد کردم و باز نشد اجابت کردم و پس از این اندیشیدم که هیچ شك نیست که او را چون روز شود بگیرند، و مسکین خبر ندارد، و نزدیک این مستحل برند، و چندان است که بقبض وی آید در ساعت هلاك کندش، گفتم: الله الله یا امیر المؤمنین که این خونی است ناحق، وایزد عزّ ذکره نپسندد، و آیات و اخبار خواندن گرفتم، پس گفتم: بو دلف بنده خداوند، و سوار

عرب است، و مقرر است که وی در ولایت جبال چه کرد و چند اثر نمود و جانی در خطر نهاد تا فرار کرد، و اگر این مرد خود بر افتد خویشان و مردم وی خوااموش نباشند و در جوشند، و بسیار فتنه بر پای شود، گفت: یا ابا عبدالله همچنین است که تو گوئی و بر من این پوشیده نیست اما کار از دست من بشده است که افشین دوش دست من بگرفته است و عهد کرده‌ام بسوگندانی مغلظه که او را از دست افشین نستانم، و نفرمایم که او را بستانند، گفتم: یا امیر المؤمنین این درد را درمان چیست؟ گفت: جز آن شناسم که توهم اکنون نزدیک افشین روی، و اگر بارند هد خویشان را اندر افکنی و بخواهش و تضرع و زاری پیش این کار باز شوی، چنانکه البته بقلیل و کثیر از من هیچ پیغام ندهی، و هیچ سخن نگوئی تا مگر حرمت تو را نگه دارد که حال و محل تو داند و دست از بو دلف بدارد، و وی را تباه نکند، و بتو سپارد، و پس اگر شفاعت تو رد کند قضا کار خود بکرد و هیچ درمان نیست، احمد گفت: من چون از خلیفه این بشنودم عقل از من زایل شد و باز گشتم و بر نشستم و روی کردم بمحلت وزیری و تنی چند از کسان من که رسیده بودند با خود بردم، و دو سه سوار تاخته فرستادم بخانه بو دلف، و من اسب تاختن گرفتم چنانچه ندانستم در زمینم یا در آسمان، طیلسان از من جدا شده و من آگاه نه چه روز نزدیک بود، اندیشیدم که نباید دیرتر برسم و بو دلف را آورده باشند و کشته، و کار از دست بشده، چون بدهلیز در سرای افشین رسیدم، حجاب و مرتبه داران وی بجمله پیش من دویدند بر عادت گذشته، و

ندانستند که مرا بعدری باز باید گردانند که افشین را سخت ناخوش و هول آید در چنان وقت آمدن من بنزد وی، و مرا بسرای فرود آوردند و پرده برداشتند، و من قوم خویش را مثال دادم تا بدهلیز بنشینند و گوش با و از من دارند، چون میان سرای برسیدم یافتم افشین را بر گوشه صدر نشسته و نطعی پیش وی فرود صافه بازکشیده، و بو دلف بشلواری و چشم بسته انجا نشسته و سیاف با شمشیر برهنه بدست ایستاده، و افشین بآبو دلف در مناظره، و سیاف منتظر آنکه بگوید: ده تا سرش بیندازد، و چون چشم افشین بر من افتاد سخت از جای شد و از خشم زرد و سرخ شد و رگها از گردنش برخواست، و عادت من باوی چنان بود: چون نزدیک وی شدمی برابر آمدی و سر فرود کردی چنانکه سرش بسینه من رسیدی، این روز از جای نجنبید و استخفافی بزرگ کرد، من خود را از آن نیندیشیدم و باک نداشتم که بشغلی بزرگ رفته بودم، و بوسه بر روی وی دادم و بنشستم، خود در من ننگریست و من بر آن صبر کردم و حدیثی پیوستم تا او را بدان مشغول کنم از پی آنکه نباید سیاف را گوید: شمشیر بر آن، البته سوی من ننگریست، فرا ایستادم و از طرفی دیگر سخن پیوستم، ستودن عجم را که این مردك از ایشان بود و از زمین اسروشه بود، و عجم را بر عرب شرف نهادم، هر چند که دانستم که اندر آن بزه بزرگ است ولیکن از بهر ابو دلف تا خون وی ریخته نشود، و سخن نشنید، گفتم: یا امیر خدا مرا فدای تو کند من از بهر قاسم عیسی آمده‌ام تا بار خدائی کنی و ویرا بمن ببخشی، در این تورا چند مزد

باشد، بخشم و استخفاف گفت: نبخشیدم و نبخشیدم که ویرا امیر المؤمنین بمن داده، و دوش سوگند خورده که در باب وی سخن نگوید هرچه خواهم کنم که روزگار درازی است تا من در این آرزو بودم، من با خویشان گفتم: یا احمد سخن و توقیع تو در شرق و غرب روان است و تو از چنین سگی چنین استخفاف کشی؟! باز دل خوش کردم که هر خاری که پیش آید بیاید کشید از بهر بو دلف را، برخوایم و سرشرا بوسیدم و بیقراری کردم و سود نداشت، و بار دیگر کتفش را بوسه دادم اجابت نکرد، و باز بدستش آمدم و بوسه دادم و بدید که آهنگ زانو دارم که تا ببوسم، و از آن پس بخشم مرا گفت: تا کی از این خواهد بود، بخدای اگر هزار بار زمین را ببوسی هیچ سود ندارد، و اجابت نیابی، خشمی و دلتنگی سوی من شتافت چنانکه خوی از من بشد، و با خود گفتم: این چنین مرداری و نیم کافری بر من چنین استخفاف میکند، و چنین گزاف مرا چرا باید کشید از بهر این آزاد مرد بو دلف را خطری بکنم، هرچه باد باد و روا دارم که این بکرده باشم که بمن هر بلائی رسد رسد، پس گفتم: ای امیر مرا از آزاد مردی آنچه را آمد گفتم و کردم و تو حرمت من نگاه نداشتی، و دانی که خلیفه و همه بزرگان حضرت وی چه آنان که از تو بزرگ ترند و چه از تو خردتر مرا حرمت دارند و به مشرق و مغرب سخن من روان است و سپاس خدای را عزوجل که تو را از این منت گردن من حاصل نشد، و حدیث من گذشت پیغام امیر المؤمنین بشنو: میفرماید: قاسم عجلی را مکش و تعرض مکن، و اکنون بخانه باز

فرست که دست تو از وی کوتاه است، و اگر او را بکشی تو را بدل وی قصاص کنم.

چون افشین این سخن بشنید لرزه بر اندام او افتاد، و بدست و پای ببرد، و گفت این پیغام خداوند بحقیقت میگذاری؟ گفتم: آری هرگز شنوده‌ای که فرمانهای او را برگردانیده‌ام، و آواز دادم قوم خویش را که در آیند، مردی سی و چهل اندر آمدند مزگی و معدّل از هر دستی، ایشانرا گفتم: گواه باشید که من پیغام امیر المؤمنین معتصم میگذارم بر این امیر ابو الحسن افشین که میگوید: بو دلف قاسم را مکش و تعرض مکن و بخانه باز فرست که اگر ویرا بکشی تورا بدل وی بکشند، پس گفتم: ای قاسم گفت: لبیک، گفتم: تندرست هستی؟ گفت: هستم، گفتم: هیچ جراحت داری؟ گفت ندارم، کس‌های خودرا گفتم: گواه باشید تندرست است و سلامت است، گفتند: گواهیم، و من بخشم باز گشتم، واسب در تك افكندم، چون مدهوش و دل شده‌ای و همه راه با خود میگفتم: کشتن او را محکم تر کردم که هم اکنون افشین در اثر من در رسد، و امیر المؤمنین گوید: من این پیغام ندادم، باز گردد و قاسم را بکشد، چون بخادم رسیدم بحالی بودم عرق بر من نشسته و دم بر من چیره شده، مرا باز خواست و در رفتم و نشستم، امیر المؤمنین چون مرا دید بدان حال بزرگی خویش فرمود خادمی را که عرق از روی من پاك میکرد، و بتلطف گفت: یا ابا عبدالله تورا چه رسید؟ گفتم: زندگانی امیر المؤمنین دراز باد امروز آنچه بر روی من رسید در عمر خویش یاد

ندارم، دریغا مسلمانیا که از پلیدی نامسلمانی اینها باید کشید، گفت: قصه گوی: آغاز کردم و آنچه رفته بود بشرح بازگفتم، چون انجا رسیدم که بوسه بر سر افشین دادم، وانگاه بر کتف، و انگاه بر دو دست، و انگاه سوی پاشدم و افشین گفت:

اگر هزار بار زمین بوسه دهی سود ندارد قاسم را خواهم کشت، افشین را دیدم که از در درآمد با کمر و کلاه، من بفسردم و سخن را بیریدم و با خود گفتم: این اتفاق بدین که با امیر المؤمنین تمام نگفتم که از تو پیغامی که نداده بودی بگزاردم که قاسم را نکشد، هم اکنون افشین حدیث پیغام کند و خلیفه گوید که من این پیغام نداده‌ام و رسوا شوم و قاسم کشته آید، اندیشه من این بود، ایزد عزّ ذکره دیگر خواست که خلیفه را سخت درد کرده بود از بوسه دادن من بر کتف و دست و آهنگ پای بوس کردن، و گفتن او که اگر هزار بار بوسه دهی سود ندارد.

چون افشین بنشست بخشم امیر المؤمنین را گفت: خداوند دوش دست من بر قاسم گشاده کرد امروز این پیغام درست هست که احمد آورد که او را نباید کشت؟ معتصم گفت: پیغام من است و کی تا کی شنیده بودی که بو عبدالله از ما و پدران ما پیغامی گزارد بکسی و نه راست باشد، اگر ما دوش پس از الحاح که کردی تو را اجابت کردیم در باب قاسم بیاید دانست که آنمرد چاکر زاده خاندان ما است، خرد آن بودی که آنرا بخواندی و بجان بروی منت نهادی و او را بخوبی و با خلعت بازخانه فرستادی، و آنگاه آزرده کردن بو عبدالله از همه

زشت تر بود، و لکن هر کسی آن کند که از اصل و گوهر وی سزد، و عجم چون عرب را دوست دارد با آنچه بایشان رسیده است از شمشیر و نیزه ایشان، بازگرد و پس از این هشیارتر و خویشتن دارتر باش.

افشین برخاست شکسته و بدست و پای مرده و برفت، چون بازگشت معتصم گفت: یا ابا عبدالله چون روا داشتی پیغام نا داده گزاردن؟! گفتم یا امیر المؤمنین خون مسلمانی ریختن، نپسندیدم، و مرا مزد باشد، و ایزد تعالی بدین دروغم نگیرد و چند آیات قرآن و اخبار پیغمبر علیه السلام بیاوردم، بخندید و گفت: راست همین بایست کردن که کردی، و بخدای عزوجلّ سوگند خوردم که افشین جان از من نبرد که وی مسلمان نیست، پس من بسیار دعا کردم و شادی کردم که قاسم جان باز یافت، و بگریستم، معتصم گفت: حاجبی را بخوانید، بخواندند؛ پیامد و گفت بخانه افشین رو با مرکب خاص ما و بود دلف قاسم عجلای را بر نشان و سرای بو عبدالله بر، عزیزاً و مکرمأً، حاجب برفت و من نیز باز گشتم و در راه درنگ می کردم تا دانستم که قاسم و حاجب بخانه من رسیده باشند، پس بخانه رفتم یافتم قاسم را در دهلیز نشسته، چون مرا بدید در دست و پای من افتاد من او را در کنار گرفتم و بیوسیدم و در سرای بردم و نیکو بنشاندم، و وی میگریست و مرا شکر میکرد، گفتم: مرا شکر مکن، بلکه خدای را عزوجلّ و امیر المؤمنین را شکر کن بجان تو که بازیافتی، و حاجب معتصم وی را بسوی خانه برد با کرامت بسیار

(نقل از تاریخ بیهقی ص ۱۷۲).

ناگفته نماند: این حکایت در جلد دوم تاریخ مفصل اسلام ص (۱۷) با قلمی روان نوشته شده، و چون از تاریخ بیهقی نقل کرده باین مناسبت از مدرک اصلی اقتباس شد.

(تذکر)

اول: در نظر دارم روزی از روزگار گذشته در محضر حضرت ایه الله العظمی آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قدس الله روحه بودم و معظم له ضمن فرمایشاتشان فرمودند: (جزوه ای در شرح زندگانی ابو دلف قاسم بن عیسی عجلای نوشته ام) که این بیان ایشان درک کردم که عنایتی در نقل و ترجمه قاسم بن عیسی می باشد، لذا این جانب این سرگذشت را با طول و تفصیل درج کردم.

دوم: نقل این سرگذشت بخصوصه گوش زدی است برای مصادر امور و زمام داران مملکت مطلقاً که کاملاً هشیار و بیدار و چشم و گوش باز دقت و هوشیار در امور باشند که مبدا برای رسیدن بمطامع شخصی و منافع فردی، ظلم و ستم و بیدادگری نسبت بحق ذیحق عمل آید.

چه آنکه ملاحظه فرمودید معتصم عباسی اختیار يك فرد شیعه شجاع و سخاوتمند و ادیب و سیاستمدار را بدست افشین جنایت کار بت پرست بی دین و ایمان سالوس گزارد که اگر دوستی و رفاقت ابن ابی دواد نبود يك خون بناحق ریخته می شد.

سوم: گفتگوئی با مؤلف ناسخ التواریخ است
آنچه را که تفحص و جستجوی نمودم این مردك (افشین) مذهب
و آئین بت پرستی را داشته، و در سرّ و پنهانی تصمیم به براندازی
مقام خلافت را برمی‌پرورانیده و ترویج مذهب ثنویه و مجوس و
آئین مزدك را با هم کیشان خود گفتگو مینموده، مورخ معتمد در
مروج الذهب (ج ۳ ص ۴۷۳) مینویسد: (وفي سنة خمس وعشرين
مأتين ادخل المازيار بن قارن بن بدار هرمس صاحب جبال طبرستان
الى سامراء... فاقرّ على الافشين انه بعثه على الخروج والعصيان،
لمذهب كانوا اجتمعوا اليه ودين اتفقوا عليه من مذاهب الثنويه
والمجوس، وقبض على الافشين قبل قدوم المازيار بسامراء بيوم، وأقر
عليه كاتب يقال له: سابور، فضرب المازيار بسوط حتى مات بعد أن
شهر وصلب إلى جانب بابك، وقد كان المازيار رغب المعتصم في أموال
كثيرة يحملها اليه إن هو منّ عليه بالبقاء، فأبى قبول ذلك، وتمثل:
إنّ الاسود أسود الغيل همتهـا يوم الكريهة في المسلوب لا السلب
تا انجا كه ميگويد:

ومات الافشين في الحبس بعد أن جمع بينه وبين مازيار، فأقر
عليه، وأخرج الافشين ميتاً فصلب بباب العامة وأحضرت أصنام
زعموا انها كانت حملت اليه فالقيت عليه وأضرمت النار، فأتت على
الجميع. انتهى.

و نیز در موارد عديدة ناسخ التواریخ (ج ۱ دوران حضرت
هادی علیه السلام ص ۲۴۱) مکرر در مکرر بمذهب افشین وبتهاییکه در درون

منزل او بوده اشاره مینماید .

مع ذلك در همان مجلد (ص ۸۱) در بیان آغاز محاربات افشین سپهسالار معتصم با بابک خرم دین مینویسد .
(تا گاهی که افشین از نماز و نیاز بدرگاه بی نیاز فراغت یافت ،
و پس از اداء فریضه ظهر . .

در پایان : حل این دو کلام متناقض با خوانندگان است اگر چه
ممکن است محاملی برای آن یافت .

وإن أردت إستيفاء الاخبار عن ذلك المجوسي الثنوي وما أراده
واحتمله وصمم عليه من إضمحلال الإسلام ، ونقض الخلافة ،
وترويجه مذهب المجوس وما آل اليه أمره من إقامة مجلس القضاء من
القضاة بأمر المعتصم ، وكل واحد منهم يتكلم معه وينظره ويقر
الافشين على ذلك حتى أنّ مأكله المخبوق من الشياة بزعم أنها أطيب
لحمًا من المذبوحة ، وإقراره بأنه غير مختون وغير ذلك فراجع تاريخ
الطبري (ج ۹ ص ۱۰۴ الى ۱۱۴) .

والحاصل : أنّه لو حاولنا إستقصاء ترجمة أبي دلف وما عن
أصحاب التراجم والرجال وأرباب التواريخ في ذلك لطال بنا البحث
لأنّ جلّهم بل كلّهم اثنوا عليه وتعرضوا لنقل سخاوته وشجاعته وأدبه
وسماحته وفطنته وأشعاره وغير ذلك وإن كان في بعض ما نقلوه من
التكرار إلّا أنّ في شطر من المكررات زيادة ونقيصة ، ومع ذلك كلّ في
كلّ واحد واحد منها مطالب وحكايات وقصص ليست في الآخرين ،
وما عثرناه في ترجمة الرجل مايلي :

الاول: (عقد الفريد) تأليف ابن عبد ربه: ج ١ ص ٧٧ و ص ٧٩ و ص ٩٥ و ص ١٤٧ .

الثاني: (تاريخ بغداد) تأليف الخطيب البغدادي: ج ١٢ ص ٤١٦ تحت رقم ٦٨٦٩ .

الثالث: (الاعلام) تأليف خير الدين الزركلي: ج ٥ ص ١٧٩ .
الرابع: (دائرة المعارف) تأليف الفاضل المعاصر الحاج شيخ محمد حسين الاعلمي: ج ٢٣ ص ٢٨٩ .

الخامس: (اعيان الشيعة) تأليف العلامة السيد محسن الامين اعلى الله مقامه الشريف، الطبعة الحديثة (ج ٨ ص ٤٤٣ وفيه نقلا عن الدكتور أحمد الجواري مالفظه: (لم يعرف التاريخ العربي قائداً شجاعاً مثل هذا القائد الشاعر الاديب).

السادس: مروج الذهب: تأليف علي بن الحسين بن علي المسعودي (ج ٣ ص ٤٧٤).

السابع: شذرات الذهب في أخبار من ذهب تأليف عبدالحى الحنبلي (ج ٢ ص ٥٧) في أخبار سنة خمس وعشرين وماتين .

الثامن: وفيات الاعيان وانباء أبناء الزمان: تأليف أبي العباس أحمد بن محمد بن أبي بكر بن خلكان (ج ٤ ص ٧٣ تحت رقم ٥٣٨).

هذا ما عثرت عليه عاجلاً وفي خلال الصحائف وأوراق الكتب كثيراً ما نجد اسم أبي دلف ولو حاولنا الى جمع ذلك لطلال بنا البحث والكلام في ذلك ففي ذلك كفاية انشاء الله .

فرزندان ابو دلف

الاول: دلف، وهو أكبر أولاده، ولذا كنى قاسم بن عيسى بـ (ابو دلف) بهذه المناسبة.

الثاني: عيسى بن أبي دلف، وهو الذي نقل قصة أخيه، الذي يبغض علياً عليه السلام كما نقله المسعودي في كتابه مروج الذهب (ج ٤ ص ١٧) فلاحظ.

الثالث: الظاهر أن صقر بن أبي دلف الذي سأل عن حديث (لاتعادوا الأيام) من ولد قاسم بن عيسى، وهو اصغر ولده. والحديث كما نقله العالم الزاهد رضي الدين علي بن موسى الطائوس الحلبي في كتابه (جمال الاسبوع بكمال العمل المشروع) هكذا. قال قدس سره فيه: (ص ٢٥).

الفصل الثالث: في تعيين أسماء النبي والائمة عليه السلام بأيام الاسبوع وزياراتهم في كل يوم من أيام الاسبوع المشار اليه كما وقفنا عليه. ذكر الشيخ السعيد أبو جعفر محمد بن بابويه رحمه الله وقد قدمت إسنادي إليه رضوان الله عليه.

قال: حدثنا علي بن ابراهيم عن عبدالرحمن بن أحمد الموصلي عن الصقر بن أبي دلف قال: لما حمل المتوكل سيدنا أبي الحسن صلى الله عليه جئت أسأل عن خبره، قال: فنظر الرزاقى اليّ وكان حاجباً للمتوكل، فأمر أن أدخل اليه، فادخلت اليه، فقال: يا صقر ما شأنك؟ فقلت: خير أيها الأستاذ، فقال: أقعد، قال: فأخذ فيما تقدم وما تأخر، وقلت: أخطأت في المجيء، قال: فزجر الناس عنه، ثم قال لي: ما شأنك؟ وفيم جئت؟ قلت: لخير ما، قال: لعلك جئت تسأل

عن خبر مولاك؟!

فقلت له: ومن مولاي؟ مولاي أمير المؤمنين، قال: أسكت مولاك هو الحق، لا تحتشمني فإني على مذهبك، فقلت: الحمد لله، فقال: أنحب أن تراه؟

قلت: نعم، قال: إجلس حتى يخرج صاحب البريد من عنده، قال: فجلست فلما خرج قال لغلام له: خذ بيد الصقر وأدخله الى الحجرة، وأومى إلى بيت فدخلت فاذا هو جالس على صدر حصير وبحذائه قبر محفور، قال: فسلمت عليه فردّ عليّ، ثم أمرني بالجلوس، ثم قال لي: يا صقر ما أتى بك؟ قلت: جئت أتعرف خبرك، قال: ثم نظرت إلى القبر فبكيت، فنظر اليّ فقال: يا صقر لا عليك، لن يصلوا إلينا بسوء، فقلت: الحمد لله، ثم قلت: يا سيدي حديث يروي عن النبي ﷺ لا أعرف معناه قال: وما هو؟ قلت: قوله: (لاتعادوا الايام فتعاديكم) ما معناه؟ فقال: نعم، الايام نحن ما قامت السماوات والارض فالسبت إسم رسول الله ﷺ، والاحد إسم أمير المؤمنين ﷺ، والإثنين الحسن والحسين ﷺ، والثلاثا علي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد ﷺ والأربعاء موسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وأنا، والخميس إبن الحسن ﷺ والجمعة ابن ابني ﷺ واليه تجتمع عصابة الحق، فهذا معنى الايام فلا تعادوهم في الدنيا فيعاديكم في الآخرة، ثم قال لي: وادع واخرج فلا آمن عليك انتهى.

ثم نقل حديثا آخر في هذا المعنى، وفيه زيادة معجزة لمولانا علي ابن محمد الهادي ﷺ فيما أنه لا ربط له بما نحن فيه أعرضنا عن نقله.

بسم الله وله الحمد وعليه التوكّل وبه الاعتصام
فالان نرجع الى ما هو المقصود الاصلي من تحرير هذه الرسالة
وتتميق هذه الوجيزة من إحياء مآثر الذين أداء حقهم علينا واجب
واظهار حسناتهم لنا لازم.

فلنبداً أولاً بترجمة العلامة الكبير صاحب التأليف القيمة الذي
خفى على العامة والخاصة اسمه ورسمه ومكارمه وعلوّ شأنه وما تحمّل
من المشاق في ترويج الدين والإهتمام بأمور المسلمين وإحياء علوم
الائمة الطاهرين صلوات الله عليهم أجمعين، ونكتفي من ذلك بما
وصل اليّ من أرباب التراجم والرجال الذين كتبوا في مكاتيبهم
وأودعوه في رسائلهم، ونضيف اليه شطراً يسيراً ممّا سمعته من المشايخ
والاكابر ثم نفهرس ثانياً بما وصل اليّ من الكتب المخطوطة التي كانت
تحت يديه أعم من الكتب الذي كتبه بخطه الشريف، أو كانت ناقصة
واتمها بيده، أو وصل اليه من خارج، ثم نفهرس ثالثاً بترجمة العلماء
والفقهاء الذين كانوا في عصره وزمانه من كرهود سواء كانوا من
تلاميذه والمستفيدين من بحثه ودرسه أم لا، وإن ساعدني التوفيق
وأعاني عليه الزمان إن شاء الله تبارك وتعالى، نترجم العلماء الذين
كانوا في حوالي كرهود من جابلق والآستانة والگوار وسنجان
وفيجان وغيرها، كلّ ذلك بحول الله وقوته.

+ + + + + + + + +

اعيان الشيعة: ج ٩ ص ١٨٩ تأليف علامة سيد محسن جبل

عاملي رضوان الله تعالى عليه «ملا محمد باقر الشهير بالكبير،
الكرهرودي العراقي».

ولد سنة ١٢٥٧ وتوفي سنة ١٣١٥ تلمذ في السطوح عند السيد
عبدالرحمن الكرهرودي ثم ارتحل من كرهروود الى ملاير وتلمذ عند
الآخوند ملا أحمد الملايري، ثم ارتحل الى النجف فتلمذ عند
الانصاري ثم رجع إلى ايران فاقام مدة في طهران واشتغل بالتدريس
ثم ذهب الى بلدة كنگاور وأقام بها إلى حين وفاته.

له من المؤلفات (١) رسالة الموسعة والمضايقة (٢) رسالة في
اجتماع الامر والنهي (٣) رسالة في علم الكلام (٤) رسالة في شرح
منظومة الطباطبائي (٥) رسالة في الاصول في مباحث الالفاظ (٦)
رسالة في الإستصحاب وغير ذلك.

تخلف بولده آقا محمد نزيل بلدة كنگاور ومرجع أهلها، ويروي
عن المترجم جماعة: منهم السيد شمس الدين محمود الحسيني
المرعشي التبريزي المتوفى سنة ١٣٣٨.

+ + + + + + + + +

زندگانی و شخصیت شیخ أنصاری: تألیف دانشمند محترم حاج
شیخ مرتضی أنصاری (چاپ قم ١٣٧٣) ص ٢٣٨ رقم ٥٧. (شیخ
مولی محمد باقر کرهرودي).

فرزند محمد کرهرودی أراکی: عالمی پرهیزکار و فقیهی پارسا و
ادیب بود، در سال ١٢٥٧ تولد یافت، و پس از فراغ از سطح بر شیخ
در نجف اشرف تحصیلات خود را به پایان رسانید، و سپس بایران

بازگشت و در کنگاور سکونت اختیار کرد، و در هفدهم ربیع الاول ۱۳۱۵ وفات نمود و در همانجا مدفون شد، و مقبره اش به (قبر اقا) معروف است.

از آثار قلمی اوست

(۱) شرح دره علامه بحر العلوم (۲) شرح میمه ابن فارض بنام کشف الرموز (۳) رساله در قسامه و احکامش (۴) رساله عملیه ای بفارسی در عبادات (۵) اشارات (۶) فرائد الدرر در علم لوح و قدر. فرزندان او بنام اقا محمد از اجله می باشد.

+ + + + + + + + +

نقباء البشر في القرن الرابع عشر: تألیف علامه متتبع مرحوم شیخ اقا بزرگ طهرانی قدس سره (ج ۱ ص ۲۲۱) تحت رقم (۴۷۷) مینویسد:

الشيخ المولى محمد باقر الكهرودي

۱۲۵۷ - ۱۳۱۵

هو الشيخ المولى محمد باقر بن محمد الكهرودي السلطان آبادي - كهرود، احدى قراء ثلاث، تعرف (ب سده) الثانية سنجان. والثالثة فيجان - عالم فقيه وورع نقي.

كان في النجف من تلاميذ الشيخ الانصاري، وعاد إلى ايران وسكن كنگاور، وتوفي بها في (۱۷ ع ۱ - ۱۳۱۵) وقبره هناك يعرف بـ قبر آغا، وكانت ولادته (۱۲۵۷) وله مؤلفات في الفقه والاصول:

منها الرسالة في القسامة وأحكامها، والرسالة العملية الفارسية في العبادات، ومنها:

شرح الدرّة للسيد مهدي بحر العلوم الطباطبائي، وشرح ميمية ابن الفارض، اسمه كشف الرموز، وله أيضاً: الإشارات، وفرائد الدرر في علم اللّوح والقدر، كلها عند ولده المولى الجليل الآغا محمد الذي قام مقام والده، وهو الذي حدثني بذلك كلمة سلّمه الله.

الذريعة الى تصانيف الشيعة: ج ١٣ ص ٢٣٦ تحت رقم (٨٥١).
(شرح الدرّة) للمولى محمد باقر بن محمد الكهرودي السلطان آبادي، نزيل كنگاور المولود (١٢٥٧ هـ) والمتوفى (١٣١٥ هـ) المترجم في نقباء البشر (ص ٢٢١).

الذريعة الى تصانيف الشيعة: ج ١٦ ص ١٣٥ تحت رقم (٣٠٧).
(فرائد الدرر في علم اللّوح والقدر) للمولى محمد باقر بن محمد الكهرودي السلطان آبادي نزيل كنگاور المولود ١٢٥٧ هـ والمتوفى (١٣١٥) ع ١ والمدفون بها يوجد عند ولده الحاج اقا محمد مع سائر تصانيفه، ويأتي بعنوان (فوائد الدرر في علم اللوح والقدر أيضاً).
وقال أيضاً في (ج ١٦ ص ٣٣٥ تحت رقم ١٥٥٢).
فوائد الدرر في علم اللّوح والقدر.

للمولى محمد باقر الكهرودي السلطان آبادي المولود في (١٢٥٧) والمتوفى (١٣١٥-١٧١٥) يوجد بخطه عند ولده القائم مقامه الحاج اقا محمد بكنگاور وممرّ للمؤلف في هذا الجزء (فرائد الدرر في

علم اللوح والقدر) ولعلّهما واحد .

الذريعة الى تصانيف الشيعة : (ج ١٨ ص ٣٦ تحت رقم ٥٥٩).

كشف الرّموز والإشارات في شرح الميمية لابن فارض - مطلعها:

شربنا على ذكر الحبيب مدامة

سكرنا بها من قبل أن يخلق الكرم^١

للمولى محمد باقر بن محمد الكهرودي نزيل كنگاور المولود

١٢٥٧، والمتوفى (١٧ ع ١ - ١٣١٥) يوجد عند ولده القائم مقامه

الحاج آقا محمد .

شطر قليل من حياة العلامة الاخوند ملا حمد باقر الكهرودي

(الشهير بالكبير)

علامة الزمان وآية الله الملك المنان الآخوند ملا محمد باقر

الكهرودي الكرازي السلطان ابادي .

ميلاده كان بقصبة كهرود من محال الكزاز من توابع أراك، كان

قدّس سرّه من أوائل حياته نشيطا في طلب العلم ومجدّاً عليه، ذا

ذكاء واستعداد، مشهوراً بجودة الفهم وعلى ما سمعت من الشيوخ كان

١- المدام والمدامة الخمر، سميت مدامة؟ لانه ليس شيء تستطيع اذامة شربه إلا هي،

وقيل: لإدامتها في الدّن زمانا حتى سكنت بعد ما فارت، وقيل: سميت مدامة؟ اذا

كانت لاتنزف من كثرتها، فهي مدامة ومدام، وقيل: سميت مدامة؟ لعتقها (لسان

العرب: ج ١٢ ص ٢١٤).

ومثله ما عن الجامي في ديوانه.

بودغم ان روز در اين ميكده از دردكشان - كه نه از تارك نشان بود و نه از تارك نشان .

كليات جامی انتشارات هدايت طهران: ص ٣٧٧ .

یضرب به المثل ويقولون: لابدّ من الطّلبة ومحصّلي العلوم الدّينية أن يكون مثل ابن الحاج محمد في الإرتقاء إلى مدارج العلم وكسب الفضيلة.

ويحكى أنه قدس سره في أوان اشتغاله بالتحصيل مع حداثة سنه وجودة خطّه كلّ ما لم يكن عنده من الكتب الدراسية أو غيره يبتدر بكتابه بخط النسخ أو النستعليق للاستفادة.

وبعد اكمال المقدمات وشرط من السطوح عند الاستاذ الحاج سيد محمد باقر الكهرودي الشهير بـ (حجة الاسلام) وارتحاله الى ملاير والاستفادة من الاستاد الاخوند ملا احمد لتكميل السطوح إرتحل الى النجف الاشرف والحضور بمدارس المدرسين ولاسيما في رأسهم خاتم المجتهدين الشيخ مرتضى الانصاري قدس سره العلي وفي مدة اقامته في النجف كتب تقاريرات بحث استاده الانصاري من الفقه والاصول وفي مباحث شتى.

«بازگشت بوطن (کهرود)»

پس از طی مراتب اجتهاد و رسیدن به اعلا درجه استنباط و در یافت گواهی از اساتید و مراجع عظام در اجتهاد و حرمت تقلید برای مترجم عالی مقدار بمقتضای تکلیف شرعی عازم ایران و زادگاه اصلی خود شهرک کهرود شد، و در آن محل بساط تدریس و افاضه از فقه و اصول برای بزرگان حاضر در کهرود گسترد و از این راه جمعی بفیوضات عالیّه و مراتب راقیه نائل گردیدند.

گفت و شنودی بعد از درس

مرحوم عالم زاهد متقی آقای حاج اقا محمد عراقی قدس الله الشریف (پدر بزرگوارم) نقل فرمود:

که مرحوم والد پس از اتمام تدریس بمنزل تشریف می آوردند و به رتق و فتق امور، وجواب مسائل و استفتاءات و مطالعه اشتغال پیدا می فرمود، و رسم این بود که در مرحله اول بمنظور رفع خستگی و استراحت مختصر، دستور تهیه قلیان میدادند و پس از کشیدن قلیان بامور مربوطه اشتغال واقدام میفرمود، روزی از روزها پس از بازگشت از مجلس درس دستور تهیه قلیان ندادند و چندی بر این منوال گذشت تا آنکه این جناب خدمتشان عرض کردم: اجازه میفرمائید برای رفع خستگی قلیان تهیه نمایم؟ وپس از جواب منفی و اظهار کراهت فرمودند: اگر میدانستم که حکم من نافذ است و مسلمانها از آن پیروی میکنند، حکم بتحریم استعمال دخانیات میکردم.

این گفت و شنود پس از امتیازی بود که ناصر الدین شاه قاجار در تاریخ بیست و هشتم رجب ۱۳۰۸ هـ به ماژور تالبوت انگلیسی در باره ی انحصار دخانیات داده بود و در اثر این امتیاز فجایع و خلاف شرع زیادی در ایران رخ داده بود.

مرحوم والد فرمود: پس از این گفت و شنود در عصر همان روز اعلامیه ای از طرف مرحوم علامه دوران و رئیس علی الاطلاق شیعیان آقای حاج میرزا حسن شیرازی قدس الله نفسه الزکیه رسید باین مضمون: (الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم

محاربه با امام زمان صلوات الله عليه می باشد الاحقر محمد حسن الحسيني).

«گفت و گوئی در باره ی این حکم»

گفته ها در باره ی این حکم و انتشارش مختلف است .

برخی آنرا از مجرای طبیعی بوسیله پست یا تلگراف یا قاصد دانسته اند، ولی بعض دیگر شیوع و انتشار آنرا بوسیله غیر طبیعی و از عالم غیب انگاشته اند، ولی ظاهراً مانند اصل حکم جریان غیر طبیعی در کار بوده و بدست عمال و کارگزاران ولی الله اعظم ارواحنا فداء انجام یافته است .

در ترجمه کتاب (هدية الرازی الى الامام المجدد الشیرازی) چنین

می نویسد:

بالجملة: این حکم مبارك در همان نیمروز همه جا در اقصی نقاط ایران منتشر گردید: و صبح روز بعد در تمامی ایران هیچکس از مرد و زن، كوچك و بزرگ، برزگر و تاجر نمانده بود كه اطلاع و آگاهی از تفصیل این حکم نیافته باشد .

و در جای دیگر میگوید: در همان نصف روز اول كه حکم بدست میرزای اشتیانی رسید در حدود صد هزار نسخه از حکم میرزای شیرازی نوشته شد .

مقتضی است حکایتی كه سینه بسینه رسیده است نقل شود .

مرحوم آية الله رفیق شفیق و عزیز از دست رفته آقای حاج شیخ

مرتضی حائری یزدی قدس الله سره الشریف از قول والد ماجدشان استاد المراجع آیه الله العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بنیان گزار حوزه علمیه قم افاض الله علیه من شأبیب رحماته چنین نقل کرد:

در همان اوان دادن امتیاز و شروع بعضی از فجایع در ایران مرحوم آیه الله اقا سید محمد اصفهانی رحمه الله علیه که از تلامذة عالیقدر مرحوم میرزای شیرازی بشمار میرفته بخدمت جناب میرزا میرسد و از ایشان تقاضا مینماید که حقوق استادی را برای مدت اندکی برایش حلال فرماید، جناب میرزا این تقاضا را قبول میفرماید: سپس مرحوم آقا سید محمد اصفهانی عمامه را از سر برمیدارد و رداء را از دوش کنار میزند و میگوید:

آقای سید چرا معطلی و با این فجایع و خلاف شرع ها چرا حکم نمیکنی؟! مرحوم میرزا اعلی الله مقامه الشریف در جواب میفرماید: (منتظر أمرم).

گفت و گوی ناصر الدین شاه با حرم سرای خود انیس الدولة را در اغلب از کتابهایی که در این باره نوشته اند نقل شده، ولی مطلب تازه که در کتابها ندیدم و از مطالبی است که سینه بسینه رسیده است نقل مینمایم و این مطلب درس عبرتی است برای تجار و سرمایه داران امروز.

سؤال و جواب شنیدن

عالم دانا و عاقل و عامل مرحوم آیه الله آقای حاج آقا روح الله کمالوند خرم آبادی رضوان الله علیه که در دوران خود مشهور و

معروف به عقل و سیاست و کیاست بود برای این جناب راقم الحروف نقل فرمود:

در موضوع حرمت استعمال دخانیات به يك سؤال برخودم که يك نفر از تجار و بازرگانان محترم و متدین شیراز از مرحوم علامه میرزای شیرازی سؤال نموده بود باین مضمون:

بعد از القاب: این جانب مقدار معتنا بهی تنباکو خریداری نمودم، و از انجائیکه مقداری رطوبت در آن مشاهده کردم و فروش آنرا با رطوبت صلاح ندانستم و جایز نبود، تنباکوی نام برده را در بام کاروانسرا پهن کردم که بوسیله تابش آفتاب رطوبتش برچیده شود، اینک که حکم واجب الاتباع آنحضرت رسیده که (استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان...) آیا جمع آوری این مقدار از تنباکو برای آوردن در سطح کاروانسرا برای آتش زدن و نابود کردن آن اینهم جزء استعمال است یا خیر.

این چند صفحه را نوشتم اگر چه با مقصود اولیه چندان مناسبت نداشت، ولی (ما اکثر العبر و اقل الاعتبار) شاید برای همه و همه سرمشقی باشد که برای بزرگان و تجار و بازرگانان پند و موعظه و نصیحتی باشد تا چه اندازه در امر دین جدیت و کوشش داشتند، و تا چه حدی برای تمیز حرام از حلال موشکافیها می نمودند.

«عزیمت مرحوم علامه بزرگوار بطهران»

گویا شهرک کهرود را تنها برای بسط علم و تربیت علماء و

کوشش در راه دین کافی نمیدانستند و منظور مقدسشان گستردن بساط علم و دانش و ترویج دین و امر بمعروف و نهی از منکر در دائره و سیعتری را در نظر داشتند لذا عزیمت بطهران را ترجیح دادند و رهسپار عاصمه تهران شدند، و این مسافرت در حدود ماه صفر المظفر سال ۱۲۸۵ هـ ق بوده است.

در تهران مشاغل گوناگونی را عهده دار شدند، و در رأس همه اینها که از اهمیت بیشتری دارا بود گسترده کردن سفره تدریس و بساط علم و فقاہت را ترجیح داده، و تولیت و تدریس در مدرسه سپهسالار قدیم را عهده دار شدند، و بدین جهت مدرسه سپهسالار قدیم مرکز تجمع علماء و آمد و رفت طلاب علوم اسلامی و فضلاء گردید.

در اثر همین تعهد و به دوش کشیدن علم تدریس و آمد و رفت دانشمندان در این مدرسه علمیه، مدرسه سپهسالار چون ستاره تابان در افق تهران درخشید و در قلوب همگانی جای گزین شد و لذا در مجامع علمی و دینی و سیاسی خود نمائی هائی داشت.

و از انجمله است دعوت افطاریه در شبی از شبهای ماه مبارک رمضان از طرف حاج فرهاد میرزا معتمد الدولة و نائب السلطنة از مدرّس و تولیت مدرسه سپهسالار با گروهی از آقایان طلاب است که مجمل آن بشرح زیر است:

مرحوم والد (آقای حاج آقا محمد عراقی نقل فرمودند:

ظاهرا در شب هفدهم شهر رمضان المبارک بوده از طرف مرحوم

فرهاد میرزا نائب السلطنة (معمد الدولة)^۱ دعوت نامه‌ای برای مرحوم علامه برزگوار آخوند ملا محمد باقر کرهرودی و طلاب مدرسه سپهسالار برای صرف افطار میرسد.

۱- آقای حاج فرهاد میرزا معمد الدولة را اگر چه بعضی از نوشته‌ها نسبت به (فلاماریون) باو داده‌اند، ولی بعلاوه از معلومات فقهی در سایر علوم نیز دست داشته، و خدمات دینی و مذهبی هم داشته، و من جمله صحن مطهر کاظمین و طلاکاری منارها از یادگارهای اوست، و از بزرگان نقل شده: که برای حمل جنازه‌اش به عراق وصیت میکند:

در خارج بغداد جنازه را باتشریفات سلطنتی وارد کاظمین نمایند، بلکه چهار نفر حمال اجیر کنند که آنها جنازه‌اش را باین کیفیت وارد صحن مطهر بنمایند، توسلا واقتداء بالامام المعصوم المظلوم موسی بن جعفر علیه السلام.

و دیگر از خدمات ایشان تالیف کتاب (قمقام زخار و صمصام بتار) مییاشد (الذریعة: ج ۱۷ ص ۱۷۱).

و ظاهراً اطلاعاتی بزبان عبری داشته، در بعضی از مکاتیب دیدم که مرحوم حاج فرهاد میرزا راجع بعبارت (آهیا شراهیا) در دعاء (اللهم یا شاهد کل نجوی) که استحباب خواندن آن در شبهای جمعه و شب عرفه وارد شده، اظهار نظر علمی داشته و میفرموده: این عبارت در اصل بدین مضمون است: «آهیه اشر آهیه» و این جمله: از عبری گرفته شده، و معنی آن (آنا الذی آنا) و این جمله با عبارت بعد از آن که (اللهم انی اسألك بحق تلك المناجات التي كانت بینك و بین موسی بن عمران...) مناسبت دارد، و مطابق آیه شریفه (آنا الله لا اله الا آنا) می باشد، و دانشمند محترم آقای الهی قمشه‌ای که در ترجمه آن نوشته: (که حضرت حسن و حسین و حضرت علی و فاطمه‌اند) مدرکشان چیست؟ بدست نیاوردم.

مرحوم فرهاد میرزا غیر از قمقام زخار تالیف دیگری هم دارد، مانند (جام جم) لاحظ الذریعة: ج ۵ ص ۲۴) تحت رقم (۱۰۹) و کتاب (زنبیل) لاحظ الذریعة: ج ۱۲ ص (۴۹) تحت رقم (۳۲۵).

این دعوت در هنگامی بوده که ناصر الدین شاه در مسافرت خارج بوده.

در ضمن افطار مرحوم حاج فرهاد میرزا مسئله‌ای فقهی از باب اجاره از طلاب سؤال مینماید، و چون آقایان طلاب جواب نمیدهند لذا مرحوم آخوند از آنجائیکه سمت سرپرستی آنان را عهده دار است در جواب میگوید:

آقایان چون در اینگونه مجالس کمتر راه میابند، باضافه آنکه اساتید علم و استوانه‌های دانش در این مجلس تشریف دارند لذا شرم حضور مانعشان از جواب است، و جواب مسأله شما هم این است، ناگفته نماند که در مجلس افطاریه از علماء بزرگ تهران مانند مرحوم آیه الله سید عبدالله بهبهانی، و آیه الله سید محمد طباطبائی، و آیه الله میرزا حسن آشتیانی نیز تشریف داشتند.

فرهاد میرزا از مرحوم آخوند سؤال میکند: آیا از هندسه و حساب شما اطلاعی دارید؟

مرحوم آخوند میفرماید: بی اطلاع نیستم، میگوید فلان عدد را در فلان عدد تقسیم کنید، مرحوم آخوند شروع مینماید به کیفیت تقسیمیکه در سابق متداول بوده و میگفتند تقسیم منبری، فرهاد میرزا میگوید: این تقسیم که از فرنگ آمده بهتر است، جواب میفرماید، بعنوان شوخی و مزاح: که ما که فرنگی نیستیم و دست از ایرانی بودن برنمی‌داریم، و علاوه در این تقسیم خارج قسمت را روی کاغذ مینویسند ولی آنکه شما میفرمائید خارج قسمت را در ذهن

نگه میدارند و ممکن است اشتباه در قسمت حاصل شود، حاج فرهاد میرزا برای اثبات نظریه خود میگوید: سرعت عمل در این تقسیم بیشتر است، جواب میدهند: انهم معلوم نیست، بالاخره در مسابقه گزارده می شود و باز هم مسابقه را مرحوم آخوند میبرند.

مجلس پس از صرف افطار و ذکر مصیبت پایان مییابد، و آقایان طلاب با کسب اجازه حرکت بجانب منازل خودشان میکنند و مرحوم آخوند هم بمنظور احترام شاگردان خود برخاسته و عازم رفتن می شود، فرهاد میرزا از رفتن ایشان ممانعت مینماید و میگوید: مطالبی است که شما هم باید باشید.

پس از خلوت شدن مجلس مرحوم فرهاد میرزا به آقایان آیه الله سید عبدالله بهبهانی و آیه الله سید محمد طباطبائی و آیه الله حاج میرزا حسن آشتیانی، و آیه الله اخوند ملا محمد باقر کرهرودی میگوید: از قرار معلوم ناصرالدین شاه با دولت بریتانیا قرار داد راه آهن بسته، آیا شماها صلاح را در این کار میدانید یا خیر؟

آقایان علماء و اعظام و اهل حل و عقد پس از مشاوره و گفتگوی زیاد، وان قلت و قلت فراوان، بالاخره رأی همگی بالاجماع بر آن می شود که در حال حاضر احداث راه آهن از خارج بایران فعلاً صلاح نیست، و مهم دلیلشان آن است که ایران قوه دفاعیه ندارد و آنهم که دارد ضعیف است، اگر چنانچه دشمن بوسیله راه آهن در بی وقت و شب و نا آگاه نیروئی در طهران پیاد کند و باندداشتن نیروی مقاومت راه چاره بسته است و پس از گفتگوهای زیاد تصمیم

بر آن قرار می‌گردد که نامه‌ای بامضاء آقایان نوشته شود و با اطلاع ناصرالدین شاه برسد و بالنتیجه شاه پس از اطلاع از نظریه آقایان علماء، فسخ عزیمت نموده و قرار داد نامبرد را باطل میکند میگویند تا آخر الامر هم دولت بریتانیا خود را طلب کار میدانسته و . . .

یکی دیگر از مشاغل ایشان در تهران

در سالی از سالها کمبود نان و آذوقه در طهران رو آورد می‌شود، و اشخاص تهی دست و فقیر در تنگنای زندگی و فشار روزگار و داشتن عائله، سخت در مضیقه معاش و بدست آوردن نان مبتلا می‌شوند، و بسیاری از سختی معیشت و گرفتاری نالان و گریان و سردرگریان، واز اظهار تنگدستی در نزد دیگران شرم داشتند.

از مرحوم آیه الله والدّم آقای حاج اقا محمد عراقی بشنوید:
فرمود: مرحوم آقای آخوند در معیت و مصاحبت سه نفر دیگر، رساندن نان و آذوقه و مایحتاج زندگی را به چهار طرف طهران به فقراء و مساکین عهده دار می‌شوند، و با جدیت و کوشش هرچه تمامتر از عهده‌ی این تعهد بر می‌آیند، روزی از روزها مطلع می‌شوند که یکنفر از حاجتمندان که در تحت کفالت و مواظبت ایشان است مریض و ناخوش و بستری می‌باشد، لذا بمنظور عیادت و احوال پرسی آن شخص اول طلوع آفتاب رهسپار منزل او می‌شوند، و پس از مشاهده نان و سایر مایحتاج که در آن منزل است، متوجه می‌شوند که صورت مریض غبار آلوده و کثیف است!! از شخص

بیمار سؤال میکنند، فلانی مگر برای اداء نماز صبح وضوء نگرفته‌ای که صورتت غبار آلوده است؟! در جواب میگوید: آقای آخوند من با این حال مرض و ناتوانی نماز هم بخوانم؟! مرحوم علامه بزرگوار که خود را وقف امر بمعروف و نهی از منکر میداند از این جواب بسیار متأثر و ناراحت و اندوهناک می‌شود، و با حال تأثر و خشم حرکت می‌نماید و از منزل مریض خارج می‌شود و باخود میگوید: با این زحمات طاقت فرسا و این کش مکش‌های فراوان چرا باید يك نفر فقیر و محتاج در امر دین این چنین باشد.

وبالآخره در عصر همان روز خبر آمد که شخص مریض با بودن نان بالای سرش از گرسنگی فوت شده.

الحکم لله الواحد القهار: يفعل الله ما يشاء ويحكم ما يريد
و با آنکه در اقامت طهران از همه جهت وسائل و موجبات آسایش فراهم بود و اشتغالات امر بمعروف و نهی از منکر و تدریس طلاب آماده بود مع ذلك (یدبر المدبر والقضاء یضحک)

شهرک کنگاور وطن مستجد شد

چه شد که کنگاور وطن مستجد ثانوی شد؟!
گوشه‌ای از نام و جغرافیا و وضعیت این شهرک را بخوانید.
(کنگاور - کنکور - کنگ وار - قصر شیرین - قصر اللصوص - قصر آناهیتا).

کنگاور شهرکی است بین همدان و کرمانشاه، دارای محله‌های متعدد، و در تپه و ماهور واقع شده، و گذشتن از محله‌ئی به محله‌ی

دیگر موجب صعود و نزول از تپه‌ئی به تپه دیگر است، و در تمام این شهر ك يك محل و مکانیکه مشرف بر تمام اماکن آن باشد نیست، دارای مردمانی نسبتاً متدین و علاقه‌مند بآئین شرع و اسلام میباشد.

«لغت نامه دهخدا در (ج ۴۰ ص ۲۶۸) میگوید:»

کنگاور نام شهری بود میان همدان و کرمانشاهان، و آنرا اعراب (قصر اللصوص) نام کردند، که دزدگاه شده بود، و در زمان پرویز بس آباد بوده و در آن قصری بوده از قصور پرویز که یکصد زرع ارتفاع داشت، و عمارت آن تمامی از سنگ بود، چنانچه ك پارچه سنگ بنظر می‌آمد، یکی از بخشهای شهرستان کرمانشاهان است، این بخش در شمال خاوری شهرستان واقع شده، و حدود آن بشرح زیر است.

از طرف شمال بخش آسد آباد از شهرستان همدان، از طرف خاور شهرستان توپسرگان، از طرف جنوب دهستان خزل شهرستان نهاوند، از طرف باختر بخش صحنه شهرستان کرمانشاهان.

قراء مهم بخش در چهار دره بشرح زیر است.

۱- دره خرم رود - ۲- دره سراب فش - ۳- دره قره گزلو - ۴-

دره سریان.

بخش کنگاور از نظر تقسیمات بخشداری چهار دهستان به ترتیب از ك الى چهار تشکیل شده است جمع قراء كوچك و بزرگ بخش (۶۵) آبادی است و جمعیت آن در حدود بیست و دو هزار تن است دیگر قراء مهم بخش عبارتند از فش، گودین، قارلق، سلطان

آباد، قزوینه.

ونیز گوید: کنگاور: مرکز بخش کنگاور و در نود و شش هزار گزی کرمانشاه، و نود هزار گزی همدان کنار راه شوسته روی تپه واقع شده است.

مختصات جغرافی آن بشرح زیر است:

طول (۴۸) درجه (۵۷) دقیقه، عرض (۳۴) درجه و (۳۰) دقیقه، ارتفاع آن از سطح دریا (۱۴۶۷) گز است.

کنگاور یکی از آبادیهای قدیم کشور بوده که اکنون اینک نیز آثار ابنیه باستانی آن از قبیل ستون و سرستون در قسمت جنوبی قصبه در محله‌ی معروف بـ (گج کن) و (امام زاده) دیده می‌شود، سکنه شهر در حدود شصت هزار تن است. (نقلا از فرهنگ دهخدا ج ۴۰ ص ۲۶۸).

+ + + + + + + +

در کتاب آثار البلاد و اخبار العباد تصنیف زکریا بن محمد بن محمود القزوینی چاپ بیروت، دار صادر، ص ۴۴۸ چنین میگوید:
(کنکور)

بلیدة بین همدان و قرمیسین، فی فضاء واسع، طيبة الهواء، عذبة الماء، صحیحة التربة، كثيرة الخیرات والثمرات، ولذلك اتخذها كسرى ابرويز مسکناً وامر ان یبنی له قصر لایكون لاحد من الملوك مثله، فاتخذ للقصر اساساً مائة ذراع فی مائة ذراع فی ارتفاع عشرين ذراعاً، یراه الناظر كانه حجر واحد، لایظهر فيه اثر الدرز، وبنی فيه

ایوانات وجواسیق^۱ وخزائن على اسطوانات حجرية، تحير الناظر في صنعته وحسن نقوشه .

قال صاحب عجائب الاخبار: اذا أردت أن ترى عجباً من العجائب فانظر الى اسطوانات هذا القصر الى رؤوسها وأسافلها، وتعجب من تسخير الحجر الصلد لهؤلاء الصناع .

وحكى أنه لما حضر عند كسرى فغفور ملك الصين، وخاقان ملك الترك، وداهر ملك الهند، وقیصر ملك الروم، احضرهم في هذا القصر ليصروا عجائبه وقوة ملك بانيه، وصنعة صنّاعه، وعجزهم عن بناء مثله .

وذكروا أنّ المسلمين لما وصلوا اليها في زمن أمير المؤمنين عمر بن الخطاب، سرقت دوابهم في ذلك المكان، فسّمّوه (قصر اللصوص) وحكى أنّه لما قتل كسرى أبرويز بقى من هذا القصر بقية، قال الحاكي: نظرت الى بعض اساطينها، تحت اكثرها وهندم^۲ وبقي اقلها على حاله، فسالت عنها؟ فذكروا انه لما قتل أبرويز انصرف الصناع عنها، وتركوها، ثم طلبوهم لإتمامها فما كانت تعمل آلتهم فيها، ولا اهدت فكرتهم اليها، فعلموا: أنّ تيسير ذلك كان بهمة كسرى أبرويز .

+ + + + + + + + +

۱- الجوسق: الحصن، وقيل: هو شبيه بالحصن، معرب، واصله (كوشك) بالفارسية، والجوسق القصر ايضاً (لسان العرب: ج ۱۰ ص ۳۵) .

۱- هندم: الازهرى: الهندام الحسن القد (لسان العرب: ج ۱۲ ص ۶۲۴) (تحت اكثرها وهندم) يعنى: تراشيدة ونيكو تراشیده .

وفيه أيضاً: ملتقطات

«قصر شیرین»

بين بغداد وهمدان في فضاء من الارض على طرف نهر جار بناها كسرى أبرويز لشيرين، وهي خطيبته كانت له، من أجمل خلق الله تعالى، والفرس يقولون: كان لكسرى أبرويز ثلاثة أشياء لم تكن للملك قبله ولا بعده، خطيبته شیرين، ومغنيه بلهد، وفرسه شبديز، وقصر شیرين باقي الى الآن، وهي أبنية عظيمة شاهقه، وأيوانات عالية، وعقود وقصور، وأروقة ومتشرفات، ثم بعد نقل ما أحدثه فرهاذ من الجداول لنقل الحليب السخن الى شیرين قال:

وذكر محمد الهمذاني: أنه كان سبب بناء قصر شیرين، وهو أحد عجائب الدنيا، أن كسرى أبرويز وكان مقامه بقرميسين أمر أن يبنى له باغ فرسخين في فرسخين، وأن يجعل فيه من الطيور والوحوش حتى تتناسل فيه، ووكل بذلك ألف رجل أجرى عليهم الرزق حتى عملوا فيه سبع سنين، فلما تمّ نظر اليه الملك وأعجبه، وأمر للصّناع بمال، فقال بعض الايام لشيرين: سليني حاجة؟ فقالت: أريد أن تبني لي قصراً في هذا البستان لم يكن في ملكك لاحد مثله، وتجعل فيه نهراً من حجارة يجري فيه الخمر، فأجابها الى ذلك ونسى، فلما ذكره بلهد بالتغني، قال له: لقد ذكرتني حاجة شیرين، فأمر ببناء القصر وعمل النهر، فبنى على أحسن ما يكون وأتقنه.

+ + + + + + + + +

وقال الحموي في معجم البلدان (ج ٤ ص ٣٦٣):

قصر کنکور: بفتح الكاف وسكون النون وكسر الكاف الأخرى
وفتح الواو وآخره راء: بليدة بين همدان وقرميسين، وقال ابن
المقدسي: قصر اللصوص مدينة على سبع فراسخ من أسداباد، يقال
لها بالفارسية كنكور، ومن حدث بها من أهل العلم يقال له:
القصري، وقال ابن عبدالرحيم: أبو غانم معروف بن محمد بن
معروف القصري، الملقب بالوزير من أهل قصر كنكور، ناحية بين
همدان ودينور، كان كاتباً سديداً مليح الشعر، كثير المحفوظ، تقلد
ديوان الانشاء بجرجان وخلافة الوزارة في أيام منوچهر بن قابوس بن
وشمكير، وكان يتردد في الرسائل بينه وبين محمود بن سبكتكين
لصباحة وجهه، فإن محموداً كان لا يقضى حاجة رسول ورد اليه اذا لم
يكن صيحاً، وله اشعار حسان منها:

تذكر أخي إن فرق الدهر بيننا

أخاً هو في ذكراك أصبح أو أمسى

ولانس بعد البعد حق أخوتي

فمثلك لا ينسى ومثلي لا ينسى

ولن يعرف الإنسان قدر خليله

اذا هو لم يفقد بفقدانه الأنسا

يقول بفضل النور من خاض ظلمة

ويعرف فضل الشمس من فارق الشمس

وقال السلفي: أنشدني ابو العميثل عبدالكريم بن أحمد بن علي

الجرجاني بـ (مامونية زرند في مدرسته بها، قال: أنشدني أبو غانم

معروف بن محمد بن معروف القصرى لنفسه :

محن الزمان وإن توالى تنقضى

بدوام عمرِ والحوادث تقلع

فالحنة الكبرى التي قد كدّرت

أمنية بمنية لاتدفع

وذكر السلفى عمّن حدّثه : قال : كان لأبي غانم القصرى أربعمائة

غلام يركبون بركوبه ، وكان يدخل الحمام ليلاً فيكون بين يديه شمع

معمول من العود والعنبر وأنواع الطيب إلى أن يخرج ، ولم يحك عن

أحد من الوزراء ما حكى عنه من التمتع ، قال : ومن شعره :

نحن نخشى الإله في كلّ كرب ثم ننسأه عند كشف الكروب

كيف نرجوا استجابة لدعاء قد سدّنا طريقه بالذنوب

ونيز حموى در معجم البلدان (ج ٤ ص ٣٦٣) آورده است :

قصر اللّصوص

قال صاحب الفتوح : لما فتحت نهاوند صار جيش من جيوش

المسلمين إلى همدان ، فنزلوا كنكور ، فسُرقت دوابّ من دواب

المسلمين ، فسمى يومئذ قصر اللّصوص ، وبقي إسمه إلى الآن ، وهو

في الاصل موضع قصر كنگور ، وهو قصر شیرين ، وقال مسعر بن

المهلهل : قصر اللّصوص بنائه عجيب جداً ، وذلك أنّه على دكة من

حجر إرتفاعها عن وجه الارض نحو عشرين ذراعاً ، فيه أيوانات

وجواسيق وخزائن ، يتحير في بنائه وحسن نقوشه الأبصار ، وكان هذا

القصر معقل أبرويز ومسكنه ومتنزهه لكثرة صيده وعذوبة مائة وحسن مروجہ وصحاريه، وحول هذا القصر مدينة كبيرة لها جامع: كذا قال: ونسب إليه ابو سعد عبدالعزيز بن بدر القصري الولا شجردي، كان قاضي هذا البلد، سمع الحديث، ذكره ابو سعد في شيوخه، مات في حدود سنة (٥٤٠).

ونيز حموی در معجم البلدان (ج ٤ ص ٣٥٨) تحت عنوان (قصر شیرین) بطور مفصل تاریخچه آن را آورده، ولی از انجائیکه در نوشته های پیشین نقل شده و جسته گریخته در خلال صفحات بیان شده اعاده و تکرار آن مقتضی نداشت.

و در کتاب ظرائف و طرائف تالیف دکتر محمد آبادی باویل، چاپ ایران - تبریز ص (٥٦٢) مینویسد:

کنگاور: معرب آن کنکور است، شهرکی است میان همدان و کرمانشاهان که در فضای وسیعی قرار دارد، و دارای هوایی خوش و آبی کوارا، و خاکی درست با خیر وبرکت، ومیوه جات فراوان، و بدان سبب بود که خسرو پرویز انجارا جهت نشیمن خود برگزید، وفرمان داد تا قصری برای او بنا کنند که هیچ پادشاهی را نظیر آن نباشد، پس برای او قصری ساختند که اساس آن صد زرع در صد زرع با ارتفاع بیت ذرع، وبنظر می آید که از سنگی يك پارچه ساخته شده است، و درزی ندارد، و در آن ایوانها و كوشك ها، و خزینه هائی روی ستونها قرار دادند که بیننده از هنر و زیبایی تصاویرش متحیر ماند، وصاحب عجائب الاخبار گوید: اگر می خواهید چیز شگفت

انگیزی بینی به ستونهای آن از سرتا پا نگاه کن که چگونه سنگ سخت در دست معماران آن رام و مسخر بوده است، این کاخ بواسطه فراوانی شکار و گوارائی آب و مرغزارها و دشتهای باصفای اطراف آن، دژ محکم و گردشگاه مخصوص پرویز بوده، و در نزدیکی آن شهر بزرگی است که يك مسجد دارد، و آنرا عرب وقتی قصر اللصوص نام کرده که دزدگاه شده بود، و در زمان پرویز بس آباد بود، و اکنون خراب است.

در کتاب کرمانشاهان باستان صفحه ۳۸ میگوید:

«عصر سلوکیداها»

«کنگاور: معبد آناهیتا»

از یادگارهای ارزنده این دوره در اطراف کرمانشاه معبد آناهیتا در کنگاور می باشد معبد آناهیتا از نظر ساختمان طبق نظر اهل فن مخلوطی از سبك ایرانی و یونانی بوده است این معبد چنانکه از اسمش پیدا است مربوط بـ «آناهیتا» دختر پاك سرشت دین مهر، می باشد که نزد ایرانیان قدیم مقامی در حدود آفرودیت، ربه النوع حسن نزد یونانیان داشته است، نام دختر در اماکن پراکنده هنوز در ایران باقی است مانند: کوه دختر، کتل دختر، قلعه دختر، قصر دختر و پل دختر.

پورفسور رومین گیر شمن فرانسوی در کتاب ایران از آغاز تا اسلام، معبد کنگاور را پرستشگاهی بطرح غربی تشخیص داده و اظهار نظر کرده که این معبد در حدود ۲۰۰ سال قبل از میلاد بنا شده.

+ + + + + + + +

(ناصر الدین شاه قاجار در کنگاور)

ناصر دین شاه قاجار در سفرنامه اش به کربلای معلی در
ص (۴۲) میگوید:

روز دوشنبه بیست و یکم رجب امروز باید بکنگاور برویم، پنج
فرسخ سنگینی راه است. . . تا انجا که میگوید: از دور طرف راست،
کوه سنگی پیدا بود بنام (امروله) که در اصل (امر الله) بوده است،
میگفتند: این کوه شکار دارد، در بهار چشمه های خوب و علف زیاد
دارد، از پشت کوه امروله کوه دیگری پیدا بود موسوم به (دال خانی
پشت) یعنی درد ماغه کوه دال خانی قصبه سنقر کلیائی که جزء
کرمانشاهان است واقع است. . . خیلی را ندیم ده کثیف بی درختی
سر راه بود، گفتند: رحمت آباد ملکی ساری اصلان، قدری رفتیم
سطح راه رو بانحطاط گذاشت، سرازیر رفتیم جلگه کنگاور پیدا
شد، امین نظام عباد الله خان غلامعلی خان برادر ساری اصلان که
نائب الحکومه کنگور است با جمعی (افاشره) افشاریها کنگور آمدند،
غلامعلی خان مادرش سیاه است خودشهم سیاه است و برادری سیاه
کرده دارد، در طرف چپ دوده بزرگ پر درخت حسین آباد و طاهر
آباد خالصه است، طرف جلگه کنگاور همه کوه است، جلگه اینجا
هم چمن و با صفات است شبیه بجلگه اسداباد اما جمع تر و بهتر،
دهات زیادی اطراف جلگه است و اغلب دهات روی تپه است، قصبه
کنگاور در دامنه کوه کوچکی واقع شده، هزار خانه متجاوز است،

ساری اصلاَن و حسینقلی خان دم سرا پرده ایستاده بودند چادرها را در صحراء نزدیک آبادی زده بودند، روز سه شنبه بیست دوم رجب در کنگاور اتراق شد، روز چهار شنبه بیست و سوم رجب امروز باید بصرحه برویم، پنج فرسخ سنگین راه است صبح از خواب برخواسته رخت پوشیدم رفتیم به قصبه کنگاور برای تماشای آثار قصر اللصوص که اعراب اسم گذاشته اند. . کوچه های کنگاور بسیار کثیف و تنگ، و خانه ها کهنه و خراب است، در محل مرتفعی قلعه ای است اشجار و عمارات دارد، حاکم نشین است، هفتصد هشتصد خانوار دارد، از کوچه های زیاد گذشتیم، زمین قصبه پست و بلند در مکان مرتفع واقع است تا بجائی رسیدیم که شش ستون از قصر ملاحظه شد، مردم در روی پی و روی ستونها خانه ساخته اند، از قد و ارتفاع ستونها چیزی نمانده است، پایه و قدری از ستون باقی است که قطر آنها را معلوم میکند، تقریباً سه بغل آدم قطر آنهاست، اینجا معبد و عمارت سلطنتی بوده بسیار قدیم، آنچه بحدس و تخمین از وضع پایه و بنا معلوم میشود اطراف این تپه بالتمام ستون و بنیان عمارت مساوی سطح تپه وسیع بوده است، حالا همین شش ستون باقی است که ملاحظه کردیم، پی و پایه غریبی دارد که با سنگ های بزرگ و آهک و گچ پر کرده و بنانهاده اند و چندان مستحکم است که خیلی حیرت انگیز بود، بعضی اهالی کنگاور همین پی را کنده کج آنرا در اطراف و حول و حوش میفروشدند، چرا که معدن کج در این جلگه نیست، برای ساختمان این عمارت از معادن لرستان گچ آورده اند، و

سنگ ستونها و پایه‌ها از معدن شیر مردان که نزدیک کنگاور است، و اکراد آنرا (شل مران) میگویند، و در جنوب غربی کنگاور در میان دوکوه کوچک واقع شده است و هنوز از پایه‌های ناتمام همین ستونها که برای قصر اللصوص بیرون آورده بودند در این معدن موجود است، جنس این سنگ بهمین سنگ‌های سیاه متداول نزدیک است، این بود چند سطری از سفرنامه ناصرالدین شاه.

از گذشته‌های روزگار

در نظر دارم در دوران کودکی که بتماشای این عمارت میرفتیم، در جاده متصل باین قصر که راه شوسته بود و محل آمد و رفت کاروانها و ماشین و اتومبیلها بود، میدیدم بعضی از اتومبیل‌ها توقف میکردند و مسافرش پیاده میشد و بعضی از احجار یا باصطلاح امروز تکه‌های سنگ‌های الوان یا کاشی را جمع میکردند و در کیف دستی همراه خود حمل میکردند.

در گذشته روزگار و سوالف ایام از بعض اشخاص مطلع می‌شنیدم که اگر چنانچه این قصر را از زیر خروارها خاک درآوردند از تخت جمشید که در شیراز است اهمیت بیشتری دارد، و لی متاسفانه تا آنجائیکه اطلاع دارم در هر چند صباحی از طرف دولت بودجه‌ای برای این کار در نظر گرفته می‌شود و پس از انجام مختصر عملیات براویه نسیان و فراموشی سپرده می‌شود.

در گذشته‌ها شمه‌ای از زندگانی پرویز و چگونگی تهیه غذایش

باضافه آنکه این برج (آناهیتا) یکی از چهار برج روی زمین بوده، در بعض از مجله ها آورده ام.

خواننده محترم: تا اندازه ای عنان قلم از دست گرفته شد، و مایل نبودم تا این اندازه در این مقوله سخن بگویم، ولی در آخرین گفتار نظر شما را بآیه شریفه قرآن مجید جلب میکنم (کم ترکوا من جنات و عیون وزروع و مقام کریم ونعمة کانوا فیها فاکهین» سوره دخان ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ .

امام امیر المؤمنین علیه السلام در مسیر جنگ نهروان یکی از یاران واصحاب را ملاحظه فرمود که در کنار طاق کسری میگفت.

جرت الریاح علی مکان دیارهم

فکأنهم کانوا علی میعاد

امام علیه السلام فرمود: چرا نخواندی (کم ترکوا . . .) و سزاوار است با قلب هشیار و چشم بینا بخوانی.

(پرویز که بنهادی برخوان تره زرین - زرین تره کوبر خوان روکم ترکوا برخوان.

زائران عتبات عالیات و ملاقات مراجع تقلید

آنچه در نظر دارم یکی از بزرگان شهرک کنگاور برای مرحوم والد اعلی الله مقامه الشریف نقل کرد:

وگفت: از آنجائیکه اگر شخصی زیارت مشرف میشد و بخدمت مرجع تقلید راه نمیافت در زیارت خود نقصی میدانست و بهر زحمت بوده خدمت مرجع تقلید میرسید و سلامی عرض می کرد. سپس اضافه کرده و گفت: جمعی از کنگاور زیارت اعتبار

مقدسه مشرف شدیم، و سه روز پی در پی و پس انجام زیادت
عسکرین و سرداب مقدس درب منزل مرحوم میرزای شیرازی اعلی
الله مقامه الشریف رفتیم شاید دست رسی پیدا کنیم و مرحوم میرزا را
هم زیارت کنیم، در روز سوم مشاهده کردیم يك نفر عالم جلیل القدر
دارای محاسن سفید و قد کشیده با عصائی در دست بطرف منزل
میرزا روان است، در این هنگام شخصی ناشناس بما جمعیت روآور
شده، و گفت: اگر میخواهید زیارت میرزا نائل شوید دست بدامن
این عالم که می آید بزنید، سؤال کردیم که ایشان که باشند؟ گفت:
آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی، و پس از درخواست بوسیله ایشان
خدمت جناب میرزا رسیدیم، لدی الورود این عالم جلیل القدر تکیه
بدیوار با عصا بدست گفت: جناب میرزا این بندگان خدا از راه
دورآمده اند و به زیارت شما مشتاقند، اجازه بفرمائید شما را زیارت
نموده مرخص شوند، و پس از تحصیل اجازه دستشان را بوسیده
مراجعت کردیم.

مرحوم میرزا قدس سره بسیار مبادی آداب، و منظم، کردار و رفتارش طبق برنامه
معین بوده.

در ترجمه کتاب (هدیه الرازي الى الامام الشيرازي) تالیف اقا شیخ آقا بزرگ تهرانی
رحمة الله علیه (ص ۵۹) چنین مینویسد:

میرزا برای خودش با خانواده بسیار منظم و استوار، و در کمال تدبیر، پی نهاده بود،
برای هر کدام از فرزندان و همسرانش خانه و خدمت کاری جداگانه ترتیب داده
بود، تا آنکه میگوید:

ونیر گروهی از معتمدین و اهل بازار کنگاور در سامراء خدمت مرحوم میرزا شرفیاب می‌شوند و از مقام مقدسش تقاضای يك عالم و رهبر که جواب گوی امور مردم و راهنمای خیر و صواب باشد معین فرمایند مرحوم میرزا از انجائیکه علاقه مند بترویج احکام و بیان مسائل حلال و حرام و حل و فصل دعاوی در مرافعات بود، بدون درنگ و وقفه، مراجعین را ارجاع بعالم زاهد متقی مرحوم آخوند... فرمودند و آنانرا راهنمایی بمنزل ایشان نمودند، متأسفانه این عالم بزرگوار دارای قیافه خوبی نبودند و بقول عوام بدگل بنظرشان رسید و اندام ناموزون داشت، لذا بدون درنگ مجدداً برای بار دوم خدمت جناب میرزا شرفیاب و پس از دست بوسی معروض

→

برای دیدار با میرزا همه باید از قبل اجازه می‌گرفتند حتی زن و فرزند او هم از این قاعده مستثنی نبودند، وقتی کسی اجازه ورود می‌گرفت و داخل می‌شد، میرزا با او در کمال ادب رفتار کرده و باحترامش از جای برمی‌خاست.

حتی خود شاهد بودم که با فرزند (۸) یا (۹) ساله‌اش این چنین عمل کرد، یکبار در خدمت او بودم که خادم میرزا آمد و برای ایشان اجازه ورود گرفت و میرزا اجازه فرمودند، فرزند داخل شد و پس از سلام همانجا ایستاد میرزا اجازه نشستن داد، فرزند در نهایت ادب روی دو زانو نشست، و چشم خویش به زمین دوخت، میرزا به پرسش از حال درس او پرداخت و در طی گفتگو او راجز با کلمه آقا خطاب نمی‌کرد، پس از مدتی فرزند اجازه رفتن خواست، میرزا اجازه داده و باحترام او کمی از جای برخاست.

میدارند: جناب میرزا کنگاور مضافاً بر آنکه خود شهر کی است، در حد متوسط از اطراف ایران (باستثناء خوزستان) در هر شب ده هزار جمعیت در آن منزل مینمایند، و اینان یا مسافر کربلا هستند و یا آنکه از کربلا مراجعت نموده‌اند، و یا مستقبلین یا مشیعین می‌باشند، علاوه بر اینها کسانی که برای تجارت و کسب و کار خود، باین شهر درآمد و رفت هستند لذا مقرر فرمائید يك عالم که بتوانیم در بین این جمعیت انبوه و مردمان گوناگون نشان بدهیم و معرفی نمائیم.

فلذا بمناسبت اتصال مرحوم میرزا با مرحوم آخوند ملا محمد باقر و شرکت در درس و بحث استاد مرحوم شیخ مرتضی انصاری، و گویا آنچه مسموع شد در آن هنگام طرفین با دیدگر نیز بحث خصوصی هم داشته‌اند، جناب میرزا بوسیله نامه‌ای از آخوند ملا محمد باقر کهرودی خواستار شده که به کنگاور مسافرت نماید، و ایشانهم قبول نموده و به تنهایی رهسپار کنگاور می‌شود.

ابو الزوجة حقیر مرحوم حاج قاسم سعیدی رحمه الله علیه نقل کرد گفت در تشریف آوردن مرحوم آخوند بکنگاور من بچه سال بودم و مکبر ایشانگشتم، مرحوم آخوند دارای قدی متوسط، و صورتی مدور و نورانی و جذّاب داشت، و هر روز سجاده ایشان را در جنب در ورودی صحن مسجد جامع می‌انداختند، و صحن مسجد و شبستان مطروس از جمعیت می‌شد.

معظم له با کمال جدیت و کوشش در نشر احکام اسلام کمر بست، و در اثر امر بمعروف و نهی از منکر دمی آسوده نیندیشید، و

در فصل خصومات و فیصله دادن مرافعات و صدور حکم قطعی در دعاوی و مشاجرات آنی دریغ نفرمود، و گویا محسود دستگاه حاکمه واقع می شود، تا آنکه در روز هفدهم ربیع الثانی بسال یکهزار و سیصد پانزده قمری روح مقدسش بعالم قدس پرواز و قلب ارادتمندان را جریحه دار مینماید افاض الله علی تربته شایب رحمته وحشره الله مع ائمه والسلام علیه یوم ولد ویوم مات ویوم یبعث حیا.

ناگفته نماند: زمانیکه این حقیر در کنگاور اقامت داشتم در کتابخانه اطاق بیرونی بقچه بزرگی بود که در آن مؤلفات و تقریرات بحث استاد در آن جای داشت، و شخصاً شاهد بودم در بعض اوقات که مهمان دار علماء و فقهاء بزرگ بودم تقاضای اطلاع بر نوشته های مرحوم آخوند را مینمودند و پس از مطالعه از اظهار وجد و خوشحالی و بهره بردن از نظریه ایشان خودداری نمیکردند، و با نظر عظمت و جلال در آن مینگریستند، حتی بعضی از مراجع این حقیر را تشویق به چاپ آن مینمودند، فیاللاسف ویا للاسف ثم یا للاسف که پس از انتقال حقیر بوطن مستجدم قم نوشته ها و تقریرات و تالیفات اصولی و فقهی آن مرحوم دستخوش حوادث شد، و هرچه کوشش و التماس نمودم راهی بجائی نبردم، والحکم لله الواحد القهار.

اینک بخواست خداوند متعال عز شانه و درخواست موفقیت از ذات باریتعالی واستمداد از ارواح مقدسه ائمه طاهرین صلوات الله علیهم شروع به نوشتن پاره ای از کتب خطی که در نزد ایشان بوده، چه انکه از تالیفات شخص ایشان، و یا اینکه بخط مبارکش باشد و یا

انکه اصل کتاب ناتمام بوده و معظم له مقدار ناقص را نوشته اند -
مینمایم، والله ولی التوفیق.

قبلاً از ناظرین محترم معذرت می‌خواهم که بواسطه گرفتاری
امراض مختلفه نتوانستم کتابهای نام برده را بصورت الف بائی
درآورم.

بسمه تعالی

(۱) ذکرى الشيعة في أحكام الشريعة: تأليف عالم جليل أبو
عبدالله محمد بن جمال الدين مكي بن شمس الدين محمد الجزيني
العاملي (شهيد ثاني).

این نسخه مشتمل است بر ۵۵۸ صفحه، و محتوی جلد اول تا
مبحث جماعت می‌باشد، با خطوط مختلف نسخ و نستعلیق خوانا و
متوسط نوشته شده، در هامش آثار مقابله دارد و در حواشی بعض
صفحات حاشیه‌ای بامضاء (مهدی) نوشته شده، دارای جلد
سوخته‌ای بسیار عالی و قیمتی می‌باشد، در پشت صفحه اول آثار
تملك از محمد امین کاشانی دارد در تاریخ سال (۱۱۶۱) و تملك
دیگری از علامه بزرگوار آخوند ملا محمد باقر کرهرودی بتاریخ سال
۱۳۰۵ می‌باشد.

آغار: الحمد لله الذي شرع الإسلام فسهل شرايعه للواردین . .
انجام: ولیکن هذا اخر المجلد الاول من كتاب ذكرى الشيعة
ويتلوه ان شاء الله تعالى في المجلد الثاني كتاب الزكاة، وفرغ منه يوم
الجمعة يوم الخميس والعشرين من شهر ذي القعدة سنة ست عشر

وتسعمائة والحمد لله رب العالمين والصلوة والتسليم على افضل
المرسلين محمد وآله الطيبين الطاهرين .

+ + + + + + + + + +

(٢) كتاب الصحاح في اللغة: تأليف إسماعيل بن حماد الفارابي
الشهير بـ (جوهري) المتوفي في عام ٣٩٣، وقيل: أنه تغير عقله وعمل
دفتين وشدهما كالجناحين وقال: أريد أن أطير وقفر به من علوّ فهلك .
این نسخه ناقص الاول والآخر است، دارای ٢٧٨ صفحه
است، عناوین لغات و مطالب را بخط قرمز آورده، و توضیحات را
بخط نسخ درشت و خوانا نوشته .

آغاز: النخل، ويقال: طلعتها، وفي الحديث . . .

انجام: ويقال أيضاً: امرئته يبس لاتنيل خيراً، قال الزاجر)

+ + + + + + + + + +

(٣) میزان المقادير: تأليف العلامة ملا محمد باقر المجلسي قدس سره .
این کتاب مشتمل است بر پانزده صفحه بخط نسخ ردّی غیر
مقرّو و مغلو ط .

آغاز: بسملة الحمد لله الذي إرتفع عن مطارح الافهام فلاتوزن
صفات عظمتة بميزان العقول و مکیال الاوهام . .

انجام: وليكن هذا آخر ما أوردناه في هذه الرسالة والحمد لله اولاً
وآخرأ وظاهراً وباطناً والصلاة على سيد المرسلين وأشرف المقدمين
محمد خاتم الرسالة وآله الطاهرين معادن الحكمة والشرف والنبال في
تاريخ أربع عشر من ذیحجة الحرام على يد الحقیّر سعید الرضوی فی

سنة ۱۱۵۷ .

این کتاب را در الذریعة الى تصانیف الشيعة (ج ۲۳ ص ۳۱۸)
تحت رقم ۹۱۴۴ ملاحظه فرمائید .

+ + + + + + + + +

(۴) کتاب معالم الدین وملاذ المجتهدین ، تألیف الشیخ حسن بن
زین الدین الشهید الثاني می باشد ، و حواشی بسیاری بر این کتاب
تألیف و تدوین کردید :

از انجمله است : حاشیه میرزا محمد بن الحسن الشیروانی ،
متوفای (۱۰۹۸) هـ این نسخه دارای ۲۲۰ صفحه بخط نسخ پست و
مغلوط نوشته شده ، در هامش صفحات حواشی بسیاری بامضاء (منه
منه) (قال الاستاد دام ظلّه) (کذا افاده الاستاد حین ایرادی الایراد)
و غیر اینها دارد .

آغاز بسمله : (قوله : الفقه في اللغة الفهم آه إنّما ابتداء بتعريف
الفقه دون اصول الفقه كما هو المعروف في كتب الأصول . . .) .

انجام : قد وقع الفراغ من تسويده على يد الحقيقير سعيد الرضوي
اللاريجاني من قرى جوشقان في محروسه اصفهان في مدرسة
السلطان الاعظم شاه سلطان حسين في جمادى الاولى سنة ۱۱۹۸ .
در الذریعة : ج ۶ ص ۲۱۰ تحت رقم (۱۱۷۱) ثبت شده .

+ + + + + + + + +

(۵) کتاب الکافی : تألیف ثقة الاسلام محمد بن یعقوب بن
اسحاق الكلینی متوفای سال ۳۲۸ .

این نسخه از کتاب طهارت تا کتاب معیشه و نوادر باب شفعه را

حاوی می باشد دارای ۵۶۶ صفحه، و با خط نسخ خوانا نوشته شده عناوین ابواب را بخط قرمز ضبط کرده، تاریخ کتابت و نام نویسنده غیر معلوم است.

آغاز: بسمله: وبه نستعین، کتاب الطهارة، باب طهور الماء . . .
انجام: فخرج الاعرابي الى السوق فباعها ثم جاء الى رسول الله
ﷺ فقال: والذي بعثك بالحق ما زدت درهماً ولا نقصت درهماً مما
قلت لي، فاستهديني يا رسول الله قال: لا، قال: بلى يا رسول الله.

+ + + + + + + +

(۶) الفوائد الضيائية في شرح الكافية.

کتاب کافیه تألیف ابن حاجب ابو عمرو عثمان بن عمر بن ابي
بکر می باشد.

جامی عبدالرحمان بن احمد کتاب کافیه را بنام فرزندش ضياء
الدين شرح نموده و بنام فوائد الضيائية نام نهاده.

این نسخه دارای ۵۹۲ صفحه و بخط نسخ روشن و خوانا نوشته
شده، و درهامش صفحات حواشی بامضاء عبدالغفور - عصام - منه -
۱۲» دارد چند سطری از اول کتاب ساقط شده.

آغاز: اعلم انّ الشيخ لم يصدر رسالته هذه بحمد الله سبحانه،
بأن جعله جزءاً منها هضماً لنفسه.

پایان: وصلّ على من كلمة شفاعته في نحور أرقام الضلّالات
كافية. . . قد فرغت من كتابة بعض الكتاب بعون الملك الوهاب يوم
الاثنين وقت العصر خامس وعشرين من شهر ربيع الثاني

+ + + + + + + + +

(۷) الفوائد الضیائیة فی شرح الکافیة .

شرح کتاب در شماره (۶) نوشته شده .

این نسخه دارای (۴۰۲) صفحه است و بخط نسخ متوسط نوشته شده، و در هامش صفحات حواشی متعددی بامضاءهای مختلف دارد، و در بعضی امضاء (سید نعمت الله) بچشم میخورد، و در پشت صفحه اول و آخر ختومات و روایات قابل ملاحظه درج شده .

آغاز: بسملة: الحمد لولیة والصلاة علی نبیه . . .

انجام: اللهم اجعل خاتمة أمورنا خیراً. . . قد استراح من (لا یقرأ) هذا الشرح من السواد الی البیاض عبدالرحمن الجامی، تمت الكتاب بعون الملك الوهاب سبعة عشر شهر ربيع الاولی فی سنة ثلاث وثلاثون مائین بعد ألف من الهجرة النبویة ﷺ سنة ۱۲۳۳ والله عنده حسن المآب .

+ + + + + + + + +

(۸) رسالة فی تداعی الزوجان الطلاق وانكاره: تألیف اسد الله

ابن اسماعیل .

این نسخه دارای (۱۰۲) صفحه بخط نستعلیق ریز و مرغوب و

خوانا می باشد .

آغاز: بسملة: الحمد لله الذي جعل الرجال قوامین علی النساء

فی محکم الکلام لمصالح عظام. . .

انجام: فلیکن هذا آخر مبلغ النظر ونتیجة الفکر ونحمد الله . .

سائلاً منه أن يجعل هذه العجالة الحقيرة خير مدّخر و خالصة لوجهه
الأكبر. وقد تمت النسخة في عشر آخر شهر رمضان المبارك سنة
۱۲۶۶ .

+ + + + + + + + + +

(۹) الحقایق فی أسرار الدّین و مکارم الاخلاق : تالیف العلامة
المحدث محمد بن مرتضی، المدعوب (فیض الکاشانی) المتوفی
(۱۰۹۱) هـ.

این کتاب تلخیص است از کتاب المحجة البيضاء فی إحياء
الاحیاء، باضافه مطالبیکه از کتاب إحياء العلوم غزالی إقتباس نموده،
مؤلف در سال -۱۰۹۰) از تألیف این کتاب فراغت یافته .

این نسخه مشتمل است بر (۳۴۶) صفحه در کاغذهای ألوان
برنگ های زیبا و گوناگون، و با خط نسخ مرغوب نوشته شده .
آغاز: بسملة: الحمد لله الذي نورّ قلوبنا بنور الايمان وعرفنا
أسرار الحديث. . . .).

انجام: ولنختم الكلام حامدين لله ومصلين على نبيه وأهل بيت
نبيه عليه وعليهم الصلاة والسلام، والحمد لله أولاً و آخراً، قد فرغت
من تسويده يوم الثلاثاء الثاني من عشر الأول من ذي القعدة الحرام سنة
الثاني وثمانون ومأتين بعد الألف من الهجرة النبوية على هاجرها ألف
سلام وألف ألف تحية واکرام، وأنا العبد الأقل الاحقر الآثم الجاني
جواد بن المرحوم المغفور المبرور ملا أبو القاسم النائيني .

مؤلف در خاتمة الكتاب نوشته: (ولقد وفقني الله تعالى لجمعها

وتأليفها في مدة أشهر قلائل من سنة تسعين وألف الهجرية حين كنت اشرفت على الرحيل وكان قد مضى من عمري ثلاث وثمانون ونيف قليل...).

+ + + + + + + + +

(۱۰) کتاب من لایحضره التقويم: یاغنية الانام في معرفة الساعات والایام من اخبار اهل البيت (عليهم السلام).

این کتاب را مرحوم علامه آقا شیخ آقا بزرگ طهرانی در الذریعة (ج ۱۶ ص ۶۵ تحت رقم ۳۲۸) بنام غنية الانام في معرفة الساعات والایام من اخبار اهل البيت عليه السلام نقل فرموده: و در مجلد (۲۲ ص ۲۳۱ تحت رقم ...) بنام کتاب من لایحضره التقويم آورده.

این کتاب از مؤلفات عالم بزرگوار و محقق عالی مقدار محمد بن مرتضی المدعو به (فیض الکاشانی) می باشد مؤلف محقق در مقدمه کتاب بعد از انتقاد شدید از استفاده عوام و خواص از تقویم های منجمین و تخلفاتی که در آنها یافت می شود و تصمیم به تالیف تقویم مستفاد از اخبار اهل البيت عليه السلام و روایات صحیحیه می فرماید: وسميتها في بادی الرأى بکتاب من لایحضره التقويم، وبعد النظر التام بـ (غنية الانام في معرفة الساعات والایام).

این کتاب مشتمل است بر مطالب ارزنده و آموزنده، و دستورات متفرقه مفیده، و صلاحیت هر روزی از روزها برای چه شغلی از مشاغل یاستناد بروایات وارده از ائمة اطهار صلوات الله علیهم.

این نسخه دارای (۴۴) صفحه در کاغذهای الوان با خط نسخ ریز و خوانا نوشته شده می باشد.

آغاز: بسمله: الحمد لله الذي كور الليل على النهار وكور النهار على الليل وجعلها خلفه لمن أراد أن يذكر أو أراد شكوراً...

انجام: ولنختم رسالتنا هذه بهذا المقدار... قد وقع الفراغ من تسويد هذه الرسالة يوم الخميس الخامس من ذي الحجة الحرام ۱۲۸۳ وانا العبد الاقل الاحقر الاثم الجاني جواد بن المرحوم المغفور ملا ابو القاسم النائيني.

+ + + + + + + +

(۱۱) الوافي: في جميع الاحاديث الكتب الاربعة القديمة، تأليف المحقق المحدث محمد بن مرتضى المدعوب (فيض الكاشاني) وهو اول المحدثين المحدثين الثلاثة المتأخرين.

این نسخه دارای (۲۹۲) صفحه بقطع رحلی و بخط نسخ خوانا و مرغوب می باشد و محتوی حواشی رجالی و غیره، مفید و سودمند است.

این کتاب متناً و هامشاً کلاً بخط علامه آخوند ملا محمد باقر کهرودی الشهير بالكبير می باشد، و در حدود نصف صفحه از اول را ندارد.

آغاز: (فليس عليكم جناح أن تقصروا من الصلاة إن خفتم... الآية: بيان: قيل: إن الطاعات موجبة لترك المعاصي...).

انجام: (آخر أبواب القرآن وفضائله...) و قد فرغت من

کتابته . . . في اليوم الثامن من الشهر الثاني من السنة الرابعة من
العشرة التاسعة من المائة الثالثة من الالف الثاني من الهجرة النبوية على
هاجرها وآله آلاف السّلام والثناء والتحية، وأنا العبد الاثيم المحتاج
إلى عفو ربي الكريم وفضله العميم محمد باقر بن الحاج محمد
الكرهرودي الكزازی عفى الله عن جرائمهما في يوم الجزاء.

+ + + + + + + + + +

(۱۲) مختصر النافع، أو النافع في مختصر الشرايع: تأليف
المحقق الشيخ نجم الدين أبي القاسم جعفر بن الحسن بن يحيى بن
الحسن بن سعيد الهذلي الحلّي المتوفى ۶۷۶ هـ.

این نسخه محتوی (۵۰۲) صفحه و بخط نسخ درشت و خوانا
نوشته شده، و از اول صلاة استسقاء تا آخر کتاب می باشد، نویسنده
و تاریخ کتابت در اثر صحافی غیر معلوم است.
آغاز: الصلاة عليهما: وأما المندوبات: فمنها صلاة الإستسقاء،
وهي مستحبة . . .).

انجام: (. . .) فهذا آخر ما أردنا ذكره . . . إنه لا يخيب من
سأله . . . على محمد وآله أجمعين، قد فرغ من).

+ + + + + + + + + +

(مجموعه)

(۱۳) (الفوائد الحائريّة الاصولية الجديدة) تأليف الاستاد الاكبر
الوحيد البهبهاني: المولى محمد باقر بن المولى محمد أكمل المتوفى
بالخائر (۱۲۰۵) - (۱۲۰۶)، فرغ من تأليفه يوم الجمعة ثاني ربيع
الثاني في (۱۱۸۰).

این کتاب مشتمل بر سی و پنج فائده است در مقدمات اجتهاد و دارای مطالب سودمند و ارزنده می باشد و از مقدمات اجتهاد را دانستن شطری از علم طب دانسته .

این نسخه دارای (۶۴) صفحه بخط نسخ ریز و روش و خوانا و بقلم علامه بزرگوار آخوند ملا محمد باقر کهرودی است .

آغاز: بسملة: الحمد لله رب العالمين حمداً لا يقوى على احصائه إلا هو ربنا . . أما بعد فانه لما بعد العهد عن زمان الائمة عليهم السلام وخفى امارات الفقه والادلة . . .).

انجام: تمت الفوائد الحائرة بيد أقل الطلبة في حال اختلال الحال وتشويش البال محمد باقر بن الحاج محمد الكهرودی غفر الله لهما بحق محمد وآله، و در هامش صفحه اخر نوشته: قد حصل الفراغ من تسويد هذه النسخة الشريفة بل الزبدة الوجيزة في يوم الجمعة التاسع والعشرين من شهر ذي الحجة الحرام سنة ۱۲۷۸ هـ.

+ + + + + + + + +

(۱۴) (نقد الرجال) في علم الرجال: تأليف سيد مصطفى بن حسين التفريشي الحسيني تلميذ عبدالله التستري می باشد .

این نسخه دارای (۳۹۴) صفحه بخط نسخ روشن و خوانا و متنأ و هامشاً بقلم علامه بزرگوار مرحوم آخوند ملا محمد باقر کهرودی است دارای حواشی مفید و سودمند و ارزنده، بامضاء: محمد تقی - منه - محرره - م ت ق س - ميرزا عبدالله - منتهی المقال وغيره می باشد، و از باب نمونه: حاشیه در ترجمه عثمان بن مظعون، و حاشیه در

ترجمه علی بن الحسین المسعودی و غیرهما ملاحظه شود، و نیز در حاشیه کتاب نام های معاریف از رجال را بخط قرمز ضبط کرده.

آغاز: بسمله، الحمد لله خالق الليل والنهار... أما بعد فيقول المحتاج الى رحمة الله الغنى مصطفى بن الحسين الحسيني التفرشي: أنه لاشك ولا ارتياب في أن علم الحديث...

انجام: قد وقع الفراغ من كتابة هذه الاوراق في حالة الاستعجال واشتغال البال في اليوم السبت أربع عشر يوماً خلت من جمادى الاولى على يد الفقير المحتاج محمد باقر بن حاج محمد غفر الله لهما، حجة أربع وثمانين بعد ألف وماتين سنة ١٢٨٤.

فائدة

در صفحه پسین این نسخه، فوائدی در قرائت سوره مبارکه فیل و الم شرح در رکعت اول و دوم نافله مغرب آورده و نیز اشعاری از ارسطو - ابن سینا - فخر رازی - خواجه نصیرالدین طوسی نقل کرده که نوشتن آن خالی از فائده نیست.

من کلام ارسطو:

اسرار وجود نام ناپخته بماند

این گوهر بس شریف ناسفته بماند

هرکس ز سر خیال چیزی گفته

آن نکته که اصل بود ناگفته بماند

من کلام شیخ ابو علی سینا:

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت
 يك موی نداشت بسی موی شکافت
 اندر دل من هزار خورشید بتافت
 آخر بکمال ذرئی راه نیافت
 فخر رازی گوید:

هرگز دل من ز علم محروم نشد
 کم بود زاسرار که معلوم نشد
 هفتاد و دو سال عمر کردم شب و روز
 معلوم شدم که هیچ معلوم نشد
 خواجه نصیرالدین طوسی گوید:

اندر ره معرفت بس تاخته‌ام و اندر ره عارفان سرافراخته‌ام
 چون پرده ز روی دل برانداخته‌ام نشناخته‌ام که هیچ نشناخته‌ام
 + + + + + + + + +
 مجموعه:

(۱۵) مقداری از حدیث قدسی در (۳۰) برگ بخط نسخ
 متوسط

آغاز: (ومن لطم وجهه علی میت فکانما اخذ رمحاً یقاتلنی به).
 أنجام: غریق رحمت یزدان کسی باد - که کاتب را به الحمدی
 کند یاد: بتاريخ ۲۸ شهر جمادی الثانية ۱۰۹۴.

+ + + + + + + + +
 (۱۶) رساله‌ای در علم کلام در (۱۲) صفحه بخط نسخ

متوسط .

آغاز: بسمله: اذا سألک سائل وقال: ما الإيمان؟
 أنجم: وتجویز التأثير والأمن من الضرر، والحمد لله رب العالمین،
 تمت .

در پایان این مجموعه چند صفحه از شرح باب حادی عشر و
 بعضی از احادیث را در تحت عنوان چهل حدیث نقل کرده و بواسطه
 ناتمام و ناموزون بودن باضافه اغلاط فوق العاده از نوشتن آن خودداری
 شد .

+ + + + + + + + +

(۱۷) البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة: تألیف
 محمد جعفر بن مولی سیف الدین الإسترابادی نزیل طهران المعروف
 بـ (شریعتمدار) المتوفی سنة ۱۲۶۳ .

این نسخه جلد دوم از براهین القاطعة می باشد، دارای (۳۰۱)
 صفحه بخط نسخ خوانا نوشته شده و ناتمام است .

آغاز: الحمد لله الذي هو الواجب الوجود بالذات المنزه عن
 صفات النقص والكدورات . . .

انجام: الامر الخامس: في أنّ الجن مختارون ولا يعلمون
 الغيب . . . ومثله قوله تعالى: ﴿وعنده مفاتيح الغيب لا يعلمها إلا هو﴾
 الى غير ذلك من الآيات والأخبار .

نویسنده و سال کتابت غیر معلوم است .

+ + + + + + + + +

(۱۸) تحفة الإخوان: مشتمل بر عقاید و اصول دین اهل البيت صلوات الله وسلامه عليهم أجمعين.

این نسخه دارای ۵۸ صفحه بخط نستعلیق ریز نوشته، و ناقم است، مؤلف از خود نامی نبرده و تاریخ کتابت و نام نویسنده مشخص نیست، و از کتاب الذریعة الی تصانیف الشيعة هم چیزی بدست نیامد.

آغاز: بسمله: الحمد لله رب العالمین بجمع محامده علی جمیع نعمائه حمدا یوازی نعمه . .

انجام: امام یازدهم حسن کنیتش أبو محمد العسکری پدرش علی بن محمد بن علی بن جعفر علیه السلام، مادرش سوسن سریه، جای ولادتش . . .

+ + + + + + + + +

(۱۹) عقاب الأعمال:

کتاب عقاب الأعمال تألیف شیخ ابی جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه قمی (شیخ صدوق) متوفای ۳۸۱ می باشد.

در این نسخه اسناد احادیث را حذف کرده، و چون نسخه ناقم است مؤلف؟! و نام نویسنده و تاریخ کتابت معلوم نشد، و دارای (۹۶) صفحه بخط نستعلیق روشن و خوانا می باشد.

آغاز: بسمله: وما توفیقی الا بالله، هذا کتاب عقاب الأعمال بحذف الاسانید تألیف . . . ابن بابویه القمی.

انجام: ومن قاد ضریراً الی مسجده، او الی منزله الحاجة من

حوائج کتب الله له بكلّ قدم...).

+ + + + + + + + +

(۲۰) رساله در فقه.

این نسخه رساله است در فقه، دارای (۶۶) صفحه است، با خط نستعلیق روشن و خوانا نوشته شده و شرحی است بر متن تحت عنوان قوله، و پس از نقل فرازی از متن شروع بنقض و ابرام مینماید، و بنظرم مطالبش متقن و محکم آمد، و متأسفانه چند صفحه از اول کتاب ساقط شده، لذا نام رساله و مؤلف معلوم نشد:

آغاز: قوله: ويجب علی کل بالغ عاقل، و فی صحیحة محمد بن مسلم...).

انجام: پس از نقل حدیث حماد بن عیسی (یا حماد تحسن أن تصلي؟!؟) مینویسد:

تم هذه الرسالة الشريفة علی يد الفقير محمد أمين بن أحمد في يوم الإثنين ثامن شهر ربيع الثاني سنة ثمان وألف من الهجرة في بلدة إصفهان.

و در هامش صفحه آخر بیان فرق نماز زنان و مردان را از روایت زرارة نقل کرده.

+ + + + + + + + +

(۲۱) شرح باب حادی عشر.

این نسخه دارای (۱۶) صفحه بخط ریز نستعلیق غیر مقرو می باشد، و مرحوم علامه آقا شیخ آقا بزرگ طهرانی در کتاب الذریعة

الى تصانيف الشيعة (ج ۱۳ ص ۱۱۸ تحت رقم ۳۷۷) نوشته :
 (شرحالباب الحادى عشر) مجهول المؤلف ايضاً، وهو مختصر،
 الى قوله: أوله: قوله: الباب الحادى عشر فيما يجب... الخ
 الواجب هو الذي اذا فعله الانسان استحق بفعله المدح والثواب...
 الى قوله: عامة المكلفين أي جميعهم... الخ.
 مشخصات مرقوم در فوق طابق النعل بالنعل در همین نسخه
 است و لذا در آغاز کتاب نقل نشد.

أنجام: هذا ما قصدناه في هذه المقدمة والله الحمد والمنة وصلى الله
 على محمد وآله الطاهرين وسلم تسليماً كثيراً تمت الكتاب.
 تاريخ کتابت و نویسنده از خود یادى نکرده.

+ + + + +
 (۲۲) مرآت العقول في شرح أخبار آل الرسول تأليف العلامة
 المجلسي المولى محمد باقر بن مولى محمد تقى بن مقصود على المجلسي
 الاصفهاني المتوفى (۱۱۱۰).

این نسخه دارای (۳۶۶) صفحه با خط ریز نستعلیق بسیار خوب
 و زیبا نوشته شده، عناوین را با خط قرمز آورده و بالای رؤوس
 مطالب و آیات شریفه را خط قرمز کشیده، و از باب کراهیه التوقیت،
 أي لظهور القائم عليه السلام تا باب الفیء والانفال و تفسیر الخمس را دارد.
 آغاز: بسمله و به الثقة باب کراهیه التوقیت، أي لظهور
 القائم عليه السلام.

أنجام: قد اتفق الفراغ من جمع هذه التعليقات و تأليفها مع

تشتت البال ووفور الاشتغال في أواخر شهر رجب المرجب من السنة الثانية بعد المائة والألف الهجرية على يد مؤلفه الفقير الى عفوره الغني محمد باقر بن محمد تقي . . .

قد وقع الفراغ من كتبه وتنميقة في الخامس عشر من جميدى الآخرة سنة ۱۱۳۴ على يد اللآجى الى ربه الولى ابن الحاج ابى طالب محمد على . . . والصلاة على محمد وآله غوص العالمين.

+ + + + + + + + +

(۲۳) قواعد الاحكام في معرفة الحلال والحرام: تأليف آية الله على الاطلاق حسن بن يوسف بن مطهر الحلّى قدس سره.

اين نسخه مشتمل است بر چهارصد صفحه بخط نسخ روشن و خوانا از اول كتاب طهارت تا كتاب وصايا.

آغاز: بسملة: الحمد لله على سوابغ النعماء و ترادف الآلاء . . .
انجام: تم الجزء الاول من قواعد الاحكام . . . وكتب شرف الدين على بن احمد بن شرف الدين القرشي ظهر نهار الثلاثاء الخامس شهر شوال ختم بالخير والاقبال سنة احدى وأربعين وألف رب اختم بخير.

اين كتاب را علامه حلى بر طبق تقاضای فرزندان فخر المحققين تأليف کرده، و در سال ۶۹۳ يا ۶۹۲ هـ از تأليف آن فراغت يافته، و نقل شده که اين كتاب مشتمل است بر (۶۶۰) مسأله فقهيه والله اعلم.

+ + + + + + + + +

(۲۴) جامع المقاصد في شرح القواعد.

كتاب قواعد الاحكام را علامه حلى بر طبق تقاضای فرزندان

فخرالمحققین تألیف فرموده، و بر این کتاب شرح هائی نوشته شده و از آنجمله است کتاب جامع المقاصد تألیف شیخ نورالدین علی بن الحسین بن عبدالعالی الکرکی المتوفی بالنجف فی یوم الغدیر بسال (۹۴۰).

این نسخه شرح کتاب اقرار از قواعد می باشد، دارای ۲۶۵ صفحه بخط نسخ روشن نوشته شده.

آغاز: قال الشاعر:

الیس اللیل یجمع أمّ عمرو

وایانا فذاك بنا تدانی

نعم وأری الهلال کما تراه

ويعلوها النهار کما علانی . . . ۱.

انجام: فرغ من تسویده مؤلفه الفقیر الی الله المستغفر من ذنوبه وعیوبه علی بن عبدالعالی تجاوز الله عن سیئاته: تمت الکتاب بعون الملک الوهاب علی ید العبد الذلیل المحتاج الی الله الغنی عبدالرزاق حاج جعفر بن ملا رضا بن ملا اسعد بن ملا رضا الجیلانی غفر الله له ولوالدیه وللمؤمنین والمؤمنات سنة ۱۲۲۰.

+ + + + + + + +

(۲۵) قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام:

علامه علی الاطلاق حسن بن یوسف بن مطهر حلّی قدس سره

۱- این شعر از جحدر بن مالک می باشد در وقتی که حجاج بن یوسف ثقفی فرمان کرد که اورا زندان کنند، این شعر را سرود و برای همسرش سلیمی به یمامة ارسال داشت و مؤلف باین شعر استشهاد نموده که (بلی ونعم) در جواب (لیس) اقرار است.

کتاب قواعد را بر حسب تقاضای فرزندش فخرالمحققین قدس سره تالیف فرموده، و در آخر کتاب وصیت نامه عالمانه عارفانه محققانه برای فرزند آورده که سزاوار است این وصیتنامه تحقیق و تدقیق و ترجمه و چاپ شده در دست رس برادران ایمانی قرار گیرد.

این نسخه از قواعد دارای (۲۹۴) صفحه بخط نسخ روشن و خوانا نوشته شده، و آثار و علائم مقابله در تحت عنوان (بلغ قرائة آیدة الله) در هامش بعض از صفحات پیداست، و در هامش اوراق حواشی بسیاری بخط بسیار ریز و برمزهای گوناگون نقل کرده که استفاده از آنها بس دشوار است.

این مجلد از اول کتاب طهارت تا مقدار مختصری از نکاح را دارد.

آغاز: بسملة: الحمد لله على سوابق النعماء و ترادف الآلاء، المتفضل بارسال الانبياء...).

انجام: هـ: الخطبة مستحبة اما تعريضاً... كالمطلقة تسعاً للعدة، وكالملاعة، وكالمرضعة، وكبنت الزوجة ممن حرمت عليه).

+ + + + + + + + +

«مجموعه»

(۲۶) تلخیص المفتاح فی المعانی والبیان: تالیف جلال الدین

محمد بن عبدالرحمن قزوینی شافعی متوفی ۷۳۹ می باشد:

این کتاب را جمعی از دانشمندان شرح نموده اند و از آنها است:

علامه سعد الدین مسعود بن عمر التفتازانی متوفای ۷۹۲ این کتاب را

در دو شرح بنامهای مطول و مختصر تألیف نموده.

این کتاب مختصر المعانی تألیف تفتازانی، دارای (۲۱۷) صفحه، و با خط ریز نستعلیق نوشته شده، و در هامش صفحات حواشی متعددی بامضاء رمزی و خط ریز درج گردیده.

آغاز: بسملة: نحمدك يا من شرح صدورنا لتلخيص البيان...
انجام: تم الفن الاول بعونه تعالى وتوفيقه، وإياه أسأل في اتمام
الفنين الآخرين هداية طريقه.

+ + + + + + + +

(۲۷) کبری: تألیف میر سید شریف جرجانی: فی المنطق.

این نسخه دارای (۲۴) صفحه بخط نسخ متوسط نوشته شده، و در حاشیه بعضی از صفحات اشعاری در منطق نقل کرده، مطلع اشعار چنین است:

حمد آن صانعی که از حکمت کرد از صنع ما سوی خلقت
داد تشریف فضل بر انسان انبیا را گزید از خلقان
بعد حمد خدا و نعت نبی هست مدح علی و آل علی
بعد اینها بدان که انسانرا قوتی کردگار کرده عطا
آغاز: بدانکه آدمی را قوتی است درآکه...

انجام: ... لکن شجر است پس لا حجر است، لکن حجر
است پس لا شجر است، بخط حقیر فقیر اقل طلاب محمد حسین بن
علیمراد نمکوری.

+ + + + + + + +

(۲۸) حاشیه ملا عبدالله.

علامه سعدالدین تفتازانی کتاب تهذیب المنطق والكلام را تألیف کرد، و از انجائیکه کتاب منطق آن مورد توجه گرفت لذا حواشی بر آن نوشته شد، و از آنجمله است حاشیه ملا عبدالله تألیف مولی نجم الدین عبدالله بن شهاب الدین حسین الیزدی الشهابادی متوفی ۹۸۱. این نسخه دارای (۱۱۰) صفحه و بخط نسخ روشن نوشته شده، و در حاشیه کتاب حواشی بخط ریز و غیر قابل استفاده و بدون امضاء درج گردیده.

آغاز: بسملة: الحمد لله، افتتح بحمد الله بعد التسمية...

انجام: انه موفق و معین: قد فرغ من تألیفه الفقیر الی عفو مولاه نجم بن شهاب مدعو بـ عبدالله بلغ الله ما تمناه و جعل آخرته خیر من دنیاہ فی یوم الثانی عشر جمادی الاسنة (هكذا) وقد فرغ الكاتب الضعیف من تنسیخ هذه النسخة الشریفة یوم الاربعاء خمسة عشرین من شهر جمادی الاولى من سنة ثلاث عشرین مأتان بعد الالف من هجرة النبوة المصطفوية علی هاجرها ألف سلام.

+ + + + + + + + +

(۲۹) شواهد سیوطی - تألیف نظام الدین ملا محمد ویسه

اردبیلی.

این نسخه دارای (۱۳۴) صفحه و بخط نسخ غیر مرغوب نوشته شده.

مؤلف مدعی است: که بعضی از اشعار ثبت شده در این تألیف در هیچیک از شواهد نیست.

آغاز: بسمله: هذا كتاب شواهد سیوطی، چنین گوید أفقر عباد...

انجام: ... بنابر این اگر سهو و غلطی شده باشد قلم عفو کشیده از سر آن خطا در گزید، تمت الكتاب بعون الملك الوهاب، تمام شد این کتاب.

نویسنده و تاریخ کتابت غیر معلوم است.

+ + + + + + + + +

(۳۰) شوارق الإلهام في شرح تجريد الكلام.

کتاب تجريد الكلام في تحرير عقايد الإسلام تأليف سلطان الحكماء والمتكلمين خواجه نصيرالدين طوسی متوفی سال ۶۷۲ می باشد، بر این کتاب شروح و حواشی بسیاری از قدماء و متأخرین تأليف و تدوین گردید، از آنجمله است (شوارق الإلهام في شرح تجريد الكلام) تأليف حکيم الهی مولی عبدالرزاق بن علی بن الحسين اللاهیجی القمی که از شاگردان مرحوم آخوند ملاصدرا شیرازی و دامادش، متوفی در سال ۱۰۵۱ هـ می باشد.

این نسخه دارای ۳۵۲ صفحه، در کاغذ سفید و آبی بخط نستعلیق متوسط نوشته شده، و از نسخه اصل تعداد پنجاه و یک صفحه را که ساقط بوده مرحوم علامه بزرگوار آخوند ملا محمد باقر کرهرودی بخط خود نوشته است، و در هامش بعضی از صفحات حواشی بامضاء (محمد علی نوری دام فضله) و یا (منه اعلی الله مقامه) و یا (صدر الدین الشیرازی) و غیر آنها درج شده.

آغاز: بسمله وبه نستعين، ربّنا افتح بيننا وبين قومنا بالحق وأنت خير الفاتحين، الحمد لله ربّ العالمين والصلاة على من لکمال رسالته اختاره ولحتم نبوته اصطفاه...).

انجام: تم بالخیر والعافیة، الحمد لله رب العالمین قد فرغ من تنمیق هذه الاجزاء الساقطة من الكتاب أقل خدام خدام العلماء محمد باقر بن الحاج محمد الکره رودی عفی الله عن جرائمهما في صبيحة يوم الاثنين ثامن شهر محرم الحرام من شهور ۱۳۰۵ من الهجرة على هاجرها الوف الوف سلام وصلاة وتحية.

+ + + + + + + + + +

(۳۱) رساله در فقه عامة وأهل سنت؟!!

این رساله دارای (۱۸۸) صفحه بخط نسخ خوانا نوشته شده، و شرحی است بر متن، وبالای عبارات متن را خط قرمز کشیده، و اوراق اوّل و آخرش ساقط شده، و با تفحص و کاوش بسیار، نام رساله و مؤلف و سال تألیف و نویسنده و سال کتابت معلوم نشد، و در صورت معلوم شدن سزاوار تحقیق بود که در ضمن نقل اقوال امامیه درج گردیده و بنام (الفقه على المذاهب الخمسة) خوانده شود. آغاز: بنصره ویغسل موضعها ثم یصعد خنصره سبابة فیغسل... .

انجام: کذا روی عن محمد لقوله تعالى: ﴿إِلَّا مَذَكِّتُمْ﴾ وعن أبي حنيفة... .

این رساله از کتاب طهارت تا ذبایح را حاوی است.

+ + + + + + + + +

(مجموعه :)

(۳۲) آداب المتعلمين : تأليف أستاذ الحكماء خواجه نصيرالدين طوسی متولد (۵۹۷) متوفای (۶۷۳).

این نسخه محتوی بیست صفحه بخط نسخ خوانا می باشد .
 آغاز : الحمد لله على آلائه والشكر على نعمائه والصلاة على سيد
 أنبيائه وخير أوصيائه أما بعد . . .

انجام : من تسويد هذه النسخة الشريفة في رابع عشر من شهر
 محرم الحرام من شهور سنة ۱۲۷۱ في يوم السبت . . . بجهة دوستی
 از دوستان و مشفقى از مشفقان وهو المسمى بجناب علامى فهامى
 آخوند ملا محمد تقى سلمه الله تعالى من جميع الآفات والعاهات
 بحرمة محمد واله الامجاد التماس دعا دارم ، و در هامش صفحه آخر
 نوشته .

غرض نقشی است کزما باز ماند که هستی را نمی بینم بقائی
 بماند سالها این نظم ترتیب زما هر ذره خاک افتاده جائی
 و در صفحه مقابل صفحه آخر اشعارى آورده بدین ترتیب

للشيخ البهائي

مضى في غفلة عمرى كذلك يذهب الباقي
 أدر كاساً وناولها ألا يا أيها الساقى
 شراب عشق مى سازد تو را از سر کار آگه
 نه تدقيقات مشائى نه تحقيقات اشراقى

نسیم الصبح إن تمرر علی وادی أحبائی
 فبلغهم تحیاتی ونبئهم بأشواقی
 وقل یا سادتی أنتم بنقض العهد عجلتم
 وإنی ثابت باق علی عهدی وميثاقي
 بهائی خرقه خود را مگر آتش زدی کامشب
 جهان پر شد زدود کفر و سالوسی وزرّاقی
 ملا حاج محمد گیلانی :

کند سنگ فلاخن اضطرابم خواب سنگین را
 اگر صد بار گردانم چه تار سبّحه بالین را
 به پیری منع نفس از خواهش دنیا بآن ماند
 که بعد از گل کسی کوتاه سازد دست گلچین را
 بصد در التجا بردم چو تار سبّحه از دستت
 نمیدانم شفیع خویشتن سازم کدامین را
 ندانستم دل کس در جهان چون جمع می گردد
 بدا من تا نیا ورדם فراهم اشک خونین را
 چه سان از خواب شیرین سیر گردد آن نهی دستی

که زیر سرگذارد جای بالین کاسه چوبین را

+ + + + + + + + +

(۳۳) شواکل الحور فی شرح هیاکل النور

کتاب هیاکل النور فی حکمة الاشراق تالیف شهاب الدین یحیی

بن حبش بن امیرک السهروردی الشیخ الاشراق المقتول سنة ۵۸۷ هـ اعتنى بشرحه عدة من الحكماء المتألهين، ومنهم المحقق الدّوانى المولى جلال الدين محمد بن أسعد المتوفى سنة ۹۰۸ .

مؤلف این کتاب را بنام سلطان محمود (خواجہ جہان) تألیف کرده، وبعد از نماز عشاء در شب پنجشنبه یازدهم شوال در سال ۸۷۲ از تألیف آن فراغت یافته .

این نسخه دارای صد و پنجاه صفحه است و بخط نسخ متوسط نوشته شده، و بالای متن را خط قرمز کشیده و دارای حواشی بسیاری بامضاء (منه) می باشد، واثار مقابله در کنار صفحات پیدا است، و در هامش صفحه آخر نوشته (بلغ القبال في مجالس آخرها ضحوة يوم الثلاثاء لعشر بقين من محرم الحرام سنة ۱۱۵۰ هـ).

آغاز: بسملة: یا من نصب رایات آیات قدرته علی کواهل هیاکل الممكنات . .).

انجام: مؤلف پس از پایان شرح نوشته .

أقول: وأنا الفقير الى عفو ربه الغني محمد بن أسعد بن محمد، المدعو بـ جلال الدين الصديقي الدّواني: هذا ما تيسر لي في شرح هذه اللّمة، سپس شکایت بی شمار از روزگار و دوری از دوستان و فراق احباء و اقران مینماید و میگوید:

شعر:

سقى الله أيام التواصل بيننا وردّ إلى الاوطان كلّ قريب
فلا عيش في الدنيا بغير تواصل ولا خير في العقبى بغير حبيب
وفيه بعد أسطر: تم تحريره في شهر محرم الحرام سنة اثنان

وثمانون بعد ألف .

+ + + + + + + + +

(۳۴) تهذيب الوصول الى علم الاصول : تأليف اية الله العلامة
الحلى المتوفي ۷۲۶ .

این کتاب از متون اصلیة است که بر آن شروح و حواشی
متعددی تألیف شده، و علامه حلی قدس سره این کتاب را بنام
فرزندش فخرالمحققین تألیف فرموده .

این نسخه دارای یکصد و سی و نه صفحه است و بخط نسخ
خوب و خوانا نوشته شده .

آغاز : بسمله : الحمد لله رافع درجات العارفين الى ذروة العلی و
مهبط منازل الجاهلین الى أسفل درك الشقاء ، و مفضل مداد العلماء
على دماء الشهداء . . .

انجام : والحمد لله على بلوغ ما قصدناه و حصول ما اردناه و
الصلاة والسلام على اشرف الانبياء محمد المصطفى وعترته البررة .

تمت الكتاب بعون الملك الوهاب على يد العبد الضعيف المحتاج
الى ربه الباري محمد تقي الكنگاوری في يوم اثنين (هكذا) احدى عشر
شهر جمادى الثاني سنة إثنان وسبعون ومأتان بعد ألف من الهجرة
النبوية، اللهم اغفر لكاتبها وقاريها ومالكها بحق محمد وآله
الطاهرين .

+ + + + + + + + +

(۳۵) رساله در اثبات معاد جسمانی در عقیده شیخ احمد

احسائی معروف .

این رساله دارای سی و شش صفحه و بخط نستعلیق ریز و خوانا می باشد تألیف علی نقی ابن احمد بن زین الدین احسائی فرزند زاده شیخ احمد احسائی است ، و از کسانی که نسبت به شیخ داده اند که معتقد به معاد روحانی است بشدت هر چه تمام تر انتقاد کرده .

آغاز: بسملة: الحمد لله رب العالمين الذي خلق الإنسان من صلصال وأودعه أصلاب الرجال . . .

انجام: تمت الرسالة . . . بيد الحقير المسكين محمد بن علی الساکن فی همدان فی غرة رمضان ۱۲۵۹ .

+ + + + + + + + +

(۳۶) مجموعه

کتاب معالم الدين في الاصول: تألیف علامة شیخ حسن بن الشهيد قدس الله روحهما .

این کتاب از کتب درسی و سالیان دراز محور درس و بحث طلاب و فضلاء و علماء بزرگ بوده ، و حواشی و شروحي بر آن تألیف و تدوین گردیده ، مرحوم علامه معاصر اقا شیخ اقا بزرگ طهرانی رحمه الله علیه در الذریعة ج ۶ ص ۲۰۵ میگوید :

حکى مولانا الميرزا محمد الطهرانى عن المولى محمد حسين الكرهرودى المتوفى بالكاظمية في ۱۳۱۴ أنه كان يقول: إنّ تدريس الاستاد الوحيد كان في المعالم حتى درس المعالم عشرين مرة، وكان يكتب في كلّ مرة حاشية جديدة عليه، وقد رايت في بلدة بروجرد من

تلك الحواشی تسع عشرة حاشية انتهى كلامه .

این نسخه دارای ۱۵۲ صفحه بخط مختلف نسخ و نستعلیق با حواشی علمی و مفید و سودمند می باشد .

ومتناً و هامشاً بخط مرحوم علامه بزرگوار مرحوم آخوند ملا محمد باقر کرهرودی قدس سره می باشد، و حواشی آن صرفاً از قریحه علمی آن مرحوم است و بامضاء (محمد باقر) درج شده که در سایر مؤلفات مطبوعات دیده نشده .

آغاز: بسمله: وبه نستعین: الحمد لله المتعالی فی عزّ جلاله عن مطارح الافهام...

انجام: قد وقع الفراغ من تسويد هذه الرسالة الشريفة المسمى بعالم الدين من جملة المصنفات الشيخ السعيد شيخ حسن بيد اقل الطلاب علماً وعملاً واكثرهم سيئة محمد باقر بن المرحوم حاج محمد، والتمس من الناظرين في هذه النسخة أنهم اذا رأوا فيها غلطاً أو سهواً عفو واستغفروا لي ولوالدي اني رأيت عادتهم كذلك في خامس عشر من شهر رمضان المبارك ۱۲۷۳ .

- + + + + + + + +

(۳۷) شرح بداية الدراية: تأليف الشيخ السعيد زين الدين بن علي بن أحمد الشامي العاملي الشهيد سنة ۹۶۶ .

این کتاب متناً و شرحاً از مؤلفات شهید ثانی است، و در تاریخ شب سه شنبه پنجم شهر ذیحجه الحرام بسال ۹۵۹ از تألیف آن فراغت یافته، و بر آن شروح و حواشی متعددی نوشته شده .

این نسخه دارای نود و دو صفحه بخط نستعلیق مرغوب می باشد با حواشی علمی مفید و سودمند، و متناً و حاشیاً بخط مرحوم عالم جلیل القدر آخوند ملا محمد باقر کرهرودی، و حواشی از انرحوم وبامضاء (محمد باقر) ثبت و ضبط گردیده.

آغاز: اللهم تم بالخیر بحق محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسین: بسمله، وبه نستعین، نحمدک اللهم علی حسن توفیق البداية فی علم الدرایة والرّوایة. . .

انجام: قد فرغ من تسوید هذا الكتاب الموسوم بالبداية من مصنفات الشهيد الثاني رحمه الله ورضی عنه الحقیق الفقیر محمد باقر بن مرحم حاجی محمد. . . والیوم یوم الجمعة خامس عشر شهر ذی حجة سنة ۱۲۷۳.

تذکر: در لابلای صفحات بین الکتابین و صفحات آخر آن بقدری از اشعار موعظه و نصیحت و پند و اندرز نوشته شده بخط علامه عالیقدر حامل المنزلة، که از حوصله کتابت خارج است و لی بقاعدة و حدیث (من لم یدرک کله لم یتروک کله) و محض نمونه شطر اندکی از آن درج می گردد.

لاتخضعن لخلق علی طمع	فانّ ذلك نقص منك فی الدین
واسترزق الله مما فی خزائنه	فانّ رزقك بین الكاف والنون
إنّ الذی أنت ترجو بنائله	من البریة مسکین ابن مسکین
ما احسن الدّین والدّنیّا اذا اجتماعا	لابارک الله فی الدّنیّا بلادین
ولقمة من جریش الخبز تشبعنی	وجرعة من قراح الماء تسقینی

ورقعة من خشين القطن تسترني فإن متّ يكفيني لتكفيني
(في مكارم الاخلاق)

إنّ المكارم أخلاق مطهّرة فالدين أولها والعقل ثانيها
والحلم ثالثها والعلم رابعها والجود خامسها والفضل سادسها
والبرّ سابعها والصّبر ثامنها والشكر تاسعها واللّين باقيها
والنفس تعلم أنّي لا أصادقها ولست أرشدها إلّا حين أعصياها
في المحبة

لو صادف نوح دَمعي غرقا لو حلّ بمحجتي الخليل احترقا
لو حمّلت الجبال حبّي لكم مالت وتململت وخرّت صعقا

خلاصة: نقل حدیث در زهد - توجیه و تشریح بعض احادیث -
وجه نام گذاری اسکندر به ذو القرنین - نقل اشعاری از امام علی بن
ابی طالب علیه السلام در وصیت به فرزندش حسین علیه السلام - اشعار در لغز و
معما بنام علی و یوسف و غیرهما، جواب امیر علیه السلام به ابی بکر و
عمر الی غیر ذلك مما يطول نقله و کتابته، در این مجموعه درج شده.

+ + + + + + + + +

(۳۸) (الصّحاح) تالیف اسماعیل بن حماد الجوهری الفارابی .
در روضات از معجم الادباء نقل کرده: (انه قال: کان هو من
فاراب من بلاد التّرك، وکان من اذکفاء العالم واعاجیب الزّمان) و در
حقش گفته اند: (امام فی اللغة).

این کتاب مورد قبول و استفاده عامه اهل علم قرار گرفته، و
تالیفاتی در پیرامون آن تالیف شده.

این نسخه دارای (۵۶۴) صفحه است، و مجلد اول کتاب صحاح شمرده می شود و از باب (الالف المهموزة شروع نموده و به باب فصل الهاء (هنج) خاتمه داده، کلمات لغات را بخط نسخ درشت نوشته و توضیحات لغت را بخط نسخ خوانا آورده.

تاریخ کتابت و نام نویسنده معلوم نشد و از سبک کتاب گویا قبل از سده هزار نوشته شده.

آغاز: (أجاء) على فعل بالتحريك احد جبلى طى.

انجام: تم بتمام الجزء الاول من كتاب الصحاح في اللغة ویتلوه الجزء الثاني باب الدال و الحمد لله رب العالمين.

+ + + + + + + +

(مجموعه)

(۳۹) اول: فالنامه، در آن سه بخش ثبت و ضبط گردیده، و جمعاً دارای (۴۰) صفحه بخط نسخ نوشته شده.

الف: مؤلف میگوید: باعتماد فرموده امام صادق علیه السلام در مدت پنجاه سال تهیه شده، سپس مینویسد: سلطان محمود هدایا و تحف جهت خلیفه فرستاد، خلیفه هم در پاداش آن در نظر گرفت که يك تحفه ای برای سلطان بفرستد که در خزانه هیچ پادشاهی یافت نشود، و این فالنامه را فرستاد (الذریعة ج ۱۶ ص ۹۸ تحت رقم ۸۵).

در این بخش دایره ای رسم کرده و در آن مطالبی بخط ریز و ناخوان آورده.

(ب) در چندین صفحه، در ستون راست شطری از آیه قرآن

نوشته، و در ستون چپ آنچه استخراج کرده آورده، و انرا بنام (احکام آیات) نامیده، محض نمونه:

در طرف راست: (ثم قبضناه إلینا قبضاً یسیراً) و در طرف چپ (دل تنگی و گرانی نرخها باشد).

(ج) درسی و دو صفحه اولاً دعاء استخاره را نقل کرده و مینویسد:

هر که از قرآن گشاید فال خویش

بیشکی واقف شود از حال خویش

ومی گوید: اول شرط در استخاره طهارت است، و بودن قرآن

تمام و غیر ناقص، و گشودن قرآن و شمارش هفت سطر، پس از آن

حرف اول سطر هفتم از الف تا یاء را نقل نموده و میگوید:

چون الف آید بفال اندر کتاب

ابتداء کار شد خیر و صواب

و در آخر میگوید: (ی)

«زغایب آیدت احوال خویش

تا بگردد در کنارش کار خویش»

سپس طریقه استخاره ذات الرقاع را نقل کرده.

وبا تفحص و تجسس فراوان مؤلف و نام نویسنده و تاریخ کتابت

معلوم نشد.

+ + + + + + + +

(۴۰) دوم: رساله در اصول دین تألیف علامه محقق میرزا ابو

القاسم قمی متوفای ۱۲۳۱ هـ.

این رساله دارای (۸۴) صفحه بخط نستعلیق و مشتمل بر مقدمه و پنج باب می باشد.

آغاز: هذا رسالة در اصول دین، بسمله، الحمد لله رب العالمین... اما بعد چنین گوید ابو القاسم بن الحسن الجیلانی که این چند کلمه ای است در اصول دین با دلیلهای اجمالیه موافق فهم و طاقت عوام...

انجام: تمت الرسالة الجلیلة العظيمة من كلام ميرزا ابو القاسم سلمه الله، وحرره العبد الاقل الراجی الى الله کلب علی في يوم الجمعة الحادي والعشرون من يوم جمادى الاخرى سنة ۱۲۱۶ هـ.

این نسخه در زمان حیات و زندگانی محقق قمی نوشته شده.

+ + + + + + + + +

(۴۱) سوم: کتاب زهر الرياض

این کتاب بمنزله رساله عملیه سید علی صاحب و مؤلف رياض المسائل تنظیم شده.

این کتاب دارای ۱۵۸ صفحه است و بخط نسخ خوانا نوشته شده، و از کتاب رياض المسائل اقتباس شده.

در مقدمه میگوید: بعد از آنکه عده ای از مقلدین مرحوم علامه سید علی مؤلف رياض المسائل تقاضای رساله عملیه می نمایند، لذا معظم له بیکنفر از تلامذه خود بنام محمد اسماعیل معروف به ابو علی دستور میفرمایند که مسائل عملیه را از کتاب رياض استخراج نموده و در دسترس مقلدین و ارباب حوائج قرار دهد.

آغاز: بسمله، والحمد لله... اما بعد مخفی نماند که جمعی فارسی‌زبانان که در پی تحصیل مسائل دینیّه و معارف یقینیّه بودند استدعا، نمودند...

انجام: وقع الفراغ من کتابته يوم السبت اليوم الاخر من شهر ذي قعدة الحرام سنة، ستة عشر و مأتان بعد الالف من الهجرة النبوية المصطفوية، وانا العبد الاقل تراب اقدام المؤمنين ابن خانبابا کلبعلی.

+ + + + + + + + + +

(۴۲) چهارم: کتاب آداب المتعلمين تأليف أستاذ الحكماء والمتألهين المتكلمين خواجه نصير الملة والدين محمد بن محمد بن الحسن الجهرودي الطوسي، متولد ۵۹۷ و متوفی ۶۷۳.

این نسخه دارای ۲۰ صفحه بخط نسخ زیبا نوشته شده، و در ظهر صفحه اول این عبارت است: آداب المتعلمين بخط سلالة النجباء الاخ الاعز الامجد الارشد الصالح المتقى ابن قاضى فصیح بن قاضى هادى، محمد هادى غفر الله لهم بحق الائمة الهادين، در هامش صفحات بخط ریز خوب معنای لغات و اشعارى مشتمل بر پند و موعظه و نصیحت از شیخ بهائی و از سید شریف نقل کرده.

آغاز: بسمله: الحمد لله على آلائه واشكره على نعمائه... اما بعد فكثير من طلاب العلم...

انجام: ولا بد أن يتعلم شيئاً من الطب وتبرك بالآثار الواردة في الطب الذي جمعه الشيخ الإمام ابو العباس المستغفري في كتابه المسمى بطب النبي ﷺ يجده من يطلبه، تمت تمت.

+ + + + + + + + + +

(۴۳) پنجم: سی فصل: تالیف سلطان الحکماء خواجه نصیرالدین طوسی، اصل کتاب بزبان عربی بوده و مؤلف آنرا بزبان فارسی ترجمه نموده.

این نسخه دارای ۳۶ صفحه بخط نستعلیق ریز و خوانا نوشته شده.

آغاز: هو العلی، بسم الله الرحمن الرحيم وبه ثقتي: این مختصری است در معرفة تقویم مشتمل بر سی فصل. انجم: اگر کسی زیادت از این خواهد بکتب این علم رجوع باید کرد، والله العالم.

در هامش صفحه آخر نوشته: ثَمَّه العبد الاقل محمد هادی بن فصیح الکرهرودی، بتاریخ نوزده شهر ذی قعدة الحرام سنة ۱۲۱۶.

+ + + + + + + + + +

مجموعه

(۴۴) منهاج الكرامة في اثبات الامامة: تالیف ایه الله علی الاطلاق علامه حلی قدس سره.

این نسخه دارای ۱۷۴ صفحه است وبخط نسخ زیبا وخوب نوشته شده.

آغاز: اللهم تم بالخیر بحق محمد وعلي وفاطمة وابניהما، بسملة الحمد لله القديم الواحد الكريم الماجد...

انجم: هذا آخر ما أردنا اثباته في هذه المقدمة والله الموفق

للسواب، قد تمت منهاج الكرامة ودر پایان نوشته: بعون الله وحسن توفيقه على يد اقل الخليفة... محمد باقر بن اقا محمد... في اليوم الثاني والعشرون من شهر رمضان المبارك سنة ۱۲۷۶.

سپس حدیث ابو الادیان را در سه صفحه بخط نستعلیق ریز نوشته وبعد از آن اشعار منسوب بامیر المؤمنین علیه السلام در مناجات (لك الحمد يا ذا الجود والمجد والعلی) بتمامه نقل کرده.

+ + + + + + + + +

(۴۵) زبدة الاصول تألیف شیخ بهائی متوفی ۱۰۳۰.

این نسخه دارای ۹۳ صفحه بخط نسخ روشن و خوانا نوشته، در کنار صفحات حواشی بسیاری بخط ریز وامضاء (منه رحمه الله) درج شده ولی متأسفانه کما هو حقّه قابل استفاده نیست.

آغاز: بسملة ابهى اصل يبتنى عليه الخطاب وأولى قول فصل يمين اليه أولوا الالباب...).

أنجام: والحمد لله على نعمائه والصلاة على سيد أنبيائه وأشرف أوليائه... تمت الرسالة بعون الملك الوهاب بيد أحقر عباد الله محمد باقر ولد مرحوم حاج محمد في سابع عشر من ذیحجة الحرام سنة ۱۲۷۴.

+ + + + + + + + +

(۴۶) خلاصة الحساب تألیف الشيخ بهاء الدين محمد بن الحسين

الحارثي العاملي، متوفی ۱۰۳۰.

این کتاب با حجم کوچک مشتمل بر فنون وقواعد حساب است.

این نسخه مشتمل است بر ۶۶ صفحه بخط نسخ مرغوب .
 آغاز: بسمله: وبه نستعین: نحمدك يا من لا يحيط بجميع نعمه
 عدد...

آنجام: فرغ من تسويد هذه الرسالة الشريفة المسمى بخلاصة
 الحساب... الحقيير الفقير محمد باقر بن محمد الكزازی... قد تم في
 التاسع من شهر ذي الحجة الحرام من شهور ۱۲۷۴ .

این مجموعه کلاً متناً وهامشاً بخط عالم جلیل القدر وخامل
 المنزلة مرحوم آخوند ملا محمد باقر کرهرودی می باشد .

+ + + + + + + + +

(۴۷) حاشیه ملا عبدالله للمولی نجم الدین عبدالله بن شهاب
 الدین حسین الیزدی متوفی ۹۸۱ .

این کتاب متن آن از سعدالدین تفتازانی است و شرح از ملا
 عبدالله یزدی می باشد .

این نسخه دارای ۱۵۲ صفحه است، و با خط نسخ متوسط
 نوشته شده و دارای حواشی بسیار بامضاء (س - منه - شرح - مولانا
 جلال الدین) و غیره می باشد .

آغاز: بسمله: قوله: الحمد لله، افتتح بحمد الله بعد البسملة
 ابتداء بخیر الکلام...

انجام فرغ من التالیف الفقیر الی عفو مولاه نجم بن شهاب المدعو
 بـ (عبدالله) ضحوة الاربعاء تسع وعشرين من ذي القعدة الحرام سنة

۹۶۷ .. قد فرغت من تحریر هذا الكتاب الشريف في يوم الجمعة
ثالث عشر من شهر محرم الحرام سنة ۱۲۶۷ وأنا الجاني عبدالکرم
عبدالاحد عفی عنهما وغفر لهما بمحمد وآله الطاهرين .

+ + + + + + + + +

(۴۸) شرح الهداية : تألیف قاضی میر حسین بن معین الدین
الحسینی المیبدی متوفی (۹۱۱) هـ .

اصل کتاب هدایة از شیخ اثیر الدین مفضل بن عمر الابهري
متوفی ۶۶۳ هـ می باشد، وبر شرح میبدی حواشی بسیار تألیف شده،
و در سال ۸۸۰ هـ از شرح آن فراغت یافته .

این کتاب دارای ۲۷۸ صفحه و با خط نسخ متوسط نوشته شده،
در هامش صفحات حواشی بامضاء (منه) دارد .

آغاز : بسملة : الهداية أمر من لديه وكل شيء يعود اليه . . .
انجام : ومن أراد الاستقصاء في الحكمة والوقوف على مذاهب
الحكماء فليرجع الى كتابنا المسمى بـ (زبدة الاسرار) .

تمت الكتاب بيد الفقير الى الله الغنى حيدر بن محمد في تاريخ
سابع شهر ربيع الثاني سنة ثمان تسع مائة، ودر ذیل صفحه آخر مهر
مدور خوش خطی زده شده و سجع آن (انا الذي سمتني امي
حیدرة) .

+ + + + + + + + +

(۴۹) کتاب الشافية في الصرف تألیف ابن الحاجب ابي عمرو
عثمان بن عمر بن ابي بكر الكردي الإسنوي المالكي النحوي

الاصولي، متولد اواخر سال ۵۷۰ و متوفی سال ۶۴۶ در اسکندریه
وكان من أذکياء العالم.

این نسخه دارای ۱۳۸ صفحه می باشد و بخط نستعلیق نوشته
شده، ورؤس مطالب را بخط درشت آورده، و حواشی بسیاری در
هامش صفحات بدون امضاء نقل کرده، صفحات آخر کتاب ساقط
شده و نویسنده و تاریخ کتابت غیر معلوم است.

آغاز: بسملة: الحمد لله رب العالمين قال جمال العرب ابن
الحاجب: وبعد فقد التمس (لايقرأ) من لايسعني مخالفته
انجام. . . وترد الفعل الى نفسك نحو رميت وغزوت.

+ + + + + + + + +

مجموعه رسائل.

این مجموعه در ۳۶۲ صفحه بخط نسخ ریز و خوانا نوشته
شده، و از تالیفات استاد اکبر و معلم البشر المولی محمد باقر بن
محمد اکمل قدس الله اسرارهم می باشد بشرح زیر.

+ + + + + + + + +

(۵۰) الاجتهاد والأخبار.

آغاز: بسملة الحمد لله الذي فرض على العباد تحصيل معارف
الدين. . . رسالة الاجتهاد والأخبار وترتيبها على سبعة فصول.

انجام: وفرغ من تسويد الرسالة مؤلفه العبد الأقل محمد باقر بن
محمد أكمل في يوم الخميس من شهر ربيع الثاني سنة ۱۱۵۵ لاحظ
الذريعة ج ۱ ص ۲۶۹.

+ + + + + + + + +

(۵۱) رسالة في الإستصحاب

آغاز: بسملة: الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين... مسألة: الاستصحاب عبارة عن الحكم...
 أنجام: والله تعالى هو العالم بأحكامه ورسوله والائمة القائمون مقامه صلوات الله عليهم أجمعين ما دار الفلك. الذريعة: ج ۲ ص ۵۴.
 + + + + + + + +

(۵۲) رسالة في أصل البرائة.

آغاز: بسملة: مسألة في أصل البرائة: ونتكلم فيه بالقياس إلى مواضع: الأول فيما لانص فيه...
 أنجام: والاحتياط مسلك النجاة ومطلوب من الائمة الهداية سيما في الفروج حيث ورد عن الائمة: أن أصل الفروج شديد ومنه يكون الولد، ونحن نحتاط، والله أعلم بالصواب (الذريعة: ج ۲ ص ۱۱۳).
 + + + + + + + +

(۵۳) رسالة في الإجماع.

آغاز: بسملة وبه نستعين: قال أدام الله افادته بعد الحمد والصلاة: أعلم أن الرسول لما بعث للرسالة...
 أنجام: والله هو العالم بحقايق الاحكام وصلى الله على محمد وآله الكرام.
 + + + + + + + +

(۵۴) رسالة في الجمع بين الاخبار (الذريعة: ج ۵ ص ۱۳۵).

آغاز: بسملة: الحمد لله رب العالمين... فهذه رسالة منفردة لتفرد فائدتها على كتاب الذخيرة من الحواشي التي كتبها العالم

العادل . . . قال قدس الله روحه : قوله : فليحمل على الاستحباب ،
أقول : . . .

أنجام : هذه الاقسام التسعة من الجمع ما سنح بخاطري
الفاتر . . . والله العالم تمت في سنة ١٢٢٧ .

+ + + + + + + + + +

(٥٥) حاشية على المفاتيح ، الذريعة : ج ٦ ص ٢١٣ .
آغاز : بسمله : وبه ثقتي : قوله : كما هو الظاهر من تلك آه
لاشك في أنّ الإجماع . . .
أنجام : ومن أراد بسط الكلام فعليه بمطالعة الرسالة وغيرها تمت
في سنة ١٢٢٧ .

اين رسائل ششگانه تالیف علامه بهبهانی محمد باقر بن محمد
اکمل روح الله روحه می باشد .

+ + + + + + + + + +

(٥٦) في حجية الشهرة تالیف السيد علي بن محمد بن علي
(صاحب رياض) .

آغاز : بسمله : الحمد لله رب العالمين . . . أما بعد فيقول الفقير
الى ربه الغني علي بن محمد بن علي : انّ هذه رسالة منفردة في بيان
حجية الشهرة وجواز الاعتماد عليها في اثبات الاحكام الشرعية . . .
انجام : وفيه تأييد لما ذكرناه . . . ليس هذه الرسالة محل نشرها
تمت سنة ١٢٢٧ .

+ + + + + + + + + +

(٥٧) مفاتيح الشرايع : تالیف محدث فیض کاشانی محمد بن

مرتضی متوفی ۱۰۹۱ در سال ۱۰۴۲ - از تالیف آن فراغت یافته .
این نسخه دارای ۳۸۲ صفحه و بخط نسخ خوب نوشته شده ،
ونه صفحه از اول کتاب بخط علامه آخوند ملا محمد باقر کرهرودی
است ، و حواشی متعددی در هامش کتاب بامضاء (منه نور الله
ضریحه - وافی - عهد) و غیر اینها دارد و امضاء عهد از فرزند مؤلف
علم الهدی می باشد ، و این نسخه از اول کتاب تا احکام جنائز و غماز
لیلة الدفن را محتوی است .

آغاز: الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لننا الشرايع والاحكام
بوسيلة نبيه المختار واهل بيته الاطهار عليه وعليهم الصلاة والسلام .
انجام: وهل يجوز الاستيجار لهما؟ المشهور نعم، وفيه تردد لفقد
نص فيه وعدم حجية القياس .

+ + + + + + + +

(۵۸) حق اليقين في أصول الدين تاليف منيف علامه مجلسی
محمد باقر بن محمد تقی رضوان الله عليه متوفی ۱۱۱۱ هـ می باشد ،
مؤلف بمنظور آشنائی عوام و استفاده از حقیقت اسلام ، و شکایت از
بی اعتنائی وعدم موالات مردم از تکالیف دینی کتاب حق اليقين را
تألیف فرمود .

این نسخه مقصد نهم در اثبات رجعت است ، و بخط نسخ
روشن نوشته شده ، و دارای ۳۲۸ صفحه است ، و در هامش صفحات
آثار مقابله بجمله ی (بلغ قبلاً آید الله تعالی) درج گردیده .

آغاز: بسملة: مقصد نهم در اثبات رجعت: بدانکه از جمله
اجماعیات شیعه بلکه از ضروریات مذهب حق فرقه محقه حقیقت

رجعت است .

انجام : تمام شد رساله حق یقین بتأیید ربّ العالمین در آخر شهر شعبان المعظم سال هزار و صد و نه از هجرت مقدسه . . . قد وقع الفراغ من تسوید هذه الرسالة الشریفة المکرمة يوم الثلاثاء رابع شهر ذي الحجة الحرام من شهور سنة احدى وعشرين ومائة و الف هجرية على هاجرها الف الف سلام و تحية .

+ + + + + + + + + +

(۵۹) الجوهر النضید فی شرح منطق التجريد .

کتاب تجريد الکلام فی تحرير عقايد الاسلام از تالیفات عالم متکلم حکيم خواجه نصیرالملة والدين محمد بن محمد بن الحسن الطوسی متوفی ساله ۶۷۲ هـ می باشد .

اولین شرح از تجريد کتاب (الجوهر النضید فی شرح التجريد) تالیف منیف علامه حلی قدس سره از شاگردان و تلامذه خواجه نصیرالدین طوسی متوفی ۷۲۶ است .

این نسخه دارای ۱۲۲ صفحه بخط نسخ غیر مرغوب نوشته شده و ناتمام است .

آغاز : الحمد لله المتفرد بوجوب الوجود المتوحد بالکرم والجلود .
انجام : وهما معاً اذا اجتمعت عذوبة اللفظ وبلاغته مع حسن المعنی ولطفه من غير زيادة ونقصان وأما المحاکاة .

+ + + + + + + + + +

(۶۰) الهدایة : تالیف محمد بن شریف الحسنی (الحسینی)

مؤلف زبده الاسرار می باشد .

(کشف الظنون: ج ۲ صفحه ۹۵۰).

این نسخه بسیار بد خط و غیر مقرو است و دارای بیست و پنج صفحه است، و شروح بسیاری در حواشی بخط ریز و ناخوانا ثبت و ضبط کرده، و مؤلف مدّعی است که در يك روز تألیف نموده (قال: شرعت فيه غدوة يوم من أقصر الايام و ختمت مع اذان مغربه بعون العلام انه ولي كل توفيق وانعام).

آغاز: بسملة: حمداً لك اللهم على ما لخصتني من منح عوارق الافاضل . . .

انجام: . . . ما ذكرناه من المجملات، ومن أراد الاستقصاء في علم المنطق فليرجع الى كتابنا المسمى بزبدة الاسرار - تمت كتابة هذه الرسالة المسمى بالهداية. . . در روز آدینه بعد از نماز پیشین علی يد العبد الضعیف النحیف المحتاج الى رحمة الله تعالى يوسف بن محمود بن قاسم بن اسماعیل ملاطی غفر الله ذنوبهم وستر عیوبهم.

+ + + + + + + +

(۶۱) جامع الاخبار

این نسخه مشتمل بر دویست و بیست و دو صفحه و بخط نسخ ریز نوشته شده، دارای حواشی زیاد بخط نسخ خوب در هامش صفحات می باشد، آثار مقابله در صفحات کتاب پیدا است.

وبا تفحص بیش از بیش مؤلف معلوم نشد، مرحوم آقای حاج شیخ اقا بزرگ طهرانی رحمه الله در کتاب الذریعة ج ۵ ص ۳۶ تحت رقم ۱۵۲ می نویسد: (المبوّب والمرتب علی غیر ترتیب ما هو المطبوع،

وهو لبعض المتأخرين عن مؤلف أصله المطبوع، ذكر في أوله عين خطبة المطبوع (الخ) خلاصه این کتاب با کتاب جامع الاخبار منسوب به صدوق رحمة الله عليه تفاوتهای فاحشی دارد.

آغاز: بسملة: الحمد لله الاول بلا اول كان قبله والآخر بلا آخر يكون بعده...

انجام: حيناً كنت في مدرسة الخانية تمت جامع الاخبار في يوم الإثنين وثالث شهر ذي القعدة سنة إحدى وثمانون من الهجرة النبوية (كذا) وقابلتها بما عند استادي الاعز الاجل الاكرم مولانا علي القشميري:

در پایان این نسخه نیز اخبار متفرقه ای در ۱۴۶ صفحه بخط نسخ روشن و خوانا نوشته:

مانند حکایت حضرت عیسی علیه السلام با ذریع عابد در دیر عسقلان، و سؤال حضرت موسی علیه السلام از درگاه حق تعالی جهت مشاهده عدل الهی، کفتگوی حضرت عیسی علیه السلام با جمجمه، توهین عیسی بن موسی هاشمی به تربت مقدس حضرت سید الشهداء علیه السلام و گرفتاری او، و نقل روایات و قضایا در تصمیم متوکل عباسی بوسیله ی ابراهیم دیزج بمنظور خراب کردن قبر مقدس حضرت سید الشهداء علیه السلام و سوء عاقبت ابراهیم دیزج هنگام مرگ، و کشته شدن متوکل بدست فرزندش منتصر در اثر توهین بمقام مقدس حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها، و احترام جبرئیل از امیر المؤمنین علیه السلام برای تعلیمات انحضرت به جبرئیل، و ارتضاع و شیر خوردن حسین علیه السلام

از ابهام پیغمبر ﷺ و کفالت حضرت زکریا از حضرت مریم، وده ها از این احادیث.

+ + + + + + + + +

مجموعه وایّ مجموعه

این مجموعه بصورت بیاضی نوشته شده بخط نستعلیق خوب و زیبا بشرح زیر.

(۶۲) رساله در ذیحه اهل کتاب تألیف علامة ذیفنون شیخ بهائی محمد بن عزالدین حسین بن عبدالصمد الحارثی العاملی متولد حدود ۹۵۰ و متوفی ۱۰۳۰.

این نسخه دارای ده صفحه و بخط نستعلیق خوب می باشد.
آغاز: بسمله: الحمد لله علی جزیل افضاله والصلاة علی اشرف العالمین وآله اما بعد فیقول الفقیر الی عفو الله...

انجام: والله أعلم بحقایق الامور هذا ما جرى به قلم الارتجال مع ضیق المجال والله سبحانه أعلم بحقایق الاحوال وقع الفراغ من تحریر هذه الرسالة يوم السبت سابع والعشرين من شهر ذیحجة الحرام في سنة ست وستین وماتان بعد الالف علی ید خادم الطلاب محمد تقی البروجردی غفر الله له ولوالديه.

+ + + + + + + + +

(۶۳) میزان القيامة: تألیف علامة محقق محدث فیض کاشانی قدس سره می باشد، و در ماه رجب ۱۰۴۰ از تألیف آن فراغت یافته.

این نسخه دارای بیست و دو صفحه در کاغذهای الوان بخط نستعلیق ریز و خوانا در طول و عرض اوراق نوشته شده، رؤوس مطالب و شماره‌ها را بخط قرمز ثبت کرده.

آغاز: بسملة: الحمد لله الذي رفع السماء ووضع الميزان... أما بعد فيقول محمد بن المرتضى المدعو بـ (محسن) عفى عنه: هذا ما ألهمت به في تحقيق ميزان يوم القيامة.

انجام: والحمد لله أولاً وآخراً وظاهراً وباطناً وفاز بمعرفة ميزان القيامة في المسمى بـ محسن بن مرتضى في شهر رجب المرجب من شهور أربعين وألف الهجرية واتفق لتاريخه (عرف ميزان القيامة)... ووقع الفراغ من تحرير هذه الرسالة الشريفة في يوم الخميس الستة عشر من شهر محرم الحرام سنة ست وستين ومأتين بعد الألف من الهجرة... على يد محمد تقي البروجردي... في دار السلطنة اصفهان في قرب المسجد المعروف بمسجد الحكيم مريضاً محبوساً مديوناً والاصدقاء، مقتولاً والرفقاء جلاءً عن أوطانهم والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين.

+ + + + + + + + +

(۶۴) رساله في الاجرة على العبادات تأليف محدث محقق كاشانی ملا محسن الملقب بـ (فیض) می باشد.

این رساله را مرحوم اقا شیخ اقا بزرگ طهرانی در کتاب الذریعة الی تصانیف الشیعة در جلد یازدهم تارة در صفحه ۳۱ تحت رقم ۱۸۲ نوشته، و آخری در صفحه ۴۳ همان جلد تحت رقم ۲۶۱ نقل فرموده:

این نسخه دارای پنج صفحه است بخط زیر خوانا و در کاغذ رنگی نوشته شده و بالای رؤوس مطالب را خط قرمز کشیده.

آغاز: الحمد لله على ما ألهم والصلاة والسلام على محمد وآله وسلم أما بعد فهذه رسالة في تحقيق مسألة كثر الخلاف فيها بين أصحابنا الاماميين رحمهم الله . . .

انجام: بعد از نقل عبارة شهيد قدس سره در ذكرى در مسألة استيجار نماز از طرف ميت: آورده (الى هنا كلام الشهيد (ره).

+ + + + + + + + +

(۶۵) گفتگوی حضرت امام باقر محمد بن علی بن الحسین علیه السلام

با حجاج بن یوسف ثقفی.

این نسخه دارای هفت صفحه بخط نسخ روشن و خوانا در کاغذ الوان نوشته شده، و بالای آیات قرائی و رؤوس مطالب را خط قرمز کشیده.

آغاز: روی عن عبدالله الكرخي ره أنه قال: إن الحجاج بن يوسف الثقفي قتل أشرفاً كثيراً، وخلقا مما لا يحصى عددهم إلا الله، قال صاحب الحديث: إن شاباً من أولاد الحسين بن علي بن أبي طالب علیه السلام . . .

انجام: ووقف وأمسك عنان البغلة بيده، فقال له الحجاج: مالك لاتمشي؟ يا غلام.

قال: لا أخرج حتى تشير عليّ من أيّ باب أخرج؟ قال: أخرج من هذا الباب، وأشار بيده إلى باب السلامة، فخرج الغلام، فقيل

للحجاج في ذلك؟! قال: لانه إشتارني والمستشار مؤتمن انتهى.
این گفتگو بسیار بحث جالبی است، و سزاوار است که اهل فن
وبالاخص آقایان وعاظ و متکلمین مورد مطالعه قرار دهند.

+ + + + + + + + +

(۶۶) رساله‌ای در سیر و سلوک و معرفة الله، مشتمل بروایات
و اشعار فارسی، و نمونه‌ای از اشعارش بشرح زیر:

هر جمیلی که بدیدیم بدو یار شدیم
هر جمالی که شنیدیم گرفتار شدیم
کبریای حرم حسن تو چون روی نمود
چار تکبیر زدیم از همه بیزار شدیم
پر تو حسن تو چون نافت برفتیم از هوش

چونکه هوش از سرما رفت خبر دار شدیم
الحق رساله‌ی خوبی است ولی متأسفانه گوشه صفحه اول پاره
شده و هرچه تفحص کردم نام و نشانی از مولف و مؤلف نیافتم.
این رساله نیز بخط نستعلیق خوب و نویسنده آن محمد
تقی بروجردی و در سال ۱۲۶۷ پایان یافته.

آغاز: ... نفسه و كفوا عما سوى الله، وقيل له ﷺ: بما وحد
الله؟ قال:

انجام: في السنة السبعة وستين ومأتين بعد الالف من الهجرة
على هاجرها الف الف تحية والله هو المنتقم.

+ + + + + + + + +

(۶۷) حيله معاويه با عبدالله بن سلام بمنظور طلاق زوجه اش
آرينب .

اين نسخه دارای سه صفحه بخط نستعلیق خوب در کاغذ الوان
(آبی و زرد) و بالای رؤس مطالب را خط قرمز کشیده .
آغاز: روی ان عبدالله بن سلام کان والياً بالعراق من قبل
معاوية . . .

انجام: فلما انقضت عدتها تزوجها عبدالله بن سلام .

+ + + + + + + + + +

(۶۸) رساله در تشبيه عالم صغير به عالم كبير .
اين رساله در دو صفحه نوشته شده بخط نسخ و بالای عناوين
خط قرمز کشیده شده، و از مؤلف و نویسنده و تاریخ کتابت اثری
نیست .

آغاز: قال البعض ما في العالم الكبير أنموذجه في العالم
الصغير، وهو الإنسان .

انجام . . . وفي كل منها حكم كثيرة ان عدتها طال الكلام، في
بعض التفاسير، تمام .

+ + + + + + + + + +

(۶۹) صورت و صایة قطب العرفاء شيخ شهاب الدين
سهروردي رحمه الله .

اين وصیت نامه در چهار صفحه بخط نستعلیق خوب، و بالای
رؤس مطالب را خط قرمز کشیده .

آغاز: بسمله: الحمد لله... أما بعد هذه وصية شيخنا قدوة الاولياء ونخبة الاصفياء، قطب العصر في وقته شهاب الحق والدين والاسلام السهروردي رحمه الله: يا بني اوصيك بتقوى الله...
انجام: يا بني عليك بالخلوة تكن فريداً وحيداً منكسر القلب من خوف الله تعالى... تمت الكتابة في عصر الخميس سلخ المحرم الحرام سنة ۱۲۶۷ على يد... محمد تقی البروجردی... والله هو المنتقم العادل.

+ + + + + + + + + +

(۷۰) اقوال في الإمامة نقل من مؤلفات سلطان الحكماء والفقهاء المحقق الطوسي (رحمة الله عليه).

این رساله دارای پنج صفحه بخط نستعلیق خوب و بالای رؤوس مطالب را خط قرمز کشیده.

آغاز: بسمله: اعلم ان الإمامة ریاسة دینیة بالاصالة مشتملة على ترغيب عموم الناس في حفظ مصالحهم الدینیة والدنیایویة وزجرهم عما یضرهم بحیثما، واختلف الناس في نصب الإمام، فقال بعضهم بوجوبه عقلاً...).

انجام: تمت الرسالة وبيان الاقوال نقلاً من رسائل سلطان الحكماء والفقهاء والمتكلمين... في يوم الاحد ثالث شهر صفر المظفر... في ۱۲۶۷.

در این مجموعه بعد از آنچه نقل شد و در مقام تحریر درآمد، دو قصه از حکایات های شیرین گذشته را آورده: اول نقل حکایه منذر

بن ماء السماء با عرب طائی که در یوم البؤس آمده بود و شریک بن عدی ضمانت رفتن و برگشتن او را نموده بود، و این قصه از حکایتهای آموزنده است و قابل توجه می باشد: دوم: در نقل ضیافت زن عجوزه در بیابان مکه و مدینه از امامین همامین الحسن والحسین علیهما السلام و عبدالله جعفر و نیز این حکایت هم از قصه های قابل توجه و از خود گذشتگی زن عجوزه بیابانی در راه خدمت به مهمانان عزیز و محترم بدون شناسائی آنان و جبران آن پذیرائی از ناحیه آن بزرگواران.

+ + + + + + + + +

(۷۱) کتاب الانصاف فی طریق العلم باسرار الدین المختص بالخواص والاشراف و بیان الفرق بین الحق والاعتصاف.

این کتاب تألیف محقق محدث ملا محسن بن مرتضی ملقب بـ «فیض کاشانی» متوفی سال ۱۰۹۱ هـ مولف این کتاب را در سال ۱۰۸۳ هـ تألیف فرموده، و در مقدمه آن بیان عذر و تأسف از صرف عمر در تألیف کتابها بر مذاق فلاسفه و متصوفه نموده است.

این نسخه دارای هفت صفحه بخط نستعلیق و در کاغذهای ألوان، و بالای عناوین و اشعار و عبارات ادعیه خط قرمز کشیده، و متأسفانه این نسخه ناقص است و لازم است تفحص بیشتر برای یافتن بقیه صفحات عمل آید.

آغاز: بسملة: وبه نستعین، الحمد لله الذي أنقذنا بالتمسك بحبل الثقلين من الوقوع في مهاوى الضلال والصلاة والسلام على نبينا

محمد وآله خیر نبی و خیر آل اما بعد . . .

انجام: وقال عليه السلام: لاتعدوا القرآن فتضلوا بعد البيان، وقال
الكاظم عليه السلام: ان الله اعلى وأجل وأعظم من أن . . .

+ + + + + + + + + +

(۷۲) مبادی الوصول الى علم الاصول تأليف جمال الدين حسن
بن يوسف بن مطهر الحلبي متوفای ۷۲۶ هـ .

این کتاب مشتمل است بر اساس اصول و به حسب خواهش
تقی الدین ابراهیم بن محمد البصری تألیف شده .

این نسخه مشتمل است بر سی و شش صفحه بخط نسخ
روشن، و دارای حواشی از (نهج الوصول - جم - زبدة) و غیرها .

آغاز: بسملة: الحمد لله المتفرد بالازلية والدوام المتوحد بالجلال
والاکرام . . .

انجام: وليكن هذا آخر ما نذكره في هذه المقالة .

نویسنده از خود نامی نبرده، و تاریخ کتابت نیز غیر معلوم
است .

+ + + + + + + + + +

(۷۳) نهج المسترشدين في اصول الدين تأليف علامه حلی حسن
ابن يوسف بن مطهر الحلبي قدس سره .

مؤلف این کتاب را بر حسب تقاضای فرزندش فخر المحققین
تألیف کرده، و در شب ۲۲ ربیع الاول ۶۹۹ هـ از تألیف آن فراغت
یافته .

این نسخه دارای چهل صفحه بخط نسخ ریز نوشته شده .
 آغاز: بسمله: الحمد لله المنقذ من الحيرة والضلال المرشد الى
 سبيل الصواب في المعاش والمآل . . .

انجام: وليكن هذا آخر ما نوره في هذه المقدمة، ومن أراد
 التطويل فعليه بكتابتنا المسمى بـ نهاية المرام في علم الكلام ومن أراد
 التوسط فعليه بكتابي منتهى الوصول والمناهج وغيرهما من كتبنا
 والسلام والحمد لله على بلوغ ما قصدناه . . . وقع الفراغ من تسويد
 هذه النسخة الميمونة الشريفة في تسع شهر جمادى الاول من الشهور،
 يوم الجمعة من الاسبوع أربع وعشرين مائتين بعد الالف . . . الى يوم
 الدين، ودر هامش صفحه نوشته: وقع التسويد على يد اقل اضعف
 احقر عباد الله ابن علیمراد نمکوری محمد حسین .

این نکته نگفته نماند: علامه بزرگوار مؤلف الذريعة درج ۲۴
 ص ۴۰۷ تحت رقم ۲۱۵۳ در ذیل کتاب نهاية المرام نوشته: وقال: من
 أراد الوصول الى غاية هذا العلم فعليه بكتاب نهاية المرام؟! ومن أراد
 التوسط فعليه بكتاب المناهج ومنتهى الوصول) فراجع ولاحظ .

+ + + + + + + + +

(۷۴) زبدة الاصول: تأليف العلامة شيخ بهائي قدس سره

متوفای ۱۰۳۰ هـ

این نسخه دارای نود صفحه است و با خط نسخ خوانا نوشته
 شده، و در کنار صفحات حواشی بامضاء (منه - محمد باقر - درج
 شده .

ناگفته نماند که امضاء محمد باقر بخت علامه آخوند ملا محمد باقر کرهرودی است.

آغاز: بسمله: أبهى اصل ييتني عليه الخطاب وأولى قول فصل
يتنمى اليه أولوا الالباب حمد من تنزه عن وصمة التحديد:
انجام: فرغ من نقله الى البياض مؤلفه أقل العباد عملاً وأكثرهم
رجاءً محمد المشتهر بهاء الدين العاملي عامله الله بلطفه الخفي
والجلي في ثاني عشر أول شهور الثامنة من العشر الثاني بعد الالف
فرغت من تسويده في يوم الجمعة ثامن عشر من شهر جمادى الاخر
سنة ثلاثون ومائتين بعد الالف . . . وأنا العبد ابن عليمراذمككوري
الكرزاي محمد حسين . . . العلى العظيم.

در خاتمه این کتاب در دو صفحه بخت مرحوم علامه بزرگوار
آخوند ملا محمد باقر کرهرودی اشعاری از حضرت امام رضا علیه السلام
نقل کرده بشرح زیر (مما روى عن الرضا علیه السلام في الحلم) (مما أنشده في
السكوت عن الجاهل) (ومما أنشده في استجلاب العدو حتى يكون
صديقاً) (ومما أنشده في كتمان السر) (ومما أنشده في المثل) (ومما أنشده
في الموعظة) (ومما أنشده في الصحبة) (وأنشده ايضاً) و در ضمن بعض
اشعار فارسی در بعض اخلاقیات نقل کرده.

و نمونه بعض از اشعار آن حضرت این است:

يعيب الناس كلهم زماناً	وما لزماننا عيب سوانا
نعيب زماننا والعيب فينا	ولو نطق الزمان بناهجانا
وان الذئب يترك لحم ذئب	وناكل بعضنا بعضاً عيانا

+ + + + + + + + +

(۷۵) النافع يوم الحشر: (شرح باب حادی عشر) تألیف ابی عبدالله شرف الدین مقداد بن عبدالله بن محمد بن الحسین بن محمد السیوری الحلّی، از شاگردان فخرالمحققین متوفای سال ۷۷۱ هـ. این نسخه دارای ۱۱۴ صفحه بخط نسخ روشن و حواشی برمرز ۱۲ می باشد، و متأسفانه ناتمام و تاریخ تحریر و نام نویسنده غیر معلوم است.

آغاز: بسمله: وبه ثقتی واعتمادی: الحمد لله الذي دلّ علی وجوب وجوده افتقار الممکنات، وعلی قدرته وعلمه احکام المصنوعات...

انجام: أمن الأمر والنهي من الضرر الحاصل.

+ + + + + + + + +

(۷۶) غنایم الايام فیما یتعلق بالحلال والحرام: تألیف المحقق القمّی المیرزا ابی القاسم الجیلانی متوفای ۱۲۳۱ هـ.

این نسخه از اول کتاب غنائم تا مبحث جماعت وکسیکه مستحق تقدم است در صورت تشاح، و دارای ۲۲۷ صفحه و با خطوط مختلف از نسخ خوانا نوشته شده، و آثار مقابله در هامش صفحات بکلمه (بلغ) دارد و دارای حواشی بخط نستعلیق است، و حواشی تا کتاب صلاة بامضاء (منه دام ظلّه) و پس از آن بامضاء (منه اعلی الله مقامه) می باشد، و در پاره ای از صفحات حاشیه ای بامضاء (احم د عفی عنه).

این نسخه اگر چه تاریخ تحریر ندارد، ولی از حواشی معلوم است که قسمتی از کتاب در زمان حیات مرحوم میرزا نوشته شده.

آغاز: بسملة: الحمد لله الذي انقذنا من شفا جرف الهلكات
بمتابعة أمثل الاديان . . .

انجام: هذا كله اذا اختلف المأمومون ولم يتفق على شيء وهذا
مذهب الاكثر، وقال العلامة في التذكرة: انه يقدم . . .

+ + + + + + + + +

(۷۷) ذكرى الشيعة في احكام الشريعة: تأليف محمد بن جمال
الدين مكّي، الشهيد في ۷۸۶ که در تاریخ ۲۱ صفر ۷۸۴ از تألیف آن
فراغت یافته.

این نسخه دارای چهل و یک صفحه است، و بخط نسخ متوسط
نوشته شده، و اثار مقابله در بعضی از صفحات دارد، و از مسائل
متعلقه بنماز خوف را دارا است.

آغاز: المسألة التاسعة: مبدء افراد الاولى بعد السجود الثاني من
الركعة الأولى . . .

انجام: وليكن هذا آخر المجلد الاول من كتاب ذكرى الشيعة
ويتلوه في المجلد الثاني كتاب الزكاة وفرغ منه يوم الثلاثاء لتسع بقين من
صفر تم بالخير والظفر سنة أربع وثمانين وسبعمائة . . . هذا آخر كلامه
قدس الله روحه بمحمد وآله والحمد لله رب العالمين وصلى الله على
محمد وآله الطيبين الطاهرين.

+ + + + + + + + +

(۷۸) شرح تصریف: تألیف مسعود بن عمر القاضی التفتازانی.
عز الملة والدين عبدالوهاب بن ابراهيم زنجاني مختصر التصريف
را تألیف نمود، و مسعود بن عمر قاضی تفتازانی آنرا شرح کرد.
این نسخه دارای سیصد و بیست و هشت صفحه است و رؤوس
مطالب و عبارات متن را بخط سرخ نوشته، و کتاب را با خط نسخ
خوب و روشن، و درشت، و در سال ۱۲۲۴ هـ در کرمانشاه بخط
محمد تقی بن مهدیقلی نوری پایان یافته.
آغاز: بسمله: انّ اروی زهر تخرج في رياض الكلام من
الاکمام...

انجام: والله أعلم بالصواب، تمت الكتاب بعون الملك الوهاب
في يوم السبت في بلدة کرمان شاهان في شهر جمادى الثانی في سنة
۱۲۲۴ علی يد اضعف عباد الله محمد تقی بن مهدیقلی نوری...
و در صدر صفحه آخر این شعر درج شده:

الا يا مستعير الكتب دعني فإنّ إعارة المحبوب عار
فمحبوبي من الدنيا كتابي فهل بصّرت محبوباً يعار

+ + + + + + + + +

(۷۹) مفاتیح الاصول: تألیف سید مجاهد محمد فرزند علامه
سید علی طباطبائی صاحب ریاض المسائل متوفای بیست و ششم
صفر ۱۲۴۲ هـ در قزوین.

این نسخه دارای ششصد و دوازده صفحه است، و بخط نسخ

متوسط و خوانا نوشته شده، و آثار مقابله در بعض از صفحات بکلمه (بلغ) دارد، عناوین مطالب را از قبیل (مفتاح) بخط قرمز ثبت کرده، و بالای رؤس مطالب را نیز خط قرمز کشیده، و از باب (فی الافعال والتاسی) شروع وبه آخر کتاب ختم نموده:

آغاز: بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين: الافعال والتاسی قال الله تعالى ﴿ولکم فی رسول الله أسوة حسنة﴾ أعلم أن فعل النبي ﷺ إن كان بياناً لمجمل . . .

انجام: وقد فرغ من كتابة هذه الاسطر مؤلفها الخاطی محمد بن علي الهاشمي والعلوي والطباطبائي نسباً والکربلائی مولداً وموطناً، وأسأل الله العظيم أن يجعل تالیف هذا الكتاب خالصاً لوجهه الكريم ويجعله ايضاً ذخراً لیوم الدين وينتفعني به وسایر المؤمنین وبقوى به الدين المبين انه اكرم الاكرمين وأرحم الراحمين، وكان الفراغ من التالیف في يوم الجمعة وهو السادس والعشرون من شهر صفر المظفر سنة ۱۲۲۶ كتبه محمد حسين.

ناگفته نماند که در مفاتیح الاصول مطبوع تاریخ فراغت را ۱۲۲۹ یادآور شده، والله العالم.

+ + + + + + + + +

(۸۰) کتابی است در نحو و صرف دارای سی و دو صفحه بخط نستعلیق غیر مقرو و مغلوط.

وبا تفحص زیاد نام کتاب یافت نشد، صفحات اول آن افتاده است.

آغاز: اربع حركات متواليات فيما هو كالکلمة الواحدة . . .
انجام: تمت الكتاب بحمد الله وحسن توفيق . . . في أواسط شهر
رجب المرجب سنة ۱۷۵ . (هكذا).

+ + + + + + + + + +

(۸۱) منهج النجات: أو (شرح حديث طلب العلم) تأليف
محدث کاشانی الملقب بـ فيض، محسن بن مرتضى متوفای ۱۰۹۱
هـ، مؤلف محترم این کتاب را بخواهش بعضی از دوستان تأليف
نموده، و در سال ۱۰۴۲ از تأليف آن فراغت یافته، و بمقصد نمایاندن
علمی که واجب است طلب آن، و نجات در آخرت منوط بآنست
تأليف فرموده.

این نسخه دارای دویست و سی صفحه بخط نستعلیق غیر مقرو و
مغلوط می باشد، و صفحات آخر ساقط شده و در سال ۱۲۸۸ به
تملك علامه آخوند ملا محمد باقر کهرودی درآمد.

آغاز: بسملة: الحمد لله الذي هدانا للدين القويم والنهج
المستقيم . . .

انجام: . . . معين لك على عصيانك وشريك لك في خسرانك:

+ + + + + + + + + +

(۸۲) الوافية: في اصول الفقه، تأليف فاضل تونی، ملا عبدالله
ابن حاج محمد بشروئی خراسانی متوفای ۱۶ ع ۱ که در سال ۱۰۷۱
هـ هنگام مسافرت به کربلا در پل ذهاب (بین کرمانشاه و قصر
شیرین) رحلت نموده و در روز دوشنبه ۱۲ ع ۱ سال ۱۰۵۹ هـ از تأليف

این کتاب فراغت یافته.

این نسخه دارای یکصد و هشتاد صفحه است و بخط نسخ روشن و خوانا نوشته شده.

آغاز: بسملة: الحمد لله على جزیل آلائه والشكر على جميع نعمائه، والصلاة والسلام على اشرف اصفیائه واکرم انبیائه محمد وآله، وبعد فهذه رسالة وافیه. . .

انجام: . . . والتکلان في المهمات على الله وهو حسبي ونعم الوکیل وصلى الله على محمد وآله الطییین الطّاهرین والحمد لله ربّ العالمین، هذا ما اخصرناه في المطالب الاصولیة المبرهنة بالنصوص والادلة القطعیة، تم الكتاب بعون الله وحسن توفیقه.

نام نویسنده و تاریخ پایان کتابت را ندارد.

+ + + + + + + + +

(۸۳) غایة البادی فی شرح المبادئ فی الاصول.

علامه حلی قدس الله روحه الشریف کتاب (مبادئ الوصول الى علم الاصول) را تألیف فرمود و بر کتاب نام برده شرحهائی نوشته شده.

واز آنجمله است کتاب (غایة البادی فی شرح المبادئ) تألیف شیخ محمد بن علی بن محمد جرجانی غروی.

مؤلف این کتاب را در دوران زندگانی علامه حلی قدس سره تألیف نموده، و بنام عمیدالدین بن ابی طالب عبدالمطلب بن نقیب شمس الدین علی بن مختار علوی حسینی، خوانده.

این نسخه دارای صد و هشتاد و هشت ۱۸۸ صفحه می باشد، و بخط نسخ روشن و خوانا نوشته شده، و کلمات (قال - أقول) را بخط قرمز آورده، و بالای عبارات متن را نیز خط قرمز کشیده.

آغاز: بسمله: وبه نستعين، بحمدك اللهم نفتتح الكلام، ويشكرک يا علام نستجلب النعم الجسم لانك المنعم بسوابغ الانعام... وبعد كما ان من شأن الشيوخ ايصال المعاني المحققة بالدلائل المقررة...

انجام: ... والآن حيث وفينا بما وعدنا به جاز ان نقطع الكلام... وفرغ مؤلفه من نسخه يوم الاربعاء التاسع عشر من شوال سنة سبع و تسعين و ستمائة حامداً لله تعالى على نعمائه ومصلياً على نبيه محمد وآله، وقع الفراغ من تحريره يوم الاربعاء أول شهر ذيقعدة الحرام سنة ست و عشرين و مائة و ألف كاتبه سيد على نقی ولد سيد نصير غفر الله له ولوالديه وجميع المؤمنين والمؤمنات.

+ + + + + + + +

(۸۴) رساله در حل الفاظ منشأ الانشاء.

کتاب منشأ الانشاء تألیف عبدالواسع هروی است (الذریعة:

ج ۲۳ ص ۲۷).

این نسخه دارای هجده صفحه، و بخط نستعلیق روشن می باشد، لغات را بخط قرمز ضبط کرده و سپس لغت را شرح نموده، و مدرك را بعد از آن نقل مینماید، و صفحات آخر آن ساقط شده.

آغاز: بسمله: منشاء الكلمات الرايقه حمد منشیء انشاء الخلق
بحكمته الشاملة . . .

أنجام: الزخور بسیار شدن آب جوی و دریا تاج . . . فلان بوین
بکذا، ای بذکر قبیح، و مؤلف این رساله شناخته نشد.

+ + + + + + + + + +

(۸۵) جواهر الاصول في اصول الفقه: تأليف ملا محمد باقر بن
جعفر المراغی.

این نسخه دارای دویست و سی و دو صفحه و بخط نسخ خوانا
نوشته شده، و از بحث تقلید شروع نموده، و به باب تداخل اسباب و
مسببات پایان یافته.

آغاز: بسمله: الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على
أشرف خلقه . . . باب في التقليد ويقع الكلام في هذا الباب في
مقامات: المقام الاول في التقليد، والثاني في المقلد والثالث في المقلد
والرابع فيما يقلد فيه.

أنجام: قد وقع الفراغ صبيحة يوم الأحد ثاني أيام الأسبوع الاول
من الشهر الخامس من العام التاسع . . . في يد اقل الخليفة بل هو
لا شيء في الحقيقة اقلهم عملاً واكثرهم زللاً القاصر الاقصر محمد
باقر بن جعفر المراغی أصلاً والنجفي مولداً ومسكناً ومدفنأ ان شاء
الله . . . وعلى كل شيء قدير.

این کتاب ظاهراً جلد اول جواهر الاصول می باشد، ونسبتاً
مستدل ومبرهن تألیف شده و با تفحص فراوان از کتاب الذریعة الى

تصانیف الشيعة (ج ۵ ص ۲۶۳) گرفته شد و تطابق آن با این نسخه که آنهم در پایان کتاب بهمین نام ثبت کرده احتمال داده شد که این کتاب هم از همان مؤلف یعنی (محمد باقر بن جعفر المراغی) باشد ولی در پایان همین نسخه که نوشته: (قد وقع الفراغ صبيحة يوم الاحد ثاني أيام الاسبوع، الاول من الشهر الخامس من العام التاسع من العشر الثامن من المائة الثالثة من الالف الثاني) بهیچ وجه تطابق حیاتی این دو با یکدیگر ندارند، لذا با حتمال قوی جمله (من المائة الثالثة) اشتباه باشد و صحیح آن (من المائة الثانية) باشد، و با این احتمال، هر دو کتاب علاوه بر تشابه اسمی در مؤلف نیز تشابه زمان تألیف را دارند والله العالم.

+ + + + + + + + +

(۸۶) التحفة الرضوية والهدية المحقرة: تأليف اسماعيل الحسيني

الخاتون آبادي الإصفهاني.

این کتاب در شرح گفت و شنودهای عمران صابی است با امام همام ثامن الائمة الکرام علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء، و مؤلف محترم این کتاب را بخواهش جمعی از دوستان هنگام تشرف بزیارت امام علیه السلام تألیف کرده، و الحق کتابی است علمی و تحقیقی، و در موسوعه الذریعة نامی از آن برده نشده.

آغاز: بسمله: وبه نستعين الحمد لله الذي فطر الخلائق على

توحیده، و شرح صدور المؤمنین علی تحمیده...

انجام: تمت الرسالة بعون الله وحسن توفيقه، ووقع الفراغ من

إستكتابه في يوم الخميس خامس عشر شهر جمادى الاولى من شهور سنة ۱۲۸۰ على يد احقر العباد و اقل الطلاب علماً وعملاً واكثرهم ذنباً وخطاءً محمد باقر بن الحاج محمد الكزازی الكرهودی اللهم اغفر لهما بالنبي العربي وآله .

این نسخه دارای یکصد و هفتاد و هشت صفحه است، و بخط نستعلیق زیبا و روشن و خوانا نوشته شده و در نود صفحه متصل به (التحفة الرضویة) اشعار عربی و فارسی و روایات و احادیث متفرقه با خط های نسخ و نستعلیق درشت و ریز و نستعلیق شکسته نوشته است، و از دیوان شیخ بهائی، و سایر شعراء، و انواع مختلفه از ادعیه و روایات متفرقه و طلسمات گوناگون را در این مجموعه جمع آوری نموده، و هرچه تصمیم گرفتم که محض نمونه گوشه ای از مطالب را نقل نمایم بمضمون (يقدم رجلاً ویؤخر أخری) پیش آمد، این خود يك كشكول است مستقل که میتوان جداگانه جمع آوری و به تنهایی چاپ و در معرض استفاده قرار داد، اگر چه مشکل خواندن خط های ریز و یا نستعلیق شکسته، خود به تنهایی دشوار است، و بدست آوردن بعضی دون بعض خود ترجیح بلا مرجح، و با تمام این مطالب آنچه مورد توجه و عنایت خاص است و موجب تأسف و تحسر بر عمر از دست رفته است اینست که این بزرگان و دانشمندان با عمر کوتاه تا چه اندازه خداوند متعال جل شأنه به آنها لطف و مرحمت داشته که این همه موفقیات نصیب شان گردیده فصلوات الله علیهم و علی ارواحهم .

ناگفته نماند: تمام این مجموعه متناً و هامشاً و اولاً و آخراً بخط مرحوم علامه جلیل القدر و عظیم المنزله آخوند ملا محمد باقر کهرودی می باشد.

+ + + + + + + + +

(۸۷) ترجمة الفصول النصيرية في الاصول الدينية.

الفصول النصيرية تأليف افضل المحققين وسلطان الحكماء والمتكلمين خواجه نصير الملة والحق والدين محمد بن الحسن الطوسي (قدس روحه القدوسي)، در چهار فصل: توحيد، عدل، نبوت، معاد بفارسی نوشته، و از انجائی که این کتاب بزبان فارسی تألیف شده و عربی زبانان از آن بهره مند نمی گشتند لذا مولی رکن الدین محمد بن علی جرجانی که از شاگردان علامه حلی است در سدد بر آمده و این کتاب را بزبان عربی ترجمه نموده که نفعش عام باشد، و در سال (۷۲۸) هـ از تألیف آن فراغت یافته.

این نسخه جمعاً دارای دویست و چهل و هشت صفحه است، و از جهت ردائت خط و کلمات لایقرا استفاده از آن بسیار مشکل است.

آغاز: بسملة: اما بعد حمد الله الواجب وجوده الفائض على سائر القوابل جوده...

انجام: ختم ونصيحة: حيث وفينا بما وعدنا به فلنقطع الكلام على نصيحة: وهي ان من نظر بعين عقله في خلقه وشاهد هذه الحكم في بُنيته يجب عليه ان يعرف غرض الخالق من خلقه، ولا يضيعه

بتفریطه وجهله والّا شقی شقاءً بیناً وخسر خسراً بیناً، وفقکم الله
وإیّانا لسعادة الدار الآخرة بمحمد وعترته الطاهرة ودر پایان کتاب این
دو شعر نوشته :

یا من بك حاجتي وروحي بيدك
أعرضت عن الخلق وأقبلت إليك
مالي عمل صالح استظهر به
قد جئتک راجياً توكلت عليك

مخفی نماناد: بعد از پایان کتاب (الفصول النصيرية) نوشته های
متعددی است در ابحاث فقهیه و اصولیه، وکلاً از تقریرات بحث خاتم
المجتهدین شیخ مرتضی أنصاری قدس سره می باشد، ولی متأسفانه در
اثر ردائت خط و غیر مقرو بودن بعضی از کلمات باضافه ناتمام بودن
بعضی از ابحاث آن، نقل انها بطور تفصیل متعذر است ولذا بشرح
زیر بهر يك مجملاً اشاره خواهد شد.

(اول) بحثی است راجع به کتاب تجرید تحت عنوان قال في
التجريد.

(دوم) استعمال يك لفظ در دو معنی مجازی یا بیشتر.

(سوم) تسامح در ادلة سنن.

(چهارم) جواز تعبد به خبر واحد خلافاً لابن قبه.

(پنجم) بحث در إجماع و کیفیت ادعاء اجماع.

(ششم) بحث در حجية مطلق ظن و اینکه آیا قیاس و عمل بآن از

حجية خارج است یا نه.

(هفتم) بحث در تجزی و متجزی و اعتبار یا عدم اعتبار آن.
 (هشتم) بحث در احکام متعلق بموضوعات با قطع نظر از
 اتصافات خارجیه، بمشابه حکم اولیه است، و در پایان این بحث
 نوشته (الی هنا جف القلم).

(نهم) بحث در عبادۀ جاهل و اقسام آن.
 (دهم) بحث در عبادات مکروهۀ و کیفیت جمع بین طلب فعل و
 طلب ترك در عبادات مکروهۀ، و در آخر این بحث نوشته (الی هنا
 جف قلمه الشریف، هذا ممّا حققه شيخنا الاجل الشيخ مرتضى اّدام
 الله افاداته).

(یازدهم) بحث در اصول عملیه و تقسیم آن، در پایان این بحث
 و در موضوع تعارض استصحابین، حاشیه ای بخط مرحوم علامه
 آخوند ملا محمد باقر کرهرودی رضوان الله علیه درج شده که قابل
 استفاده است، و در آخران نوشته: (منه دام ظله).

(دوازدهم) بحث در باره آنکه مقتضای اصول ترتیب آثار است.
 (سیزدهم) بحث در شك صحة عقد و مقتضای آن فساد عقد
 است.

(چهاردهم) بحث در اجماع و مقتضای آن اتفاق مخصوص
 است نه مطلق اتفاق.

(پانزدهم) در تمسك به سیره و صحت آن.
 (شانزدهم) بحث در اجماع منقول: تمام این شانزده بحث از
 افادات خاتم المجتهدین شیخ مرتضى انصاری می باشد.

(هفدهم) رساله‌ای در علم رجال: تألیف حسین بن محمد الحسینی.

در آخر این مجموعه نوشته: وعلى الله التكلان في جميع الاحوال وله الحمد ذو الإكرام والجلال، فرغ من تحريره العبد الذليل بربه المتعال محمد صالح بن رجب الكنكوری في ثالث عشر من شهر ذي حجة الحرام سنة ۱۲۵۷ في بلد مولانا أمير المؤمنين عليه السلام والتحية من العالمين، اللهم اغفر له ولوالديه ولمن استغفر لهم بحق محمد وآله الطاهرين المعصومين الطيبين.

+ + + + + + + + +

(۸۸) تنبيه الغافلين وتذكرة العارفين: تألیف ملا فتح الله بن شكر الله الكاشاني.

این کتاب بـ (شرح نهج البلاغة ملا فتح الله) شهرت دارد. مؤلف از شاگردان شیخ مفسر ابو الحسن علي بن حسن زواری می‌باشد، و در تاریخ (۹۸۸) رحلت نموده.

این نسخه دارای ششصد و چهل و دو صفحه بخط نستعلیق خوب و زیبا نوشته شده، و در هامش بعضی از صفحات بلفظ (بلغ) آثار مقابله دارد، بالای عبارت خطبه‌ها را خط قرمز کشیده و جمله‌ی (ومن خطبة له عليه السلام) را نیز با خط قرمز آورده، این نسخه در حدود يك صفحه از اول را ندارد و ساقط شده، و آخر انهم نیز ناقص است.

آغاز: مصدر آثار مروت، فاتحه کتاب ولایت، خاتمه مصحف

وصایت، عنوان صحیفه عنایت . . .

انجام: فقالوا کفرأ وعتوأ، پس گفتند از روی کفر و ستیزگی:
فمر هذا النصف، پس امر کن باین نیمه فلیرجع الی نصفه . . .

+ + + + + + + +

(۸۹) لوامع أنوار الكشف والشهود علی قلوب أرباب الذوق
والجود.

این کتاب تألیف مولی عبدالرحمان جامی متولد (۸۱۷)
ومتوفای (۸۹۸) هـ در شرح قصیده خمیریة ابن فارض مصری ابو
حفص عمر بن أبی الحسن علی بن مرشد الصوفی متولد چهارم
ذیقعه (۵۷۶) ومتوفای (۲ ج ۱ - ۶۳۲) هـ، می باشد.

این نسخه دارای هشتاد صفحه است و بخط مرحوم آخوند ملا
محمد باقر کرهرودی و با نستعلیق خوب و زیبا نوشته شده.

آغاز: بسملة: سبحان من جميل ليس لوجه نقاب إلا النور ولا
لجماله جواب إلا الظهور.

ای گشته نهان زغایت پیدائی عین همه عالمی زبس پیدائی
زان بیشتری که در عبارت گنجی زان پاک تری که در اشارت آئی . .
سپس پس از بیست و پنج صفحه میگوید: قال الشيخ الامام
العامل العالم والبار العارف الفاضل شرف الدين ابو حفص عمر بن
على السعدي المعروف بـ (ابن الفارض المصري قدس سره وأعلى في
الملاء الأعلى ذكره:

شربنا علی ذکر الحبيب مدامة

سکرنا بها من قبل أن يخلق الكرم

أقول: وبالفارسية:

بودم از طائفه دُرْد کَشَان

که نه از تَاک نشان بود نه از تَاک نشان

أنجام: تالیف این بدایع فی تاریخ يفهم من هذه الرباعية على
سبيل الإيماء والتعمية:

بی دعوی فضل جامی لاف و هنر

در سلك بیان کشید این عقد گهر

وآن لحظه که شد تمام آورد بدر (۸۸۴).

تحريراً في اليوم الخامس من شهر ذيحجة الحرام في شهر ۱۲۹۹
- الف وماتين وتسع وتسعين من تاريخ الهجرة على هاجرها آلاف
الاف سلام وثناء وتحية.

+ + + + + + + + +

(۹۰) منبع الحيات في حجة قول المجتهدين من الاموات.

این کتاب از تألیفات عالم محدث جزائری سید نعمت الله بن
عبدالله موسوی شوشتری، متوفای سال ۱۱۱۲ هـ، و در روز دوشنبه
ششم جمادی الثانی سال مائة والف ۱۱۰۰ از تألیف آن فراغت یافته.
این نسخه دارای صد و بیست و شش صفحه است و با خط
نسخ خوانا نوشته شده، و متأسفانه در اثر بعضی از حوادث، خطوط
پاره‌ای از صفحات آن بصورت لایقراً درآمده.

أغاز: بسملة: الحمد لله الذي رفع قواعد الشريعة المصطفوية

بعلماء أهل البيت ﷺ . . .

انجام: قال هذه الاحرف بلسانه وحررها ببيانه مؤلفها المذنب الجاني قليل البضاعة وكثير الإضاعة نعمت الله الحسيني الموسوي الجزائري وفقه الله تعالى لمراضيه وجعل مستقبل أحواله خيراً من ماضيه.

وكان الفراغ من تسويد هذه الرسالة في أوائل سنة ١١١٨ على يد الفقير الى رحمة ربه الغني القوي ابن علي نقي محمد نصير الحسيني الموسوي الاردبيلي وفقهما الله تعالى لمراضيه وجعل مستقبل أمرهما خيراً من ماضيه.

+ + + + + + + + +

(٩١) كشف الريبة في أحكام الغيبة والنميمة، تأليف شيخ سعيد زين الدين علي بن أحمد بن تقي بن صالح بن شرف العاملي، شهيد در سال ٩٦٦.

این نسخه دارای هشتاد و هشت صفحه بخط نسخ مرغوب وخوانا نوشته، و در هامش بعض صفحات آثار مقابله تحت عنوان (بلغ قبلاً) دارد.

آغاز: بسملة: الحمد لله الذي طهر السنة أوليائه عن اللغو والنميمة...

انجام: أفردھا من مواضع متعددة وأماكن متبددة العبد الفقير الى الله تعالى زين الدين علي بن أحمد بن تقي الدين صالح بن مشرف العاملي... وقد فرغ من تسويدها بقلم الاستعجال مع ضيق المجال في شهر الله المتعال شهر الصيام وشهر القيام العبد الاثيم الجاني العاثر



۱۵۰ _____ علمای گمنام

محمد بن محمد المدعو بباقر . . . وقد كان هذا الشهر في سلك شهور
سنة ۱۳۰۵ خمس وثلاثمائة وألف من الهجرة .

+ + + + + + + + +

(۹۲) إِبصار المستبصرين: تأليف فاضل كامل عبدالوهاب بن
عبدالرحمان ديولى الاصل ساكن دهلي .

این نسخه دارای هشتاد و هشت صفحه است ، و با خط ریز و
نسخ غیر مقرو نوشته شده .

آغاز: بسمله: رب وفقني لإتمامها بمحمد وآله، الحمد لله الذي
أتم حجته على الثقلين ببعثه نبي المنصوب ليخرجهم به . . .

انجام: قد تم الكتاب المستطاب بيد أحقر خدام الطلاب محمد بن
مولی محمد باقر . . . في اليوم السابع والعشرين من شهر ذيقعدة من
شهور سنة ۱۲۹۷ .

مؤلف این کتاب در اول تکلیف متدین بمذهب حنفی بوده، پس
بوسیله عالم جلیل ملاّ عبدالعلی شیرازی در طی سفر به جهان آباد
مستبصر شده و مذهب حق را اختیار کرده، و چون پدرش
عبدالرحمان بهمان مذهب حنفی باقی مانده این شعر را در وصفش
سروده:

چند گوئی ز مادر و پدرم معدنم سنگ لیک من گهرم
مردمان جمله نا خلف پسرنده من بیچاره نا خلف پدرم
این نسخه در تحت اختیار مرحوم علامه آخوند ملا محمد باقر
کرهاودی بوده، ولی از انجائیکه بعضی از صفحات آن ساقط بوده لذا

مرحوم آخوند صفحات ساقط شده را بخط نسخ زیبا نوشته است.

+ + + + + + + + +

(۹۳) معالم الدین و ملاذ المجتهدین: تألیف جمال الدین حسن ابن زین الدین (شهید ثانی) متوفای ۱۰۱۱ هـ، و در شب یکشنبه دوم ربیع الثانی سال ۹۹۴ هـ از تألیف آن فراغت یافته.

این نسخه دارای دویست و پنجاه صفحه است و بخط نسخ خوب و زیبا نوشته شده، و در هامش صفحات بخط نستعلیق ریز و خوانا حواشی سلطان را درج کرده، و در اول کتاب در شش صفحه بخط نستعلیق زیبا اخبار راجعه بفضل علم و علماء را آورده.

آغاز: بسمله: وبه نستعین: الحمد لله المتعالی فی عز جلاله عن مطارح الافهام فلا یحیط بکنه العارفون... و پس از چند صفحه نوشته بسمله: وبه نستعین: الفقه فی اللغة الفهم و فی الاصطلاح... انجام: ... و کلام الشیخ عندی هو الحق، تمت الكتاب بعون الملك الوهاب علی ید الحقیر الفقیر بل لاشیء عند ارباب التقرير ابن محمد هادی اسد الله فرزینیانی من محال چاپلق فی یوم الثلاثاء غرة شهر جمادی الآخر فی سنة ۱۲۲۸ هـ هرکه خواند دعا طمع دارم - زانکه من بنده گنه کارم.

و در حاشیه صفحه آخر این اشعار درج گردید.

سبقی خطوطی و کنت ترا با فیاناظرا فیہ قل لی دعاء

دستم بزیر خاک چه خواهد شدن تباه

به یادگاری بماند زمن خط سیاه



الخط یبقی بعد زمان صاحبه

وصاحب الخط تحت التراب مدفون

+ + + + + + + +

(۹۴) المختصر تألیف علامة سعد الدین تفتازانی: کشف الظنون

ج ۱ ص ۴۷۴ قال: وشرح العلامة سعد الدین مسعود بن عمر التفتازانی متوفای ۷۹۲ الی أن قال: ثم شرح شرحاً ثانياً ممزوجاً مختصراً من الاول زاد فيه و نقص، وقد اشتهر الشرح الاول بالمطول والشرح الثاني بالمختصر، وهما أشهر شروحه.

این نسخه جمعاً دارای یکصد و هفتاد صفحه است، و بخط ریز نستعلیق نوشته شده.

آغاز: بسملة: الفن الثاني علم البيان قدمه على البديع للإحتیاج

اليه...

انجام: فرغ من تسويد الكتاب... محمد حسين بن علیمراد

نمککوری في تاريخ شهر محرم الحرام من شهور سنة خمس عشرين مائتين بعد الالف... صلاة كثيراً كثيراً.

در بالای بعض از صفحات اشعارى متنوع آورده، و در هامش

بعض صفحات حواشی بامضاء (منه) دارد.

+ + + + + + + +

(۹۵) رساله ای بنام (شرح نهاية عضدی)

آغاز: (لك الحمد) جعل الله مخاطباً؟ تنبيهاً على القرب...

انجام: تم شرح رساله عضدى في آداب البحث.

سپس در چهار صفحه نوشته : بسمله : هذه تنبيهات شريفة في آداب البحث أرجو النجات في يوم البعث بتحريره ، و در آخر آن نوشته : فتامل حتى يأتيك اليقين .

نویسنده و تاریخ کتابت معلوم نشد ، و در حاشیه صفحه آخر تملك مرحوم آخوند ملا محمد باقر کرهرودی بدون تاریخ درج شده .

+ + + + + + + + +

(۹۶) شرح حکمة العين

کتاب حکمة العين تأليف علامة نجم الدين أبي الحسن علي بن محمد ، مشهور بـ (دبيران) کاتبی قزوینی متوفای سال ۶۷۵ که از شاگردان سلطان الحکماء خواجه نصیرالدین طوسی میباشد ، و شرح این کتاب تأليف مولی شمس الدين محمد بن مبارك شاه مشهور به (ميرک بخاری است) و حواشی قطب الدين محمود بن مسعود شیرازی را بنام (حواشی قطبيه) در ضمن کتاب آورده .

آغاز : بسمله : أما بعد حمد الله فاطر ذوات العقول ، و مظهر خفيات الاسرار الربوبية . . .

أنجام : تمت المقالة الثانية من حکمة العين بعون الملك المعبود المعين بيد أقل الخليفة والطالبين تراب اقدام المؤمنين محمد باقر الراجی عفو ربّه الكريم ابن سمی رسول ربّ العالمين .

اللهم اغفر لهما واحشرهما مع الائمة الطاهرين في يوم الجمعة السابع من شهر رمضان المبارك سنة ۱۲۷۶ هـ اللهم اجعلني فيه من عبادك الصالحين بحق محمد وآله الطاهرين .

این نسخه از ابتداء تا انتهاء بخط شریف مرحوم علامه آخوند ملا محمد باقر کرهرودی الشهیر بـ (الکبیر) می باشد و در خاتمه کتاب در دو صفحه اشعاری در پند و اندرز و نصیحت و موعظه نقل فرموده که قابل ملاحظه است.

+ + + + + + + +

(۹۷) جوامع الجامع تألیف مفسر جلیل امین الإسلام فضل بن حسن بن فضل طبرسی رحمة الله علیه متوفای سال ۵۴۸ - یا پانصد و پنجاه دو، این تفسیر وسط بین دو تفسیر دیگر از مولف بنامهای (مجمع البیان و تفسیر کافی شافی می باشد، مؤلف این تفسیر را بحسب خواهش فرزندش حسن بن فضل تألیف فرموده، و در هجدهم ماه صفر ۵۴۲ شروع نموده و در بیست و چهارم محرم ۵۴۳ از تألیف آن فراغت یافته.

این نسخه دارای نهصد و هفتاد و چهار صفحه است، و بخط مختلف از نسخ و نستعلیق نوشته شده، در هامش صفحات حواشی بخط نستعلیق ریز تحت عنوان (مجمع البیان - سعد الدین - نهایی و برمز س ف) آورده، و جزء اول کتاب را تا سوره مبارکه مریم ﷺ قرار داده و آیات شریفه قرآن را بخط قرمز ثبت کرده، و از جزء دوم تا آخر قرآن آیات شریفه را بخط مشکی و بالای آیات را خط قرمز کشیده، نام نویسنده و تاریخ کتابت را ندارد.

آغاز: بسملة: الحمد لله الذي أكرمنا بكتابه الكريم ومنّ علينا بالسّبع المثانی والقرآن العظيم. . .

انجام: وعن الصادق علیه السلام: إذا قرئت (قل أعوذ برب الفلق) فقل في نفسك: أعوذ برب الفلق.

واذا قرئت (قل أعوذ برب الناس) فقل في نفسك: أعوذ برب الناس.

آخر الكتاب والله الحمد والشكر على تأييده وتسديده أولاً وآخراً متوالياً متواتراً.

+ + + + + + + + +

(۹۸) إصلاح العمل: تأليف سيد مجاهد محمد بن الامير السيد علي الطباطبائي الحائري متوفای سال ۱۲۴۲ هـ مؤلف این کتاب را جهت عمل مقلدین نوشته، و از کتاب مصابیح استخراج نموده. این نسخه دارای دویست و نود و چهار صفحه است و بخط نسخ روشن و خوانا نوشته شده، و صفحه اول آن ساقط شده. آغاز: انها قاصرنند و تقلید ایشان... پس کتاب مشتمل می باشد بر مقدمه و مطالبی چند اما المقدمة.

انجام: قد فرغت من تحرير كتابه إصلاح العمل من تأليف... اقا سيد محمد ادام الله عمره في يوم الاربعاء ثامن شهر محرم الحرام سنة ۱۲۴۱ هـ بحسب خواهش... و حشره الله تعالى روحه في يوم القيامة مع روح الحسين علیه السلام.

در ظهر صفحه آخر تملك علامه آخوند ملا محمد باقر كره رودی قدس سره در تاريخ جمادى الآخر سال ۱۳۱۰ هـ ثبت است.

+ + + + + + + + +

(۹۹) مناهج الاحکام: تألیف علامه آقا احمد بن محمد علي بن محمد باقر اصفهانی بهبهانی متوفای سال ۱۲۳۵ هـ.
این کتاب جزء دوم از قضا و شهادات است و مشتمل بر مباحث مفیده، وبالاخص در تحقیق معاصی کبیره.

این نسخه دارای سیصد و هشت صفحه و بخط نسخ خوانا نوشته شده، و مؤلف در سلخ شهر ربیع الثانی سال ۱۲۳۴ هـ از تألیف آن فراغت یافته، در ظهر صفحه اول این عبارت است: هو المستعان: الجزء الثاني من القضاء والشهادات من كتاب مناهج الاحکام تألیف الجانی أحمد بن محمد علی بن محمد باقر الاصفهانی المشهور بالبهبهانی غفر الله لهم بمحمد وآله الطاهرين، شرع فيه في سلخ شهر ذي القعدة الحرام ۱۲۳۲ في مشهد الجوادين عليه السلام واسئل الله التوفيق للاتمام، عناوين كتاب بخط قرمز و بالای آیات قرآن را نیز خط قرمز کشیده.

آغاز: بسملة: الحمد لله رب العالمين والصلاة على محمد وآله اجمعين، المقصد الثاني في العدالة.

انجام: تم الجزء الثاني من كتاب القضاء والشهادات من كتاب مناهج الاحکام سلخ شهر ربیع الثانی سنة ألف وماتین وأربعة وثلاثین من الهجرة... علی يد مؤلفه العبد الجانی أحمد بن محمد علي بن محمد باقر الاصفهانی المشهور بالبهبهانی... کتبه الحقیر المحتاج الى عفوره محمد باقر بن علي اکبر في ثالث شهر رجب سنة ۱۲۳۴ هـ.

+ + + + + + + + + +

(۱۰۰) شجرة وثمره: در كتاب كشف الظنون ج ۲ ص ۱۰۲۷ مینویسد: شجرة وثمره في الاحكام، فارسی لـ علی شاه بن محمد الخوارزمي المعروف بـ (علاء البخاری) ألفه لشمس الدين محمد بن صدرالدين مبارك شاه، و در كتاب الذريعة ج ۱۳ ص ۴۱ تحت رقم ۱۳۱ مینویسد: الشجرة والثمره في علم الرمل . . تا انكه میگوید: إن أصل الكتاب كان باللغة اليونانية منسوباً إلى النبي دانيال فترجمه إلى العربية الإمام ماشاء الله المصري، ثم ترجمه الى الفارسية بعض المشايخ، وترجمه الى التركية بعض آخر و سماه الدر المنثور الى آخر ما قال:

این نسخه مشتمل است بر یکصد و نود و دو صفحه بخط نسخ ریز، و عناوین کتاب، و شماره (ثمره) را بخط قرمز آورده. آغاز: بسمله: حمد و ثناء آفریدگاریرا که افلاك دوائر و نجوم سوائر بیافزید . . .

انجام: تمت الكتاب بعون الله تعالى وحسن توفيقه، وقد فرغت من تسويده في يوم الإثنين من السادس والعشرين من شهر رجب المرجب من شهور ۱۲۷۳ هـ.

در پایان کتاب خط علامه عالیقدر آخوند ملا محمد باقر کهرودی قدس سره در استخراج طالع چند نفر که شناخته نشدند، موجود است.

+ + + + + + + +

(۱۰۱) زبدة الاصول: تأليف شيخ العلماء بهاء الملة والدين

شیخ بهائی متوفای ۱۰۳۰ هـ.

این کتاب مشتمل است بر فشرده و مختصر مسائل اصولیه و قابل استفاده است.

این نسخه دارای شصت و سه صفحه بخط نسخ روشن و خوانا میباشد، و فصل هارا بخط قرمز آورده و دارای حواشی زیاد بخط نستعلیق و بامضاء (منه - شرح شرح - شرح مختصر - نهایی) درج شده.

آغاز: بسمله: ابهی اصل یتنی علیه الخطاب، واولی قول فصل یتمی الیه اولى الالباب، حمد من تنزه عن وصمة التحديد والقياس...

انجام: الحمد لله على نعمائه والصلاة على سيد أنبيائه وأشرف أوليائه، تمت الزبدة بعون الله وحسن توفيقه، نویسنده و تاریخ پایان کتابت غیر معلوم است.

+ + + + + + + + +

(۱۰۲) شرح مزجی زبدة الاصول: تألیف مولی محمد صالح مازندرانی داماد علامه مرحوم محمد تقی مجلسی متوفای ۱۰۸۱ هـ، و در سال ۱۰۳۸ از تألیف آن فراغت یافته.

این نسخه دارای دویست و شصت و دو صفحه و با خط نسخ ریز نوشته شده، و در حواشی بعضی از صفحات حاشیه ای بامضاء (منه) دارد، و بالای عبارات (زبدة) را خط قرمز کشیده.

آغاز: بسمله: الحمد لمن اصول نعمائه ظاهرة وفروع آلائه

باهرة، فاراني الى الشكر سيلاً... .

أنجام: والحمد لله على نعمائه والصلاة والسلام على محمد سيد
انبيائه وعلي أشرف أوليائه.

و در هامش صفحه آخر نوشته: بتاريخ پنجم ماه مبارك فارغ
شدم از كتابت اين كتاب في ۱۲۴۴ هـ اقل الطلاب محمد بن القاسم
الجالقي.

+ + + + + + + + + +

(۱۰۳) إشارات الاصول: تأليف علامة حاج محمد ابراهيم ابن
محمد حسن الكاخي الخراساني الاصفهاني الشهير بـ (حاجي
كلباسي) متولد سال ۱۱۸۰ و متوفای ۱۲۶۶ هـ.

اين كتاب در دو بخش است و در دو جلد، جلد اول در مباحث
الفاظ و دوم در ادلة عقليه.

اين نسخه دارای چهل و هفت صفحه است و بخط ريز نسخ
نوشته شده، و ناقص الآخر است و تا مبحث صحيح و اعم را دارد.
آغاز: الحمد لله الذي مهّد لنا قواعد الدين وجعلها ذريعة لمعارج
الحق المين.. .

أنجام: ولو علمنا أنّ له حكماً فإنّ بمجرد ذلك لا يثبت الوجوب.
نویسنده و تاریخ کتابت غیر معلوم است.

+ + + + + + + + + +

(۱۰۴) هداية المسترشدين في شرح معالم الدين تأليف محمد
تقى بن محمد رحيم اصفهانی.

این نسخه دارای سیصد و پانزده صفحه و بخط نسخ ریز نوشته شده، و تاریخ کتابت و نام نویسنده غیر معلوم است، و از مبحث مرة و تکرار شروع نموده و به بحث مفهوم و منطوق خاتمه داده.

آغاز بسمله: الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على اشرف المرسلين وأفضل المتقين محمد الصادق الامين. .
انجام: والقول باشتراط وضعه لذلك المفهوم.

+ + + + + + + + + +

(۱۰۵) الوافی: تألیف علامه محدث محمد بن مرتضی، ملقب بـ (فیض کاشانی) متولد سال ۱۰۰۷ و متوفای سال ۱۰۹۱ اول محمدین ثلاثة متأخرین.

کتاب وافی مشتمل است بر مقدمه و چهارده کتاب و خاتمه. این نسخه از وافی دارای دویست چهارده صفحه، و حاوی جزء اول از کتاب وافی (کتاب العقل والجهل والتوحید) می باشد عناوین ابواب، و کتاب منقول منه را و کلمه (بیان) را بخط قرمز ثبت کرده و کلاً بخط علامه بزرگوار آخوند ملا محمد باقر کرهرودی می باشد، و در تاریخ شنبه بیست و چهارم ربیع المولود ۱۲۸۴ از کتابت آن فراغت یافته.

آغاز: اللهم تم بحق محمد وآله الاطهار الاخيار على وفاطمة والحسن والحسين والائمة المعصومين .

بسمله: وبه نستعين، نحمدك اللهم يامن هدانا بأنوار القرآن والحديث لمعرفة الفرائض والسنن. . .

انجام: قد تم الجزء الاول من كتاب الوافي وهو كتاب العقل والعلم والتوحيد ويتلوه في الجزء الثاني كتاب الحجة ان شاء الله والحمد لله أولاً وآخراً وباطناً وظاهراً قد فرغت من تسويده في حالة الاستعجال . . . وانا العبد المذنب العاصي محمد باقر بن الحاج محمد الكهرودی الكزازی عفی الله عن جرائمهما في اليوم السبت الرابع والعشرين من شهر ربيع المولود في سنة ۱۲۸۴ .

و پس از آن در شش صفحه سلسله اجازات روائی خود را تا محمدین ثلاثة اولین نقل فرموده وحقاً از اجازات طولانی علماء گذشته کمتر نیست خداوند متعال جل شأنه توفیق استفاده و پیروی از آنان را مرحمت فرماید بمحمد وآله .

سپس اجازه اجتهاد و فصل خصومات و مرافعات، بضمیمه اجازه روائی از عالم جلیل محمد صادق بن محمد مهدی الحسینی اباً والطبائبی اما که در تاریخ ۲۹ جمادی الثانیة سال ۱۲۸۸ هـ صادر شده نقل فرموده، وبعد از آن حدیث شریف کساء را از باب تیمن و تبرک آورده .

و شروع به تحریر جزء ششم از اجزاء کتاب وافی نموده:
این جزء دارای یکصد و پنجاه و چهار صفحه بخط نسخ روشن می باشد، عناوین مطالب و رمز کتابها در متن وهامش را بخط قرمز نقل کرده، و مشتمل است بر کتابهای (زکاة، خمس، میراث).
آغاز: اللهم اعني على اتمامه وتتمه بالخير بجاه محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين ﷺ: بسملة وبه نستعين .

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله، ثم على أهل بيت رسول الله، ثم على رواة احكام الله، ثم على من انتفع بمواعظ الله .
 انجم: آخر أبواب العتق والإنعتاق من كتاب الزكاة والخمس والميراث، وبتمامه تم الجزء السادس من أجزاء كتاب الوافي ...
 (تذكر) بمنظور إطمئنان از صحت كتاب وحصول وثوق بتمامية ومصونيت آن از كل جهات عبارتي را كه علامة بزرگوار در پایان نقل فرموده عیناً مینگارم .

قد فرغت بحمد الله وحسن توفيقه لإستنساخ هذا الجزء الشريف من نسخة لطيفة شريفة بخط حسن بين لائح واضح كتب بخط المرحوم المبرور عبد الله الملقب بنور الدين نور الله قبره من أنوار الأئمة المعصومين ابن اخ العالم الفاضل الكامل الباهر البارع المرحوم المؤلف اعلى الله مقامه ورفع في الخلد إكرامه، وكتب في آخره: أنه كتبه من نسخة قوبل من نسخة مصنفه وعرض على مؤلفه عن آخره، وكان تاريخ كتابة هذا الكتاب في سلخ شهر رجب المرجب حجة خمس وسبعين بعد الالف من الهجرة المصطفوية على هاجرها آلاف الثناء والتحية، ثم كتب في موضع آخر: أنه قابل هذا الجزء من نسخة الاصل التي نسخها مؤلفها وممليها ومن كثير من النسخ المستنسخة من الاصل، وذكر أنه رحمه الله لم يال جهداً في تصحيحها، واستفرغ وسعه في تنقيحها بعد استعلامه ما أبهم عليه من المبهمات من عمه المؤلف الاستاذ، وكتب ابنه بهاء الدين في موضع آخر: أنه قابله أيضاً مع والده الماجد عليهم الرحمة، وكان تاريخ المقابلة الثانية يوم الخميس

العرفه حجة تسع ومائة بعد الالف من الهجرة النبوية، وأسأل الله التوفيق لمقابلة هذا الكتاب معه وأنا المفتاق إلى رحمة ربه الكريم محمد باقر بن الحاج محمد الكرهرودي الكزازی، واليوم يوم الاربعاء السابع والعشرين من شهر ربيع الثاني من شهور سنة ألف ومائتين وأربع وثمانين من الهجرة النبوية على هاجرها آلاف التحية.

وبعد از کتابت وافى وتاریخ فراغت از آن، قصیده معروف امرء القیس کندی را نوشته واولها:

قفانبك من ذكرى حبيب ومنزل بسقط اللوى بين الدخول فحومل
ودر آخر نوشته: تمت القصيدة الاولى من القصايد السبعة لامرء
القيس، اين كتاب نیز بخط علامه بزرگوار آخوند ملا محمد باقر
کرهرودى است.

+ + + + + + + + +

(۱۰۶) منهاج الصلاح في إختصار المصباح:

مصباح المتجهد تأليف شيخ الطائفة الحقة الإمامية شيخ طوسي
(قدس سره القدوسي) است ومرحوم علامه حلى قدس سره كتاب
مصباح شيخ طوسي را مختصر نموده، وبنام (منهاج الصلاح
في إختصار المصباح) ناميده، ومرحوم علامه اين كتاب را بر حسب
خواهش وزير خواجه عز الدين محمد بن محمد القوهدي نوشته، اين
نسخه دارای دويست وسى وچهار صفحه است وبخط نسخ روشن
نوشته شده، وعناوين ابواب را بخط قرمز ضبط کرده، وبالاى
رؤوس مطالب خط قرمز رسم کرده، ودر بعض از صفحات حواشى
از مصباح المتجهد نقل کرده.

آغاز: بسمله: وبه نستعين الحمد لله على جزيل نعمائه وجميل آلائه وحسن صنعته وبلائه ...

انجام: تم الكتاب بعون الله تعالى على يد اقل خلق الله وأحوجهم إلى رحمة ربه الغنى محمد بن محمد الجزائري غفر الله له ولوالديه ولجميع المؤمنين والمؤمنات، وكان الفراغ منه يوم الثاني عشر من شهر رجب المرجب سنة (١٠٥٦).

پس از آن نمازهایی در اعمال هفته و سال نقل کرده و نیز شرح دعاء علوی مصری بانضمام ختوماتی را ثبت نموده، و در پایان شطر وافر در اسم اعظم حقتعالی و کیفیت استشفاء بترت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) آورده و در صدر صفحه اول کتاب آثار تملک علامه عالیقدر آخوند ملا محمد باقر کرهرودی می باشد.

+ + + + + + + + +

(۱۰۷) رساله ای در مباحث مختلفه از اصول، و از بحث استعمال لفظ در يك معنائی دلیل بر حقیقت است یامجاز شروع نموده، و دوم بحث اجتماع امر ونهی را پیش کشیده، و همچنین مباحث گوناگون اصولی را پی در پی نقل تابه بحث قیاس و استحسان ختم نموده.

محتمل است که از تقریرات بحث خاتم المجتهدین مرحوم شیخ مرتضی انصاری (قدس سره) باشد والله اعلم.

این نسخه دارای چهارصد و شصت و دو صفحه است و بخطوط نستعلیق نوشته شده و استفاده از آن مبتنی بر صبر و حوصله است، و باتمام کوشش و جدیت، بتاریخ کتابت و نام نویسنده راه نیافتم، و فقط

در پایان مسأله اجتماع امر ونهی نوشته (تمت المسئلة في يد (كذا) اقل الطلاب محمد هادی توی سرکانی، اللهم اغفر له ولا بویه).

+ + + + + + + + +

(۱۰۸) شرح انموذج در نحو:

کتاب انموذج تألیف جار الله زمخشری می باشد، و شرح آن از محمد بن عبد الغنی اردبیلی است. الذریعة ج ۱۳ ص ۱۱۵.

این نسخه دارای سیصد و چهار صفحه، وباخط نسخ درشت نوشته شده.

أغاز: الكلمة مفرد: قبل الشروع في المقصود لابد...

انجام: تمت الرسالة الشريفة انموذج... تراب اقدام المؤمنین لدابن

على غفر الله ذنوبه وستر عيوبه بمحمد وآله أجمعين سنة (۱۲۳۳)

و در آخر این نسخه کتاب (کبری) در منطق نوشته شده، و ناقم

است.

+ + + + + + + + +

(۱۰۹) مجالس المؤمنین: تألیف سید سعید قاضی نور الله

مرعشی شوشتری، متولد (۹۵۶) و شهید در (۱۰۱۹) در سن شصت

و چهار سالگی، نور الله ضریحه، میگویند ماده تاریخ شهادتش چنین

است (سید نور الله شهید شد)،

این کتاب را در جمع آوری مشاهیر و بزرگان شیعیان و پیروان

امام همام علی بن ابی طالب علیه السلام نوشته، و در خور توانائی

و استطاعت خود از بزرگان صحابه و تابعین و راویان اخبار و مجتهدین

وحکماء و متکلمین و سلاطین و فرماندهان و شعراء و عارفان جمع
آوری و برشته تحریر در آورده، فشرک الله مساعیه الجميله

این نسخه دارای هفتصد و چهل و شش صفحه است و بخط ریز
نستعلیق خوب و زیبا و خوانا نوشته شده، و در پاره ای از صفحات
حاشیه ای بامضاء (منه) نقل نموده، و در ابتداء کتاب يك صفحه در
شرح حال مقداد بن اسود کندی آورده سپس دو صفحه سفید است،
و پس از آن از شرح حال جابر بن عبد الله أنصاری رضوان الله علیه
شروع نموده و به خاتمه کتاب در وصایای مؤلف پایان داده.

آغاز: ذکر طائفه دوم در ذکر غیر بنی هاشم از اکابر صحابه
مرضیه، و بعد از دو صفحه سفید نوشته:

محبت شه مردان مجوز پی پدری که دست غیر گرفته است پای ما در او
افضل المحققين خواجه نصیر الحق والدین الطوسی طیب الله
مشهدہ در رساله اوصاف الاشراف ...

انجام: این کتاب را از مخالفان و سایر نااهلان مستور دارند که
مبادا بر احوال بلا د شیعه و طوائف شیعه اطلاع یافته ... تمت الكتاب
بعون الملك الوهاب سنة ۱۲۴۰

+ + + + + + + + +

(۱۱۰) الوافی: تألیف العالم المحقق المحدث العارف محمد بن
مرتضی الملقب بـ (فیض الکاشانی) متولد سال (۱۰۰۷) و متوفای
(۱۰۹۱) هـ و در سال (۱۰۶۸) از تألیف این کتاب فراغت یافته،
و بنابر نقل اهل خبره مشتمل است این کتاب بر پنجاه هزار حدیث.

این نسخه مشتمل است بر دویست ونود و شش صفحه بخط نسخ خوب و خوانا، و در حواشی آن آثار مقابله تحت عنوان (بلغ قرائته ایدہ اللہ تعالیٰ فی یوم الخمیس عشر محرم الحرام (۱۱۱۹) و در بعض از صفحات حواشی مفیدہ بدون امضاء نقل شدہ، و در حدود یک صفحه از اول آن ساقط شدہ

آغاز: سبب نزولها کما یأتی، باب طهارة الماء و طهوريته و انه لا ینجس إلا بالتغییر بالنجاسة ...

انجام: تم کتاب الطهارة ... ویتلوہ فی الجزء الخامس کتاب الصلاة ... وکتب فی ساعة الضحیٰ یوم الاحد الخامس والعشرون من شهر رمضان المبارك من شهور سنة سبع و ستین بعد الف من الهجرة ... علی يد أفقر عباد الله محمد مؤمن بن عبد الغفور بن مرتضى عفی الله عنهم بالنبي وآله، نقلت من خط نقل من خط مصنفه دام ظلہ قد تم فی صبیحة السبت یوم الثالثة عشر من شهر محرم الحرام سنة (۱۱۱۹) و در هامش صفحہ آخر بعد از کلمہ (دام ظلہ) نوشتہ: (هذه العبارة كانت فی نسخة نقلت هذه عنها)

+ + + + + + + + +

(۱۱۱) الوافی: لاحظ الترجمة فی رقم (۱۱۰)

این نسخه دارای پانصد و سی و دو صفحه است، بخط نسخ خوانا و کلمہ (باب) و رمز کتب حدیث را بخط قرمز آورده، و در حاشیه کتاب حواشی بامضاء (منه) دارد، و از قسمتی از کتاب حدود و تعزیرات شروع شدہ تا آخر کتاب المعایش و المكاسب و المعاملات

وأحكام الارضين خاتمه یافته

آغاز: الرابعة: یعنی إذا جلد ثلاث مرات، کا، محمد عن أحمد
عن ...

انجام: آخر ابواب احكام الارضين والمياه، وبتمامها تم كتاب
المعاش والمكاسب والمعاملات من اجزاء كتاب الوافي، ويتلوه في
الجزء الحادي عشر... قد وقع الفراغ من تسويده يوم الاحد اثنين
وعشرين ومائة بعد الالف من الهجرة النبوية على يد اقل العباد
إسماعيل بن حاجي إبراهيم العامري السبزواري

+ + + + + + + + + +

(۱۱۲) مفاتيح الشرايع: تأليف علامه محقق محدث المولى
محسن الشهير بـ(فيض الكاشانى قدس سره) اين كتاب را در دو جلد
تأليف فرموده، ودر سال (۱۰۴۲) از تأليف آن فراغت یافته نوشته اند
که ماده تاريخ پایان کتاب (اثنان أربعون ألف) می باشد.

این نسخه دارای دویست وهفتاد وچهار صفحه است، وبخط
نسخ درشت ومتوسط نوشته شده وحواشی بسیاری در کنار صفحات
ویاجداگانه بامضاء (وافی - نهاییه - زین) دیده می شود واز آنجائیکه
بخط ریز نوشته شده غیر قابل استفاده است

آغاز: بسمله وهو حسبی: فن العادات والمعاملات من كتاب
مفاتيح الشرايع، وفيه كتب مفاتيح المطاعم والمشارب، مفاتيح المناكح
والمواليد، مفاتيح المعاش والمكاسب ...

انجام: هذا آخر المفاتيح، وقع الفراغ عام اثنين واربعين وألف،

وأتفق تاريخه ... قد فرغ من تسويد هذا الكتاب الشريف الموسوم
بمفاتيح الشرايع العبد الضعيف المذنب المحتاج إلى ربه الغنى ابن محمد
شفيع محمد باقر عفى الله عن جرائمهما بحق محمد وآله سنة ۱۱۷۷

+ + + + + + + + +

(۱۱۳) مفاتيح الشرايع: تأليف محقق محدث فيض كاشاني.

این نسخه جلد دوم از مفاتيح الشرايع است ودارای دويست
وپنجاه وشش صفحه است، وبخط نسخ متوسط نوشته شده، واز فن
عادات ومعاملات شروع نموده، وبه باب حيل شرعيه پايان داده.

آغاز: بسمله: وبه نستعين وعليه توكلی، فن العادات
والمعاملات من كتاب مفاتيح الشرايع وفيه كتب مفاتيح المطاعم
والمشارب، مفاتيح المناكح والمواليد...

انجام: وقع الفراغ من تاليفه عام (اثنين اربعين ألف) ... ودر
حاشيه همين صفحه نوشته: قد تم على يد أقل الطلاب عبد الحميد بن
محمد حسين الكرهودي ... والحمد لله رب العالمين.

+ + + + + + + + +

(۱۱۴) مقامات حریری: تأليف أبو محمد قاسم بن علی صاحب

المقامات در كتاب وفيات الاعيان وانباء ابناء الزمان ج ۴ ص ۶۳ تحت
رقم ۵۳۵ نوشته: ابو محمد القاسم بن علي متولد ست وأربعين
وأربعمائة، وتوفي سنة ست عشر أو خمس عشر وخمسمائة بالبصرة،
در شرح احوال حریری از كتاب الكنى واللقاب (ج ۲ ص ۱۶۰)
نقل شده: وميگويد: (وقد اعتنى الفضلاء وأرباب الادب بكتاب

المقامات، وشرحوها شروحاتاً كثيرة ومدحوها مدائح عظيمة، قال
الزمخشري في مدحها:

اقسم بالله وآياته ومشعر الخيف وميقاته

إن الحريري حري بأن تكتب بالتبر مقاماته

ناگفته نماند: که مصراع اول از شعر اول از اشعار سید حمیری
است که در مدح مولای متقیان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
سروده، فراجع ولاحظ.

این نسخه دارای دو بیت و نه صفحه است و بخط نسخ عالی
وزیبا نوشته شده، و ترجمه عبارات متن را بخط نستعلیق شکسته
بسیار خوب، در زیر آن نقل کرده

مقامات حریری مشتمل است بر پنجاه مقامه، و این نسخه دارای
چهل مقامه از آنست.

+ + + + + + + + +

(۱۱۵) ریاض المسائل في تحقيق الاحكام بالدلائل: تالیف عالم
جلیل امیر سید علی بن سید محمد علی بن ابی المعالی الصغیر ابن
ابی المعالی الکبیر الطباطبائی، متولد (۱۱۶۱) هـ در کاظمین،
ومتوفای (۱۲۳۱) هـ این کتاب شرح متخصر النافع محقق حلی
می باشد، و در گذشته از ایام بین فضلا و اهل علم بسیار متداول
و مورد بحث و تدریس سطح و خارج بوده، با این حال يك جهت
ضعف و کم بود در این کتاب مشاهده می شده، و آن کوتاهی در عدم
نقل حدیث از کتب اخبار است: مثلاً در اول بحث طهارت

میفرماید: (وفي بعض الاخبار ان الماء يطهر ولا يطهر) ولی بیان اینکه این خبر در کدام يك از كتب اخبار است معلوم نیست، لذا مرحوم علامه بزرگوار رضوان الله علیه در حاشیه کتاب مدرک روایت را چنین نقل میفرماید: (رواه عن كا عن علی عن أبيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله، وعن يرب عن كا مثله، وعن البرقي في المحاسن مرسلًا عن الصادق عن علی عليه السلام، بالسند السابق مثله، ية والحديث مرسلًا عن الصادق عن آبائه عن رسول الله صلى الله عليه وآله وبهمين منوال در بیان مدارک مسائل رفتار نموده و در بعض از موارد نیز اشاره به صحت یا توثیق یا ضعف حدیث مینماید، فجزاهم الله عن الإسلام وأهله أحسن الجزاء ووقفنا للإقتداء بهم

+ + + + + + + + + +

(۱۱۶) کتاب تفسیر قرآن

این تفسیر در دویست و هیجده صفحه بخط نسخ ریز نوشته شده، و در حاشیه صفحات آیات شریفه قرآن را بخط قرمز ضبط کرده، و از اواسط سوره مائده تا سوره العادیات می باشد، و تمام کوشش مؤلف در بیان اختلاف قراءات و ترکیب نحوی آیات است، و از مؤلف و نویسنده و تاریخ کتابت چیزی بدست نیامده و از سبک کتابت محتمل است که قدمت تاریخ داشته باشد، و با احتمال قوی، مؤلف این تفسیر از اهل سنت و جماعت است.

آغاز: ... و ماتقطع به عند الشافعي ربع دينار وعند أبي حنيفة

عشرة دراهم وعند الحسن درهم.

انجام: ای انه لاجل حب المال لبخيل، او الشدید القوي، ای انه لا يثار الدنيا قوي وللعبادة ضعيف، او انه ...

+ + + + + + + + +

(۱۱۷) إكمال الدين وتمام النعمة: ويقال كمال الدين وتمام النعمة في غيبة الحجة المنتظر عليه السلام تأليف شيخ صدوق أبي جعفر محمد بن علي بن حسين بن موسى بن بابويه القمي، متوفای سال (۳۸۱) هـ، مؤلف عالقدر اين كتاب را حسب الامر حضرت بقية الله الاعظم حجة بن الحسن عجل الله فرجه تأليف فرموده، و مشتمل است بر مباحثات مؤلف با اغيار و بيگانگان در باره غيبت، و إبطال گفته های مخالفين، و نقل غيبت های پیامبران گذشته، و إيراد روايات از معصومين عليهم السلام در خصوص غيبت امام زمان و طول مدت آن، در پنجاه و هشت باب و صدها مطالب سودمند و مفيد که لازم و واجب است اطلاع بر آنها.

این نسخه در دو جلد تنظيم شده و مشتمل است بر پانصد و بيست و شش صفحه که بخط نسخ خوانا نوشته شده، و کلمات (حدثنا) و عناوين مطالب را بخط قرمز آورده.

آغاز: بسملة: وبه نستعين، الحمد لله الواحد الاحد الفرد الصمد الحي القادر العليم الحكيم ...

انجام: تم كتاب إكمال الدين وتمام النعمة في إثبات الغيبة وكشف الحيرة تصنيف الشيخ الفقيه الفاضل أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رضي الله عنه وأرضاه ... تم هذه

النسخة الشريفة على يد الحقيير المذنب عبد المطلب بن أمير
علينقي الحسيني الملكي القمي .

+ + + + + + + + + +

(۱۱۸) مقباس المصاييح : تأليف علامه محدث المولى محمد باقر
ابن محمد تقى المجلسى الاصفهانى متوفى سال (۱۱۱۰) هـ مى باشد،
مؤلف اين كتاب را به فارسى در تعقيبات نمازهاى پنجگانه نوشته،
وبنام شاه سليمان صفوى در ده فصل قرار داده، ودر سال (۱۰۹۶) هـ
از تأليف آن فراغت يافته .

اين نسخه داراى سيصد و سيزده صفحه وبخط نسخ مرغوب
وروشن مى باشد، وبالاى عناوين را خط قرمز رسم کرده،
وشماره ها را بخط قرمز نوشته، ودر کنار صفحات برنگ آب طلايى
جدول كشيده .

آغاز: بسملة: الحمد لله الذى جعل الصلاة للمؤمنين معراجاً،
والتعقيب لصعودها على مدارج القبول منهاجا ...

انجام: تمت الرسالة بعون الله عزوجل الكتب المذنب الفقير
الحقيير بنده عاصى تراب اقدام أمير المؤمنين صلوات الله عليه، على
نقى بن على بيك أبهرى الجمى الإصفهاني ... وكان ذلك في تاريخ
عشر ذي الحجة الحرام سنة (۱۱۱۹) .

و در صفحه آخر اين نسخه اشعارى راجع بختم قرآن بطريق
مخصوص نقل کرده، وبمضمون تسامح در أدله سنن ايراد مى گردد:

این چنین یاد دارم از علماء	زین عباس از رسول خدا
که برای قضای هر مسئل	که نباشد مخالف منقول
روی سوی کلام باید کرد	ختم هفته تمام باید کرد
بطریقی که گویمت برخوان	ختم احزاب نام او میدان
روز جمعه ز اول قرآن	تابه آخر زمائده برخوان
روز شنبه ز سوره انعام	تابه پایان توبه خوان به تمام
روز یکشنبه ای حمیده شیم	اولش یونس و آخرش مریم
در دوشنبه ز روی صدق و صفا	تا قصص خوان ز سوره طه
از سه شنبه ز عنکبوت بخوان	تا بانجام ص والقـرآن
چهارشنبه ز سوره تنزیل	ابتداء کن بخوان علی التنزیل
تا با آخر ز سوره رحمن	پنجشنبه تتمه قرآن
این چنین ختم اگر تمام شود	همه کار تو بانظام شود
تجربه کرده ام بحق خدا	زین شده حاجتم روا حقا
تو هم ای فانی پریشان حال	ختم احزاب ورد کن همه سال
تا شود حاجت تو نیز روا	بالنبی وآله ذوی القـربی

+ + + + + + + + +

صحیفه سجادیه: سزاوار است آنچه علامه معاصر مرحوم حاج
 شیخ آقا بزرگ طهرانی رحمه الله علیه در این باره نوشته نقل شود.
 (الذریعة: ج ۱۵ ص ۱۸).

الصحیفه السجادیة: الاولی المنتهی سندھا إلى الإمام زین العابدین

علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام المعبر عنها (أخت القرآن) و (أنجیل أهل البيت) و (زبور آل محمد) و يقال لها: (الصحيفة الكاملة) أيضاً وللاصحاب إهتمام بروايتها وبخصوصها بالذكر في إجازاتهم ... وهي من المتواترات عند الاصحاب لإختصاصها بالإجازة والرواية في كل طبقة وعصر ينتهين سند روايتها إلى الإمام أبي جعفر الباقر علیه السلام وزید الشهيد ابنا علی بن الحسین عن أبيهما علی بن الحسین علیه السلام، والمتوفى مسموماً (۹۵) من الهجرة، قال ابن شهر آشوب في أول معالم العلماء: الصحيح أن أول من صنّف أمير المؤمنين ثم سلمان ثم أبو ذر ثم اصبغ بن نباتة ثم عبيدالله بن ابي رافع ثم صنّف الصحيفة الكاملة، انتهى ملخصاً ثم شرع في تحقيق كلمة (حدثنا) في صدر الصحيفة عمن هو؟ فنقل عن السيد الداماد قدس سره: أن المراد منه هو عميد الرؤساء هبة الله بن حامد اللغوي المشهور، ونقل عن الشيخ البهائي: أنه ابن السكون الحلي النحوي، ثم أورد عن الرياض: أنه لامنافاة بين القولين لإتحاد عصرهما:

هذا حاصل ما أفاده الرازي (قدس سره) في ذلك وبيان قائل (حدثنا) ف شكر الله سعيه.

صحيفة سجادية

(۱۱۹) این نسخه از صحیفه دارای چهارصد و هجده صفحه بخط نسخ درشت و مرغوب می باشد، و اطراف صفحات را جدولی بخط رنگ طلائی، و آبی زینت داده، و عناوین ادعیه شریفه را بخط نسخ درشت، و رنگهای آب طلائی و قرمز نقل کرده، صفحه اول این

نسخه ساقط شده، و تاشطری از دعاء شریف (وکان من دعائه علیه السلام فی استکشاف الهموم) را بیشتر ندارد، ولذا تاریخ کتابت و نام کاتب غیر معلوم است، ولی از سبک کتابت قدمت تاریخی آن محتمل است.

آغاز: شهریار الخازن لخزانة مولا أمير المؤمنين علی بن ابي

طالب علیه السلام

انجام: ... اللهم من أصبح له ثقة أو رجاء غيرك فقد ...

+ + + + + + + + +

صحیفه سجادیه

(۱۲۰) این نسخه از صحیفه سجادیه دارای سیصد و هفتاد صفحه بخط نسخ درشت و مرغوب می باشد و جمله (وکان من دعائه علیه السلام) را بخط درشت قرمز نقل کرده، و بعد از ادعیه صحیفه دعاهاى ایام هفته را آورده، سپس دعای شریف جوشن کبیر را با شماره رمز حروف ابجد و خط قرمز ضبط کرده، و در آخر مختصری از دعاء مجرب را نوشته است، و تاریخ کتابت و نام کاتب غیر معلوم است، و ظاهراً قدمت تاریخی داشته باشد.

آغاز: بسملة: حدثنا السيد الاجل نجم الدين بهاء الشرف أبو الحسن ...

انجام: ... الله أعز وأجل مما أخاف وأحذر عز جارك وجل ثناؤك وتقديست أسماؤك ...

+ + + + + + + + +

(۱۲۱) خلاصه الاذکار و اطمینان القلوب: تألیف محقق محدث محمد بن مرتضی الشهیر بـ فیض الکاشانی متوفای سال (۱۰۹۱) هـ

این کتاب در بیان اذکار و اوراد دز کتاب وسنت برای هرگونه از حرکات و سکنات در شبانه روز و اوقات خواب و بیداری و مسافرت و در حال صحت و مرض میباشد.

مؤلف عالیقدر این کتاب را حدود سنین بیست و شش سالگی تألیف نموده، و در سال (۱۰۳۳) از تألیف آن فراغت یافته.

این نسخه جمعاً دارای دویست و نود صفحه است، و بعضی از صفحات آن که ناقص بوده، تتمیم شده، و اطراف صفحات کتاب برنگ آب طلائی جدول بندی شده، و عناوین ادعیه و خواص آن برنگ قرمز نوشته شده، و مؤلف در اول کتاب فهرست جامعی برای آن ثبت فرموده.

آغاز: بسمله: ربنا لولا ماوجب علينا من قبول امرك لئزھناك
عن ذكرنا إياك ...

انجام: ولیکن هذا آخر مانذکره فی هذه الرسالة حامدين لله
مصلیاً علی خاتم الرسالة ... ولاحول ولاقوة إلا بالله العلی العظیم.

تاریخ پایان کتابت و نام نویسنده را ندارد

+ + + + + + + + +

(۱۲۲) کتاب دعاء

این نسخه دارای سیصد و نود و دو صفحه بخط نسخ مختلف نوشته شده، و اسماء راویان دعاء (أئمه معصومین علیهم السلام) را بخط قرمز نقل کرده، و مشتمل است بر همه گونه از ادعیه از کتب سلف و خلف از تعقیبات نماز و اعمال شبانه روز جمعه و شطری از اعمال ماه رجب و غیر ذلك، و باکثرت مراجعه و نداشتن اول و آخر، نام کتاب و مؤلف

و تاریخ کتابت و نام نویسنده معلوم نشد.

آغاز: ... در نمازهای شبانه روزی، بدانکه از ائمه صادقین علیهم السلام روایت آمده که اول نمازی که خدای تعالی فریضه کرد، نماز پیشین است ...

انجام: عمل روز مبعث ... باید که روز مبعث وقت چاشتگاه دوازده رکعت نماز کند، برخواند در هر رکعتی يك بار الحمد و یکبار سوره یس و اگر یس نداند هر سوره که خواهد بخواند، و بگوید: الحمد لله الذی لم يتخذ ولداً ... من الذل وکبره تکبیراً.

+ + + + + + + + +

(۱۲۳) مهج الدعوات و منهج العبادات:

در نقل حرزهای و قنوتات، و حجب، و تعقیبات، و دعاهاى قضاء حاجات و مهمات، تالیف عالم عامل و حید دهر و فرید عصر أبو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد بن الطاووس علوی فاطمی نور الله ضریحه و قدس الله سره متوفای روز دوشنبه از ماه ذیقعد ششصد و چهار هجری

مؤلف معظم در روز جمعه هفتم جمادی الاولی سال ششصد و شصت و دو هجری از تالیف این کتاب فراغت یافته، و روی حساب تاریخ تالیف این کتاب در اواخر عمر مؤلف بوده، والله اعلم.

این نسخه دارای هفتصد و شصت و هشت صفحه بخط نسخ بسیار خوب و عالی می باشد، آثار مقابله در کتاب دیده نشد ولی از تصحیحات که در کنار صفحات است محتمل است که مقابله شده

باشد، عناوین دعاها را بخط قرمز نقل کرده.

آغاز: بسمله: يقول مولانا أفضل أهل الزمان الإمام العالم العلامة الفقيه الفاضل الخبر الكامل الزاهد العابد... ذو المكارم والمحامد الاستاذ أبو القاسم علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن محمد بن طاووس العلوي الفاطمي قدس الله روحه ونور ضريحه يقول...
انجام: وفيما ذكرناه من الشروط والصفات ما أرجو أن يغني عن الزيادات، وهذا آخر ما أردناه... وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين،

در صفحه دیگر بعد از نقل تاریخ تألیف کتاب، این عبارت نوشته شده: (وجد بخط مصنف هذا الكتاب قدس الله روحه ماصورته: روی ان رجلاً كان قد عمى بصره فرأى في منامه قائلاً يقول له: قل: (يا قريب يا مجيب يا سميع الدعاء يا لطيفاً لما يشاء رد إليّ بصرى) فعاد إليه بصره، سپس چند دعاء دیگر برای امراض مختلف وحوادث دیگر از قبیل دعاء حضرت یوسف در قعر چاه، ودعاء حضرت یعقوب برای بازگشت حضرت یوسف ودعاء امیر المؤمنین (علیه السلام) در شبها زیر آسمان، ودعائیکه آنحضرت تعلیم به فرزندش حسین (علیه السلام) نموده نقل نموده ودر آخر آورده (وجدتها في النسخة التي قابلت بها والحمد لله وحده وصلى الله على محمد وآله وصحبه وسلم تسليماً كثيراً) نویسنده نامی از خود نبرده و تاریخ کتابت را ثبت نکرده

(۱۲۴) کتاب یوحنا مصری:

علامه زاهد جمال السالکین علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد الطاووس الحسینی مشهور به (سید بن طاووس) کتابی تألیف نمود بنام (الطرائف) و خود را بنام مستعار عبدالمحمود بن داوود، و از اهل ذمه خواند، و در مقدمه کتاب یاد آور شده: که طالب مذهب حق شدم و پس از شناختن دین محمد ﷺ در سدد شناختن پیروان او بر آمدم و در چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی کاوش کردم و اختلافات آنان را بایکدیگر مطلع شدم، باضافه اینان هیچ کدام از اصحاب و تابعین را درك نکرده اند، پس از کجا این مذاهب را آورده اند، سپس در کمال متانت و انصاف شروع به بحث و سؤال و جواب در آمده و مذهب حقه اثنی عشری را ثابت نموده

چرا خود را عبدالمحمود بن داود و از اهل ذمه خوانده؟ زیرا که (محمود) از اسماء الله می باشد، و از پدران او هم با این نام بوده اند، و خویش را از اهل ذمه خوانده؟ زیرا که از سادات علوی است و از برای آنان حقی بزرگ بر ذمه مسلمین است.

این کتاب (یوحنا بن اسرائیل مصری) هم بهمان روال (الطرائف) ابن طاووس تألیف شده در مقدمه میگوید: (اما بعد چنین گوید: یوحنا بن اسرائیل مصری غفر الله له که چون ایزد تعالی چشم عقل مرا بنور هدایت روشن کرد و آئینه دلم را بصیقل عنایت بزدائید، یقینم حاصل شد که سعادت ابدی و نجات سرمدی با اعتقاد صحیح در شناختن خدا و رسول و امام و معاد و عمل به عبادات شرعیه حاصل

شود، و چنین اعتقاد را جز از طریق عقل و شرع حاصل نتوان کرد، و دیدم که این هردو طائفه که خود را اهل شرع و عقل دانسته اند چندان بهم اختلاف کرده اند و بعکس یکدیگر گفته اند که عقل از پیروی و متابعت ایشان نفرت گیرد، مثل اینکه بعضی گفته اند که عالم قدیم است و بعضی دیگر گفته اند که حادث است، و بعضی دیگر گفته اند که خداوند عالم منزّه است از حیث جسمیت و عرضیت و بعضی دیگر گفته اند که جسم است و بر عرش نشسته است و از عرش چهار انگشت بالاتر است، و بعضی گفته اند که خدا یکی است و دیگری گفته دوتا است، و دیگری سه دانسته، و بعضی گفته اند که خدا در فعل خود اختیار ندارد، و بعضی بر آنند که خدا عالم است به همه اشیاء، و بعضی گفته اند که خدا عالم نیست)

و پس از شرح و بسط در ادیان و نقل اختلافاتشان، راجع به دین مبین اسلام و گفته های اهل سنت و عامه آمده و از مذاهب اربعه سخن بمیان آورده و از تناقضات آنان و اختلاف بانص قرآن و سنت پیغمبر ﷺ شواهدی نقل کرده، و در آخر به لزوم پیروی از مذهب اهل بیت را واجب دانسته.

و متأسفانه ممکن نشد که پرده را بالا بزنیم و از شخصیت مؤلف اطلاعی بدست بیاوریم و قد نقلها العلامة المتتبع الحاج الشيخ آقا بزرگ الطهرانی فی الذریعة (ج ۲۵ ص ۲۹۶ تحت رقم ۱۸۹)، و اعتقد أن هذه الحکایة و أمثالها مثل الجزيرة الخضراء و الطرائف و غيرها من القصص الخیالية و الله العالم بحقائق الامور.

واز آنجائی که این رساله حاوی استدلالات مبرهنی است در صورتیکه شخصی از اهل تحقیق و کنج کاوی باشد و باتفحص و تعمق و خستگی ناپذیر مدارك اولیه را جستجو نماید و از کتب معتبره نقل کند، بسیار و بسیار قابل استفاده همگانی است.

آغاز: بسمله: الحمد لله الذى انقذنى من الملل الباطلة، ونجَّنى من النحل العاطلة وبصَّرنى مزالق الآراء الواهية، وأرشدني إلى الفرقة الناجية...

انجام: قد فرغ من تسويد هذه النسخة الشريفة أقل عباد الله علماً وعملاً واكثرهم خطأ وزلاً ابن العالم العامل والزاهد الكامل، والنحرير الفاضل، سمي إمامنا الخامس، روعي وجسمي ونفسي وكل ما هو مني له الفداء، محمد، في اليوم السادس من العشر الثالث من الشهر السادس من السنة الثامنة من المائة الرابعة من الالف الثاني من الهجرة النبوية على هاجرها ألف ألف سلام وثناء وتحية، اللهم اغفر لهما ولوالديهما وارحمهما واقض ديونهما بمحمد وآله الطاهرين صلوات الله عليهم أجمعين.

+ + + + + + + + +

(۱۲۵) فرائد الدرر: یا (فوائد الدرر في علم اللوح والقدر)

این کتاب از تالیفات علامه بزرگوار مرحوم آخوند ملا محمد باقر کهرودی است، و بخط نستعلیق زیبا و روشن رقم داشته اند. این کتاب مشتمل است بر مقدمه، و شش فصل و خاتمه، و استفاده از این کتاب برای همه بسیار مشکل و دشوار است.

آغاز: بسمله: سمیت هذه الوریقات بـ (فرائد الدرر) ومن شاء
فلیقلها بـ (علم اللوح والقدر ...).

انجام: قد فرغ من تحریره اقل الخلیقة، بل لاشيء فی الحقیقة
محمد باقر بن الحاج محمد فی یوم سابع وعشرین من شهر جمادی
الاول فی حالة التعجیل، اللهم سهل فهم هذه المطالب علیه بحق
محمد وآله الغرّ البررة، وعليّ قاتل الکفرة الفجرة سنة الف ومائتین
وستة بعد السبعین (۱۲۷۶).

مرحوم علامه بزرگ آقا شیخ آقا بزرگ الطهرانی این کتاب را در
الذریعه (ج ۱۶ ص ۱۳۵ و ص ۳۳۵) آورده است

+ + + + + + + +

(۱۲۶) رساله در علم کلام

این رساله جمعاً دارای یکصد و شصت و سه صفحه است، بخط
نستعلیق ریز و زیبا و خوانا و از تألیفات علامه بزرگوار آخوند ملا
محمد باقر کرهرودی است و بسیار دقیق و علمی تحریر شده، ولی
متأسفانه ناتمام است.

آغاز: بسمله: والحمد لله الذی هدانا إلى معرفته بدلائل
فی الانفس و الافاق وجعل دلائل وجوده وبراهین توحیده واضحة
حتى فی کل ورق من الاوراق ...

وبعد: یقول احقر عباد الله علماً وعملاً واکثرهم ذنباً
وخطأً محمد باقر بن محمد الکرهرودی الکرزازی ...

انجام: الخامس انه ~~بسم~~ ادعی الإمامة وظهر المعجز عل یده ... واما

ظهور المعجز في يده فهو أيضاً معلوم بالنسبة إلى أن من أمعن النظر في
الاخبار العامة والخاصة مراراً متعددة حيث يزيد على ألف
وسپس حکایات و أشعار از حرم بن حیان، و شیخ عطار، و ابو
العتاهیه، و شیخ نظامی، و از کتاب و فیات ابن خلکان، و قصیده
محمد بن علی جبائی در رثاء شهید ثانی و غیر اینها را نقل کرده.
مجموعه

+ + + + + + + + + +

(۱۲۷) (اول) مزامیر العاشقین فی زبده زبور العارفین: تألیف
علی قلی خان ابن قرچغای خان، آورده فی الذریعة (ج ۲۰ ص ۳۲۶).
این کتاب دارای مقدمه در حقیقة نفس، و سه باب: (۱)
در تشویق به عالم شریف عقلی الهی (۲) در تزهید و کناره جوئی از
عالم پست طبیعت (۳) در آداب سیر و سلوک، و در پایان جمله هائی
از ادعیه و مناجات های ائمه معصومین علیهم السلام آورده است، و این کتاب
بسیار قابل تحقیق و تدقیق است و سزاوار است که اهل خیر و صلاح
چاپ نموده و در تحت استفاده عموم قرار داده شود.

این نسخه دارای (۱۶۲) صفحه و بخط نستعلیق روشن
و مرغوب از علامه بزرگوار مرحوم آخوند ملا محمد باقر کرهرودی
(قدس سره) میباشد

آغاز: بسملة: والاستیفاق من الله الکریم، یا حبیب المحبین،
و یا محبوب الحبیبن، و یا مشتاق العاشقین، و یا معشوق المشتاقین ...
انجام: ... و من أحب أن یعرفها فیلتدرج إلى أن یصیر من أهل
المشاهدة دون المشافه و من الواصلین إلى العین دون السامعین للأثر.

این نسخه در شب چهارشنبه یازدهم صفر سال ۱۲۹۰ هـ بدست آخوند ملا محمد باقر کرهرودی پایان یافته در صفحه اول و دوم اشعاری از صالح بن عبد القدوس در پند و نصیحت نقل کرده، مطلع آن این است:

المرء یجمع والزمان یفرق ویظل یرقع والخطوب تمزق
ولئن یعادى عاقلاًخیر له من أن یکون له صدیق أحق
سپس نسخه ای از شیخ الرئيس برای حفظ ودواء فراموشی نقل می نماید، والله العالم.

+ + + + + + + +

(۱۲۸) رساله در جبر و قدر

این کتاب مشتمل است بر مقدمه و ده فصل و اثبات (امر بین الامرین) و باکوشش زیاد مؤلف آن شناخته نشد.

این نسخه دارای چهل و چهار صفحه و بخط نسخ و نستعلیق خوانا از علامه بزرگوار مرحوم آخوند ملا محمد باقر کرهرودی می باشد.

آغاز: بسمله: الحمد لله رب الارباب ومسبب الاسباب...

انجام: ... هرچه معقول و مفهوم و موهوم، و متخیل و محسوس خلق باشد از او تعالی مسلوب باشد، و او از آن متزه و از این متزیه هم متزه، تم بحمد الله، سپس در پایان نوشته ... اليوم يوم الثلاثاء من شهر جمادی الاولى من شهور ۱۲۸۲ و أنا الجانی الفانی محمد باقر ابن الحاج محمد الکرهرودی، اللهم اغفر لهما بحق محمد وآله.

+ + + + + + + + +

(١٢٩) (سوم) المظاهر الإلهية في أسرار العلوم الكمالية

در كتاب الذريعة (ج ٢١ ص ١٦٢ تحت رقم ٤٤٢٧) مینویسد:

المظاهر الإلهية ... في المبدء والمعاد، من العلم بالله وصفاته

واليوم الآخر ومنازله لصدر المتألهين المولى صدر الدين محمد بن

إبراهيم الشيرازي، طبع بهامش (المبدء والمعاد).

این نسخه دارای پنجاه و دو صفحه است، و متأسفانه ناقض

الآخر است، و بخط مرحوم آقای آخوند ملا محمد باقر کرهرودی

است.

آغاز: بسمله، سبحانك يا مفيض الخير والجود ويا ولى الفضل

والنور، ويا شافى أمراض الصدور...

انجام: ثم يقع الإعادة في باب الإنسانية بجذبات العناية إلى

الحضرة الإلهية من حيث وقع النزول ماراً على المنازل، انتهى.

ترجمه و شرح زندگانی علمائی

که از کرهرود برخواسته اند

(عالم زاهد و متقی، صاحب کرامات، آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی) در کتاب المآثر والآثار (باب دهم ص ۱۴۹) چنین مینویسد:

عالم عامل و فقیه فاضل و عارف کامل است، مردم در علو درجه و ورع و تقوی و زهد باو مثل میزنند، اصلاً از عراق ایران می باشد ولی فعلاً در سر من رای (سامراء) ملتزم محضر سرکار حجة الحق سید الطائفة حاج میرزا محمد حسن شیرازی دام ظلّه الممدود است، و امامت جماعت را باوی واگذارده اند، اکابر علماء مجاورین و غیرهم که خود هر یک باچندین هزار معتقد و مرید است نسبت به آخوند ملا فتحعلی مذکور در مقام خلوص و ارادت هستند، و از وی بعضی مشاهده کرامات مدعی میباشند.

فقیه اجل حافظ عصر حاج میرزا حسین نوری طبرسی در دار

السلام وكلمة طيبة از وی بكرات نام برده و خويشتن را نسبت باوى از معتقدين ومريدین شمردہ، وكفى بذلك حجة .

ايعان الشيعة تأليف العلامة سيد محسن امين ج ٨ ص ٣٩٢

مينويسد:

(ملا فتح على بن حسن السلطان آبادى) الكرهودى الحائرى

متوفى ١٣١٧ بکربلاء:

درس اول مرة في إيران ثم ورد العراق فأدرك صاحب الجواهر في أواخر أيامه، ومن بعده أخذ عن الشيخ مرتضى الانصارى والحاج ملا على الرازي (ابن ميرزا خليل الطبيب) ثم تخرج بالميرزا حسن الشيرازى ولما خرج الميرزا من النجف إلى سامراء سنة (١٢٩٢) خرج معه وكان ينوب عنه في الصلاة بالناس وكان الميرزا يقتدى به ويأمر الناس بالإقتداء به، ورجع بعد وفاته إلى كربلاء وسكن إليه الناس، وبهامات .

وفي الفوائد الرضوية: عالم جليل مفسر تقي ورع، صاحب كرامات باهرة، قال النورى في دار السلام، حدثني شيخ الاتقياء معدن المعالي والفضائل التي قصرت عنها أيدي الراسخين من العلماء شيخنا الاجل الاكمل المولى فتح على السلطان آبادى، وقال أيضاً في حقّه: قد جمع من كل مكرمة أعلاها، ومن كل فضيلة أسناها، ومن كل خصلة أشرفها، ومن كل خير ذروته، ومن كل سرّ علم شريف جوهره وحقيقته، صاحبه منذ سنين في السفر والحضر والليل والنهار والشدة والرخاء فلم أجد له زلّة في مكروه أو مرجوح، وما رأيت

لخصلة واحدة من خصاله التي على ما ذكره أمير المؤمنين صلوات الله عليه لهمام بن عباد في صفات شيعته، مشاركاً ونظيراً، وما أظن أحداً يتمكن من استقصاء معاليه، أما علمه فأحسن فيه معرفة دقائق الآيات ونكات الاخبار لم يسأل قطّ عن آية وخبر إلا وعنده منها من الوجوه ما تتعجب منه العقول بما لا يخالف شيئاً من الظواهر والنصوص ولا يختلط بمزخرفات جماعة هم للدين لصوص، وأما العمل فهو دائم الذكر طويل الصمت والفكر، قانع من الدنيا باليسير، إلى غير ذلك مما أطنب فيه وبالغ في وصفه.

أقول: ومن علمه قدس الله ضريحه ما نقله آية الله السيد محسن الحكيم قدس الله سره في كتاب اصوله في مبحث الإشتراك (ج ۱ ص ۹۵).

قال: (فائدة) حدث بعض الاعاظم دام تأييده أنه حضر يوماً منزل الآخوند ملا فتحعلی قدس سره مع جماعة من الاعيان، منهم السيد اسماعيل الصدر والحاج نوري صاحب المستدرک والسيد حسن الصدر، فتلا الآخوند رحمه الله قوله تعالى: ﴿واعلموا أن فيكم رسول الله... آه﴾ ثم شرع في تفسير قوله تعالى: ﴿حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ﴾ وبعد بيان طويل فسرّها بمعنى لما سمعوا منه استوضحوه واستغربوه من عدم إنتقالهم إليه قبل بيانه لهم، فحضرُوا إليه في اليوم الثاني ففسّرّها بمعنى آخر غير الأوّل، فاستوضحوه أيضاً وتعجبوا من عدم إنتقالهم إليه قبل بيانه، ثم حضرُوا اليه في اليوم الثالث فكان مثل ما كان في اليومين الأوّلين ولم يزالوا على هذه الحال كلّما حضروا

عنده يوماً ذكر لها معناً إلى ما يقرب من ثلاثين معناً، وكلما سمعوا منه معنىً استوضحوه، وقد نقل الثقات لهذا المفسر كرامات قدس الله روحه.

أقول: وله قدس سره كرامات عجيبة ننقل بعضها أداءً لحقه العظيم.

منها ما نقله العلامة النوري في دار السلام (ج ٢ ط علميه قم ص ٣١٥).

قال: رؤيا صادقة فيها فائدة جلية.

حدثني شيخ الاتقياء وأونق القرى وأبهجها التي أمرنا بالسير فيها ليالي وأياماً آمين من فتك الاعداء، معدن المعالي والفضائل التي قصرت عنها أيدي الراسخين من العلماء شيخنا الاجل الاكمل المولى فتحعلي السلطان آبادي جعله الله تعالى في كنفه وزاد في علاه وشرفه قال: كان من عادتي وطريقتي أن أصلي ركعتين لكل من سمعته مات في ولاء أهل البيت عليه السلام في ليلة دفنه سواء عرفته أو جهلته ولم يكن أحدٌ مطلعاً على ذلك إلى أن لقاني يوماً في الطريق بعض الاصدقاء فقال: إني رأيت البارحة فلاناً في المنام وقد توفي في هذه الايام فسألته عن حاله و ما جرى عليه بعد الموت؟

فقال: كنت في شدة و بلاء وآل أمرى إلى العقاب عند الجزاء الآ أن الركعتين اللتين صلاهما فلان، وسمّاك، أنقذتني من العذاب ودفعت عني مضاضة العقاب فرحم الله إياه لهذا الإحسان الذي وصل منه إليّ، ثم سألني عن تلك الصلاة؟ فاخبرته بطريقتي المستمرة

وعادتي الجارية .

+ + + + + + + + +

العالم الجليل والفقیه النبیل الحاج سید محمد باقر الکرهرودی
الشهیر بـ (حجة الاسلام) صاحب کرامات ومقامات عالیة، وشیخ
اجازات بوده، عده‌ای از علماء و بزرگان کرهرود از محضرش
استفاده علمی ومعنوی نموده‌اند، و در صورت موفقیت إن شاء الله به
اشخاصی که از ایشان اجازه نقل حدیث داشته‌اند و کسانی که از
محضرشان استفاده علمی نموده‌اند اشاره خواهد شد .

السید محمد باقر الکرهرودی

هو السید محمد باقر بن السید محمد الحسینی الکرهرودی،
عالم جلیل، کان مشهوراً بـ (حجة الاسلام العراقي) توفی (۱۳۰۸)
وهو والد السید آغا ضیاء الدین الآتی ذکره ومرّ ذکره فی ص ۱۹۴ وله
حکایة شفاء عینیة ذکره شیخنا فی دار السلام .

(نقباء البشر فی القرن الرابع عشر: ج ۱ ص ۲۲۱ تحت رقم

. (۴۷۸)

وقال فیہ ایضاً ص ۱۹۴ تحت رقم (۴۳۱) ما لفظه .

السید محمد باقر السلطان آبادی

هو السید محمد باقر بن أبی القاسم السلطان آبادی العراقي،
عالم جلیل وورع تقی، کان من تلامیذ حجة الاسلام المولی أسد الله

البروجردی، حکى شيخنا العلامة النوري في دار السلام كرامة لزینب الكبرى عليها السلام فقال: حدثني السيد السند والخبر المعتمد العالم الجليل وقدوة أرباب الفضائل البحر الزاخر عمدة العلماء الراسخين السيد محمد باقر السلطان آبادي نفع الله به الحاضر والبادي، الى آخر كلامه. وفي التكملة ايضاً، وهو ابن عم والد الآغا محسن بن أبي القاسم العراقي الشهير، ويعرف هذا بـ (آقا باقر) وكان يثنى عليه ويمدحه كثيراً الشيخ حسن بن ابراهيم بن الشيخ محمود النجفي خادم مسجد السهلة المعاصر معه أوان تشرفه إلى ذلك المسجد، ويأتي بعنوان ابن محمد.

وقال في المآثر والآثار تأليف اعتماد السلطنة في باب دهم صفحه ١٤٤ ما لفظه:

حاج سيد محمد باقر مجتهد عراقى ساكن سلطان آباد از مشايخ ومعمّرين علماء بزرگ عصر است، و به درويش نهادى و بى تعيّنّى اشتهار تمام دارد.

أقول: حكاية شفاء عينيه ببركة سيدتنا عقيلة القريش زينب بنت علي عليها السلام هكذا:

حدثني السيد السند والخبر المعتمد العالم العامل وقدوة أرباب الفضائل البحر الزاخر عمدة العلماء الراسخين السيد محمد باقر السلطان آبادي نفع الله به الحاضر والبادي قال: عرض لي في أيام اشتغالي ببروجرد مرض شديد، فانتقلت الى وطني فساعدت الحركة المرض، فزادت، وانصبت المواد الى عيني اليسرى فصار بها رمد شديد

وبياض واشتد به الوجع فمغنني الرقاد، فجمع والدي العليم ما كان في بلدتنا من الاطباء، فقال بعضهم لا بد له من شرب الدواء مقدار ستة أشهر لعل عينه تعود صحيحة، وقال بعضهم: يكفي في أربعين يوماً، فضاقت خلقي وكثر همي من سماع كلماتهم لكثرة ما شربت من الدواء في تلك المدة، وكان لي أخ صالح تقي أراد السفر الى المشاهد العظيمة وزيارة سادات البرية، فهاج شوقي وقلت: أصحابك في الطريق لعلّي أمسح عيني بعتبة من تربته شفاء من كلّ داء وفرج من كلّ ضيق، فقال: وانت في هذا المرض والوجع لا يمكنك الحركة، وسمع بذلك الاطباء فقال بعضهم: يصير عمياء في المنزل الثاني، وقال بعضهم: يعمى ولما يبلغ أول منازل، فمغنوني، فقصدت مشايعته في الظاهر، فسافرت معه إلى المنزل الأول وكان هناك رجل من الصلحاء الاختيار فلما سمع حكايتي حرّصني على المسير وقال: لا شفاء إلا عند خلفاء الآله الكبير فإنني كنت مبتلى بوجع في القلب في مدة تسع سنين وكّلت الاطباء عن تداويه فزرت أبا عبدالله الحسين عليه السلام فشفاني بحمد الله من غير تعب ومشقة فلاتصغ الى خرافات الاطباء وزر متوكلاً بخالق البرايا، فعزمت على المسير فلما بلغنا المنزل الثاني وجنّ الليل اشتدّ الوجع فطالت السنة العذال، وقالوا جميعاً، إمّا أن ترجع أو نترك السفر على كلّ حال، فقلت: عند الصباح تنكشف الحال، فلما كان وقت السحر وسكن الوجع قليلاً رقدت فرأيت الصديقة الصغرى زينب الكبرى بنت إمام الاتقياء عليه آلاف التحية والثناء قد دخلت عليّ وأخذت بطرف مقنعة كانت في رأسها وأدخله في عيني ومسحتها

به فانتبهت فلم أر في عيني وجعاً، فلمّا أصبحنا قلت لأصحابي: لا أجد وجعاً فلا تمنعوني من المسير فحملوا كلامي أولاً على الحيلة، فاحلفت لهم، فسرنا فلما مشينا بعض النهار عمدت إلى عيني فكشفت عنها الخرق التي كانت مشدودة عليها منذ خرجت من البلد ونظرت إلى الجبال والتلال فلم أر فرقاً بينها وبين الأخرى، فقلت لبعض أصحابي: أدن مني وانظر إلى عيني، فنظر وقال: سبحان الله ليس فيها رمد ولا بياض ولا أثر من المرض، ولا تفاوت بين العينين فوقفت وناديت جميع الزوار وأخبرتهم بالرؤيا وكرامة الصديقة الصغرى ففرحوا واستبشروا وبعثوا بالخبر إلى الوالد وأهل البلد فقرت عيونهم واطمأنت قلوبهم، وحدثني بتلك الكرامة شيخنا الجليل النبيل العالم الذي عدم له النظير والبديل المولى فتحعلي السلطان آبادي، وقال: كنت وقتئذ في سلطان آباد وشاهدت ما ذكره (نقلاً عن كتاب دار السلام: ج ۲ ص ۱۵۶).

مصونیت چشم آیه الله بروجردی عطر الله مرقدہ

بالمنااسبة: قبل از ساختن مسجد اعظم در قم، مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی نور الله ضریحه واسکنه الله بحبوبات جناته در مسجد جمعه ی پائین شهر قم در ماه مبارک رمضان اقامه جماعت میفرمود، و قبل از اقامه نماز ظهر بمنظور اطمینان از رسیدن وقت ظهر، شروع به قرائت قرآن می نمودند. يك قرآن قليل الحجم و كوچك با خط ریز در دست می گرفتند و

بخواندن و قرائت از آن اشتغال می یافت .

در عصر روزی از روزها که مجلس استفتاء دائر بود، مرحوم آیه الله فاضل موحدی لنکرانی رحمة الله علیه خدمت آیه الله عظمای بروجردی پیشنهاد کرد و گفت: آقا خوب است اجازه فرمائید يك قرآن درشت خط تهیه شود که روزها از آن قرائت فرمائید زیرا که این قرآن قلیل الحجم با خط بسیار ریز در انظار عوام الناس خوب نیست، مردم چشمشان تنگ است و از کوتاه نظریشان خائفم؟!

آقا فرمودند: چشم من مصونیت دارد، و علت آن چنین است:

در بروجرد روز عاشوراء سادات طباطبائی با کیفیت مخصوصی شرکت در مراسم عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام می نمودند: لباسهارا از تن بیرون می آوردند فقط لنگ به کمر می بستند و از فرق سر تا قدم خود را گل آلود می کردند بطوری که شناخته نمی شدند، و با این روال در دسته های عزادار شرکت میکردند، در طی طریق متوجه شدم یکی از بزرگان و معمرین سادات طباطبائی که آثار زهد و تقوی و سجده های طولانی در جبهه اش ظاهر بود با عصائی در دست قدم زنان در پیشاپیش من راه می پیمود، من هم آهسته دست دراز کردم و اندکی از گلهای پشت شانه اش را گرفتم و روی چشمم کشیدم، و از آن زمان تا کنون مبتلا به چشم درد نشدم، و روشنائی چشمم هم فرقی نکرده، لذا از برکت حضرت سید الشهداء علیه السلام میتوانم از خط ریز استفاده نمایم والحمد لله .

اقول: ناگفته نماند که برای عالم متقی حجة الاسلام والمسلمین

آقای حاج میرزا مهدی بروجردی رحمة الله عليه در مسافرت كربلاى
معلی در معیت ایه الله العظمی آقای حاج سید محمد رضا گلپایگانی
قدس سره، مانند قصه مذکوره اتفاق افتاده که نقلش موجب تطویل
است، لذا از نوشتن آن صرف نظر گردید.

+ + + + + + + + +

السید ضیاء الدین الکهرودی

هو السید آقا ضیاء الدین ابن السید محمد باقر بن السید محمد
الحسینی الکهرودی عالم فاضل.

كان والده من علماء عصره الاعلام يلقب بـ (حجة الاسلام
العراقي) وقد توفي في سنة ١٣٠٨ كما مر في ص ٢٢١ وولده هذا كان
من أهل العلم والفضل أيضاً، قام مقام والده في أداء الفرائض الدينية
على النحو المطلوب مدة إلى أن إنتقل إلى رحمة ربه ولم اقف على
تاريخ وفاته على الاسف (نقباء البشر: ج ٣ ص ٩٥٤ تحت رقم ١٤٤٧)
أقول: وفي الظن القوي المتأخم بالعلم أن المدرسة التي في
العراق (سلطان آباد) التي مشحونة من أهل الفضل والطلاب المشهورة
بمدرسة آقا ضیاء، من آثار هذا العالم الجلیل.

+ + + + + + + + +

السید محمد تقی الکهرودی

عالم فاضل وصفه الشيخ رفیع الكزازی في إجازته لولد المترجم
السید عبدالرحمن الحسینی الكزازی الکهرودی المذكور في نقباء
البشر بقوله: ابن محمد البارع الصفي البهيّ العالم الوفي الاوآه النقي
الحسینی الکهرودی الكزازی ويحتمل أن يكون اسمه محمد ويوصف

بالتقي كما يتبادر اليه من الإجازة فان كان كذلك فيحتمل اتحاده مع السيد محمد السلطان آبادي الكزازي الاتي ذكره (الكرام البررة ج ۱ ص ۲۰۴).

+ + + + + + + + +

السيد عبدالرحمن الكهرودي

هو السيد عبدالرحمان بن السيد محمد تقي الحسيني الكهرودي الكزازي: عالم جليل وفقه ناسك.

كان من رجال العلم الافاضل وعلماء الدين الاعلام: تخرج على علماء وقته الاجلاء، وتخرج عليه الكثيرون ايضاً، وقد كتب العلامة الشيخ رفيع الكزازي المتوفى بعد سنة ۱۳۰۰ هـ والمذكور في صفحه ۷۸۶ (نقباء البشر ج ۲ ص ۷۸۶) اجازة مدبجة للمترجم له، وصرّح فيها: بأنه استاذ، وانه قد قرأ عليه برهة من الزمان، وأطرى على علمه وتقواه، وعلى والده.

والإجازة المدبجة شائعة بين علمائنا منذ القديم كإجازة الشيخ الطائفة الطوسي للسيد المرتضى، واستجازته منه، واجازة شيخنا الشهيد للسيد تاج الدين معية واستجازته منه، واجازة الشيخ الحر للعلامة المجلسي واستجازته منه وغيرهم.

ولم أقف على تاريخ وفاة المترجم له، والظاهر قوياً كونه قد أدرك أوائل هذا القرن كزميله الكزازي رحمهما الله، والله تعالى العالم. (نقلا عن نقباء البشر: ج ۲ ص ۱۰۹۶).

وقال العلامة الرازي في كتابه القيم الذريعة الى تصانيف الشيعة

(ج ١ ص ١٩٢ تحت رقم ٩٩٧) ما لفظه: إجازة الشيخ محمد رفيع بن عبدالمحمد بن محمد رفيع بن أحمد بن صفی الكواري الكرازي للسيد عبدالرحمان بن السيد محمد تقي الحسيني الكرهودي السلطان آبادي، صرّح فيها: بأنها إجازة مدبجة، معبراً عن المجاز بالسيد الاستاد، ذاكراً جملةً من تصانيفه، ويروي فيها عن العلامة ميرزا حبيب الله الرشتي، والشيخ محمد حسين الكاظمي، والشيخ زين العابدين المازندراني، والمجيز توفي قبل شيخه العلامة الرشتي بكثير.

+ + + + + + + + +

الشيخ محمد حسين السلطان آبادي الكرهودي

هو الشيخ المولى محمد حسين بن محمد مهدي بن محمد اسماعيل الكرهودي السلطان آبادي، من أكابر الفقهاء و أعظم العلماء.

أصله من كرهود، وهي إحدى قراء ثلاث (٢) سنجان (٣) فيجان، وتسمى الثلاث به (سه ده) وهي من توابع سلطان آباد، كان المترجم له في النجف الأشرف مواظباً على الحضور في معاهد العلم والإستفادة من كبار المدرسين ثم هاجر الى سامراء في أوائل المهاجرين إليها بعد السيد المجدد الشيرازي، وكانت هجرة السيد إليها في ١٢٩١، لحق المترجم له به فيمن لحق وبقى هناك أكثر من عشرين سنة، فقد لازم درس المجدد وواصل السير في الحضور عليه إلى أن توفي أستاذاه في ١٣١٢ فتركها ولزم الكاظمية الى أن توفي في ١٣١٤ ودفن في إحدى الحجرات الشرقية من الصحن الشريف وكان صهر العلامة الأخلاقي

المولى فتحعلي السلطان آبادی على كريمته، والمترجم له أحد أبطال العلم ونوابغه ومن رجال الدين الاساطين فقد بلغ مبلغاً عظيماً في الفقه والاصول والحديث والرجال والتفسير والكلام والحكمة والادب وغير ذلك وكان متتبعاً باحثاً خبيراً، طويل الباع واسع الاطلاع لاسيما في كتب العامة الحديثة وسائر أسفار الكلام والمناظرة كما كان دائم الإشتغال بالتصنيف والتأليف والمذاكرة والكتابة، وهو كثير التصانيف، انتج كتباً عديدة جيدة نافعة، ومن أجل هذا كان يلقب به (حاج آقا كوچك) في قبال شيخنا الحجة النوري الذي كان معروفاً به (حاج آغا نوري) وقد ترجمه السيد الصدر في التكملة وذكر فهرس تصانيفه وراينا كثيرا منها مما لم يذكره السيد عند ولده الفاضل الشيخ علي نزيل الكاظمية ورأيت فهرس تصانيفه بخطه وأذكرها عنه.

(اجوبة الاجوبة) ذكرناه في الذريعة (ج ۱ ص ۲۷۶) و(الإشارات اللطيفة الحسان) في أحوال أبي حنيفة النعمان بن ثابت، مختصر، رأيته بخطه في مكتبة السيد الميرزا علي الشهرستاني في كربلاء، ذكر أنه ألفه في يوم وليلة كما ذكرناه في (ج ۲ ص ۹۸) و(أشرف الوسائل) الى فهم الرسائل، شرح مختصر لرسائل الشيخ الانصاري كما ذكرناه في (ج ۲ ص ۱۰۷) و(البحر المحيط) ذكرناه في (ج ۳ ص ۴۵) و(البيت المعمور) ذكرناه في (ج ۳ ص ۱۸۵) و(توضيح الدلائل) على ترجيح مسائل الرسائل حاشية عليه، ذكرناها في (ج ۴ ص ۴۹۳) و(جامع الدين والدنيا) ذكرناه في (ج ۵ ص ۵۳) و(الجامع العسكري) هو خامس مجلدات كشكوله الكبير الآتي ذكرناه في (ج ۵ ص ۶۳) و(الجامع

الغروي) وهو أربع مجلدات من كشكوله ألفها في النجف، لذا سماها بالغروي والحق بها المجلد الخامس في سامراء لذا سماه بالعسكري ذكرناه في (ج ٥ ص ٦٤) و(حلّ المعاهد) عن وجوه الفرائد، حاشية مبسوبة على فرائد الاصول المعروف بالرسائل تأليف الشيخ الانصاري ذكرناه في (ج ٧ ص ٧٥).

إستخرجنا هذا القسم من تصانيفه من أجزاء الذريعة المطبوعة، ونذكر القسم الآخر عن الأجزاء المخطوطة، وهو (رسالة في الفقه) و(رسالة في الكيمياء) ورسالة في (مقدمة الواجب) و(سواء الطريق) و(الشهاب الثاقب) و(الصراط السوي) والبرهان الجلي في تعيين خلافة عليّ بعد النبي ﷺ و(الصوامع) قال في الفهرس المكتوب بخطه: إنني ألقيته في الدجلة وانما ذكرت إسمه لأن جزءاً منه قد بقي، وقال هناك أيضاً: كتبت رسالة في أصول المذاهب وذكر شرطاً من أولها، وله أيضاً (عجالة الراكب) و(فرائض المعارف) و(الفلك المشحون) وهو كبير في خمس مجلدات مرّ ذكرها، و(الفواكه) و(كشف المحجة) في المذاهب الأربعة، و(مبرم البرهان) في تحريف القرآن وفضائح أهل العدوان، و(المبشر المقنع) و(منبع الحيات ومسلك النجاة) و(منتهى الوصول إلى علم الأصول) و(نخبة الادعية) و(هياكل الامان) و(هداية المجاهدين) و(هداية الولاية) وغير ذلك (نقلًا من نقباء البشر في القرن الرابع عشر) ج ٢ ص ٦٥٩ تحت رقم (١٠٩٤) ونقله في معجم مؤلفي الشيعة ص ٣٥٢.

وأورد ترجمته في أعيان الشيعة للإمام السيد محسن الأمين

المطبوع في دار التعارف في بيروت في المجلد التاسع ص ۲۵۴ في إنتهاء
الاستوانة الاولى واضاف الى مؤلفاته تحت رقم (۱۰) تلبیس ابلیس
فلاتفعل .

+ + + + + + + + +

الشيخ آغا صابر السلطان ابادي الكرهودي

هو الشيخ آغا صابر بن المولى محمد حسين الكرهودي السلطان
آبادي : عالم بارع وفاضل جليل : من المعاصرين قرأ الفقه والاصول
وغيرهما على عدة من رجال الفضل وأعلام الدين ، واشتغل بعد ذلك
بالوظائف ، من امامة وترويج ونشر أحكام وغير ذلك ، فكان من
علماء بلاده الموجهين ورجالها الموقين ، وكان حياً الى . . .

(نقل از كتاب نقيب البشر ج ۲ ص ۸۵۰ هـ تحت رقم ۱۳۶۶).

این عالم عامل زاهد در سال ۱۳۱۰ شمسی در اراك برحمت
ایزدی پیوست و جنازه اش را به شهر مقدس قم حمل نمودند و در
قبرستان شیخان دفن کردند .

اقول : این جانب راقم الحروف در ایام کودکی در کنگاور
خدمت مرحوم حجة الاسلام آقای حاج اقا صابر کرهودی رسیدم ،
و معظم له در همراهی آقا زاده اش مرحوم اقا محمد از سفر کربلای
معلى مراجعت میفرمود و بنظر آمد که شخصی مهربان و خوش قلب
و نیکو صورت و سیرت و مبادی آداب و علاقه مند باحکام شرع و
مواظب مستحبات و عبادات و علاقه مند باحیاء مراسم امر بمعروف و
نهی از منکر بود ، و بزبان مرسوم در کرهود با مردم صحبت

می کرد، و شنیدم و نقل کردند در ایام حکومت رضا خان پهلوی شبی از شبها سوار حیوان سواری خود بچند نفر از پاسبانها مصادف می شود و میگوید: آی آقا بیا جلوبه بینم، پس از آمدن پاسبانها میگوید: شنیده ام شماها آدمهارا می گیرید پس چرا مرا نمیگیرید؟! آنها با خنده میگویند: آقا کی ما آدم ها را می گیریم: و مرحوم دکتر ابو القاسم خان مؤید الاطباء پاشائی که از دکترهای بسیار حاذق بود لطائف و ظرائفی از ایشان نقل می کرد که نقل انها بطول می انجامد فرحمة الله عليهم أجمعين.

+ + + + + + + + + +

الشيخ المولى محمد حسين الكهرودي.

من علماء عصره الاجلاء وفقهائه النبلاء، وهو والد الشيخ آغا صابر الذي ذكرناه في (نقباء البشر) وليس هو ابن عليمراد الاتي (نقل از كتاب الكرام البررة ج ۱ ص ۳۷۰ تحت رقم ۷۵۱).

+ + + + + + + + + +

العالم الفاضل صاحب الفنون الغربية الحاج شيخ رمضانعلي الكهرودي عالم فاضل حاج شيخ رمضانعلي كهرودي عراقي مقيم طهران از موجهين وموثقين در نزد خاصه و عامه بود و كاملاً بی اعتناء به دنيا و زخارف آن، وبا آنكه اسباب مفاخرت و سربلندی را داشت و ميتوانست خویش را در معرض دید مردم درآورد، و موجبات افتخار و سرافرازی را بچشم ديگران بكشد، مع ذلك از آن خودداری مينمود در بعضی از علوم غریبه اطلاعاتی داشت و از اینکه ديگران بفهمند که زیر ابن نیم کاسه چه نهفته است تحاشی داشت.

یاد دارم روزی از روزها قدم زنان به ایستگاه راه آهن قم رفتم، قطار طهران به اهواز آمد از یکی از واگونها مرحوم محمد رضا خلیلی کرهرودی (عمو رضا) فرزند کوچک مرحوم شیخ رمضانعلی پیاده شد و گفت: فلانی هرچه زودتر طهران برو که هم صحبت پدرم باشی، پرسیدم چه خبر است و برای چه بروم؟! گفت: متفقین بایران حمله کرده اند و رضا خان (شاه) به دانشکده افسری آمد و حکم کرد که عموماً باید به جبهه بروند، و از این جهت پدرم بسیار ناراحت است، و من روی علاقه طرفین و اندک خویشاوندی که در بین بود کوتاهی نکردم و خود را بطهران رساندم، مشاهده کردم که مرحوم شیخ در کمال دلتنگی اشتغال به حساب رمل دارد، گویا یکی دو ساعت طول کشید دیدم با کمال خورسندی گفت:

جواب آمد (سالم برمی گردد) و از قضا همین طور شد که چیزی نگذشت اشخاصی که رفته بودند با حال فلاکت مآبانه بازگشتند، این جانب در سفری به عتبات عالیات با ایشان و فرزندش مهندس خلیلی بودم و شدت علاقه و شوق و اشتیاق فراوانشان را به مشاهده مشرفه مشاهده کردم.

و در تاریخ... از دنیا رحلت فرمود و در زاویه حرم حضرت عبدالعظیم حسنی بخاک سپرده شد.

+ + + + + + + + +

(طائفة قضات در کرهرود)

هرچه کاوش کردم و جستجو نمودم و کتابها را ورق زدم که سبب نام گذاری این بزرگان علم و دانش به (قضات) چه بوده و چرا بدین نام و نشان به یاد مانده‌اند، راهی نیافتم، و در آخر چیزیکه در خاطره‌خطور کرد و تا اندازه‌ای باعث آرامش خاطر و تسکین قلب گردید این است:

از انجائی که منصب قضاوت و حکم رانی شرعی بسیار دشوار، و بجز مجتهد مسلم شخص دیگری حق تصدی این منصب شریف را ندارد و در این طائفه عده‌ای از آقایان مجتهدین و صاحبان فتوی راه یافته بودند و صلاحیت فصل خصومات را داشته‌اند، لذا به لقب (قاضی) نامیده شده‌اند، و بعضی دیگر اگر چه صلاحیت علمی و عملی داشته‌اند ولی به مرتبه درك فصل خصومت نرسیده‌اند به احترام گذشته‌گان بدین نام نامیده شده‌اند.

اینك بشرح زندگی بعضی از علماء و بزرگان این طائفه شریفه مبادرت نموده، اگر چه برادر محترم حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمد علی رسولی واعظ در مقدمه کتاب تحفه شاهیه شرح مبسوطی در این باره بقلم شیوا و بیان شیرین خود نقل فرموده‌اند، لکن بمضمون بلاغت مشحون (من لم یدرك كله لم یترك كله) و ایفاء حق علم و عالم قلم در دست گرفته و چند جمله بطور اشاره تقدیم خوانندگان محترم نموده شاید دریچه‌ای از رحمت بی پایان نصیب این بنده ناچیز گردد.

استاد بزرگ مرحوم میرزا محمد علی مدرس در کتاب (ریحانة الادب ج ۴ ص ۴۱۱) مینویسد.

(قاضی زاده) عبدالحالق کرهرودی، ملقب به علاء الدین معروف ب قاضی زاده کرهرودی، یا قاضی کرهرودی، عالم فاضل، متکلم محقق، مدقق، شاعر منشی، امامی عادل، از علماء قرن یازدهم هجرت، و از تلامذه شیخ بهائی متوفای سال ۱۰۳۱ هـ، و در مجلس شاه عباس صفوی اول (۹۹۶-۱۰۳۸) هـ با قاضی زاده خوارزمی مناظره کرد و کتابی در این باب بامر شاه مزبور تألیف کرد که نسخه آن پیش صاحب روضات بوده و بتصدیق او در حدود ده هزار بیت، و بهترین کتابی است که در این موضوع تألیف و مشتمل بر تنقیح کامل مسأله امامت می باشد.

از تالیفات او است: (الاعتقادیة) و (الإمامة) که بنوشته ذریعة دو کتاب بهمین اسم امامت داشته یکی کبیر و مبسوط بوده، و در کتاب تحفه شاهیه مطالب را بدان ارجاع میکند، و دیگری نیز مشتمل بر مناظرات مذکوره در فوق بوده، و به تحفه شاهیه معروف است که بامر شاه معظم و باسم او و پیارسی تألیف نموده، و نیز از تالیفات او است (حاشیه اثباب الواجب جلال الدین دوانی) و (حاشیه الهیات شرح تجرید) و (حاشیه جواهر شرح تجرید قوشچی)، و در پایان مینویسد: سال وفات قاضی زاده بدست نیامد، و در کتاب شریف الغدیر ج ۱۱ در ترجمه شیخ بهائی (فی تلامذته ومن یروی عنه ص ۲۵۶) مینویسد: (ومنهم القاضی علاء الدین عبدالحالق).

وترجمه مفصل نام برده را در مقدمه تحفه شاهیه ملاحظه فرمایند.

+ + + + + + + + + +

در کتاب طرائف المقال: تألیف علامة حاج سید علی اصغر
فرزند عالم جلیل حاج سید شفیع جاپلقی رحمة الله علیه (ج ۱ ص ۵۸
تحت رقم ۱۱۳) مینویسد:

الحاج ملا عبد الحمید الکهرودی المعروف بـ (قاضي) كان أباً عن
جد من قضاة تلك القرية وحواشيها في كمال الزهد والديانة مشغولاً
بالقضاة، قرأ عنده الوالد بعض الكتب النحوية والصرفية.

در کتاب الکرام البررة (ج ۲ ص ۷۲۲) مینویسد:

المولى عبد الحميد الكهرودی

كان من العلماء الاجلاء ومن أساتذة السيد شفیع الجاپلقی في
علوم العربية كما ذكره التلميذ في الروضة البهية، وفي المآثر والاثار
ص ۱۷۸: أنه من طائفة القاضي حسين.

أقول: نسبة كما كتبه بخطه هكذا: عبد الحميد بن محمد حسين
الکهرودی كما في مجموعة اصولية فيها حاشية الشيروانی على
المعالم، ومنظومة الأصول للمولى محسن بن المولى سمیع
الکرمانشاهی، وحاشية الوحيد على المعالم، وکتاب في مباحث
الالفاظ، وغير ذلك، فرغ من أوائلها في سنة ۱۲۱۶، وفي حواشيها
تقريرات وافادات بخطه ايضاً، كتب في آخرها: هذا من تقريرات
السيد دام ظله حين الدرس، ولاندري من هو السيد، وقد توفي

المترجم له بعد سنة ۱۲۶۰ هـ.

نقلا عن الكرام البررة: ج ۲ ص ۷۲۲.

در کتاب المآثر والآثار تألیف اعتماد السلطنة (باب دهم ص ۱۷۸)

مینویسد:

حاج ملا عبدالحمید کرهرودی: از طائفه قاضی حسین،
عالمی جلیل وفاضلی نبیل بوده، حاج سید شفیع جاپلقی بروی در
بعضی از کتب عربیه و ادبیه شاگردی فرموده:

در مقدمه تحفه شاهیه درباره حاج ملا عبدالحمید نگاشته.

حاج ملا عبدالحمید در کرهرود مدفون است و قبر او در (محل)
کرهرود موجود است، و روی سنگ قبر او اشعاری نوشته شده، و
تاریخ فوت ایشان ۱۲۹۹، و از جمله اشعار این است:

آن صاحب مناقب و منبر که از شرف

بر عالمان دین متعالی جناب شد

ارکان دین علم و شریعت شکست خورد

آی آه وای مسجد و منبر خراب شد

حبّ علی و آل بدل داشت بسکه آن

در خلد نزد حضرت ختمی مآب شد

آن عالم حمید که عبد إله بود

آندر مه صیام بحق پر مآب شد

عصر خمیس و خامس ماه صیام بود

قاضی حسین زوصل پسر کامیاب شد

کردم سؤال سائل وفاتش زعقل گفت

ابر اجل عیان و نهان زافتاب شد

+ + + + + + + + +

ولایخفی أنّ هذه الطائفة، أعني طائفة القضاة من الكرهود
كثيرون واحصائهم خارج من حوصلة هذا المختصر، وكما قال صاحب
الروضات: أنّ المصرح به في كلمات بعضهم: أنّ اللّقب لجماعة من
أفاضل أبناء قاضي زاده كرهود، وذكر صاحب الرياض أيضاً: أنّ
جماعة من أهل العلم يعرفون بـ (قاضي زاده الكرهودی) نسبتبه الى
كرهود، وهو قرية بل قصبه بين همدان وإصفهان وقد وردت عليها
والآن معمورة انتهى.

فعلى هذا نشير الى شطر قليل منهم عثرنا على اسمائهم من غير
تطويل.

قاضي حسين فرزند ارشد قاضي علاء الدين، دارای مقامی رفیع
از علم و عمل بوده، و در کرهود به امر قضاوت و فصل خصومات
و حکم اشتغال داشته.

حاج ملا محمد شفیع فرزند قاضي حسين از علماء برجسته
عصر خود بوده، و پس از آنکه مدتی در اصفهان و نجف اشرف
تحصیل کرده به وطن خود کرهود بازگشته و بامر قضاوت اشتغال
یافته، و دارای مؤلفاتی است که از انهاست کتاب (اسرار ابتلاء
الاولیاء) في اسرار الشهادة و مؤلف این کتاب را باسم محمد شاه
قاجار بعد از تألیف (مجرى البكاء) نوشته است (الذريعة: ج ۲ ص ۳۹
تحت رقم ۱۵۳).

+ + + + + + + + + +

شیخ حسن فرزند حاج ملا محمد شفیع دارای مرتبه والائی از علم و تقوی و ارادت بخاندان رسالت بوده، و پس از رسیدن بمقام شامخی از فقاہت در نجف اشرف عازم سفر مشهد مقدس شده و مدت بیست سال اقامت در آن مکان شریف و درك زیارت و عتبه بوسی امام هشتم علیه السلام مجدداً به نجف اشرف بازگشته، و پس از توقف مدتی در انجا به کربهرود آمده، و اندك زمانی در وطن خود اقامت نموده و برای بار دوم عازم مشهد مقدس گردیده، و در مدرسه حاج ملا جعفر جنب صحن مطهر سکونت گزیده، و پس از اقامت مدت دو ماه بدرود حیات گفته و با احترام و تشییع در جوار مولایش و در ایوان طلای حرم شریف مدفون می شود.

+ + + + + + + + + +

مشایخ:

طائفه جلیله مشایخ از طوائف بزرگ و جلیل القدر و عظیم المنزله، و از این سلسله جلیله علماء و فقهاء و بزرگانی برخوردارند که احصاء آنها و ترجمه این بزرگواران خود کتابی مستقل لازم دارد، و لی بقاعده (المیسور . . .) شرح حال بعضی از آنها را زینت بخش این و جیزه می نمایم وبالله التوفیق.

عالم جلیل حاج شیخ اسد الله کربهرودی سلطان آبادی.

عالی زاهد و پارسا، صاحب کرامات؛ دارای خط خوبی بوده و قرانی بخط خود نوشته تا سوره مبارکه (یوسف) و گویا اجل پیش از این مهلتش نداده و این قرآن در نزد فاضل محترم آقای شیخ محسن

مشایخی واعظ معاصر مقیم طهران می باشد.

شجره این عالم جلیل چنانچه فعلاً در دست است و در نزد
اقای حاج مشایخی دامت برکاته می باشد بشرح زیر است.

حاج شیخ اسد الله فرزند شیخ عبدالمجید فرزند ملا شیخ علی
فرزند شیخ محمود فرزند عبدالمجید بزرگ فرزند سلطان شیخ احمد
فرزند عبدالصمد فرزند شمس الدین محمد فرزند زین الدین علی
فرزند بدرالدین حسین فرزند محمد فرزند صالح فرزند اسماعیل
جبعی عاملی فرزند حارث بن أعور همدانی.

این حارث بن أعور همدانی، از اصحاب مولی امیر المؤمنین علیه السلام
می باشد.

وصحت این انتساب را علامه بزرگوار و نسابه عالیقدر آیه الله
نجفی مرعشی قدس سره صحیح دانسته و ان شاء الله بعداً بدان اشاره
خواهد شد.

ناگفته نماند: سلطان شیخ احمد که در سلسله نسب حاج شیخ
اسد الله گذشت، عموی شیخ بهائی قدس سره الشریف می باشد، که
در زمان خود بر علیه طاغوتیان آن دوره قیام و اقدام نموده، و پس از
شکست و پراکندگی اطرافیانش ناچار و لا علاج به این دیار آمده و
سکونت اختیار کرده:

+ + + + + + + + + +

عالم فاضل متقی آقای شیخ مهدی کرهرودی رحمه الله علیه
فرزند برومند عالم جلیل حاج شیخ اسد الله کرهرودی مقدمات و
مقداری از سطح را در خدمت پدر و مادر اموخته، و آنانکه ویرا درك

کرده‌اند همه و همه معترف به تقوی و پرهیزکاری ایشان می‌باشند.
 مترجم عالیقدر صهر مرحوم علامه بزرگوار آخوند ملا محمد
 باقر کرهرودی می‌باشد، ونوه ایشان عالم جلیل آقای حاج شیخ
 محسن مشایخی دامت برکاته معاصر و مقیم طهران است.
 او هم در سن هفتاد و سه سالگی بدرود حیات نموده و مزارش
 در قبرستان تخت سادات کرهرود می‌باشد.

از قضایائی که از اقا شیخ مهدی نقل شده این است:

میگوید: روزی از روزها در کرهرود مشغول بنائی و بالای
 سرکارگراها بودم، پدرم آقای حاج شیخ اسد الله آمد و نگاهی کرد و
 گفت: تو که قصرمیسازی و جلال «پسر بزرگش» به درس و بحث و
 امور مردم اشتغال دارد، قصد تشرف عتبات را دارم دوست داشتم
 یکی از شماها با من همسفر باشید؟ عرض کردم: همه جا در خدمت
 شما و در خدمت مادرم سیده حمیده هستم، سپس به عتبات عالیات
 رهسپار شدیم، و پس از زیارت دوره بنجف اشرف بازگشتیم، در
 شبی از شبها گفت: مهدی پسر من امشب از دنیا می‌روم، تو
 مواظب مادرت باش، و صبح زود خدمت آقای آخوند ملا فتحعلی
 سلطان آبادی برو و بگو: شیخ اسد الله کرهرودی از دنیا رفت، و
 چنانکه گفته بود همان شب از دنیا رحلت نموده و من هم در اول وقت
 خدمت آقای آخوند ملا فتحعلی شرفیاب شدم و رحلت پدر را بایشان
 اعلام داشتم، ایشانهم بدون معطلی با جمعی از مؤمنین آمدند و پس
 انجام تغسیل و تکفین، در قبرستان وادی السلام و در جوار مولایش

امیر مؤمنان علیه السلام دفن نمودند، و من هم با مادرم (سیده حمیده) به کرهرود بازگشتیم.

ناگفته نماند: علویه سیده حمیده مادر آقای اقا شیخ مهدی و حاج شیخ جلال، مخدیره محترمه متقیه عالمه بوده، و بعضی از فرزندان زادگانش در خدمتش جامع المقدمات و سیوطی را تحصیل نموده‌اند، و زیر نظرش اشعار الفیه ابن مالک را حفظ کرده‌اند، و انشاء الله بعداً اشاره‌ای خواهد شد.

+ + + + + + + + +

عالم جلیل و فاضل نبیل و مجتهد جلیل القدر آقای حاج شیخ جلال الدین کرهرودی قدس سره الشریف فرزند بزرگ مرحوم آقای حاج شیخ اسد الله کرهرودی.

بگفته اهل خبره و اطلاع دارای استعداد فوق العاده بوده، و مقدمات و مقداری از سطح را در کرهرود از پدر و مادر (سیده حمیده) تعلیم گرفته، و پس از ازدواج با دختر عموی خود مرحوم حاج شیخ عبدالعلی با مشورت و اجازه پدر و مادر و موافقت همسر، عازم بادامه تحصیل در تبریز می‌شود، و مدت هشت سال در تبریز اشتغال به فراگرفتن فقه و اصول از سطح و خارج از علماء وقت گشته تا آنکه نائل به مقام شامخ اجتهاد گردیده، و پس از فراغت از تحصیل به کرهرود بازگشته و به درس و تربیت طلاب پرداخته، و حوزه‌ی درسی ایشان رونقی بسزا داشته، و خود محبوبیت خاصی در بین مردم پیدا کرده، و عاقبة الامر در سن شصت و پنج سالگی از دنیا

رحلت نموده و بعالم باقی شتافته، و در قبرستان کرهرود معروف به (در گوشه) مدفون گردیده.

+ + + + + + + + + +

العالم الفاضل والاديب الكامل حجة الإسلام حاج شيخ محمد

جواد کرهرودی

آقای حاج شیخ جواد فرزند حاج شیخ جلال الدین کرهرودی اراکی معروف به (واعظ) دارای استعداد و حافظه قوی بوده، و در سن نه سالگی جامع المقدمات را نزد مادر بزرگ (سیده حمیده) تمام کرده، و شروع بخواندن سیوطی و حفظ الفیه کرده، و در سن شانزده سالگی بمنظور تشرف به نجف حرکت مینماید و مدت دو سال در کنگاور زیر نظر مرحوم آخوند ملا محمد باقر استفاده نموده سپس راه عتبات عالیات را پیش گرفته و مدتی در نجف اشرف در خدمت اساتید و بزرگان فن به مرتبه عالیّه از علم رسیده و درك فنون اصول و فقه نموده، و بعد از مدتی توقف در نجف حادثه مشروطه و استبداد پیش آمد میکند و تکلیف شرعی خود را در متابعت و پیروی از منویات مرحوم آیت الله خراسانی دانسته، و در اثر خوبی بیان و حسن خطابه به (لسان الاخوند) در بین اقران مشهور میشود، و سپس بعد از عزیمت از نجف اشرف و توقف چند سالی در بروجرد به سلطان آباد آمده و بطرف داری از مشروطه ادامه میدهد تا آنجا که مشروطه به ثمر میرسد و معلوم میشود که دست بیگانگان در آن دخالت داشته بکلی خود را کنار کشیده و بطهران منتقل میگردد و در درس و بحث مرحوم حاج

آقا محسن عراقی شرکت مینماید، و در سالهای آخر عمر، قلیل المعاشره زندگی کرد، و گاهی به قم مسافرت مینمود، روزی در مجلس آیت الله العظمی بروجردی (قدس سره) صحبت از شرح صحیفه سجادیه تألیف سید علیخان پیش می آید، شیخ عرض میکند: من دارم و تصحیح نموده ام و به شما تقدیم میدارم، سپس این شعر را قراءت میکند:

آدمی زاده نادان به چه مانند دانی

نسخه معتبر خوش خط بسیار غلط

و پس از چندی که کتاب را میفرستد، عبارتی که بعنوان هدیه در حاشیه صفحه اول نوشته بود جلب نظر آیت الله بروجردی را نموده و باطرافیان خود میفرماید: آیا دیگر دستی تربیت میشود که اینطور عبارت بنویسد؟

مترجم عالیقدر کتابهای نفیسی از خطی و چاپی تهیه نموده بود، و بسبب آشنائی و دوستی باعلامه حاج شیخ عبدالحسین امینی نجفی رضوان الله علیه تمام کتابها را به مکتبه الامیر در نجف اشرف که آقای امینی تأسیس نموده بود اهداء کرد، و از سرنوشت آنها بعد از حادثه بعضی عراق اطلاعی در دست نیست.

در سالهای آخر زندگی رهسپار شهر مذهبی قم گردید و درس اخلاقی شروع نمود که مورد توجه خاص و عام شد و از متصدیان امور تقاضای دفن زیر اسمان در قبرستان شیخان را داشت، و در سال ۱۳۳۶ شمسی از دنیا رحلت نموده فرحمة الله علیه، و طبق تقاضا و میل شخصی در زاویه شمال شرقی شیخان قم مدفون شد،

ومتأسفانه پس از چندی که یکی از معاریف را در جنب قبرش دفن کردند و مقبره ای برایش بنهادند، قبر این عالم بزرگوار در گوشه آبدارخانه قرار گرفت، و بر حسب دستور حضرت آیت الله نجفی مرعشی (قدس سره) در لوحه قبرش این عبارت درج شده: (الذی وصل نسبه إلى حارث الهمدانی صاحب امیر المؤمنین علیه السلام).

ناگفته نماند: نوشته های مندرجه در این وجیزه راجع به مشایخ کهرود غالباً از برادر محترم واعظ شهیر آقای حاج شیخ محسن مشایخی مقیم طهران سلمه الله تعالی کتباً و یاشفاها استفاده گردیده و بدین وسیله از معظم له سپاسگذارم.

+ + + + + + + + + +

خاندان میثمی

خاندان میثمی طبق نوشته هائیکه از آنان در دست است نسبشان به میثم تمار رضوان الله تعالی علیه که از اصحاب خاص مولا امیر المؤمنین است میرسد، و از این خاندان است علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم بن یحیی مکنی به ابو الحسن کوفی بصری.

شرح گفتگوهایش باملاحده درباره اثبات صانع، و بابو الهذیل در خصوص امامت، و باشخص نصرانی در باره صلیب حضرت عیسی علیه السلام بسیار جالب و دانستنی است، (ولولا خوف الإطالة لنقلت الكل أو البعض).

طالبین به کتاب ریحانة الادب (جلد ششم چاپ دوم ص ۵۰ مراجعه فرمایند).

از آنجائیکه با این خاندان محترم علم و ادب مختصر قرابت

وخویشاوندی باخاندان محمدی عراقی موجود است لذا بمنظور أداء حقوق رحمت و نسبت ، تا انجائیکه در قدرت و توانائی است در مرحله اول بانچه در کتب تراجم و رجال ثبت و ضبط است میپردازم و در ضمن آنچه در گفت و شنودها آمده است و یاد ر آثار قلمی مشاهده شده اشاره می نمایم وبالله التوفیق ومن الله الإستعانة .

(نقباء البشر: تألیف علامه آقا شیخ آقا بزرگ الطهرانی ج ۲ ص ۸۴۱ تحت رقم ۱۳۵۵) مینویسد .

+ + + + + + + + + +

الشیخ المیرزا محمد شفیع العراقي

هو الشیخ المیرزا محمد شفیع بن محمد سمیع بن محمد جعفر المیشمی العراقي: عالم ادیب وفاضل جلیل ولد فی (۱۲۷۹) وتوفی فی (۱۳۵۳) فی آراك (سلطان آباد) ونشأ فی بلاده، واشتغل علی علماء ایران، واختص بالعلامة الحاج محسن العراقي حتی بلغ فی العلم والادب درجة سامية ونال منهما حظاً وافراً، وله آثار منها:

(الانتباهية) فی رد البهائية، و(تنزیه القلوب) فی الاخلاق، و (الحقایق الإسلامية) فی اصول العقائد، و (رجوم الشیاطین) فی رد بعض الضالین، وهو منظوم فارسی، و(زبدة العرفان) فی المذاهب والادیان، و(هدایة المتعلمین) فی رد البهائية ایضاً مطبوع، وتخلّصه فی شعره (الشوقی) وتخلص والده (الواعظ) و (هدایة المتعلمین) ایضاً للأطفال رأیتها جميعاً عند عبرنا بسلطان آباد عراق فی زیارتنا للمشهد الرضوي عام (۱۳۵۰) فقام ملحاً بضیافتنا عنده يوماً وليلة، وتذاکرنا فی بعض المسائل التي دلت علی فضله، وولده حاج محمدجعفر صهر بعض

بنات عماتی . انتهى .

اقول : در نظر دارم در دوران کودکی و صباوت در خدمت مرحوم اخوی آقای حاج آقا بزرگ محمدی عراقی (رحمه الله) قم مشرف بودم ، در هنگام بازگشت به آراك سلطان آباد تصادفاً با مرحوم آقای حاج میرزا شفیع میثمی رحمة الله علیه همسفر شدیم ، در روستای سلفچکان اتومبیل توقف کرد ، مرحوم میثمی به این جانب فرمودند به قهوه چی بگو : دو استکان چائی بیاورد ، رفتم و پس از ابلاغ پیام و بردن چائی متوجه شدم از گل (کله شیر) درست کرده اند برای انجام عزاداری ایام عاشورا (گویا اواخر ذیحجه یا اوایل محرم بود) این بنده هم بمقتضای کودکی ، کله شیر را روی سرم گذاشتم و از درب اتومبیل سرم را داخل ماشین کردم و يك صدای ناهنجاری در آوردم ، مرحوم آقای حاج میرزا شفیع رحمة الله علیه با حال خنده فرموده : عمّه زاده خواستی مرا بترسانی؟

وبازهم در نظر دارم : یکی از تالیفات ایشان کتاب (مشكاة الرزية) در نقل مصائب معصومین (علیهم السلام) است به شعر ، وچرا علامه آقا شیخ اقا بزرگ رحمة الله علیه از نقل آن غفلت فرموده ودر جزء مؤلفات نقل نمودند ، والله العالم .

+ + + + + + + + +

(نقباء البشر : ج ۲ ص ۸۳۴ تحت رقم ۱۳۳۹) مینویسد :

الشیخ المولی محمد سمیع المیثمی

هو الشیخ المولی محمد سمیع بن محمد جعفر المیثمی العراقی

ادیب فاضل وخطیب مصنف بارع کان من اهل الفضل والادب، له في نظم الشعر أشواط بعيدة، وتخلصه في شعره (واعظ)، وكانت له في الخطابة يد طولی وبراعة فائقة، وله آثار علمية، منها (مشاعل النفوس) فارسی كبير فی أحوال المعصومین، نظیر (جلاء العیون) وأکبر منه، رأیته عند ولده الفاضل الميرزا محمد شفیع، وله أيضاً (لسان الواعظین) رأیته عند حفید اخیه الشیخ آقا جمال بن محمد تقی بن محمود بن محمد جعفر المیثمی، والمترجم له شقیق المولی محمود العراقی المعروف، وتوفی قبله بقلیل.

+ + + + + + + + + +

وقال العلامة الشیخ آقا بزرك الطهرانی في كتابه نقباء البشر (ج ١ ص ٢٦٨ تحت رقم ٥٧٠) مالفظه:

الشیخ محمد تقی المیثمی

هو الشیخ محمد تقی بن المولی محمود المیثمی العراقی النجفی الطهرانی من العلماء الاجلاء، كان من تلامیذ والده العلامة الذي كان من أجلاء تلامیذ الشیخ الانصاري كما یأتي، وقام المترجم مقام والده في مسجده، وكانت له يد طولی في الخطابة والوعظ، وكان له تدريس في بیته یحضره بعض الطلبة وقد حضرت علیه حدود (١٣١٠) في نجاة العباد والباب الحادي عشر، وكانت له مع مراتبه العلمية إختراعات وصناعات بدیعة عجيبة، توفی فی العشر الثالث بعد الثلاثمائة، وطبع بعض شعره الراقي، ومنه تخمیس قصيدة نونية في هامش شرح قصيدة دعبل، للأقا کمال الفسوی، وكان باشر طبعه ولد المترجم

صديقنا الفاضل البارع الشيخ جمال الدين الذي قام مقام والده في مسجده الشهير في (پای منار) بـ (مسجد آقا بهرام) فكان يصلى هناك بجمع من المؤمنين ويصعد المنبر لموعظتهم كما هو ديدن أبيه وجده وتوفى في حدود (١٣٦٥) وخلف ولده الخطيب الشهير في طهران المعروف بـ (ملك الواعظين).

+ + + + + + + +

علامة عالی قدر آخوند ملا محمود عراقی

الذريعة إلى تصانيف الشيعة (ج ٥ ص ٢٥٠ تحت رقم ١٢٠٤)

میںوسد:

جوامع الشتات: فيما برز من علامة الانصاري من الإفادات في المباحث الاصولية سوى حجية الظن، والاصول العملية، والتعادل والتراجيح، التي كتبها الشيخ بنفسه وخرجت من قلمه، ويقال له: جوامع الاصول، وهو للشيخ محمود بن جعفر بن باقر الميثمي العراقي نزيل طهران والمتوفى بها آخر (ج ١ - ١٣٠٨) ودفن بمقبرته في داره المملصة بدار آية الله الخراساني في النجف، وهو في مجلدين رأيتهما في خزانة كتب السيد المجدد الشيرازي، ويوجدان عند الميرزا عبد الرزاق الواعظ الهمداني ورأيت نسخة خط المصنف عند حفيده الشيخ جمال الدين بن الشيخ محمد تقى بن المصنف في طهران، وله قوامع الاصول المطبوع الكبير المشتمل على تمام المباحث الاصولية حتى مالم يذكره في الجوامع هذا، وله أيضاً لوامع الاحكام في الفقه كما يأتي.

وقال أيضاً في الذريعة (ج ١٧ ص ١٩٨ تحت رقم ١٠٥٦) مالفظة:

قوامع الفصول عن وجوه حقایق علم الاصول : للشيخ محمود بن جعفر الميثمي العراقي ، طبع على الحجر بطهران في (٥٨٣) صفحة .

وقال أيضاً في ج ١٧ ص ١٩٩ تحت رقم (١٠٥٨) مالفظه :
(قوامع الفصول في علم الاصول) للشيخ محمود العراقي النجفي الطهراني ابن جعفر بن باقر الميثمي والد الشيخ محمد تقي ، وقد طبع بإيران في (١٣٠٥) وهو من تقارير بحث الشيخ الانصاري ، وفي آخره ترجمة المصنف على ما ذكرها ابنه الشيخ محمد تقي ... وقرظ القوامع السيد مهدي الحلبي بأبيات أوردها الشيخ هلال الدين إسماعيل الخوئي في مجموعته الموجودة بخطه عند الشيخ محمد على يعقوب .

ولد في (١٢٤٠) وتوفي في طهران في الجمعة آخر جمادى الاولى في (١٣٠٨) وحمل طرياً إلى النجف ودفن في داره بعقد الحمير قريباً من مدرسة السيد البروجردي الكبرى .

وقال في الذريعة (ج ١٨ ص ٣٥٨ تحت رقم (٤٧٠) مالفظه :
(لوامع الاحكام) للشيخ الفقيه محمود بن جعفر بن باقر الميثمي العراقي مقيم طهران والمقبر في بيته بالنجف ، المولود في (١٢٤٠) والمتوفى في الجمعة آخر (ج ١ - ١٣٠٨) ... من تقارير بحث استاده الشيخ الانصاري ، عناوينها (لامعة) ، وهو جميع الفقه إلا الطهارة والمكاسب إكتفاءً بما كتبه استاده فيهما ، يذكر الفروع عن عبارة الشرايع أولاً ثم يشرع في شرحها ، وهو في أربع مجلدات ، اولها الصلاة ، وثانيها الزكاة والخمس والصوم ، فرغ من المجلد الثاني يوم

الاربعاء الثالث والعشرين من ربيع الآخر ۱۲۸۸، وجميعه يقرب من مائة ألف بيت، والزكاة مع قطعة من الإجارة عند الحاج شيخ علي القمي، وثلاث مجلدات، منه عند الميرزا عبد الرزاق الواعظ الهمداني، وبعض مجلداته بخطه عند حفيده الشيخ جمال الدين في طهران، واسمه الاصيلي (لوامع النكات)، وكتاب الرهن منه في كتب السيد محمد باقر الحجة بكريلاء، والجزء الاول منه في مكتبة أمير المؤمنين العامة في النجف:

در کتاب ريحانة الادب (ج ۳ ص ۳۸۲) در شرح حال مترجم مینوسد:

صاحب قوامع: شيخ محمود بن جعفر بن قاسم عراقي المولد، میثمی النسب، از اکابر علماء إمامیه اوایل قرن حاضر (چهارده هجرت) میباشد، که در حدود نه سالگی ادبیات را خوانده، و بسال هزار ودویست وپنجاه وپنجم هجرت به بروجرد رفت، و فقه و اصول را در حوزه درس حاج سید اسد الله حجة الإسلام وحاج سید شفیع تکمیل نمود، بفاصله ده سال به سلطان آباد و طهران و خراسان و آذربایجان مسافرت ها کرد، عاقبت به نجف رفت و در درس شیخ مرتضی انصاری حاضر گردید، و بعد از وفات شیخ باز بایران مراجعت و مدتی در همدان اقامت کرده و اخیراً بطهران رفته و مشغول تألیفات فقهی و اصولی شد که از آن جمله است.

(۱) جوامع الشتات فیما برز من العلامة الانصاري من الإفادات، که تمامی مطالب اصولیه استاذ خود شیخ مرتضی انصاری

را (غیر از حجیت ظن واستصحاب واصل برائت وتعادل وتراجیح که خود شیخ أنصاری نوشته است) در دو مجلد بزرگ در حدود صد و پنجاه هزار بیت نگارش داده است.

(۲) خزائن الاحکام فی شرح قواعد الاحکام، که در دو مجلد بزرگ در حدود هشتاد هزار بیت شرح باب طهارت قواعد علامه است.

(۳) دار السلام فی بیان جملة من أحوال الإمام الغائب خاتم الاوصیاء (علیهم السلام) که در حدود بیست و دو هزار بیت چاپ شده است.

(۴) قوامع الفضول عن وجوه حقایق علم الاصول، که در دو مجلد بزرگ در حدود پنجاه و پنج هزار بیت و حاوی تمام مباحث اصولیه بوده و در طهران چاپ شده است.

(۵) کفایة الراشدین فی الرد علی جماعة من المبدعین، در حدود پنجاهزار بیت است.

(۶) لوامع النکات، یا لوامع الاحکام، در فقه که تمامی تحقیقات فقهی استاد مذکور خود را (غیر از مکاسب و طهارت که از قلم خود آن استاد معظم بر آمده) در چهار مجلد، در حدود صد هزار بیت مشتمل می باشد.

(۷) مشکاة النیرین، در مناقب و مصائب، در حدود بیت هزار بیت.

وفات شیخ محمود در حدود سال هزار و سیصد و دهم هجرت

در طهران واقع شد، و جنازه آنرا به نجف اشرف نقل دادند.

مقتبسات من الذريعة إلى تصانيف الشيعة

جوامع الشتات در کتابخانه سید مجدد شیرازی، و در نزد شیخ عبد الرزاق واعظ همدانی موجود است، و نسخه ای هم بخط مصنف در نزد نوه او شیخ جمال الدین بن شیخ محمد تقی در تهران دیدم شیخ محمود در سال (۱۳۰۸) در گذشت و در نجف در خانه خود که متصل به خانه آیه الله خراسانی است دفن شد.

دار السلام ترجمه و مستدرک جلد سیزدهم، بحار است.

کفایة الراشدین تألیف شیخ محمود متولد (۱۲۴۰) و متوفی حدود (۱۳۱۰) میباشد این کتاب در ردّ کتاب هدایة الطالب تألیف کریمخان است، و در تاریخ (۱۲۸۳) از تألیف آن فراغت یافته، و این کتاب در نزد نوه اش حاج شیخ جمال الدین موجود است.

مشکاة النیرین در سال هزار و دویست و هشتاد از تألیف آن فراغت یافته، و بخط خودش در نزد شیخ جمال الدین موجود است. میاه العیون فی شرح منهاج الهدایة، در فقه، تألیف آخوند ملا محمود عراقی کزازی نسخه اصل آن نزد سید محمد ابن علی کوه کمری در نجف اشرف میباشد، این کتاب ناقص است و صفحات اول آن مفقود گردیده، و مشتمل است بر مقداری از طهارت، و خیارات، و نقد و نسیه، و شروط، و متفرقاتی از ابواب معاملات، و قضا، و رهن، و مجموعاً قریب ده هزار بیت است.

ترجمه علامه مترجم بنقل فرزندش که در آخر کتاب قوام

آوردہ شدہ است .

قال محمد المدعو بالتقى بلغه الله إلى مرضيه وجعل مستقبل
أيامه خيراً من ماضيه :

إن الوالد الماجد مصنف هذا الكتاب طال بقاءه قال في خاتمة
بعض مؤلفاته ما هذا لفظه :

سميت بـ(محمود) وولدت في سنة أربعين بعد الالف ومائة
في قرية رشان بفتح الراء المهملة والشين المعجمة ثم الالف ثم النون من
قرى كزاز بالكاف العربية ثم الزاء المشددة ثم الالف ثم الزاء المعجمتين ،
ورأى والدى رحمه الله وهو جعفر بن باقر من ولد ميثم التمار مولى
أمير المؤمنين ، على مافي الشجرة الموجودة عند بني أعمامنا ، على
ماحكى لى أخى الاكبر قبيل ولادتي : أنه طلع من كمه كوكب ثم دار
دورة الافق ثم استقر في المغرب على ماحكت لي امي رحمها الله ، ثم
هاجر أبي بعد أن اكملت ثمان سنين إلى قرية أخرى من قراها يقال لها
(كرهرود) بالكاف والراء المهملتين المفتوحتين ثم الهاء الساكنة ثم الراء
المهملة المضمومة ثم الواو الساكنة ثم الدال المهملة ، فذهبت إلى المعلم
بسعي مني وشوق ، واستغنيت عنه في مدة يسيرة تقرب من سنة ، ثم
انتقلت إلى آخر فقرات عليه برهة من الصرف والنحو فيما يقرب من
سنة أيضاً ، ثم استمر عليّ المنع من الحوادث ومع ذلك كنت مصراً على
البحث والإشتغال حسب الوقت والمجال إلى أن وفقت بدعوات شافية
وشفعاء كافية للمسافرة إلى بروجرد في سنة خمس وخمسين بعد
الالف ، فشرعت في الاصول وقرأت المعالم على بعض الاعالم ، ثم

انتقلت إلى السيد الأستاذ الحاج سيد شفيع الموسوي البروجردي فقرأت على جنبه جل الاصول بل كله في مدة خمس سنين إلى ان اتفق وفات الوالد الماجد رحمه الله في سنة إحدى وستين بعد الالف فرجعت إلى الوطن فادركته محتضراً، ثم بعد وفاته رحمه الله وقعت في هم وغم وحيص وبيص إلى أن تزوجت في أواخر تلك السنة بامر والدتي المرحومة، فكثرت عليّ عوائق الزمان وموانع الحدثن إلى أن وفقت ثانياً للمسافرة إلى البلد المذكور فاشتغلت بتكميل الاصول عند الاستاذ دام ظله وبقرائة الفقه على شيعي واستاذي العالم الاواه الحاجم ملا أسد الله سقى الله ثراه إلى أن أجازاني يوم العاشر من ربيع الثاني في سنة خمس وستين بعد الالف، ثم راجعت إلى الوطن وانتقلت من القرية المزبورة إلى البلدة التي بناها يوسف خان المقلب بـ(سپهدار) بامر الخاقان السلطان فتحعلي شاه وسمّاها بـ(سلطان آباد)، واشتهرت بـ(شهرنو) فتوطنتها إلى سنة إحدى وسبعين وكنت في تلك المدة أسير في البلاد، فدورة سافرت إلى طهران، وأخرى إلى أذربيجان، وثالثة إلى خراسان طالباً ما يطمئن به قلبي من البلدان اتوطنها فاقنعت نفسي مع توجه الاسباب وإهتمام بعض الاجلة والاحباب في بعضها بإختيار واحدة منها إذا ماريت في الإقامة فيها ماهو المقصود من إبتغاء مرضات الله المعبود فسنح ببالي الفاتر أن أشمر عن ساعد الإشتغال ثانياً وأستأنف العمل لاكسلاً ولامتناوياً بالمهاجرة إلى المشهد الشريف الغروي والمجاورة فيها والإشتغال بالمباحث العلمية فراراً عن القيل والقال وطلباً لحصول الكمال، فوفقت ولله الحمد مع

اهلي وعيالي لذلك وتشرفت وله المنه بحضور محضر شيخنا الاكرم
 واستادنا الاعظم وملاذنا الافخم نخبة ائمة الاصول قدوة ارباب
 المعقول والمنقول مصطفى المرتضى ومرتضى المصطفى الشيخ مرتضى
 التستري الحائزى النجفى الانصارى مولداً وموطناً وتحصيلاً وموطناً
 ونسباً فاشتغلت عنده وقرأت على جنبه من أول مجاورتى وهو إحدى
 وسبعون إلى زمانى هذا وهو تسع وسبعون وفقنا الله لتمام النعمة
 ودوامها واطال الله أيامه وأدام بقائها .

وقد اكمل الله عليّ النعمة وأتمّ عليّ الحجة بأن اراني كثيراً من
 البرهانيات حساً، فرأيت المهدي (عجل الله فرجه) وباعته بعد أن
 اضمرت في نفسي معرفة له بأنه (عليه السلام) إن كان هو نفسه لا يتقبل
 بيعتي لعلمه بأنني شاك في أنه هو (عليه السلام) فردّ يده بعد أن كان
 مدها لبيعة الناس فغفلت بعد أن ماعرفت أنه هو (عليه السلام)
 لمشاهدة جماله عما اضمرت في نفسي فدخلت في نفسي الخجلة
 والذلة بعد أن ردّ (عليه السلام) فتبسم فداه أبي وامي وقال : ظهر لك
 الحق فتعال وبائع فتنبهت لما اضمرت فمدّ يده فبايعت ثم منّ عليّ مرة
 أخرى فضمن لي جنة الماوى وهو القادر بأمر ربه على ما وعد الموفى بما
 عهد إن شاء الله، ورأيت الدجال لعنه الله وكفرت به بعد أن ألحّ عليّ
 وأصرّ راكباً على حماره بأخذ الإقرار بربوبيته بعد أن أخذ الإقرار من
 جمع كثير وجم غفير، وأظهرت له أنّى اعرفك اسماً ورسماً ولا
 أبائعك وإن قطعت أعضائي إرباً إرباً، فيئس وهجر ثم تولى وأدبر،
 ورأيت الساعة وجحيمها والجنة ونعيمها كلاً من الامور الخمسة في

واقعه مفصلاً بحيث لم يذهب عني شيء منها كآني رأيتها في اليقظة مع كمال حواسي وتام أساسي، ثم قال: هذه إجمال حالاتي.

أقول: قد وفق دام مجده لمجاورة مشهد الغروي وحضور محضر شيخه الانصاري (قدس سره) إلى أن ارتحل طاب ثراه إلى جوار ربه في سنة واحد وثمانين ومائتين بعد الألف، ثم سافر إلى بلاد إيران فتوقف برهة من الزمان في بلدة همدان ثم ارتحل إلى دار الخلافة طهران لقضاء ديونه وإصلاح معاشه والرجوع إلى المشهد الشريف، فلم يتمكن من الرجوع إلى الآن وهو يوم الخميس الرابع والعشرين من ربيع المولود سنة ثلاث مائة وست بعد الألف وقد أدرك من سنة الست بعد الستين، وله سلمه الله تاليفاته بديعة وتصنيفات منيعة إلى آخر ما نقله من تصنيفاته وتاليفاته كما نقلناه آنفاً عن ولده الفاضل الحاج شيخ محمد تقی (قدس سره).

+ + + + + + + + + +

فاضل بارع متقی و متکلم شیخ جمال الدین بن شیخ محمد تقی میثمی کهرودی، بعد از رحلت پدرش علامه شیخ محمد تقی فرزند مولی محمود میثمی کهرودی در مسجد پامناز طهران نماز جماعت اقامه داشته و سپس بوعظ و ارشاد و بیان احکام می پرداخته و در حدود سال ۱۳۶۵ بدرود حیات گفته.

این عالم بزرگوار باضافه آنچه در لابلاي صفحات گذشته اشاره شده که کتابها و مؤلفاتی از علماء گذشته در نزدش موجود بوده، خود نیز دارای مؤلفات و مصنفاتی است.

مرحوم علامه آقا شيخ آقا بزرگ طهرانی (قدس سره) در الذريعة (ج ٨ ص ٨٨ تحت رقم ٣١٨) مینویسد:

(الدرة) مقتل فارسى في مائة واحد وستين مجلساً للحاج جمال الدين الميثمى العراقى الطهرانى المولود (١٢٩٠) رأيته بخطه، وقد فرغ منه فى (١٣٤٩) وهو ابن مولى الشيخ محمد تقى بن الشيخ محمود العراقى مؤلف قوامع الاصول المطبوع (١٣٠٥).

ونیز علامه رازى در الذريعة (ج ٤ ص ١٢ تحت رقم ١٥٢٦) مینویسد:

شرح قصيدة دعبل لميرزا كمال الدين محمد بن معين الدين محمد القنوى الفسائى الشيرازى، الشهير بـ (ميرزا كمالا) صهر المولى محمد تقى المجلسى، اوله: (إن أطيّب زهرٍ انفتقت عنه أكمام الاذهان)، فرغ منه بإصفهان ١٤ شهر رمضان سنة (١١٠٣) وطبع بطهران سنة (١٣٠٨) بمباشرة الشيخ الجليل الآغا جمال الدين ابن الشيخ محمد تقى بن العلامة المولى محمود العراقى المسمى نزيل طهران والمدفون في النجف الاشرف قرب مدرسة السيد البروجردى:

ونیز علامه رازى (قدس سره) در الذريعة (ج ١٧ ص ١٣٤ رقم ٦٨٩) مینویسد:

(القصيدة النونية) في إثنين وأربعين بيتاً، مطلعها:

من لي بعاصف شمالال يبلغنى إلى الغرى فيلقينى وينسانى
طبع تخميسها في هامش شرح (قصيدة دعبل) أول التخميس:

النفس بالهوى فى الدنيا تشاغلنى
والعقل بالصبر فى العقبى مؤملنى
مشوى الوصى حمى غرى ومرتكى
من لى بعاصف شملال يبلغنى
وما قبل آخر القصيدة:

لا اضحك الله سن الدهر إن له

قواعد عدلت عن كل ميزان

طبع التخميس الشيخ جمال الدين بن الشيخ محمد تقى بن
الشيخ محمود العراقى الميثمى، حدود (۱۳۱۴) والظاهر أن التخميس
لوالده الشيخ محمد تقى، وطبع بعده تنمية لرثاء الصديقة الطاهرة
لابيها.

ونيز علامه حاج شيخ آقا بزرگ طهرانى در الذريعه (ج ۲۰
ص ۱۱۰ برقم ۱۲۵۹) مرقوم داشته:

(مجموعه الشيخ جمال العراقى الميثمى) المعاصر، في تواريخ
المعصومين (عليهم السلام) في مائة وستة وثلاثين مجلساً، كتبه لولده
الفاضل الميرزا فضل الله (ملك الواعظين) المعاصر، وتوفى حدود
(۱۳۶۰).

(تذكر)

از آنجائیکه فضلاء وخطباء از خاندان ميثمى متعدداند واحصاء،
آنها از حوصله اين كتاب خارج است، لذا بهمين مقدار كفايت
ميشود.

+ + + + + + + + +

الحاج محمد حسین الكرهودي

قال العلامة الرازی في كتابه القيم: الكرام البررة (ج ۱ ص ۴۱۰

تحت رقم ۸۳۶۱) مالفظه:

هو الحاج محمد حسين بن عليمراد الكرهودي السلطان آبادی،

عالم بارع، ذكره السيد شفيع الجابلاقي في الروضة البهية التي كتبها في

(۱۲۸۷)، فوصفه بقوله: العالم الفاضل الاديب الاريب إلخ ...

+ + + + + + + + +

ترجمه عالم عامل آخوند ملا محمود کرهرودی بقلم فرزند

زاده اش جناب آقای واعظی عراقی کرهرودی.

مرحوم آخوند ملا محمود طاب ثراه یکی از عالمان وارسته

وزاهد وکم نظیر در جهان تشیع است.

گرچه این حقیر بیش از چهار سال از عمرم نگذشته بود که

معظم له رحلت فرمودند، ولی آنچه از مرحوم والد وکسانی که اورا

ومجلسش را درك کرده بودند شنیده ام: او عالمی بود عامل وپرهیزکار

وبی اعتنا به دنیا وعاشق به خاندان نبوت ورسالت، وهمین مسائل

سبب شد که مورد توجه خاص وعام گردید.

مرحوم پدرم عالم بزرگوار آقای آقا شیخ علیجان واعظی طاب

ثراه در مقدمه کتاب راهنمای سعادت، زندگی معظم له را چنین

نگاشته است.

+ + + + + + + + +

مرحوم آخوند ملا محمود ابن عبد الکریم کاظمی کهرودی مولداً ومدفناً در سال (۱۲۸۸) هـ در کهرود اراک متولد شده، او عالمی فاضل ومتقی ومحبوب در نزد مؤمنین که با او معاشرت داشته اند مانند نامش محمود وپسندیده بود، امید است که در نزد خالق مهربان نیز چنین باشد.

او در دوران کودکی پدر را از دست داد وجز مادر پیر وناتوانی کسی دیگر نداشته، وچون بی اندازه مشتاق تحصیل علوم دینی بوده در زاده گاهش کهرود که آنروز علمای بسیاری داشته به تحصیل علوم دینی مشغول می شود، ودر اثر مشکلاتی که پیش آمد می شود بطهران عزیمت نموده ودر مدرسه مروی سکونت می گیرد، ودر نزد مرحوم صدر العلماء وسایر اساتید طهران چند سالی به تحصیل ادامه میدهد وپس از مدتی مجدداً به کهرود مراجعت مینماید.

کهرود در آنزمان دارای علماء بزرگی مانند مرحوم آخوند ملا محمد باقر معروف به کبیر وحاج ملا عبد الحمید وحاج ملا محمد حسین وغیر اینها بوده است، ومجالس درس متعددی تشکیل می شده ومرحوم والد در درس مرحوم حاج سید عبد الرحمن شرکت میکرده وپس از رحلت ایشان مستقلاً به تألیف وترویج اشتغال یافته وتالیفات متعددی از پدرم به یادگار مانده که هیچکدام به طبع نرسیده.

از این عالم بزرگوار تالیفاتی در دست است بشرح زیر:

(مجموعه) محتوی شش رساله بشرح زیر:

(۱) مناظره امام صادق(علیه السلام) با... در توحید وعدل،

(۲) رساله در وجوه إعجاز قرآن، (۳) رساله در باره معراج وشق القمر

ورد الشمس، (۴) رساله در سهو النبي ﷺ، (۵) کیفیت جمع قرآن، (۶) بیانات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) در انواع آیات قرآن. (مجموعه) محتوی شش رساله بشرح زیر:

(۱) رساله در اضطرار به حجت، (۲) رساله در بیان عصمت ائمه علیهم السلام، (۳) در بیان فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام، (۴) در بیان صفات امام، (۵) در بیان نفی ظلم و ابطال جبر و تفویض و نقل مطالبی در باره قضاء و قدر، (۶) در بیان علل بعض احکام و کیفیت حشر و نشر و معاد جسمانی.

(مجموعه) مشتمل بر هشت رساله بشرح زیر:

(۱) رساله در عدالت، (۲) رساله در عدل خداوند متعال، (۳) در بیان معنی نیت، (۴) در بیان معنی رسول و نبی و معجزه و اثبات امامت، (۵) رساله در اصول خمس، (۶) رساله در ردّ صوفیه، (۷) در حرمت غنا، (۸) در فرق بین معاصی کبیره و صغیره. و نیز از این عالم جلیل تالیفات جداگانه در دست است بشرح زیر:

(۱) مکارم الاخلاق نظیر جامع السعادات نراقی، (۲) منیة المؤمنین مشتمل بر مواعظ و نصایح، (۳) صیغ العقود. این عالم عامل در سال هزار و سیصد و بیست شمسی بدرود حیات گفت ولیک خداوند متعال را اجابت نموده و در قبرستان (تخت سادات) در کهرود بخاک سپرده شد، فرحمة الله علیه و حشره الله مع الائمة الطاهرين.

+ + + + + + + + +

السید محمد تقی الکره‌رودی :

عالم فاضل وصفه الشيخ رفيع الكزازی في إجازته لولد المترجم
السید عبد الرحمن الحسيني الكزازی الکره‌رودی بقوله : ابن محمد
البارع الصفی البهی، العالم الوفی الاواه التقی الحسینی الکره‌رودی
الکزازی، ويحتمل أن يكون اسمه محمد ويوصف بالتقى كما يتبادر
إليه من الإجازة، فإن كان كذلك فيحتمل إتحاده مع السيد محمد
السلطان آبادی الکزازی الآتى ذكره (نقلاً عن الکرام البررة ج ۲ ص ۲۰۴)

+ + + + + + + + +

(ختمه مسك)

العلامة الزاهد العابد الناسك الحاج آقا محمد العراقي الشهير
بـ (مجتهد) فرزند علامه بزرگوار آخوند ملا محمد باقر کره‌رودی
کزازی، مشهور بـ (کبير) اعلى الله مقامهما ورفع في الجنان درجاتهما .
مقدمات وسطوح وخارج را در خدمت پدر بزرگوارش در
کره‌رود انجام داده، و در مصاحبت علامه والدش در حدود سال
یکهزار ودويست وهشتاد و پنج (چنانچه در هامش کتاب خطی : فوائد
الحائريه، ونقد الرجال درج شده) اقامت طهران را برگزیده، و به
تدریس در مدرسه سپهسالار قدیم مستقلاً پرداخته و پس از إعزام والد
ماجدش علامه بزرگوار آخوند ملا محمد باقر به کنگاور^۱ خود

۱- در نقل علت عزیمت مرحوم آخوند (قدس سره) بکنگاور با آنکه در اقامت طهران
نقش مهمی داشته واشتغالات مذهبی و دینی و سیاسی چشم گیری را عهده دار

مستقلاً بمشاغل علمی و دینی در مدرسه سپهسالار طهران ادامه داده، مدتی را بهمین منوال می‌گذرانند، سپس در اثر پیش آمد بعض حوادث مجدداً عازم بموطن اصلی خود کهرود شده و در بین اقوام وبستگان وهمشیرگان ودوستان قدیم رحل اقامت انداخته و مدتی را در بین جمع بستگان سببی ونسبی روزگار را سپری مینماید.

وآخرین نامه‌ای که از ایشان در دست است وبکنگاور خدمت والد محترمشان آقای آخوند ملا محمد باقر فرستاده است بتاریخ شهر ربیع الاول ۱۳۱۴ می‌باشد، درست يك سال قبل از رحلت ودرگذشت پدر بزرگوارش می‌باشد.

→

بوده، دو جهت گفته شده:

اول: چنانچه قبلاً هم اشاره شد در اثر اتصال و همبستگی ایشان با علامه مجدد شیرازی (قدس سره) و تقاضای جمعی از وجوه و معتمدین محل یکنفر عالم را که جامع شرایط و مردم دار باشد و از عهده فصل خصومات برآید و اقامه جمعه و جماعت نماید مینمایند لذا مرحوم میرزا هم ایشان را معین میفرماید.

دوم: نقلی است که از برادر محترم واعظ شهیر آقای حاج شیخ محسن مشایخی مقیم طهران شنیدم:

ایشان فرمودند: آنچه که اطلاع دارم انستکه مرحوم آخوند رضوان الله علیه در درس مرحوم شیخ انصاری قدس سره با مرحوم عالم علی الاطلاق طهران حاج ملا علی کنی مقیم طهران ارتباط وهمبستگی و مودت و دوستی فراوان داشته و پس از مراجعه جمعی از معتمدان کنگاور بجانب ایشان صلاح را در ارضاء و خواهش از آقای آخوند ملا محمد باقر دانسته و بهر وسیله شده رضایت و قبولی را پذیرفته، و آخر الامر حرکت بجانب کنگاور نموده و مجرداً بدانصوب عازم و کنگاور را وطن مستجد خود قرار داده‌اند.

خلاصه: پدر به تنهائی و یگانه و مجرداً در کنگاور بترویج احکام شرع انور و بیان حلال و حرام و فصل خصومات و اصلاح مفسد جامعه پرداخت، و فرزند هم نیز در کهرود بأمور بحث و تدریس و تربیت شاگردان مکتب جعفری و اعلاء کلمه اسلام همت گماشت.

(رحلت مرحوم علامه بزرگوار آخوند ملا محمد باقر کهرودی)
ناگهان زنگ خطر بصدا در آمد و آواز وحشتناک (له دعوة الحق) در قلوب نقش بست، و زمزمه (إنا لله وإنا إليه راجعون) به زبانها و مسامع طنین انداز شد، و گفت و شنوهای مرگ غیر طبیعی شایع گردید، و هاله‌ای از خوف و وحشت آسمان دلها را احاطه کرد، بستگان بحال پریشان، و دوستان با آه و آغان، ارادتمندان باناله و گریان و سینه زنان بطرف منزل و جایگاه مرجع و پناهگاه خود روانه گشته و مراسم تسلیت و تعزیت را ادا کرده، و پس از انجام مراسم عزاداری و سینه زنی و گریه و زاری و سوگواری متفرق و در مساجد و خانه‌ها بساط مجلس ترحیم و قرائت قرآن را برپا نمودند.

فرزند که از خبر ناگهانی رحلت پدر در دریای هم و غم فرو رفته، و در وادی حیرت و سرگردانی سر از پا نشناخته روانه دار المحنه کنگاور گشته ولی یالالاسف که جای تنها امید خود را خالی می‌بیند، و بساط علم و دانش را بر چیده می‌نگرد، و چاره‌ای جز صبر و شکیبائی ندانسته ناچار و لاعلاج دست روی دست نهاده و بمنظور تمشیت امور و سرانجام دادن کارها، لازم میدانند که چندی در آن دیار توقف نماید و به اصلاح مهمام به پردازد و کارهای نیمه تمام را پایان

در خلال این مدت آمد و رفت هائی از تجار و متعمدین کنگاور با ایشان پی در پی صورت می گیرد و زمزمه توقف و ماندن را سر میدهند، و بهر قیمت شده ایشان را راضی مینمایند که يك چند عزم رحیل را بدل به اقامت نماید و فعلاً کنگاور را وطن مستجد خود بدانند، و بساط نماز جماعت و تدریس را پهن کند.

ایشان هم باقبول موقت دست همت بالا زده و با اقامه نماز جماعت و بیان احکام پرداخته، و جمعی از اهل علم و فضیلت تقاضای اقامه مجلس تدریس نموده و هر روز صبح در مسجد جامع و مدرسه علمیه دو درس از تفسیر کلام الله مجید و تحقیق در دقایق نحو و صرف آن و دیگر از بحث و تدقیق از کتاب ریاض المسائل تألیف مرحوم علامه سید علی صاحب ریاض شروع نمایند و باین وسیله اولاً اداء تکلیف شرعی و دیگر بهترین سرگرمی از درگذشت پدر بزرگوار را جبران می نماید، و مدت مدیدی بهمین منوال در حال تنهائی و غربت بسر میبرد تا آنکه باصرار جمعی از اهالی کنگاور راضی می شود که عائله و اهل البیت ایشان را از کرهرود به کنگاور منتقل نمایند.

این عالم زاهد شدت علاقه ای بخاندان عصمت و طهارت و بالاخص نسبت بحضرت سید الشهداء علیه السلام داشت و در گریه و زاری و ناله در مصیبت آنحضرت از خود بی خود میشد، بطوریکه در بین آقایان اهل منبر و روضه خوانها شهرت داشت که در هر مجلس روضه خوانی که حاج آقا محمد عراقی حضور داشته باشد محتاج ذکر

مصیبت ونوحه خوانی نیست و گریه وناله های ایشان بهترین وسیله گرم کردن مجلس است، واز شدت علاقه این بزرگ مرددینی آنستکه : آنچه در دوران حیات وزندگانی از مال ومنال بدستش میرسید، وقف اقامه مجلس عزای حضرت سید الشهداء(علیه السلام) می نمود، ودر دهه اول ودوم محرم باتهییه صبحانه مفصل از طلوع آفتاب تانزدیک ظهر مجلس روضه خوانی دائر بود، ودر دهه آخر ماه صفر نیز در هر شب قریب پانصد نفر اطعام می شدند وآقایان وعاظ واهل منبر مستفیض می فرمودند، ودر بقیه ایام سال هم بمجرد آنکه مختصر اندوخته ای پیدا میکرد روانه کربلا ونجف یامشهد مقدس میشد.

(شوخی ومزاح عالمانه):

مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج آقا حسین قمی قدس الله نفسه الزکیه بامر حوم حاج آقا محمد(قدس سره) ارتباط ودوستی خاصی داشت.

مرحوم اخوی آقای حاج شیخ محمد باقر مشهور به حاج آقا بزرگ نقل کرد:

گفت: آیت الله قمی فرمود: آقا بزرگ عرض کردم: بفرمائید، فرمود: این پدر شما در سال باید مدتی در کربلا ونجف ومشاهد مشرفه عراق باشد، ومدتی هم در مشهد مقدس بماند، آنهم تا آنجائی که هرچه پول دارد خرج کند، وتا میتواند قرض کند، تاحدی که قرض هم باو ندهند وناچار شود از بازگشت، ودر هر روز يك بقچه از کتب ادعیه وزیارات هرچه قدر قدرت وتوانائی دارد از کتب دعا

وزیارات منقوله از سید بن طاووس و از مرحوم مجلسی (قدس سرهما) تاعصر حاضر جمع آوری می نماید و با خود بحریم مطهر حمل مینماید و وظیفه خود می داند که تمام آنها را بخواند و به هر زیارتی که وارد شده امام را زیارت نماید، و از حرم بیرون نخواهد آمد مگر بایکی از سه حال، اول تمام شدن زیارات مرویه، دوم: بمنظور بستن درب های حرم و تنظیفات ایشانرا محترمانه بیرون نمایند، سوم آنکه از شدت فشار ادرار خارج شود.

این عالم جلیل تا آنجائیکه اطلاع دارم از آیات و مراجع مقیم نجف اشرف اجازات اجتهاد داشت، و من جمله از آیه الله آقا میرزا علی آقا شیرازی فرزند بزرگ سید مجدد شیرازی و از آیت الله آخوند ملا محمد علی خوانساری والد مرحوم آقا شیخ محمد صاحب تالیفات عدیده.

مرحوم حاج آقا محمد رحمت الله علیه علاقه خاصی بمهمان و پذیرائی از واردین داشت، مضافاً بآنکه خود شخصاً با علماء و بزرگان شهرستانها و بالخصوص با علماء و فقهاء مقیم طهران ارتباط و دوستی داشت، لذا آقایان دوستانشان از علماء و آشنایان در رفتن و بازگشت از کربلای معلی با اطلاع قبلی یابدون اطلاع به منزل ایشان در کنگاور نزول اجلال میفرمودند و بر حسب مقتضای وقت کم و بیش توقف می کردند.

(يك حکایت شنیدنی)

شخصاً از جناب ایشان شنیدم: فرمود: قاصدی آمد و اطلاع داد که آقای ... (اسمشان از نظرم محو شده ظاهراً آیت الله سید عبد الله

بهبهانی) در فلان شب در بازگشت از سفر کربلا مهمان شما هستند، فرمود: ماهم آماده پذیرائی از تشریف فرمائی ایشان شدیم، در شب موعود تشریف نیاوردند، در شب بعد هم بهمین منوال گذشت تا شب سوم آقا تشریف آوردند ولدی الورود علّت تعویق در آمدن را پرسیدم؟ جواب فرمودند حادثه‌ای اتفاق افتاد، و آن چنین است:

یکی از همراهان در این سفر شخص پیر مردی از کار افتاده‌ای که سالهای سال است در منزل بعنوان خادم بوده، مریض شد و در بین راه مرضش شدت کرد که قطع امید از زنده ماندنش نمودیم، و از آنجائیکه سالهای زیادی در منزل و خانه ما خدمت کرده بالای سرش نشستیم و دلداریش دادم، و در آخر گفتم: دنیا اعتبار ندارد اگر وصیتی و سفارشی داری بگو، تا این جمله از دهانم صادر شد، دیدم از بغل خود يك خنجر خون آلوده بکاغذ پیچه‌ای در آورد و گفت وصیت من این است که اگر مردم این خنجر را در قبرم بگذارید؟

منهم باکمال تعجب و تشویش خاطر پرسیدم: این خنجر خون آلود چیست؟ و قضیه چگونه است؟ گفت:

شبی از شبها در مسجد کوفه بودم، و مسجد هم کاملاً خلوت بود و گویا اصلاً شخصی در مسجد نیست، در این حال دیدم شخصی باریش تراشیده و سبیل‌های پیچیده بالای سرم سبز شد، و گفت: (وین قبر الشهید) کجاست قبر شهید؟ گفتم: (من الشهید ترید؟ مسلم او هانی) کدام شهید را می‌خواهی: آیا مسلم بن عقیل یا هانی بن عروه را؟ گفت: (لا، لا، ابن المرادی) فهمیدم ابن ملجم مرادی را

میخواهد، و این ملعون از ناصبی‌ها است که دشمنی و عداوتشان با امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) اظهر من الشمس است، با این جمله که گفت رگهای گردنم آماس کرد و از خود بی خود شدم، دستش را گرفتم و بردم در خارج مسجد کوفه، در آنجا کومه خاکستری باخاک بود، گفتم، (هنا قبر الشهيد) اینجا است قبر شهید، دیدم خودش را روی کومه خاکستر انداخت و مانند شتر صدا در آورد، من هم از شدت غضب سر از پا نشناختم و نگاهی باطراف کردم و یکنفر نفس کش ندیدم، در این حال خودم را روی بدن نحش انداختم و گوش تاگوشش را با این کارد بریدم، سپس دست و پاچه خاک و خاکسترها را کنار زدم و بدن نحش را در زیر کومه خاک و خاکستر پنهان کردم، اکنون از شما میخواهم که این سند زنده را در قبرم بگذارید که وسیله شفاعتم در نزد مولایم علی علیه السلام باشد.

آن عالم جلیل فرمود سبب معطلی این شد، و آنهم در بین راه از دنیا رفت و ما هم طبق وصیتش پس از غسل و کفن و دفن کارد کدائی را در قبرش نهادیم.

(پرسش بی پاسخ)

اگر چه نوشتن بعضی از مطالب در این وجیزه خارج از سبک کتاب است ولی نقل انهم خالی از اهمیت نیست.

آیا سزاوار نیست که عده‌ای از اهل فن و آشنا بمبانی دینی و کیفیت گفت و شنود با این چنین اشخاص و اقوام، کمر همت به بندند و دست بالا بزنند و امریه (الأمرون بالمعروف والنهون عن

المنکر والحافظون لحدود الله) را نصب العین نمایند، بادر نظر گرفتن آئین نامه (فقولا له قولاً لينا) و در مقام هدایت و راهنمایی بر آیند و یکمشت گمشده گان از راه راست را راهنمایی نمایند و بطریق حق و راستی راهنمایان باشند.

بزرگانی که در این وادی قدم برداشتند و باب بحث و گفت و شنود را بامخالفین طریقه حقه بازکردند از حد احصاء و شماره خارجند که باعث استبصار آنها شده اند، چه بسیار اشخاص که بوسیله کتاب (الطرائف) سید بن طاووس که خود را بنام (محمود و اهل ذمه معرفی نموده) راه حق را یافته اند و همچنین کتاب (یوحنا مصری) که خود را پیرو دین و آئین خاصی ندانسته و در جستجوی پیدا کردن راهی برای یافتن آن میدانند و راجع به ادیان و مذاهب معموله گفت و گوهائی دارد.

از کتاب مستطاب عبقات علامه جلیل القدر میر حامد حسین هندی (قدس سره) نباید چشم پوشید، مرحوم امام خمینی (قدس سره) و رحمة الله علیه در زمان گذشته در صدد طبع و چاپ آن در آمدند و نویسنده هم جزو مشترکین آن بودم و جلد (غدیر) هم از چاپ خارج شد، و همچنین از زحمات علامه امینی حاج شیخ عبد الحسین رحمة الله علیه نباید صرف نظر کرد.

خلاصه: اگر مردان نیرومند (ورجال لاتلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله) همت گمارند و از این طریق قدم بردارند، پیشروی آئین شیعه اظهر من الشمس و ابین من الامس است.

(بالمناسبة)

(چند جمله ای بابرادر ارجمند جناب آقای حاج شیخ علی اکبر
هاشمی رفسنجانی (دامت افاضاته)

برادر عزیز و محترم، شنیدم در روز جمعه و در مدینه طیبه
خطیب در خطبه های خود به مقام معظم شیعه توهین نموده
و حضرت تعالی صلاح را در برخوردن و ترك مجلس فرموده اید.

سؤال: آیا کدام گناه و ذنب لایغفر از شیعه سرزده که غیر قابل
عفو است فقط و فقط میگوئید:

که محدثین شیعه به اکابر صحابه توهین می نمایند و نسبت های
ناروا بانها روا داشته اند.

جواب: اولاً شأن و رویه محدث نقل مسموعات است و از
صحت و سقم، و درست و نادر است، و زشت و زیبا، و خوب و بد را
عهده دار نیست، اگر چنانچه فرصت اجازه میداد و وقت مقتضی بود
شمه ای از محدثین و راویان اخبار در صدر اسلام را نقل می کردم که
روال کار آنها تا اندازه ای روشن شود.

محض نمونه به کتاب بهجة الآمال شرح زبدة المقال (ج ۴ ص ۳۷۸
س ۱۳) مراجعه فرمائید و مختصر آن در باره اشخاصی که از بصره به
مدینه جهت یاد گرفتن حدیث آمده اند و بدون شناسائی خدمت
حضرت صادق (علیه السلام) رسیده اند، چنان است.

امام (علیه السلام) فرمود: حدثنی ببعض ماسمعت؟

قال: حدثنی سفیان الثوری عن جعفر بن محمد قال: النبیذ کله

حلال إلا الخمر، ثم سکت.

فقال أبو عبد الله (عليه السلام) : زدنا :

قال حدثني سفيان عمن حدثه عن محمد بن علي أنه قال : من لم يمسح على خفيه فهو صاحب بدعة ومن لم يشرب النبيذ فهو مبتدع ومن لم يأكل الجريش وطعام أهل الذمة وذبايحهم فهو ضال ، إلى أن قال : حدثنا سفيان الثوري عن محمد بن المنكدر وأنه رأى علياً (عليه السلام) على منبر الكوفة وهو يقول : لئن أتيت برجل يفضلني على أبي بكر لأجلدنه حد المفتري ، قال : حدثنا سفيان عن جعفر أنه قال : حب أبي بكر وعمر إيمان وبغضهما كفر ، وقال : حدثنا عباد عن جعفر بن محمد أنه قال : لما رأى علي بن أبي طالب (عليه السلام) يوم الجمل كثرة الدماء قال لابنه الحسن : يا بني هلكت ، فقال له الحسن (عليه السلام) : يا أبت اليس قد نهيتك عن هذا الخروج ، فقال علي (عليه السلام) : يا بني لم أدر أن الأمر يبلغ هذا المبلغ ، وقال : حدثني سفيان الثوري عن جعفر بن محمد أن علياً (عليه السلام) لما قتل أهل صفين بكى عليهم ، ثم قال : جمع الله بيني وبينهم في الجنة .

فقال الإمام (عليه السلام) : عن أي البلاد أنت؟ قال : من أهل البصرة ، قال : هذا الذي تحدث عنه وتذكر اسمه ، جعفر بن محمد تعرفه؟ قال : لا ، قال : هل سمعت منه شيئاً قط؟ ، قال : لا ، قال : هذه الأحاديث عندك حق؟ ، قال : نعم إلى أن قال الإمام لو رأيت هذا الرجل الذي تحدث عنه وقال لك : هذه التي ترويها عني كذوب وقال لا أعرفها ولم أحدث ، هل كنت تصدقه؟ قال : لا ، قال : لم؟ ، قال : لأنه شهد على قول رجال ... الخ .

ثانیاً: این سؤال پیش آمد می کند، آیا علی بن ابی طالب (علیه السلام) از اکابر صحابه نیست؟! آیا در کنار پیغمبر اسلام ﷺ تربیت نشده؟ آیا خودشها صدها حدیث در باره علم و فضیلت و شخصیت آنحضرت در مسانید و صحاح خود نیاورده اید؟ با این حال چه نسبت ناروا و دروغ شاخ دار در تفاسیر و مسانید خود به آنحضرت بسته اید.

محض نمونه: فی تفسیر المنار (ج ۵ ص ۱۱۴) مالفظه:

اقول: روی ابو داود والترمذی وحسنه، والنسائی والحاکم وصحّحه عن علی کرم الله وجهه قال: صنع لنا عبد الرحمن بن عوف طعاماً فدعانا وسقانا من الخمر فاخذت منا وحضرت الصلاة فقدمونی فقرات: قل يا ايها الكافرون لا اعبد ماتعبدون، ونحن نعبد ماتعبدون، فنزلت ...

وفي صحيح البخاري (ج ۵ ص ۲۳۸ تحت رقم ۳۰۲۶) مالفظه، بحذف السند، عن علی بن ابی طالب قال: صنع لنا عبد الرحمن بن عوف طعاماً فدعانا وسقانا من الخمر فاخذت الخمر منا، فحضرت الصلاة، فقدمونی، فقرات: قل يا ايها الكافرون، لا اعبد ماتعبدون، ونحن نعبد ماتعبدون، قال: فانزل الله تعالى: يا ايها الذين آمنوا لا تقربوا الصلاة وأنتم سكارى حتى تعلموا ماتقولون.

ورواه ابو داود في سننه (ج ۳ كتاب الاشربة، ص ۳۲۵ تحت رقم ۳۶۷۱) وفيه: عن علی بن ابی طالب أن رجلاً من الانصار دعاه وعبد الرحمن بن عوف فسقاها قبل أن تحرم الخمر فأمهم علی في المغرب فقرات: قل يا ايها الكافرون، فخلط فيها ... الخ.

ورواه الحاکم فی کتابه المستدرک علی الصحیحین فی کتاب الاشرۃ (ج ص ۱۴۲) وفیه: ان عبد الرحمن صنع طعاماً، قال: فدعا ناساً من اصحاب النبی ﷺ فیهم علی بن ابی طالب رضی الله عنه، فقرا: قل یا ایها الکافرون، لا اعبد ماتعبدون ونحن عابدون ما عبدتم، وفی حدیث آخر فی تلك الصفحة: ثنا عن سفیان عن عطاء بن السائب، عن ابن عبد الرحمن، عن علی رضی الله عنه: کان هو وعبد الرحمن ورجل آخر یشربون الخمر فصلی بهم عبد الرحمن بن عوف فقرا: قل یا ایها الکافرون، فخلط فیها... الخ، إلی ان قال: هذه الاسانید کلها صحیحة والحکم فیها لحدیث سفیان الثوری فإنه احفظ من کل من رواه عن عطاء بن السائب.

تذکر: اولاً: باتمام کوشش این نقل از نسائی یافت نشد.

ثانیاً: نقل یک خبر باوجود اختلاف متعدد، موجب وهن وهی اعتباری آن خبر است.

ثالثاً: منقولات سفیان ثوری که حاکم درباره اش میگوید: (فإنه احفظ) بهیچ وجه قابل اعتماد نیست، رجوع بکتابهای رجال و تراجم شود.

رابعاً: باز تکرار مینمایم، کدام سفیه است که این لاطائل ها را در باره شخصیت علی بن ابی طالب (علیه السلام) که متجاوز از صدها روایات در کتب عامه و خاصه در فضائل و مناقبش نقل شده و از دوران کودکی در حجر پیغمبر اسلام ﷺ تربیت شده تصدیق نماید. ویشهد لما استظهرناه: من أن نقل حدیث أو قصة أو حکایة مع

اختلاف في النقل دليل على وهن النقل، ما أورده الحاكم في المستدرک (ج ۲ ص ۳۰۷ ط دار المعرفة لبنان، کتاب التفسیر) وإليك نص ما نقل:

عن أبي عبد الرحمن عن علي رضي الله عنه، قال: دعانا رجل من الانصار قبل تحريم الخمر، فحضرت صلاة المغرب، فتقدم رجل فقراً: (قل يا أيها الكافرون) فالتبس عليه، فنزلت: (لا تقربوا الصلاة وأنتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون) الآية...

هذا حديث صحيح الإسناد، ولم يخرجاه
وفي هذا الحديث فائدة كثيرة:

وهي أن الخوارج تنسب هذا السكر وهذه القراءة إلى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام) دون غيره وقد برأه الله منها، فإنه راوى الحديث. انتهى.

(تحقیق در مقام و منزلت فاطمة زهراء سلام الله علیها)

آخرین سؤال: آیا می توانید بگوئید: علو مقام و منزلت و رفعت شأن دختر پیغمبر سلام الله علیها کمتر و نازل تر از اکابر صحابه بوده است، و دانش و فهم این دختر پست تر است از معلومات دیگران، و گفته های پیغمبر اسلام ﷺ که (وما یطق عن الهوی) گفتن از هوای نفسانی است که میگوید: (فاطمه پاره ی تن من است) گفتگوی عاطفی بوده و اصل و اصالتی نداشته، و (هرکس که او را بیازارد مرا آزرده است) صرفاً دوستانه بوده و خوش و بش پدر با فرزند است، یعنی میتواند پس از گفتن این کلام و این اقرار او را نفی کند و بگوید: برای خوش آیند دخترم گفتم.

نمیدانم این مدعیان علم و دانش چه جواب خدا پسندانه ای دارند؟

و چه خواهند گفت در برابر این دو حدیث که بخاری در صحیحش نقل می نماید؟!

بخاری در صحیحش (ج ۲ طبع دار المعرفة بیروت، ص ۳۰۸ باب مناقب فاطمة (علیها السلام)) چنین روایت می کند:

إن رسول الله ﷺ قال: فاطمة بضعة مني فمن أغضبها أغضبني.
و نیز در (ج ۴ ص ۱۶۴) باب قول النبي ﷺ: لا نورث ما تركناه صدقة، میگوید: قال: فهجرته فاطمة فلم تكلمه حتى ماتت.

آیا دختر پیغمبر بدون جهت دوری گزید از ابو بکر؟ آیا روی گرداندن و قهر کردن کودکانه است، آیا کناره گیری از صحبت و گفت شنود با ابو بکر در طول زندگانی فقط و فقط هوای نفسانی زنانه گی است جمع بین این دو روایت و جواب از پرسش های فوق با اهل انصاف است و بس.

این رشته سر دراز دارد، و از قارئین محترم پوزش و معذرت می خواهم، این مقدار هم انعطاف قلم بود،
(يقدم رجلاً ويؤخر آخر)

فی نقل مافی الفيض القدير للعلامة المناوی فی شرح جامع الصغير للسيوطی (ج ۴ ص ۴۲۱) تحت رقم (۵۸۳۳) و (۵۸۳۴) فی حدیث (فاطمة بضعة مني فمن أغضبها أغضبني) و حدیث (فاطمة بضعة مني يقبضني ما يقبضها ويبسطني ما يبسطها وإن الانساب تقطع يوم القيامة غير نسبي وسبي وصهري) قال في شرح الحديث مالفظه:
(فاطمة) ابنته (بضعة) فتح اوله، و حکی ضمه و كسره و سکون

المعجزة، والاشهر الفتح، أي جزء (مني) كقطعة لحم مني (فمن أغضبها) بفعل ما لا يرضيها فقد (أغضبني) استدل به السهيلي على أن من سبها كفر، لأنه يغضبه، وانها أفضل من الشيخين، قال الشريف السهمودي، ومعلوم أن أولادها بضعة منها، فيكونون بواسطتها بضعة منه، ومن ثم لما رأت أم الفضل في النوم أن بضعة منه وضعت في حجرها أولها رسول الله ﷺ بأن تلد فاطمة غلاماً فيوضع في حجرها فولدت الحسن (عليه السلام) فوضع في حجرها، فكل من يشاهد الآن من ذريتها بضعة من تلك البضعة وإن تعددت الوسائط، ومن تأمل ذلك انبعث من قلبه داعي الإجلال لهم وتجنب بغضهم، على أي حال كانوا عليه آه، قال ابن حجر: وفيه تحريم أذى من يتأذى المصطفى ﷺ بتأذيه، فكل من وقع منه في حق فاطمة شيء فتأذت به النبي ﷺ يتأذى به، بشهادة هذا الخبر، ولا شيء أعظم من إدخال الأذى عليها من قبل ولدها، ولهذا عرف بالإستقراء معاجلة من تعاطى ذلك بالعقوبة في الدنيا ولعذاب الآخرة أشد آه.

(لفت نظر)

در کتاب بهجة الآمال (ج ۷ ص ۵۶۰) حکایت مرحوم شیخ بهائی را باعالم سنی مذهب که شیخ نیز خود را در عداد علماء اهل سنت قلمداد کرده، از کتاب انوار نعمانیه عالم جلیل سید نعمت الله جزائری نقل می نماید، و نیز شیخ اجل شیخ یوسف بحرانی در کتاب لؤلؤة البحرين همان حکایت شیخ بهائی را باعالم سنی مذهب از کتاب انوار نعمانیه نقل می نماید.

برای وضوح مطلب و آگاهی خوانندگان تمام حکایت را از انوار

نعمانیه (ج ۱ چاپ ایران تبریز سال ۱۳۷۸ هـ) نقل می‌نمائیم، قال :
ويعجبني نقل مباحثة جرت بين شيخنا البهائي (قدس سره) وبين
عالم من علماء مصر وهو أعلمهم وأفضلهم، وقد كان شيخنا البهائي
رحمة الله عليه يظهر لذلك العالم أنه على دينه، فقال له: ماتقول
الرافضة الذين كانوا قبلكم في الشيخين؟ فقال البهائي رحمه الله: قد
ذكروا لي حديثين فعجزت عن جوابهم، فقال: مايقولون؟!
قلت: يقولون: إن مسلماً روى في صحيحه أن رسول الله ﷺ قال:
من آذى فاطمة فقد آذاني ومن آذاني فقد آذى الله ومن آذى الله فقد
كفر، وروى أيضاً مسلم بعد هذا الحديث بخمسة أوراق: إن فاطمة
(عليها السلام) خرجت من الدنيا وهي غاضبة على أبي بكر وعمر،
فما أدري ما التوفيق بين هذين الحديثين؟

فقال له العالم دعني الليلة أنظر، فلما صار الصبح جاء ذلك
العالم فقال للبهائي :

الم أقل لك: إن الرافضة تكذب في نقل الاحاديث، البارحة
طالعت الكتاب فوجدت بين الخبرين أكثر من خمسة أوراق، هذا
إعتذاره عن معارضة الخبرين .

يك تقاضا از آقایان محققین :

این جانب بابضاعت مزجاة آنچه تفحص وجستجو کردم آن دو
حدیث مرقوم در فوق را در صحیح مسلم نیافتم، وعلامه بزرگوار
ومحقق عالیقدر مرحوم امینی هم در موسوعه الغدير اشاره بدان ندارد
وبعض از علماء معاصر احتمال دادند که در چاپهای قبلی از صحیح

مسلم باشد.

لذا از آقایان محققین ودانشمندان محترم تقاضا دارم در صورت اطلاع این جانب را مستحضر فرمایند شکر الله مساعیهم الجليلة .
بازگشت به مقصود اصلی :

مرحوم حجة الإسلام شیخ محمد حرز الدین در کتاب معارف الرجال در شرح زندگانی مرحوم آية الله سيد أبو الحسن اصفهانی (قدس سره) (ص ۴۸) چنین مینویسد :

وروی لنا موثقاً في سنة (۱۳۴۵) هـ: أن السيد المترجم له والميرزا النائيني والشيخ جواد الجواهری والسيد محمد علي الطباطبائي آل بحر العلوم النجفي والشيخ الميرزا مهدي نجل الآخوند الخراساني وبعض آخر لم يذكره الراوی لنا، وكان مشاهداً ومن حاشيتهم، اجتمعوا في حرم امير المؤمنين (عليه السلام) في النجف ليلاً قبل الفجر بساعتين بوزير الحربية يومئذ رضاخان البهلوي لحكومة السلطان أحمد شاه القاجاري، وتداولوا الحديث في شئون إيران، وكان المتنوي أن رضا شاه هو الذي يكون سلطاناً، وبعد أن أخذوا عليه العهود والمواثيق والايمان، أن يسير برأي العلماء، وأن يكون مجلس الشورى بنظر خمسة من المراجع الدينية، وأن المذهب الرسمي هو المذهب الجعفري إلى غير ذلك، ثم رجع البهلوي إلى إيران وبعد رجوعه خلعوا أحمد شاه وكان خارج إيران للإستشفاء، ولما نشبت أظفار البهلوي في الحكم وصفا له الجو، قلب ظهر المجن، ولله عاقبة الامور. انتهى.

ونعم الحكم الله، رضا خان وقتيکه مقصد ومقصود اصلی

خود را بدست آورد، چه کارهائی که نکرد، و چه خونهای بنا حق ریخته را نریخت، و چقدر از بزرگان و علماء اسلام را حبس یا تبعید و از وطن آواره ننمود، و چه فجایع و قبایح شرعی را آشکار نکرد، کجا میتوان حادثه دلخراش مدرّسها و بافقی‌ها و ... را التیام بخشید، در حادثه جان خراش مسجد گوهرشاد و هتک حرمت امام هشتم (علیه السلام) از نوک قلم سرشک اشک جاری است، و از همه فجیع‌تر تشکیل مدرسه اختلاط دختران و پسران بادر نظر گرفتن آئین نامه وزیر وقت، در باره بکارت دختران، و دهها امثال اینها که قلم از تحریرش شرم دارد رضا خان در تعمیه و بازی دادن خلق الله کوشش کرد تا حدی که شنیدم در اوایل امر با پای برهنه پیشاپیش دسته‌های سینه‌زن در عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام راه میرفت، چه بسیار قضایا و حکایتها که شخصاً مشاهده شد و یا آنکه اشخاص ثقه و متدینین نقل کردند که نوشتن و روی صفحه کاغذ آوردن آنها از سبک این کتاب خارج، و به بطول انجامیدن از نقل مقصود اصلی است خلاصه وقتی که به خر مقصود سوار شد و زمینه را مساعد اظهار مقاصد شوم درونی دید، شروع کرد، کشف حجاب را حکم کرد، و اتحاد شکل را پیش کشید، و روضه خوانی و عزاداری حضرت خامس آل عبا سید الشهداء را قدغن نمود، و سیاست اتباع و پیروانش چنان بود که در بلاد و اماکنیکه تا اندازه‌ای روح دیانت و خدا پرستی و علاقه مندی به شعائر دینی در مردم آنجا حکم فرما بود، مأمورین و حکام و فرماندهان بی دین و بی علاقه به آئین و مذهب را گسیل می‌داشتند، در نظر دارم

که رئیس شهربانی کنگاور گویا یا از ناصبی‌های سر سخت و بکلی دور از مراسم دینی، وبی قید و لا اُبالی در همه چیزها وبی پروا در هر اقدامی بود، لذا حکم کرد در ایام عاشورا درب منزل حاج آقا محمد والد این جانب باید بسته باشد، این عالم بزرگوار که فریفته حضرت سید الشهداء (علیه السلام) بود دستور داد که اشخاص علاقمند به روضه و ذکر مصیبت از بالای پشت بامها و منازل همسایه‌ها در مجلس شرکت نمایند، وچند صباحی بهمین منوال گذشت که آنهم قدغن شد و شرکت کنندگان مورد زجر و ملامت شدند، این مرد عالم و عاشق که راه گریه وزاری برویش بسته شده، وهموم و غموم سینه‌اش را می فشرد چاره‌ای جز آن ندید که روزها در مسجد جامع کنگاور که محل آمد و رفت اشخاص مختلف است و مرکز دید جمعیت است برود و شروع بخواندن زیارت عاشوراء نماید، لذا خود به تنهائی روانه مسجد جامع میشد و باحال تضرع وزاری و باصدای شیون و گریه وضجه شروع بخواندن زیارت عاشورا می نمود بطوری که هر رهگذری را منقلب و گریان می نمود.

شنیدم این شخص دور از خدا و رسول در مجالس عیش و نوش بهم پیاله‌هایش گفته بود: من نمیدانم باحاج آقا محمد چه بسازم وچه کنم؟ روضه‌اش را تعطیل کردم مردم از بالای بامها به مجلسش آمد و رفت کردند، از آنهم جلوگیری کردم فعلاً به مسجد جامع میرود واین بساط را پهن کرده، آیا میتوانم بگویم به مسجد جامع نرو؟ و آیا میتوانم بگویم زیارت عاشورا را نخوان؟ و آیا میتوانم بگویم باضجه

و شیون صدایت را بلند نکن؟

ناگفته نماند: در این دوران و این شدت و سختی اخوی بزرگم آقای حاج شیخ محمد باقر (حاج آقا بزرگ) از ترس گرفتاری های پی در پی آواره بیابانها و سکونت در روستاهای دور دست را انتخاب کرده بود، و خود این جانب با آنکه وارد در این گیر و دارها نبودم و اصلاً جزء حساب در نمی آمدم، روزی از روزها در یک کوچه تنگ و تاریک باریک شهربانی کار کذائی مصادف شدم لباسهای جلو سینه ام را با فشار گرفت و گفت: من باک ندارم که صدها نفر مانند تو را از روی قبر پیغمبر ﷺ بکشم و سر ببرم؟

(پاره ای از خاطرات شخصی خودم)

این جانب هم با این گرفتاریها صلاح ماندن در کنگاور را اگر چه در ایام تعطیلی در سها باشد ندانستم و اختیار ماندن در قم را بهتر میدانستم زیرا که در قم اولاً رفقاء، و دوستان بسیار بودند و غالباً هم سر مأمورین دولت کلاه می گذاشتیم، لذا مراجعت بشهر قم را ترجیح دادم و روانه قم شدم و از اخبار و گزارشات کنگاور هم بی اطلاع نبودم.

(آقای آقا سید محمود طالقانی از طهران آمده)

مرحوم آیت الله خوانساری آقای حاج سید محمد تقی فرمودند: چون آقای طالقانی مدتی است که طهران مانده و اینک قم آمده اگر صلاح میدانید شب بعد از نماز مغرب و عشاء بدیدنش

برویم، خبر کردیم وبعد از نماز در حجره فوقانی غربی مدرسه فیضیه از ایشان دیدن بعمل آمد.

آقای طالقانی باحال عصبانیت وبا آب وتاب فراوان خطاب به آقای خوانساری گفت: آقا فکری برای قم بنمائید، زیرا رضاخان به مازندران رفته وحکم کرده تابازگشت از مسافرت نباید یکنفر عمامه بسر در تهران باشد، لذا تیمهائی تشکیل از يك افسر و يك پاسبان و يك شخصی که در دستش قیچی بزرگ است در کوچه و پس کوچه های طهران راه افتاده اند وبهر عمامه بسر میرسند اول عمامه وعبایش را ضبط مینمایند وسپس پائین قبایش را بوسیله قیچی در دست کوتاه نموده وبا این حال باسم متحد الشکل مرخص مینمایند، سپس آقای طالقانی اضافه کرد: آقا قم وطهران بمثابه سر کوچه وته کوچه است واین بلیه به قم خواهد رسید.

آقای خوانساری باخنده فرمود: احتمال بدهید که به قم نرسد، واز قضا باین صورت به قم نرسید، ولی بصورت دیگر در قم جلوه گر شد، هر يك از طلاب که محتاج رفتن به خارج از مدرسه بوده بوسیله پلیس جلب به شهربانی میشد والتزام کتبی میداد که در ظرف ۱۵ روز متحد الشکل بشود، ودر مقابل ورقه ای بدستش میدادند بدین مضمون: آقای ... متعهد شده است که به مدت ۱۵ روز به لباس اتحاد شکل در آید، این ورقه کارگشائی برای همه بود، زیرا که در این مدت هر يك از آقایان طلاب که احتیاج خرید متاعی از خارج داشت بادر دست داشتن ورقه کذائی بیرون میرفت ودر صورت

برخورد با پلیس فوراً ورقه را نشان میداد که آقای ... هستم و تعهد داده‌ام، و بدین وسیله از شرش راحت می‌شد ...

خلاصه این قصه سردراز دارد و پیش آمدهای گوناگونی در برداشت، قضایای امتحانات طلاب و آمدن مشکاة و ذو المجدین از طرف دولت بمنظور نظارت در امتحانات و درگیری مرحوم آیت الله صدر (قدس سره) با آنها^۱ و تغییر دادن برنامه امتحانات در هر سال^۲ و اطلاع استاد المراجع آیت الله العظمی آقای حاج شیخ عبد الکرم حائری اعلی الله مقامه الشریف از مقاصد شوم دولت و دولتیان به بر

۱- آنچه در نظر دارم اشخاصی که از طرف دولت برای نظارت در امتحانات طلاب از طهران بقم می‌آمدند بمنظور خود نمائی و قضیه کاسه از آش گرم تر، ایرادهای بیجا و ناروایی می‌گرفتند، مرحوم آیه الله العظمی آقای صدر قدس سره که جزء متحنین حوزه علمیه قم و سمت نمایندگی از طرف آیه الله آقای حاج شیخ عبد الکرم حائری را داشتند در مقام برآمده و به کسانی که از طرف دولت بسمت نظارت آمده بودند اعتراض می‌نماید و میفرماید: آنچه میگوئید جزء قانون و برنامه امتحانات نیست، آنها هم با کمال پروائی جواب میدهند: ما خود قانون متحرک هستیم.

خوش مزگی یکنفر از طلاب اراکی

یکی از مواد امتحانی در ادبیان فارسی کتاب (کلیه و دمنه) بود، این آقای طلبه کتاب کلیه و دمنه را در دست گرفته بود و تا انجائیکه توانسته بود و درخور استطاعت داشت مطالب غیر مربوط و چرت و پرت بهم یافته و تحویل داده، و بالاخره آقایان ذو المجدین و مشکاة بصدا درآمده و می‌گویند: اقا اینکه شما میخواهید از کلیه و دمنه نیست؟! ایشانهم در جواب میگویند: اقا به بخشید: من خود کلیه و دمنه متحرک هستم.

۲- از سال ۱۳۰۸ شمسی تا ساس ۱۳۱۸ برنامه امتحانات طلاب دایر بود، و سالی نگذشت که این برنامه بحال سابق بماند و تغییری در مواد امتحانی داده نشود.

اندازی واضمحلال و نابودی حوزه علیمه بود، و از همه مهم‌تر و دردناک‌تر، بازکردن دولت ابواب ادارات را برای کسانی که امتحان نهائی داده‌اند و استخدام آنان با حقوق مکفی در دوائر دولتی، و اشخاصی که مشمول خدمت نظام بودند، مدت خدمت از دو سال به يك سال تخفیف داده شد، بدین شرح:

یکماه خدمت زیر پرچم بمنظور آموزش نظامی، و پنج ماه خدمت در دانشکده افسری، و شش ماه دوم روی نمره گواهی نامه بامنصب ستوان سوم یا دوم بشغل مأموریت در انجام آئین نامه‌های دولت.

در این برهه از زمان چه اشخاصی که رفتند، و چه مشاغلی را عهده دار شدند، و چه پشت پائی بدین ودیانت زدند که قلم از نوشتن آن عار دارد، و زبان از گفتن آن عاجز است، خوب است بگذارم و بگذرم و از اشعاری که یکنفر از آنان خطاب بحضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ عبد الکریم حائری سروده بود صرف نظر کنم، و شنیدم که مرحوم حاج شیخ عطر الله مضجعہ او را نفرین کرده بود. و در اثر این ناملایمات و فشارها و سخت گیریها حضرتش مریض شد، و در شب هفدهم ذی القعدة الحرام بسال یکهزار و سیصد پنجاه و پنج قمری رحلت فرمود.

آقایان علماء و بزرگان حوزه علمیه در منزل مجاور بیت شریف اجتماع و منتظر آماده شدن جنازه و تشییع، صحبت از محل دفن پیش آمد، بعضی از آقایان مدعی شدند که ایشان مایل بودند زیر سقف

نباشد ولذا باید در قبرستان جدید الإحداث دفن شود، مرحوم خطیب شهیر حاج میرزا محمد تقی اشراقی در برابر آقایان باجدیت تمام و پافشاری فوق العاده در مقام برآمد که حتماً باید در حرم مطهر دفن شود، و قبر مطهر آیت الله حائری زیارتگاه شیعیان و محبین واقع گردد، و آخر الامر نظریه آقای اشراقی به تصویب همگانی رسید.

در خلال این گفت شنودها مرحوم اشکوری درخواست وباصدای رسا اشعار (لا صوت الناعی بفقدك...) را خواند و صدای ضجه و گریه از حاضرین برخاست.

جنازه آماده شد و بجانب صحن مطهر حرکت داده شد، انبوه جمعیت بحدی است که قابل وصف نیست، گویا هاله ای از هم و غم آسمان قم را پوشانیده و عموماً در اندوه و گریه وزاری و به سر و سینه زنان تشییع می نمایند و بالاخره در محلی که سالها در آن محل درس میفرمودند و اقامه نماز جماعت می شد مدفون گردید والسلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حياً.

شخصاً حاضر بودم: سیل جمعیت بحدی بود که حرم و مسجد بالا سر و صحن مطهر مطروس از جمعیت بود و مجلس فاتحه تشکیل شد و وسیله ی پذیرائی چائی و غیره آماده گردید که ناگاه يك عده از اشخاص خدانشناس که دین را به دنیای دیگران میفروشنند و از هیچ کاری باک ندارند و خود را عبد ذلیل و خدمت گذار هر لا مذهب و بی دین میدانند باکمال بی شرمی هجوم آوردند و سماورها را خالی و قوری های چائی را وارونه و روی زمین ریختند و اوضاع مجلس را بهم

زدند و مردم را با کمال خشونت و تندی متفرق ساختند.
این بود قطره کوچکی از گرفتاریهای زمانه و پیشامدهای ناگوار
روزگار و تفسیر آن کتابها لازم دارد.

رحلت والد (قدس سره)

روزی تلگرافی از آقای اخوی آقای حاج شیخ محمد باقر بدستم
رسید بدین مضمون، قم مدرسه فیضه آقای آقا مجتبی عراقی آقای
والد سخت مریض فوری حرکت محمد باقر العراقي، روز بعد از آن
مجدداً تلگرافی رسید: بعد العنوان: إنا لله وإنا إليه راجعون، در
حرکت مختارید محمد باقر العراقي، در شب همان روز متوجه
شدم: آیتین صدر و خوانساری به مدرسه فیضیه تشریف آوردند و به
هجره مرحوم آقای حاج میرزا عبد الحسین صاحب الداری رحمة الله
علیه رفتند سپس قاصدی آمد و امر باحضار حقیر را نمود، پس از خبر
درگذشت و رحلت والد دستور انعقاد مجلس فاتحه فرمودند، و نصف
روز در محل کتابخانه فعلی مجلس فاتحه منعقد گردید، فشر الله
مساعیهم الجلیلة و جزاهم الله عن الإسلام و اهله أحسن الجزاء،
و افاض الله تعالى على قبورهم ثواب رحمة و نسل الله العزيز جل
و علا شأنه ان یوفقنا للإقتفاء بآثارهم و الإستضاء بانوارهم و الإهداء
بهذاهم.

این جانب هم پس از تهیه سنگ برای مزار شریف ایشان که
لوحه آن از منشآت مرحوم ایت الله مرحوم حاج شیخ محمد باقر

کمره‌ای بود بجانب کنگاور حرکت و تربت پاکش را بوسیله اشک چشم شستشو کردم، سپس از آقای اخوی تقاضای بیان شمشه‌ای از کسالت و رحلت پدر بزرگوار را نمودم، فرمود:

روز اربعین از شهادت سید مظلومان ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) بواسطه قدغن آکید از اقامه مجلس عزاء و از در آمدن دسته‌های سینه زنی، نماز ظهر و عصر را باجماعت پجا آوردیم، بعد از نماز دست را بطرف بالا بلند کرد و گفت: خدایا اکنون که يك مهلیکه مجلس عزادارای باشد، یافت نمی‌شود به مرگ راضی هستم اگر صلاح است مرگم را برسان، پس از این دعا منزل آمدیم و تب عارضش شد و در بستر بیماری آرمید، ولی شبها مکرر سؤال می‌فرمود: چه شبی شب بیت و هفتم است اخوی اضافه کرد: در شبت بیست و هفتم ماه صفر کاملاً حواس و حال والد بجابود، و چون در موقع استراحت از طرف قبله پاها را منحرف میکرد باحترام کتابهایی که در کتابخانه بود، دفعته متوجه شدیم که پاها را روبه قبله و آداء شهادتین و جان بجان آفرین تسلیم نمود، ظاهراً بین توجه به قبله و آداء شهادتین و پرواز روح مقدسش بعالم قدس چیزی فاصله نشد، و در روز بیست و هفتم ماه صفر سال ۱۳۵۸ به خاک سپرده شد، فرحمت الله علیه و حشره الله مع مولاه الحسین (علیه السلام)

(ترجمه علمائی که در دوران زندگانی علامه بزرگوار آخوند ملا محمد باقر در حوالی کرهرود بوده اند).

+ + + + + + + + +

الشيخ المولى ابو الحسن السلطان آبادی

عالم جلیل وعابد زاهد، كان والده من أعوان السلطان وكان هو مصداق قوله تعالى (يخرج الحي من الميت) فقد أعرض عن عمل أبيه وهاجر إلى العراق فانخرط في سلك تلاميذ المجدد الشيرازي بسامراء، ثم رجع إلى بلاده قائماً بالوظائف الشرعية، ثم رجع إلى العتبات بعد مدة مع أمه، فتوقف في النجف وحضر بحث شيخنا الخراساني والعلامة السيد محمد الإصفهاني إلى أن توفيت أمه في النجف، فعاد إلى سلطان آباد، وتشرف أيضاً إلى العتبات... وكان مع بلوغه الستين قوياً على المشي، حج البيت ماشياً في زي الفقراء، وحكى لي أنه كان ماشياً في أكثر الطريق في سفرته الأخيرة إلى العتبات (نقلاً عن نقيب البشر ج ١ ص ٣٣).

+ + + + + + + + +

الشيخ المولى ابو طالب السلطان آبادی

كان من العلماء الاعلام والفقهاء الاجلاء والأتقياء الزهاد، تتلمذ على المجدد الشيرازي مدة في النجف ومثلها في سامراء، قال شيخنا العلامة النوري في (دار السلام) بعد وصفه بالعالم الفاضل التقى الصالح الزكي الالعي: أنه من خيار أهل العلم وعمدهم وزبدة الأتقياء وسندهم إلى آخر ما وصفه به.

رجع المترجم له إلى وطنه في حياة المجدد، فقام بالوظائف

الشرعية، وولّى التدريس في مدرسة الحاج آقا محسن العراقي والإمامة في مسجده، وكان موجهاً موثقاً عند العامة والخاصة إلى أن توفي قبل (١٣٢٠) وله تصانيف في الفقه والاصول ذكره سيدنا في التكملة، أقول: كان أصله من كزاز، وله شرح نجاة العباد الموجود مجلد طهارته (نقلًا عن نقباء البشر ج ١ ص ٤٧).

+ + + + + + + + +

الشيخ أحمد السلطان آبادي

كان من العلماء الاعلام في النجف الاشرف ومن افاضل تلاميذ الفاضل الايرواني له تصانيف، منها (مرشد الدلائل) في حاشية الرسائل، وحاشية على المكاسب من اول البيع إلى آخره، وله تصانيف ورسائل آخر في الفقه والاصول، وحدثني العلامة الشيخ أسد الله الزنجاني، أن هاتين الحاشيتين من تقرير بحث استاده المذكور، وتوفي في النجف حدود (١٣١٥) نقلًا عن نقباء البشر ج ١ ص ٨٤.

+ + + + + + + + +

السيد آقا احمد العراقي

هو السيد آقا أحمد ابن الحاج آقا محسن العراقي، عالم مشرئ ورئيس جليل، كان في النجف الاشرف، من تلاميذ العلامة الميرزا حبيب الله الرشتي وغيره، وبعد تكميله رجع إلى وطنه فقام بالوظائف الشرعية وصار رئيساً مبجلًا، وكان من ذوي المكنة والثروة (نقلًا عن نقباء البشر ج ١ ص ١١٧).

+ + + + + + + + +

السید محمد باقر العراقی

كان من علماء طهران الاجلاء، ومن أرحام العلامة الشيخ محمود الميثمي العراقی مؤلف القوامع واللوامع، أخذ العلم عن العلامة المولى أسد الله البروجردی وغيره، وكان كثير المباحثة والمذاكرة مع العلماء لا يمل من البحث حتى يعد خارجاً عن المعتاد، ويقيم الجماعة في مسجده، وكان حياً إلى حدود (١٣٢٠) (نقلًا عن نقباء البشر (ج ١ ص ١٨٩).

+ + + + + + + + + +

الشيخ حبيب الله العراقی الطهراني

هو الشيخ ميرزا حبيب الله الشهير بـ (ذي الفنون) ابن جعفر السلطان آبادی الطهراني عالم جامع وفيلسوف فاضل، ولد في سلطان آباد عراق ليلة الاربعاء (٢١ ذق ١٢٧٨) فنشأ على أبيه نشأة عالية، وكان والده وزيراً لنصرة الدولة بن فرمان فرما القاجاري، أخذ المترجم الاوليات ومقدمات العلوم في بلاده وهاجر إلى النجف للدروس العالية في (١٣٠١) فحضر على الشيخ ميرزا حبيب الله الرشتي والفاضل الشراياني والشيخ ميرزا حسين الخليلي مدة عشرة سنين وعاد إلى إيران في (١٣١١) وحلّ في طهران في (١٣١٧) واشتغل فيها بالتأليف والتدريس إلى أن قال: وكانت له يد طولی في الفلسفة وفي علوم الفلك والادب والفقه والتفسير والرياضيات من الجبر والهندسة والهيئة والاسطرلاب، وبه يضرب المثل في النجوم والزيج وله فيه إصابات عجبية ذكر بعضها تلميذه الشيخ مرتضى الكيلاني في كتابه تذكرة الحكماء كما ذكر بعض آرائه العالية في الرياضيات، وذكر

بعض من تلمذ علیه، منهم الشيخ محمد السماوی والسید محمد حسین الکیشوان وعبد الرزاق المهندس البغایری والشیخ مهدی نوابه النجفی والشیخ إسماعیل الطهرانی والشیخ أحمد الکیلانی النجفی والشیخ ابو المجد محمد رضا الإصفهانی والشیخ ابو الحسن الشعرانی استاد دار المعلمین العلیا بطهران وصهره أسد الله خان پور، وله نظم فی الفارسیة والعربیة، فمن الاول:

گفتم که دگر سر نهم سر بیتان را

چون دیدمت ایشار تو کردم سر وجانرا

یاقوت لب قوت روان همه عشاق

یاقوت روانست همه پیر وجوان را

توفی بطهران فی (۱۳۶۷) ودفن فی مزار الإمام زاده عبد الله بالری فی حدیقة مقبرة نظام الدولة المافی (نقلاً وتلخیصاً عن نقباء البشر ج ۱ ص ۳۵۵).

+ + + + + + + + +

السید حسن الکزازی

عالم فاضل کان آیه فی الذکاء، ودقة النظر وسرعة الفهم وتطبیق مواد الالفاظ بعضها مع بعض بالزبر والبینات، وله فیہ رسائل ومنظومات ومقاطع تبلغ عشرين ألف بیت، وشعره رائق ونثره فائق، توفی بکرمانشاه یوم الثلاثاء (۳ ذ ج ۱۳۲۸) وکان ولادته فی (۱۲۵۳) نقلاً عن نقباء البشر ج ۱ ص ۳۷۴

+ + + + + + + + +

السيد على أصغر الجابلاقي

هو السيد على أصغر بن السيد شفيع بن السيد على أكبر الموسوي الجابلاتي البروجردى عالم كبير وورع جليل .

كان والده أحد أفذاذ العلماء، وهو صاحب الروضة البهية المشهور الذي كتبه اجازة لولديه السيد على أكبر والمترجم له في (١٢٧٨) هـ، والمترجم له أحد الاجلاء الاساطين ايضاً، كان عالماً خبيراً وورعاً تقياً، مرجعاً للأمور، ماهراً في الفقه والاصول، مصنفأ فيهما، تلمذ على والده وغيره من مشاهير عصره، وتوفى في سنة (١٣١٣) هـ ودفن في قم، له جامع المقاصد في تمام مباحث الاصول مبسوطاً، وطبقات الرواة في مئة ألف بيت، رتبه على اثنتي عشرة طبقة إلى عصره في جداول لطيفة، ثم ذكر فوائد رجالية وبين احوال جملة من الرجال المختلف فيهم، وكتب لى السيد شهاب الدين التبريزي (آية الله العظمى): أن لديه من آثار المترجم له (الادلة العقلية) وكتاب الحج (نقلاً عن نقباء البشر ج ٤ ص ١٥٧٦).

+ + + + + + + +

الشيخ على أكبر العراقي

هو الشيخ على أكبر الشريف ابن محمد باقر الآستانى العراقي النجفى، عالم عامل ومؤلف فاضل .

كان من شركاء بحثنا عند الشيخ محمد كاظم الخراسانى وغيره من مدرسى النجف فى وقته، وكان غزير الفضل، كثير الورع، حسن الاخلاق، عزيز النفس، ظل في النجف عدة سنين، وفي حدود ١٣٢٥ هـ رجع إلى إيران فهبط طهران وصار من علمائها ومراجع

الامور فيها، وقام بالوظائف الشرعية من إمامة وإرشاد ونشر أحكام وغيرها، وفي حدود سنة (۱۳۴۵) هـ عاد إلى النجف ثانية فانزوى مشغولاً بالتأليف والعبادة معرضاً عن غيرهما إلى أن توفي عشية الخميس يوم وفاة النبي ﷺ ۲۸ صفر سنة ۱۳۷۱ عن نيف وسبعين سنة وغسل في ليلة الجمعة وشيع في يومها بإحترام، ودفن في وسط الصحن الشريف بين مقبرتي الفاضل الشراياني، والحاج معين التجار البوشهري، ظهر قبر النراقيين بعشر خطوات.

ترك عدة آثار منها: (رياض المؤمنين في أحوال المعصومين)، مرتب على الروضات و (آيات الحجة) في تفسير الآيات التي في مناقب أمير المؤمنين (عليه السلام) من كتب المخالفين، و (رسالة في غيبة الحجة) فارسية، و (سلوة الغريب ومسامرة الحبيب) في مجلد كبير بخطه، فرغ من آخره في سنة ۱۳۴۱ هـ، و (ملحة النظر في الأشهر والأشهر) في الفقه على طرز (بداية الهداية) للشيخ الحر، و (مقاليد الاظفار بالطاعات) في الادعية والاوراد والاعواذ، وكل هذه الآثار ناقصة وفيها بياضات للإكمال والإلحاق وقد اشتراها جميعاً السيد محمد باقر بن السيد أحمد الدماوندي المولود في سنة ۱۳۰۷ هـ وحملها معه إلى طهران، وفي سنة (۱۳۷۴) هـ جاء إلى النجف من طهران الميرزا محمد بن المترجم له ومعه مبلغ أدى به ديون والده ورجع. (نقلاً عن نقباء البشر ج ۴ ص ۱۵۹۲).

الشيخ على اكبر السنجاني

هو الشيخ على اكبر بن ملا گل محمد السنجاني، عالم فاضل
وكامل جليل.

أصله من قرية سنجان إحدى قرى سه ده كره رود من محال
سلطان آباد عراق العجم، كان من العلماء البارعين وذوى الفضل
والخبرة والتضلع، وتوفى فى ١٣٠٥ هـ .

ومن آثاره (حاشية رياض المسائل) من أوله إلى آخره في
مجلدين، رأيت بعض النسخ المكتوبة عنه وكانت نسخة الاصل بخطه
عند ولده الفاضل الشيخ عطاء الله، وهى اليوم عند حفيده وسميّه
الميرزا على اكبر كما حدثنى به الشيخ صفر على بن محمد تقى العراقى
الفيجاني رحمه الله (نقلاً عن نقباء البشر ج ٤ ص ١٦٠٤).

+ + + + + + + + + +

الشيخ على السلطان آبادى

فقيه ورع، وعالم كبير، من صلحاء وقته، ومن العباد الزهاد،
هبط سامراء، فلازم حوزة درس السيد المجدد الشيرازى عدة سنين،
فأصاب حظاً وافراً وبلغ مقاماً رفيعاً، وعاد إلى بلاده، في حياة استاذة
المتوفى ١٣١٢ هـ وصار مرجعاً للأمور هناك وأحبته القلوب لفضله
ودينه وسلوكه، وكان مكثراً من شرب الشاي إلى حد الإفراط
وحريصاً على جعل لونه أقرب للسواد، كما حدثنى به بعض أجلاء
المشايع ممن لقيه واجتمع به، ولم أقف على تاريخ وفاته (نقلاً عن نقباء
البشر ج ٤ ص ١٣٠٤).

+ + + + + + + + + +

الشیخ المولی ابو طالب العراقی

من العلماء الفضلاء والمصنفین، كان يعرف بـ (حاج آخوند) ولد بـ (الآستانة) من قرى سلطان آباد العراق، وتوفى (۱۳۲۹) كما وصفه وأرخه الشیخ صفر علی العراقی، له حاشیة نجاة العباد استدلالیاً تامة في مجلدين بخطه، كانت عند ولده الشیخ صالح وهی اليوم عند حفيده الشیخ یحی بن صالح المشتغل فی قم (نقلًا عن نقباء البشر ج ۱ ص ۴۸).

اقول : الظاهر حصول الإشتباه والخلط فی هذه الترجمة ولا بد من التأمل.

+ + + + + + + + +

الشیخ صفر علی العراقی

هو الشیخ صفر علی بن محمد تقی الفيحانی السدهی العراقی، عالم بارع وفاضل تقی ولد فی فیجان سنة (۱۳۰۳) هـ ونشأ بها، فتعلم الاولیات ثم هاجر إلى النجف فی سنة (۱۳۲۷) فادرك الشیخ محمد كاظم الخراسانی، تتلمذ علی الميرزا محمد حسين النائینی، والشیخ ضیاء الدین العراقی، والسید أبی الحسن الإصفهانی، ولزم أبحاثهم عدة سنين حتى عد من أهل الفضل البارزين، وكتب تقريرات دروس أساتذته، له فی الفقه تمام العبادات عدا الصوم، وفی المعاملات القضاء والربا وحاشیة علی مکاسب الشیخ وغيرها، وكان ورعاً تقياً متواضعاً مترسلاً لایابه بالمظاهر، ولا یتدخل فیما لایعنيه، ولذلك كان محترماً بین أهل العلم، توفی يوم الإثنين ۱۲ ذی القعدة سنة ۱۳۷۹ هـ.

ودفن في الصحن الشريف على مقربة من مقبرة السيد كاظم اليزدي،
 وولده الشيخ محمد من طلاب العلم في النجف وفقه الله. (نقلًا عن
 نقباء البشر ج ٢ ص ٩٥٢).

+ + + + + + + + +

الشيخ ضياء الدين العراقي

هو الشيخ ضياء الدين العراقي ابن المولى محمد العراقي
 النجفي، مجتهد محقق من أكابر علماء العصر، كان والده من الفقهاء
 الاجلاء المجازون من السيد شفيع الجابلاقي كما في الروضة البهية في
 الإجازة الشفيعية، وتوفي بعد سنة ١٣٠٠ هـ، وقد اقتدى به ولده
 المترجم له ونسج على منواله وشاء الله له أن يتفوق على والده في
 الشهرة والفضل، وأن يكون أحد رجال الرأي المعدودين الذين يرجع
 إليهم ويستشهد بأرائهم وأقوالهم.

ولد في سلطان آباد العراق في سنة ١٢٧٨ هـ ونشأ في ظل ابيه
 محاطاً برعايته فتعلم الاوليات وقرأ مقدمات العلوم على لفيف من
 فضلاء وقته هناك وفي بعض مدن إيران العلمية واستفاد من والده
 وأخذ عنه، ثم هاجر إلى النجف فأدرك بحث السيد محمد الفشاركي
 وغيره فاستفاد من أبحاثهم ثم حضر دروس الميرزا حسين الخليلي
 والشيخ محمد كاظم الخراساني والسيد محمد كاظم اليزدي وشيخ
 الشريعة الإصفهاني ونظرائهم في الفقه والاصول والحديث والرجال
 والحكمة والكلام وغيرها من العلوم الإسلامية... واستقل في التدريس
 بعد وفاة شيخنا الخراساني في سنة ١٣٢٩ هـ وذاع اسمه في الاوساط
 العلمية وقرن بكبار المدرسين واجلاء العلماء وعرف بالتحقيق والتدقيق

وأصالة الرأي وكبر العقلية وغزارة المادة والإحاطة بآراء السلف، وكان مجلس درسه مفضلاً على غيره من نواحي عديدة ولاسيما في علم الأصول الذي اشتهر به وتفوق، وقد اعترف له بالعظمة العلمية والموهبة العقلية والملكة النادرة، فحول العلماء من معاصريه والمتأخرين عنه .

رقى المترجم له منبر الدرس في النجف أكثر من ثلاثين سنة وتخرج عليه خلالها عدد كبير يعد بالمئات من المجتهدين الأفاضل والعلماء الأكابر وأصحاب الرأي والفتوى .

ومن تلامذته الذين لازموا درسه واختصوا به : السيد محمد تقى الخوانسارى، والسيد عبد الهادى الشيرازى، والسيد ابو القاسم الخوئى، والسيد على الكاشانى اليربى، والسيد محسن الحكيم، والشيخ عبد النبى العراقى، والشيخ محمد تقى الآملى، والميرزا حسن اليزدى، والشيخ محمد تقى البروجردى، والشيخ على محمد البروجردى، والميرزا هاشم الآملى، والسيد حسن البجنوردى، والسيد يحيى اليزدى، والشيخ على الكاشانى، وكثير غيرهم، ولم يتقطع عن التدريس إلى أواخر أيامه فكان يركب للوصول إلى مدرسه فى مسجد الطوسى لضعف مزاجه إلى أن انتقل إلى رحمة الله فى الساعة الاولى من ليلة الإثنين (۲۸) ذى القعدة سنة ۱۳۶۱ هـ ودفن فى الحجرة الثانية، على يسار الداخل إلى الصحن الشريف من باب السلطانى، وله تأليفات مطبوعة . (تلخيصاً من نقباء البشر ۲ ص ۹۵۶).

وفى كتاب معارف الرجال فى تراجم العلماء والادباء تأليف

الحجة الشيخ محمد حرز الدين (ج ١ ص ٣٨٦) تحت رقم ١٨٧
مالفظه :

الشيخ ضياء الدين بن الشيخ محمد العراقي النجفي المعاصر،
كان عالماً متكلماً أصولياً وقد برع في علم الاصول حتى تخصص به
وأبدع وأصبح المدرس الوحيد بالنجف في الاصول فحسب، تحضر
بحثه الافاضل والطلبة المحصلون، ولم يكن فقيهاً، وربما أشكل عليه
بعض تلامذته في بعض الفروع الفقهية فلم يوفه حقه من الجواب
لعدم توجهه الكامل إلى علم الفقه، وكانت بيننا وبينه صحبة ومودة
وتواصل وكثيراً ما يزورنا عصراً في مجلسنا العام، وكان حراً بطبعه
وآراءه ومجالسه، حيث لم يلزم نفسه بما التزمت به أقرانه من أهل
الفضيلة الإيرانيين وغيرهم من المهاجرين، ويرغب في العزلة
والإنعزال فيما عدى مجلس درسه .

مؤلفاته :

له شرح تبصرة العلامة الحلي، وكتاب القضاء، ورسالة في
تعاقب الايدي .

وفاته : توفي ره في النجف الاشرف يوم الإثنين ٢٨ ذى القعدة
سنة ١٣٦١ هـ ودفن في حجرة من الصحن الغروي بطرف الساباط
الجنوبي .

مرحوم آيت الله آقاي آقا ضياء الدين عراقي (قدس سره)
دارای قلبی پاک و خالی از اغراض و خوش طبع، و آزاد منش
زندگی می کرد ، گفتگویش با مرحوم آيت الله اصفهانی آقا سيد

ابو الحسن (قدس سره) در تشییع جنازه شهید سید حسن اصفهانی فرزند آیت الله اصفهانی، خالی از لطافت و معنویت نیست، بطوریکه ناظر در قضیه گفت: متوجه شدم بعد از صحبت، آقای آیت الله اصفهانی لبخندی زد که باعث تعجبم گردید، چون نقل قضیه موجب تطویل است لذا از آوردنش در این وجیزه خود داری شد

+ + + + + + + + + +

الشیخ المولی محمد ابراهیم الکرزائی

هو الشیخ محمد ابراهیم بن زین العابدین الکرزائی المازندرانی الاصل نزیل قم، عالم فقیه، وورع تقی، کان من علماء قم الافاضل الاعلام وکان والده من علماء مشهد الرضا (علیه السلام) قال محمد حسن خان اعتماد السلطنة فی المآثر والآثار ص ۱۶۶ فی وصف المترجم: الفقیه الفاضل والعالم العامل، وذكر أن والده العالم الفاضل الجلیل هاجر من وطنه مازندران إلى الآستانة، وجاورها حتی توفي بها وجاور ولده المترجم دار المؤمنین قم، وبها توفي. (نقلاً عن الکرام البررة ج ۲ ص ۱۷).

+ + + + + + + + + +

الشیخ المولی حسین الجابلاقی

عالم جلیل، ذکره السید شفیع الجابلاقی فی الروضة البهیة فی عداد المستجیزین منه ووصفه بقوله: العالم العامل الکامل المحقق المدقق ذو الملكة القویة والفتانة الزکیة، إلى غیر ذلك، وعده ممن نصبه للقضاء وأجازه، وقال: إنه توفي فی ۱۲۷۸ (نقلاً عن الکرام البررة

+ + + + + + + + +

السيد شفيع الجابلاقي

هو السيد شفيع بن السيد على اكبر الموسوي الجابلاقي، من اكابر علماء عصره، أدرك عصر السيد على الطباطبائي الحائري صاحب الرياض وولده السيد محمد المجاهد، وكان في كربلاء من أجلاء تلاميذ شريف العلماء المازندراني في الاصول، وتلمذ في الفقه على المولى أحمد النراقي صاحب المستند، وله الرواية عن السيد حجة الإسلام الإصفهاني والمولى على أكبر الخراساني وغيرهما.

هبط بروجرد فكان من مراجعها الاجلاء وفقهائها الاعاظم، بل كان المقدم على معاصريه من علمائها، لانه كان غزير العلم والفضل، له يد في الفقه والاصول والحديث والرجال وغيرها، وهو من المتضلعين البارعين كما تشهد بذلك آثاره المهمة ومصنفاته الجليلة، وقد تخرج عليه وروى عنه عدد كبير من رجال الفضل والكمال.

توفي سنة ١٢٨٠ هـ وترك مؤلفات قيّمة، منها (منهاج الاحكام في الفقه) و (القواعد الشرعية) في الاصول، وشرح تجارة (الروضة) و (مرشد العوام) و رسالة عملية للمقلدين، وحاشية (مناسك الحج) للسيد حجة الإسلام، و (الروضة البهية في الإجازة الشفيعية) وهي إجازة تشبه لؤلؤة البحرين، مطبوعة مبسوبة مشهورة كتبها لولديه السيد على اكبر والسيد على أصغر في سنة ١٢٧٨ هـ وقال سبطه الاقا رضا : أن له حاشية تامة على (الرياض) وأنه من ولد المير نظام الدين

أحمد الذی هو البطن السادسة من ولد الإمام موسى الكاظم (علیه السلام) صاحب المزار المشهور فی مشهد امام زاده قاسم قرب بروجرد، ومن المجازین منه المولی محمد علی بن المولی محمد کاظم الشاهرودی، الآتی ذکره. (نقلاً عن الکرام البررة ج ۲ ص ۶۲۵).

+ + + + + + + + +

المولی محمد صادق العراقی

عالم ناسک، وصفه شیخنا العلامة النوری فی (دار السلام) بقوله: العالم الفاضل المتقی، وحکی عن جمال السالکین المولی فتحعلی ما نقله عن المترجم له من الرؤیا الصادقة الی ذکرها شیخنا المرحوم (نقلاً عن الکرام البررة ج ۲ ص ۶۳۲).

أقول: مرحوم محدث قمی رحمة الله علیه در ضمن تعقیبات نماز صبح از مفاتیح الجنان این خواب را مجملأً از کتاب دار السلام نقل فرموده، واز آنجائی که این خواب مشتمل است بر کراماتی از علماء گذشته، ونیز محتوی ادعیه منقوله از ائمه صادقین علیهم السلام می باشد، لذا حرفاً بحرف از کتاب دار السلام علامه نوری نور الله مرقدہ بمنظور مزید فائده نقل می شود.

رؤیا صادقة فیها کرامة باهرة لبعض السادة من العلماء وأدعية مجربة للرزق.

حدثنی العالم العامل ومن إلیه یتغی شد الرواحل، مستخرج الفوائد الطریفة، والکنوز الخفیة من خبایا زوایا الكتاب المجید، ومستنبط الفرائد اللطیفة والقواعد المکنونة الإلهیة من البئر

المعطلة والقصر المشيد، رأس العارفين وقائد السالكين إلى أسرار شريعة سيد المرسلين، جمال الزاهدين وضياء المسترشدين، صاحب الكرامات الشريفة والمقامات المنيفة، أعرف من رأيناه بطريقة أئمة الهدى وأشهدهم تمسكاً بالعروة الوثقى من النعم التي تسئل عنها يوم ينادى المنادى شيخنا الاعظم ومولانا الاكرم المولى فتحعلى بن المولى حسن السلطان آبادى لازال محروساً بحراسة الرب العلى وحماية النبی والولی صلى الله عليهما قال :

كان المولى الفاضل المقدس التقى المولى محمد صادق العراقى فى غاية من الضيق والعسرة وجهد البلاء وتتابع اللأواء والضراء ومضى عليه كذلك زمان فلم يجد من كربه فرجاً ولا من ضيقه مخرجاً إلى أن رأى ليلة فى المنام كأنه فى واد يترأى فيه خيمة عظيمة عليها قبة، فسئل عن صاحبها؟ فقليل : فيه الكهف الحصين وغياث المضطر المستكين الحجة القائم المهدي والإمام المنتظر المرضى عجل الله تعالى فرجه وسهّل مخرجه، فأسرع الذهاب إليها ووجد كشف ضره فيها، فلما وافى إليه صلوات الله عليه شكى عنده سوء حاله وضيق زمانه وعسر عياله، وسئل عنه دعاء يفرج به همه ويدفع به غمّه، فأحاله (عليه السلام) إلى سيد من ولده أشار إليه وإلى خيمته، فخرج من حضرته ودخل فى تلك الخيمة فرأى السيد السند والخبر المعتمد العالم الامجد المؤيد جناب السيد محمد السلطان آبادى والد سيدنا الآتى ذكره قاعداً على سجاده مشغولاً بدعائه وقرائته، فذكر له بعد السلام ما أحال عليه حجة الملك العلام، فعلمه دعاء يستكفى به ضيقه

ويستجلب به رزقه، فانتبه من نومه والدعاء محفوظ في خاطره، فقصد بيت جناب السيد الايد المذكور، وكان قبل تلك الرؤيا نافراً عنه لوجه لا يذكر، فلما أتى إليه ودخل عليه رآه كما في النوم على مصلاه ذاكر أربه مستغفراً ذنبه، فلما سلم عليه أجابه وتبسم في وجهه، كأنه عرف القضية، ووقف على الاسرار الخفية، فسئل عنه ماسئل عنه في الرؤيا فعلمه من حينه عين ذلك الدعاء، فدعا به في قليل من الزمان فصبت عليه الدنيا من كل ناحية ومكان، وكان شيخنا دام ظله يشي على السيد السند ثناءً بليغاً، وقد أدركه في أواخر عمره، وتلمذ عليه شطراً من الزمان.

وأما ما علمه السيد (قدس سره) في اليقظة والمنام فثلاثة أوراد:
الاول: أن يذكر عقيب الفجر سبعين مرة: (يا فتاح) واضعاً يده على صدره.

قلت: قال الكفعمي في مصباحه: من ذكره كذلك أذهب الله تعالى عن قلبه الحجاب.

الثاني: ما رواه الكليني عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن إسماعيل بن عبد الخالق قال: أبطا رجل من أصحاب النبي ﷺ عنه، ثم أتاه فقال له رسول الله ﷺ: ما أبطا بك عنا؟ فقال: السقم والفقر، فقال: أفلا أعلمك دعاء يذهب الله عنك بالفقر والسقم؟ قال: بلى يا رسول الله، فقال: قل: (لا حول ولا قوة إلا بالله توكلت على الحي الذي لا يموت والحمد لله الذي لم يتخذ ولداً ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الدل وكبره تكبيراً)

قال: فما لبث أن عاد إلى النبي ﷺ فقال: يا رسول الله قد أذهب الله عني السقم والفقر.

الثالث: مارواه ابن فهد في عدة الداعي عن النبي ﷺ، من قال دبر صلاة الغداة هذا الكلام كل يوم لم يلتمس من الله تعالى حاجة إلا تيسرت له وكفاه الله ماأهمه: (بسم الله وصلى الله على محمد وآله وأفوض أمري إلى الله إن الله بصير بالعباد فوقاه الله سيئات ما مكروا لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين فاستجبنا له ونجيناها من الغم وكذلك ننجي المؤمنين، وحسبنا الله ونعم الوكيل فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم يمسسهم سوء، ماشاء الله لا حول ولا قوة إلا بالله ماشاء الله لا ماشاء الناس ماشاء الله وإن كره الناس حسبي الرب من المربوبين حسبي الخالق من المخلوقين حسبي الرازق من المرزوقين حسبي الله رب العالمين حسبي من هو حسبي حسبي من لم يزل حسبي حسبي من كان مذ كنت حسبي حسبي الله لا إله إلا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم).

وهذه الأوراد ينبغي المواظبة عليها فقد صدقتها الدراية والرواية والخبر في اليقظة والنام. (نقلاً عن دار السلام الطبقة القديمة، ص ٢٨٦).

+ + + + + + + + +

الشيخ عباس علي الكزازی

فقيه كبير وعالم جليل، من تلاميذ العلامة الآقا محمد علي البهبهانی الكرمانشاهی، وكان في كرمانشاه وقد عده السيد شفيع

الجبلاقی فی الروضة البهية من أساتذته فی قراءة المعالم والریاض، ووصفه بالعلم والتحقیق والتدقیق، وذكره الآقا احمد فی مرآة الاحوال، فوصفه بالعلم والكمال والورع والتقوى، وأنه تلمذ علی المولی عبد الاحد الكزازی وأنه مشغول بالإفادة سنة تألیف المرآة^۱ وقد كان ذلك فی سنة (۱۲۲۳) وظاهراً أنّ وفاته كانت بعد ذلك. (نقلاً عن الكرام البررة ج ۲ ص ۶۹۴).

+ + + + + + + +

الشیخ عبد الاحد الكزازی

عالم كبير كان شیخ الإسلام فی کرمانشاه، وهو والد المیرزا احمد المار ذكره فی ص (۹۴) ذكره الآقا احمد الكرمانشاهی فی مرآة الاحوال واثنی علی علمه وفضله كثيراً، وقال: إنه توفي قبل سنة (۱۲۲۳) بستین ونصب السلطان ولده المیرزا احمد مقامه^۲. (نقلاً عن

۱- مرآت الاحوال جهان نما تألیف آقا احمد بن محمد علي بهبهاني متوفای ۱۲۴۳ هـ ق (ج ۱ ص ۱۹۰) در وصف علماء کرمانشاه گوید: و دیگر عالی جناب معلی القاب، فاضل کامل ومقدس عامل آخوند ملا عباسعلی است، وی از اهل کزازی است و چندی در خدمت عالی جناب ملا عبدالاحد کزازی سابق الذکر به تحصیل مشغول، ومدتی از گل چینان حدائق افادات والد ماجد بود و از تفضل انفاس شریفه اش بمدارج علیا رسیده است، به غایت مستقیم الطبع و در اغلب علوم افادات پناه است.

۲- مرآت الاحوال جهان: تألیف آقا احمد بن محمد علي بهبهاني (ج ۱ ص ۱۸۸) در ذکر بعض از بزرگان کرمانشاه گوید:

الکرام البررة ج ۲ ص ۶۹۷).

+ + + + + + +

الشيخ عبد الكريم الكزازی

هو الشيخ عبد الكريم بن مولى عبد الاحد الكزازی، عالم بارع، كان والده شيخ الإسلام فی کرمانشاه كما مر، وقد ذكر السيد عبد اللطيف التستري فی (تحفة العالم ص ۱۲۵) وقال: إنه كان شاباً مستعداً فاضلاً، له أخلاق حسنة، وقد قرء عندي جملة من المسائل الهيئة والنجوم مع جمع آخر. (نقلاً عن الکرام البررة ج ۲ ص ۷۶۱).

→

از جمله علماء آن شهر بود عالی جناب معلى القاب فضائل مآب عالم فاضل كامل آخوند ملا عبد الاحد كزازی كه از جانب سلاطين عظام به منصب جليل شيخ الاسلامی در آن بلده قیام داشت، فاضلی بود جلیل القدر، و عالمی منشرح الصدر و نهایت الشان و حرآف، و سلیقه تامه در علم صحبت با امراء و بزرگان داشت، چند سال قبل از این برحمت ایزدی پیوست و خلف ارشد ارجمندش عالی جناب معلى القاب و سلاله الانجاب، علامی میرزا احمد بحکم وراثت و فرمان پادشاه عالم پناه بر آن مقام ذوی الاحترام نشست، و نهایت احتیاط را در اجرای احكام مرعی میدارد، و اغلب اوقات امور مرافاعات را به مصالحه می گذرانند، و چندی از مستفیدان مجلس شریف مرحوم والد ماجد طاب ثراه بود.

+ + + + + + + + + +

الشیخ محمد علی السلطان آبادی

فقیه جلیل وعالم کبیر، من تلامیذ السید شفیع الجابلاقی صاحب الروضة البهیة کان من المروجین للعلم وأهله فی کزاز إلى أن توفي، ذکره فی (المآثر والآثار) ص ۱۶۵، فی عداد علماء عصر السلطان ناصر الدین شاه قاجاری، واثنی علی علمه وفضله وأدبه، ووصف فرط ذکائه وحدة ذهنه وسرعة انتقاله، وقال: إنه یمیل إلى التصوف فی آخر عمره، والظاهر أنه أراد حبه للعزلة فی أواخر عمره وإنقطاعه عن الناس، لا أنه عدل من أول کلامه بأنه من المروجین إلى أن توفي... (نقلاً عن الکرام البررة ج ۲ ص ۸۲۸).

+ + + + + + + + + +

الشیخ محمد رفیع الکزازی

هو الشیخ محمد رفیع بن عبد الحمید بن محمد رفیع بن أحمد بن صفی الگواری الکزازی النجفی، عالم کبیر وفقیه جلیل. کان من أفضال تلامذة الحجة المیرزا حبیب الله الرشتی، وکان استاده يقدمه ويفضله علی سائر تلامیذه لتضلعه وغزارة علمه، وقد أهلت مکانته لان يكون معتمداً لاستاذه ومعیناً له فی أعماله وثقة عنده يرجع إليه فی القول ويستعين به فی المشاكل، توفي بعد (۱۳۰۰) بقليل قبل وفاة استاذه بسنين، فكان موته نكبة لاستاذه إلا أنه استعاض عنه بالعلامة الشیخ عبد الله المازندرانی وغيره، وله آثار علمية جلیلة: منه: (بکاء العالمین)، علی مصاب الحسین (ع) فی شرح أحواله من بدء

خلقه إلى دخوله الجنة مع شيعته، (والتجزى فى الإجهاد) و (تقليد العلم) و (جواز إستماع صوت الأجنبية) مع الامن من الفتنة، و (حاشية كاشف الظلام) فى علم الكلام لاستاذه الرشتى، و (سبل السلام فى شرح شرايع الإسلام) عدة مجلدات رأيت منها: (الطهارة)، (صلاة المسافر)، (الزكاة)، (القضاء والشهادات) (النكاح والانقطاع) و (سواء السبيل فى تحقيق الاصل والدليل) وكتاب الصوم و (الفضة البيضاء فى متعة النساء)، و (قاعدة التسامح، و كشف الاستار عن المعاصى الكبار)، (كتاب المقتل)، و (منجزات المريض)، وغير ذلك.

ذكر لى بعض هذه الكتب: العلامة السيد ابو تراب الخوانسارى وحدثنى:

أن المترجم له كان فى غاية الفقر وشدة البلاء، ورأيت فهرس الباقي بخطه فى إجازته التى كتبها للسيد عبد الرحمن بن السيد محمد تقى الحسينى الكرهودى الكزازى، وصرح فيها: بأنها إجازة مدبجة، وعبر عن المجاز بقوله: السيد الاستاذ، وذكر فيها من مشايخه:

- ١ - استاذہ المحقق الرشتى ٢ - الشيخ زين العابدين المازندراني
- ٣ - الشيخ محمد حسين الكاظمى، وذيلها بذكر نسبه كما أثبتناه، وهى بدون تاريخ، لكن يظهر صدورهما فى أواخر عمره، وقد صاهره على ابنته، العلامة السيد ابو القاسم الاشكورى المذكور فى القسم الاول من هذه الكتاب، وكانت مؤلفاته عند هذه البنت وقد رأينا عند زوجه المذكور، رحمهم الله جميعاً. (نقلاً عن نباء البشر ج ٢ ص ٧٨٦).

+ + + + + + + + +

السید آقا رضا الجابلاقی

هو السید آقا رضا بن السید علی محمد بن أرباب بن علی اکبر
الموسوی الجابلاقی البروجردی (القاقنی): عالم فقیه

كان والده السید علی محمد ابن اخ السید شفیع الجابلاقی
المعروف، صاحب (الروضة البهیة) وصهره علی ابنته، رزق منها
المرجم له، فهو سبط السید شفیع، اشتغل باصفهان برهة علی المیرزا
ابی المعالی الكلکلی وغیره، وهاجر إلى النجف فی حدود (۱۳۰۵)
فبقى خمس سنین حضر خلالها علی المیرزا حبیب الله الرشتی،
والشیخ محمد کاظم الخراسانی وغیرهما، ثم عاد إلى بلاده فصاهر
الحاج آقا محسن العراقی علی کریمته، وكان من العلماء المثرین وذوی
المکنة والجاه، حدثنی أن نسبه الشریف ینتهی إلى المیر نظام الدین أحمد
المدفون فی (مشهد الإمام زاده قاسم) قرب بروجرد، وبین أحمد
المذكور والإمام الکاظم (علیه السلام) خمسة آباء، وذكر لی جملة من
توارىخ جده الامی المذكور، وخاله السید علی اکبر بن السید شفیع،
وتصانیفهما وغیر ذلك، وكان حیاً إلى حدود (۱۳۵۰). (نقلًا عن نقباء
البشر (ج ۲ ص ۷۶۴).

أقول: كان السید حاج آقا رضا رحمه الله مقيماً فی رستاق
(قاقن) قریب من کرهرود ومن آثاره الخالدة علی ماسمعت: اشترائه
البيت الذی سکن فیها استاذ المراجع الحاج شیخ عبد الکرم الحائری
(قدس سره الشریف) ووهبها لجنابه، وكان مقيماً بها فی حیاته وبعده
ولده آیت الله الحاج الشیخ مرتضی الحائری (قدس سره).

+ + + + + + + + +

عالم زاهد متقی اقا میرزا محمد قاضی بازانه‌ای قدس سره
این عالم بزرگوار در حدود سال ۱۲۸۵ هـ ق در خانواده علم و
فقاہت و تقوی دیده به جهان گشود، تحصیلات اولیه را در خدمت
پدرش مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقای ملا علی قدس سره فرا
گرفت، و به منظور رسیدن به مقامات عالیہ عزیمت به اصفهان نمود،
مترجم عالیقدر در حوزه علمیه اصفهان با جدیت و کوشش فراوان
شروع به بحث و تحصیل علوم دینیہ از فقه و اصول و تفسیر نمود و به
مدارج عالی علمی نائل گردید، و بودن ایشان در اصفهان مصادف
بود با زمان توقف حضرت اية الله العظمی آقای حاج اقا حسین
طباطبائی قدس سره در اصفهان و بدین مناسبت فیما بین مترجم
عالیقدر و مرحوم اية الله بروجردي مراتب اشنائی و مودت و دوستی
حاصل گردید.

و مدت زمانی بهمین منوال به تحصیل ادامه داد تا آنکه پدر
بزرگوارش بدرود حیات گفت، سپس طبق تقاضای اهالی وجدیت و
کوشش اهل محل وبا تصویب آقای حاج میرزا محمود فرزند مرحوم
آقای حاج محسن عراقی که سمت مالکیت بازانه را داشت، از
اصفهان بموطن اصلی بازگشت و رحل اقامت در انجا گسترانید و به
هدایت مردم و بیان احکام و اقامة جماعت اشتغال یافت، و کمر
همت نسبت به فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر حتی بالنسبة به
وابستگان مالک قریه نام برده کوتاهی ننمود، مترجم عالیقدر مرجع

حل و فصل امور و رفع نزاع بین مردم، بود، و از قراء همجوار نیز برای اصلاح و رفع تنازع بایشان مراجعه می کردند، و مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری که در آن زمان در عراق بودند از ترویج و توثیق آقای قاضی دریغ نداشتند و بهر وسیله ممکن حتی باقتداء در نماز جماعت کوتاهی نداشتند ارتزاق مرحوم آقای قاضی از مزرعه مختصری که داشت بوده، و در سهم مبارك امام علیه السلام تصرف نمیکرد.

رحلت مرحوم آقای قاضی رحمه الله علیه

ایشان مختصر کسالتی عارضشان می شود، و برای معالجه به عراق می آیند، و در این هنگام تصمیم حرکت به قم را می گیرند، با آنکه مدتی بود از ایشان تقاضای تشرف به قم را داشتند و قبول نمی فرمودند، مع ذلك بهمین تصمیم حرکت به قم و به منزل فرزند بزرگشان مرحوم حجة الاسلام آقای آقا محمد علی قاضی زاده وارد می شوند و مرحوم آیه الله العظمی آقای آقا سید محمد حجت که از کسالت ایشان مطلع می شوند آقای دکتر مدرسی را برای معالجه میفرستند، ولی معالجات مؤثر نشده و در شب جمعه بیست و ششم ربیع الثانی به سال ۱۳۶۶ هـ ق بدرود حیات گفته و دار فانی را وداع گفته و پس از اقامه نماز توسط آیه الله حجت کوه کمری قدس سره در قبرستان نو مدفون می گردد.

ناگفته نماند: آن مقدار که اطلاع دارم خاندان محترم مرحوم اقا

میرزا محمود قاضی قدس سره اباً عن جد اهل علم و فضل بوده، و بأعلى مرتبه از زهد و تقوی زندگی نموده‌اند، و در حال حاضر هم فرزند زاده ایشان حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ علی اصغر قاضی زاده دامت برکاته در شهرستان اراک مرجع امور مذهبی و دینی و به اقامه نماز جماعت و تدریس اشتغال دارد، توفیقات روز افزون ایشان را از خداوند متعال جلّ شأنه خواهیم.

إلى هنا نختم ما أردنا ترجمته فى هذه الوجيزة، والحمد لله أولاً وآخراً وظاهراً وباطناً وصلواته وسلامه على سيد أنبيائه وخاتم سفرائه وعلى آله وأهل بيته الطاهرين المعصومين واللعن على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

ولا يخفى: أن العلماء والآيات القاطنين فى سلطان آباد وحواليه الذين أدركوا عهد العلامة الكبير الآخوند ملا محمد باقر الكهرودى تغمدہ الله بغفرانه او كانوا قريبين من عهده، كانوا كثيرين:

كالعلامة الحاج آقا محسن العراقى والعلامة الحاج سيد نور الدين الحسينى العراقى والعلامة الاصولى الحاج شيخ محمد سلطان العلماء وأمثالهم، ولكل واحد منهم شرح بسيط لتاريخ ولادته ومسكنه وزمن حياته وتلمذه وتلامذته، وما جرى عليه فى أدوار عمره، وما أبدى له من الكرامات، مما كتب أو لم يكتب فى الاساطير، وماتفطن له أرباب التراجم أم لم يتفطن، وإن ساعدنى الوقت وأمهلى الزمان أفرد لهم إن شاء الله شرحاً وافياً وترجمة كافياً بعون الله وقوته.

(إعتذار)

أيها القارى العزيز: فى أيام اشتغالى بكتابة هذه الرسالة ابتليت بأمراض عديدة وبلايا متعددة حتى اضطرت إلى الشخوص بطهران للمراجعة بالأطباء والدكاترة فى عدة أسفار مرة بعد مرة وكرة بعد كرة، وبعد الإلتجاء إلى المستشفى والعملية فى المثانة وتخفيف الوجع فى الجملة ابتليت بوجع فى العين والاذن والرأس، ثم بعد اللتيا واللتى والحضور عند الدكاترة المتخصصين مانفعنى نظراتهم وأدويتهم، ولم أجد التخلص إلا بالتمسك والتوسل بأذيال الطاهرين صلوات الله عليهم أجمعين ولاسيما عقيلة قريش العالمة الغير المعلمة السيدة زينب (سلام الله عليها).

ولذلك أقر واعترف: بأن فى الكتاب خطايا ومزالق والسهو والنسيان، فإن الإنسان لا يخلو منها، ومن جملتها نقل الكتب المخطوطة غير مرتبة وغير منظمة و... وأرجو من الناظرين العفو والإغماض والله ولى الإحسان.

تمت بيد الاحقر تراب أقدام أهل العلم والعمل (حسن) المدعو بـ (مجتبى العراقى) فى العاشر من شهر صفر ختم بالخير والظفر من شهور العشرين وأربعمائة بعد الالف.

